

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

فصلنامه علمی: دوره ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۷۷، بهار ۱۴۰۳

عوامل شکل دهنده به سیاست خارجی عربستان در قبال چین در
دوره ملک سلمان
علی اکبر اسدی

تأثیر رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری
اسلامی ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۲)
علیرضا شکبیا و مرتضی نورمحمدی

تحلیل پویایی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه: با تأکید بر
مفهوم شهروند اکولوژیکی
مریم یاری اصطهباناتی و بهاره سازمند

بررسی برآیندهای هنجاری بهار عربی بر وضعیت حقوقی اقلیت‌های
دینی؛ مطالعه موردی مصر
محمد یوسف زاده و محمد جلالی

بررسی و تحلیل اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی بر اساس نظریه
بحران توماس اسپریگنز
محمد علی میرعلی، محمد شجاعیان و سید یحیی موسوی

چالش‌گری پاندمی کرونا در مواجهه با برخی مؤلفه‌های فلسفه
سیاسی جدید
بهرام اخوان کاظمی، سیدجواد صالحی و حسین محسنی

دلارزدایی از روابط تجاری چین و عربستان با عضویت در بریکس
مرضیه‌السادات الوند، ابوالقاسم شهریاری و مهلا مقنی بیلندی

عوامل انحطاط سیاسی-اجتماعی حکومت‌ها و راهکارهای مقابله با آن
(مطالعه موردی صفویه؛ تحلیلی بر رساله طب الممالک)
ناصر جمالزاده و محمدرضا داودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

دوره ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۷۷، بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر رضا خراسانی؛

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی؛

استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اعضای هیئت تحریریه

دکتر حسین پوراحمدی میدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر قاسم افتخاری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر حسین سلیمی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

دکتر حسین دهشیار؛ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

دکتر عباس منوچهری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا تاجیک؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمد شیرخانی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر جهانگیر معینی علمداری؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر گرگوری جان سیمون؛ دانشیار دانشگاه تورینا از کشور لتونی.

مدیر داخلی: دکتر اسحاق سلطانی

ویراستار: دکتر علیرضا نوری

صفحه آرا: محمد جواد محسنی

شاپای چاپی: ۱۷۳۵-۷۳۹X شاپای الکترونیکی: ۲۶۴۵-۴۳۸۶

نشانی: تهران بزرگراه شهید چمران اوین دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۲۱

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Email: rahyaft.siasi@yahoo.com

راهنمای نویسندگان

مجله رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی یک مجله علمی مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) دوسو ناشناس است که در گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی مدیریت و منتشر می‌شود.

الف. شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقالات

۱. مقاله‌های ارسال شده باید به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل تحقیق نویسنده / نویسندگان باشد و به افزودن دانش یا حل مسئله‌ای یاری رساند. مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات نیز بر عهده نویسندگان است.
۲. مجله در حال حاضر صرفاً مقاله‌های پژوهشی را ارزیابی و منتشر می‌نماید.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاهها، دانش‌آموختگان و دانشجویان دوره دکتری به تنهایی و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد صرفاً با مشارکت اعضای هیئت علمی می‌توانند مقاله‌های خود را برای بررسی و انتشار به مجله ارسال کنند.
۴. تنها مقاله‌هایی که به تارنمای مجله ارسال گردند، دریافت و ارزیابی می‌شوند. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در تارنمای مجله بارگذاری و ثبت نمایند و تمام مراحل را از این سامانه پیگیری کنند.
۵. مقالاتی که برگرفته از رساله دکتری باشد بایستی عنوان رساله به صورت کامل در فایل حاوی مشخصات نویسندگان آورده شود.
۶. مقالات برگرفته از پایان‌نامه و رساله دانشجویان با نام استاد راهنما و دانشجو به صورت توأم و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند.
۷. مقاله ارسال شده نباید به هیچ وجه در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین پس از پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
۸. سردبیر و هیئت تحریریه مجله و داوران در پذیرش و اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
۹. مسئولیت صحت متن نقل قولها، نشانی منابع نقل قولها و مشخصات کتابشناختی منابع و آوانگاری آنها در بخش کتابنامه فقط بر عهده نویسنده مسئول مقاله است.
۱۰. نویسنده مسئول موظف است همه اصلاحاتی که در مراحل داوری یا ویراستاری صورت می‌گیرد در مهلت اعلام شده در ارزیابی و اعمال کند. در غیر این صورت مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

ب. مشخصات نویسندگان

۱. نام و نام خانوادگی همه نویسندگان باید به فارسی و انگلیسی درج شود.
۲. در سامانه، قسمت وابستگی‌های سازمانی مربوط به نویسندگان باید اطلاعات نویسندگان دقیقاً به شکل

زیر درج شود. عدم درج این موارد موجب بازگشت مقاله برای تکمیل مشخصات و در نتیجه طولانی شدن روند داوری میشود. لطفا موارد زیر را به دقت برای تمام نویسندگان به زبان فارسی و انگلیسی وارد نمایید:

۱. گروه آموزشی، ۲. دانشکده، ۳. دانشگاه (مؤسسه آموزشی)، ۴. شهر، ۵. کشور. برای مثال: گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. در وارد نمودن ترتیب مشخصات نویسندگان در سامانه مجله دقت لازم مبذول شود. براساس تصمیم هیئت تحریریه مجله به هیچ وجه در هیچ مرحله ای امکان تغییر ترتیب، تعداد، مرتبه علمی و مشخصات نویسندگان و نویسنده مسئول وجود ندارد.
۴. نویسنده مسئول مقاله هایی که بیشتر از یک نویسنده دارد، مشخص شود.
۵. نشانی رایانامه همه نویسندگان باید درج شود و رایانامه نویسنده مسئول باید رایانامه دانشگاهی باشد. همچنین ثبت شناسه ارکید (Orcid) برای نویسندگان به هنگام ثبت نام الزامی است.
۶. همه مشخصات مذکور به صورت مستقل از فایل مقاله باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ حروف نگاری و به همراه فایل مقاله در تارنمای مجله بارگذاری شود.

ج. مشخصات شکلی مقاله

۱. متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ تدوین شود متن فارسی مقاله با قلم B Mitra، در اندازه ۱۳.۵ و متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه ۱۲ نوشته شود.
۲. تعداد واژگان مقاله به همراه منابع بیش از ۸۰۰۰ کلمه نباشد. ساختار مقاله نیز باید متشکل از عنوان، چکیده مبسوط (انگلیسی و فارسی)، کلیدواژه ها، مقدمه (مشمول بر طرح، مسئله سؤالات فرضیه ها و ادبیات تحقیق)، بدنه اصلی (تحلیل ها، تبیین ها، نقدها، یافته ها و ...)، نتیجه گیری و کتابنامه باشد.

د. شیوه ارجاع دهی

۱. نویسندگان ارجمند در نگارش مقالات خود ضروری است به منابع و پژوهشهای معتبر مندرج در نمایه های بین المللی همچون ISI، Scopus و امثال آن ارجاع دهند. مقالات فاقد این ارجاعات در فرآیند داوری و پذیرش در مرتبه ای پایین تر قرار خواهند گرفت.
۲. به طور کلی اجزای ارجاع درون متنی منبع نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم به ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه.
۳. به طور کلی، مشخصات کتاب شناختی کامل همه منابع در بخش کتابنامه به ترتیب عبارت است از نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم یا مصحح کتاب، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار: نام ناشر. (تمام منابع بایستی به انگلیسی برگردانده شوند).

فهرست مطالب

عوامل شکل دهنده به سیاست خارجی عربستان در قبال چین در دوره ملک سلمان ۱-۲۱
علی اکبر اسدی

تأثیر رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۲)

۲۲-۴۲
علیرضا شکیبا و مرتضی نورمحمدی

تحلیل پویایی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه؛ با تأکید بر مفهوم شهروند اکولوژیکی

۴۳-۶۴
مریم یاری اصطهباناتی و بهاره سازمند

بررسی برآیندهای هنجاری بهار عربی بر وضعیت حقوقی اقلیت‌های دینی؛ مطالعه موردی

مصر ۶۵-۸۵
محمد یوسف زاده و محمد جلالی

بررسی و تحلیل اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز

۸۶-۱۰۶
محمد علی میرعلی، محمد شجاعیان و سیدیحیی موسوی

چالشگری پاندمی کرونا در مواجهه با برخی مؤلفه‌های فلسفه سیاسی جدید ۱۰۷-۱۲۷

بهرام اخوان کاظمی، سیدجواد صالحی و حسین محسنی

دلارزدایی از روابط تجاری چین و عربستان با عضویت در بریکس ۱۲۸-۱۵۳

مرضیه‌السادات الوند، ابوالقاسم شهریاری و مهلا مقنی بیلندی

عوامل انحطاط سیاسی-اجتماعی حکومت‌ها و راهکارهای مقابله با آن (مطالعه موردی

صفویه؛ تحلیلی بر رساله طب الممالک) ۱۵۴-۱۸۴
ناصر جمالزاده و محمدرضا داودی

Factors Influencing Saudi Arabia's Foreign Policy toward China During the Reign of King Salman

Ali Akbar Asadi¹

DOI: [10.48308/piaj.2024.234810.1499](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234810.1499) Received: 2024/02/13 Accepted: 2024/07/10

Original Article

Extended Abstract

Introduction: In recent years, there has been a notable trend in Iran's environment, characterized by China's increasing presence and influence in the Middle East, as well as its endeavors to strengthen relations with the Persian Gulf countries. Given America's longstanding presence in the Persian Gulf and its strategic partnerships with Arab countries, China's involvement has significantly contributed to the complexity of regional issues. Among other things, Saudi Arabia, as the largest Arab country in the Persian Gulf, has developed its interactions with China focusing on energy, and in practice, China has become Riyadh's first commercial and economic partner. The main aim of this article is to provide a comprehensive analysis of the essential factors and significant changes that have shaped Saudi Arabia's foreign policy towards China during the reign of King Salman. It addresses the following questions: What are the key factors that have shaped Saudi Arabia's foreign policy towards China in the period following 2015? Additionally, how have these factors influenced the emphasis on extensive cooperation and the establishment of a comprehensive strategic partnership between the two nations?

Methods: To identify and explain the underlying factors behind Saudi Arabia's shift in foreign policy toward China, this study adopts the conceptual framework of Neoclassical Realism and uses an explanatory methodology. Structural realists emphasize the importance of changes in the international system and the balance of global power in shaping countries' foreign policies. However, neoclassical realists emphasize the significance of internal factors in understanding a government's foreign policy. Therefore, a substantial part of this research focuses on investigating the impact of domestic variables on the strategic choices made by the Saudi government towards China.

1. Assistant Professor, International Relations, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
a.asadi@ihcs.ac.ir



Results and Discussion: The main finding of this study is that the rise of China and its global and regional implications are the independent variables influencing Saudi Arabia's new foreign policy towards China. However, while international factors have a substantial impact, there are also specific domestic factors that serve as mediating variables in Saudi Arabia's strategies toward China. At this level, several crucial factors contributed to the development of Saudi cooperation with China during King Salman's era. These factors included the capacities of national power, the rise of authoritarianism, unity and consensus among Saudi elites, the emergence of new Saudi nationalism, the centralization of authoritarian development, and evolving perceptions of Saudi leaders on international and regional transformations. Relations between Saudi Arabia and China have shown a positive and steadily growing trend over the past three decades. However, it is during the reign of King Salman that these relations have entered a new stage, known as a comprehensive strategic partnership. This partnership is characterized by increased cooperation in the fields of commerce, economics, and politics. The emergence of a new generation of Saudi leaders, led by Muhammad bin Salman, has significantly influenced the transformation of Saudi policies. These leaders possess a deep and comprehensive understanding of international trends and conditions, which has played a pivotal role in reshaping Saudi Arabia's approach. In particular, this has been notable in the realistic understanding of the process of power transfer from the West to the East, the pragmatic attitude in relations with regional and global actors, and the presentation of a new definition of national interests.

Conclusion: In the present circumstances, while there may exist certain uncertainties regarding Saudi Arabia's foreign policy trajectory, it is evident that an enduring military-security collaboration persists between this nation and the United States. However, the Saudi leaders' prioritization of authoritarian development is a significant factor that will drive the continued and enhanced Saudi-Chinese relations in the years to come.

Keywords: Saudi Arabia, China, International order, King Salman, Foreign policy.

Citation: Asadi, Ali Akbar. 2024. Factors Influencing Saudi Arabia's Foreign Policy toward China During the Reign of King Salman, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 1-21.



عوامل شکل دهنده به سیاست خارجی عربستان در قبال چین در دوره ملک سلمان

علی اکبر اسدی^۱

DOI: [10.48308/pijaj.2024.234810.1499](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.234810.1499)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: افزایش حضور و اثرگذاری چین در خاورمیانه و توسعه روابط آن با کشورهای خلیج فارس یکی از روندهای مهم در محیط پیرامونی ایران در سال‌های اخیر بوده است. با توجه به حضور دیرپای آمریکا در این منطقه و شراکت آن با کشورهای عربی، نقش آفرینی چین به پیچیدگی جدی مسائل منطقه منجر شده است. از جمله عربستان سعودی به عنوان بزرگترین کشور عربی خلیج فارس به توسعه تعاملات خود با چین با محوریت انرژی پرداخته و در عمل چین به شریک تجاری و اقتصادی نخست ریاض تبدیل شده است. هدف اصلی مقاله حاضر تبیین مهمترین عوامل و تغییرات اثرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین در دوره ملک سلمان است. پرسش کلیدی این است که مولفه‌های تعیین کننده سیاست خارجی عربستان در خصوص چین در سال‌های پس از ۲۰۱۵ کدامند و این عوامل چگونه به اولویت یافتن همکاری‌های گسترده و مشارکت جامع راهبردی در روابط دو کشور منجر شده است؟

روش‌ها: در این مقاله بر اساس نظریه رئالیسم نوکلاسیک و با بکارگیری روش تبیینی تلاش شده مولفه‌هایی که باعث ایجاد تغییر در سیاست خارجی عربستان در خصوص چین شده مورد شناسایی و تبیین واقع شود. رئالیست‌های ساختارگرا بر تغییرات نظام بین‌الملل و موازنه قدرت جهانی به عنوان متغیرهایی کلیدی در جهت‌دهی به سیاست خارجی کشورها تاکید دارند. اما رئالیست‌های نوکلاسیک به منظور تبیین سیاست خارجی دولت متغیرهای داخلی را پراهمیت می‌دانند. در این راستا بخش عمده‌ای از این پژوهش به بررسی تأثیرات مولفه‌های داخلی بر راهبردهای دولت سعودی در خصوص چین اختصاص یافته است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ظهور چین و پیامدهای آن در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای متغیرهای اصلی و مستقل شکل دهنده سیاست خارجی جدید عربستان در قبال چین هستند. اما به‌رغم

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. a.asadi@ihcs.ac.ir



تعیین کنندگی بالای عوامل بین‌المللی، برخی عوامل داخلی نیز به عنوان متغیرهای میانجی در راهبردهای عربستان در قبال چین نقش دارند. در این سطح ظرفیت‌های قدرت ملی، تقویت اقتدارگرایی و انسجام و اجماع نخبگان سعودی، ظهور ملی‌گرایی جدید سعودی و محوریت یافتن توسعه اقتدارگرایانه و ادراکات نوین رهبران سعودی در خصوص دگرگونی‌های جدید بین‌المللی و منطقه‌ای مهمترین عوامل در توسعه همکاری‌های عربستان و چین در دوره ملک سلمان هستند. مناسبات عربستان سعودی و چین در طول سه دهه گذشته روندی مثبت و روبه رشد داشته است. اما تنها در دوره ملک سلمان این روابط وارد مرحله جدیدی تحت عنوان مشارکت جامع راهبردی شد که در همکاری‌های فزاینده بین دو کشور در عرصه‌های تجاری-اقتصادی و سیاسی نمایان شد. به قدرت رسیدن نسل جدیدی از رهبران سعودی با محوریت محمدبن سلمان با درک متفاوت و جدیدی از روندها و شرایط نظام بین‌الملل بیشترین تاثیر را در این خصوص داشته است. به خصوص فهم واقع‌گرایانه از روند انتقال قدرت از غرب به شرق، نگرش عملگرایانه در روابط با کنشگران منطقه‌ای و جهانی و ارایه تعریف جدید از منافع ملی در این خصوص برجسته بوده است.

نتیجه‌گیری: در شرایط جدید به‌رغم تداوم برخی عدم قطعیت‌ها در خصوص جهت‌گیری کلان سیاست خارجی عربستان، تداوم همکاری‌های نظامی-امنیتی این کشور با امریکا همچنان مشهود است. با این حال در اولویت قرار گرفتن توسعه اقتدارگرایانه از سوی رهبران سعودی پیشران مهمی است که به تداوم و توسعه روابط عربستان و چین در سال‌های آینده منجر خواهد شد.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، چین، نظم بین‌الملل، ملک سلمان، سیاست خارجی.

استناددهی: اسدی، علی اکبر. ۱۴۰۳. عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان در قبال چین در دوره ملک سلمان، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۱-۲۱.



۱. مقدمه

خیزش چین به عنوان قدرتی نوظهور از اصلی‌ترین مولفه‌های شکل‌دهنده روندها و ساختارهای بین‌المللی در قرن حاضر محسوب می‌شود. این مساله نه تنها به ایجاد تغییراتی در ساختارها و شرایط بین‌المللی و موازنه قدرت بین قدرت‌های بزرگ انجامیده، بلکه پویای سیاسی - امنیتی و سیاست خارجی بازیگران در مناطق مختلف جهان را نیز متأثر ساخته است. خاورمیانه یکی از مناطقی است که از ظهور بین‌المللی چین تأثیر پذیرفته و به خصوص بازیگران محوری منطقه تلاش کرده‌اند شرایط و سیاست‌های خود را با این دگرگونیها انطباق دهند. در این میان عربستان سعودی به عنوان قدرتمندترین دولت عربی در دوره حاضر، با داشتن ظرفیت‌های کلیدی و برخی محدودیت‌ها، به شیوه خاص خود در برابر ظهور چین و پیامدهای آن در عرصه‌های مختلف واکنش نشان داده و به اتخاذ سیاست‌های جدیدی منطبق با شرایط نوین جهانی پرداخته است. عربستان از زمان جنگ جهانی دوم به عنوان شریک راهبردی امریکا بوده و تعاملات سیاسی - امنیتی و تجاری - اقتصادی گسترده‌ای را با جهان غرب تجربه کرده است. اما در سال‌های اخیر چین به شریک تجاری و اقتصادی نخست عربستان تبدیل شده و تعاملات و پیوندهای سیاسی و دیپلماتیک بین دو کشور بسیار گسترش یافته است.

چین به دلیل ظرفیت‌های بزرگ تجاری و اقتصادی و اهداف و منافع بین‌المللی با بسیاری از دولت‌ها روابط گسترده‌ای ایجاد نموده و با بیش از هشتاد کشور برای مشارکت و همکاری توافقاتی را امضاء کرده است. خاورمیانه و خلیج فارس به دلیل دارا بودن منابع گسترده انرژی و ظرفیت‌ها تجاری و اقتصادی از یک سو و بسترهای بروز منازعه و بی‌ثباتی از سوی دیگر مورد توجه رهبران چین قرار گرفته است. نوعی از توجه که به امضای توافق‌نامه‌های مشارکت راهبردی با اغلب کشورهای حوزه خلیج فارس در طول یک دهه اخیر و روند فزاینده‌ای از تعاملات تجاری - اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک منجر شده است. عربستان بیشترین حجم تعاملات تجاری و اقتصادی را با چین تجربه کرده و مبادلات تجاری بین دو کشور در سال ۲۰۲۲ با سی درصد افزایش نسبت به سال قبل به بیش از ۱۰۶ میلیارد دلار رسید. در حالی که چین به دلیل توسعه حجم اقتصادی، گسترش روابط تجاری و اقتصادی با تعداد بسیاری از کشورها را در دستورکار قرار داده است، انگیزه‌ها و دلایل عربستان برای توسعه همکاری‌ها و تعاملات با چین به خصوص در قالب توافق مشارکت جامع راهبردی، بیش از پیش اهمیت یافته است.

تحقیق حاضر با تمرکز بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین در پی پرداختن به این پرسش اصلی است که مولفه‌های تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان در خصوص چین در سال‌های پس از ۲۰۱۵ کدامند و این عوامل چگونه به اولویت یافتن همکاری‌های گسترده و مشارکت جامع راهبردی در روابط دو کشور منجر شده است؟ فرضیه اولیه مطرح شده این است که تغییرات سیستمی ناشی از ظهور چین در عرصه بین‌المللی و اولویت‌یابی توسعه اقتدارگرایانه در داخل، با شکل‌دهی به فهم نوینی از موازنه قدرت و ایجاد فرصت‌ها و تهدیدات راهبردی جدید، به تمرکز رهبران عربستان بر توسعه همکاری‌ها و ورود به مشارکت جامع راهبردی با چین منجر شده است.

در این راستا ابتدا پیشینه پژوهش مورد اشاره قرار گرفته و چهارچوب مفهومی مورد استفاده یعنی

رنالیسم نوکلاسیک تبیین شده و سپس به بررسی تأثیرات ناشی از دگرگونی‌های سیستمی بین‌المللی و تحولات منطقه‌ای بر سیاست خارجی عربستان پرداخته می‌شود. در ادامه نقش ظرفیت‌های قدرت عربستان، تقویت اقتدارگرایی سیاسی و اجماع و انسجام نخبگان سعودی، تغییرات هویتی و ظهور ملی‌گرایی سعودی و همچنین فهم رهبران سعودی به عنوان متغیرهای میانجی در سیاست خارجی عربستان در قبال چین تبیین شده و در بخش پایانی مقاله نیز تغییرات عینی سیاست و روابط خارجی عربستان در خصوص چین مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق حاضر تبیینی است و با رویکردی کیفی به گردآوری داده‌ها با روش‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی پرداخته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص روابط عربستان و چین پژوهش‌های متعددی انجام شده است. ناصر التیمی در مقاله خود ضمن اشاره به توسعه روابط عربستان و چین در عرصه‌های مختلف، به تلاش رهبران سعودی برای ایجاد موازنه در روابط خود با واشنگتن و پکن، احساس نزدیکی و همدردی با الگوی سیاسی چین و همچنین کاهش اعتماد به امریکا به عنوان مهمترین عوامل اثرگذار در این خصوص تاکید دارد (Al-Tamimi, 2022: 73-82). جاناتان فالتن در مقاله خود عنوان می‌کند موقعیت ژئواستراتژیک عربستان و نقش آن به عنوان قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه در کنار طرح جاه‌طلبانه چشم‌انداز ۲۰۳۰، این کشور را به شریکی مهمی برای ابتکار کمربنده-جاده چین تبدیل ساخته است. به اعتقاد نگارنده، چین ضمن بهره‌گیری از امکانات و چتر امنیتی امریکا در منطقه بر ابعاد اقتصادی و توسعه‌ای در روابط با ریاض متمرکز است و خواستار تحریک مخالفت‌های امریکا نیست (Fulton, 2020a: 1-22).

عمر و منصور در مقاله‌ای با عنوان روابط سیاسی چین و عربستان و ابعاد تحول مناسبات به شراکت جامع راهبردی، به بررسی تحولات سیاسی در روابط دو کشور و به خصوص تبیین نگرش استراتژیک رئیس‌جمهوری چین، نتایج دیدار سلمان در زمان ولیعهدی در سال ۲۰۱۴ و همچنین سفر شی به ریاض در سال ۲۰۱۶ می‌پردازد (منصور، ۲۰۲۲: ۹۴-۱۰۶). الفرچ در مقاله‌ای با عنوان مراحل تحول روابط اقتصادی بین عربستان و چین، به چهار مرحله متمایز از روابط اقتصادی دو کشور اشاره می‌کند که از مرحله فقدان روابط در سال ۱۹۴۹ تا مرحله شکوفایی کامل مناسبات در سال‌های پس از ۲۰۰۸ را شامل می‌شود (الفرج، ۲۰۲۱: ۹۰-۱۰۴). هوگتن در مقاله‌ای با عنوان راهبرد موازنه بخش چین بین عربستان و ایران؛ دیدگاهی از ریاض، به بررسی سیاست‌های چین در خصوص دو کشور عربستان و ایران و پیچیدگی‌ها و چالش‌های مربوط به آن می‌پردازد. بررسی رقابت‌های بین ایران و عربستان و فهم سعودی‌ها از تهدید ایران، منافع چین در خلیج فارس و تبیین راهبرد موازنه‌بخش چین بین ایران و عربستان به عنوان بخش‌های اصلی این مقاله هستند (Houghton, 2022: 124-144).

در مجموع عمده پژوهش‌های انجام شده در مورد روابط عربستان سعودی و چین بر اهداف، سیاست‌ها و منافع پکن در توسعه تعاملات با ریاض متمرکز بوده و بخش محدودتری از تحقیقات انجام شده نیز به مولفه‌های دوجانبه روابط پرداخته است. اما تحقیقاتی که بتواند به صورتی روشمند و جامع به اهداف و دلایل

تمرکز عربستان بر توسعه همکاری‌ها با چین پردازد اندک است. عمده تحلیل‌های موردی یا پژوهش‌های انجام شده همچنان با محوریت تعاملات تجاری و اقتصادی بوده و برخی نیز بر ابعاد بین‌المللی این موضوع با تأکید بر ماهیت و تحولات روابط عربستان با امریکا تأکید داشته‌اند. این در حالی است که دستیابی به تبیینی جامع در خصوص عوامل اثرگذار بر تمایل عربستان به توسعه روابط با چین در قالب مشارکت جامع راهبردی نیازمند چهارچوبی فراگیر به منظور در نظر گرفتن همزمان مولفه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و شرایط داخلی عربستان سعودی است. در پژوهش حاضر سعی شده با رویکردی جامع ضمن توجه به تغییرات محیط بین‌المللی به عنوان متغیر مستقل، به علل داخلی تغییر سیاست خارجی عربستان در مورد چین به عنوان متغیرهای میانجی پرداخته شده و در نهایت برآیند نهایی این روند در قالب تغییرات عینی سیاست خارجی عربستان در این عرصه مورد بررسی قرار گیرد.

۳. مبانی نظری و مفهومی پژوهش

رنالیسم نوکلاسیک که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ از سوی گیدئون رز^۱ به مجموعه‌ای از تقریرات نظریه‌پردازان رئالیستی اطلاق شد، هدف اصلی خود را تبیین سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند و از این منظر خود را از سایر نظریه‌های رئالیستی و به خصوص نورنالیسم که هدف تبیین نتایج بین‌المللی را دنبال می‌کند، متمایز می‌سازد. رز در طبقه‌بندی نظریه‌های رئالیستی به دو نظریه نورنالیسم و رنالیسم نوکلاسیک اشاره می‌کند و معتقد است که رنالیسم نوکلاسیک بر سطح داخلی تحلیل تأکید دارد (Rose, 1998: 145-170). رنالیسم نوکلاسیک معتقد است متغیر اصلی تعیین کننده رفتار سیاست خارجی دولت‌ها عوامل سیستمی یا الزامات نظام بین‌الملل و منطقه‌ای است.

با این حال تاثیرگذاری متغیرهای سیستمی و زیرسیستمی بر سیاست خارجی به صورت مستقیم نیست، بلکه رئالیست‌های نوکلاسیک به عوامل سطح واحد یا مولفه‌های سیاست داخلی کشورها به عنوان متغیرهای میانجی اشاره می‌کنند که عوامل سیستمی از طریق آنها بر سیاست خارجی تاثیرگذار است. با توجه به تاثیر متغیرهای میانجی که الزامات سیستمی از طریق آنها فیلتر می‌شود، رئالیست‌های نوکلاسیک سعی دارند این موضوع را تبیین نمایند که چرا یک دولت در مواقع زمانی مختلف در برابر شرایط و دگرگونی‌های محیطی یکسان، واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهد یا اینکه چرا دولت‌های مختلف در مواجهه با شرایط سیستمی مشابه، رفتارهای متفاوتی در سیاست خارجی بروز می‌دهند (Lobell, 2012: 21-22).

نظریه‌پردازان نوکلاسیک تلاش‌های نظری عمده خود را بر تبیین نقش متغیرهای میانجی یعنی دولت و عوامل سیاست داخلی در سیاست خارجی معطوف کرده‌اند. این نظریه دولت‌ها را در مجریان امنیت ملی یا سیاست خارجی متجلی می‌داند. این مجریان در محل اتصال دولت و نظام بین‌الملل قرار دارند و به اطلاعات ممتاز و محرمانه‌ای از دستگاه سیاسی - نظامی دولت دسترسی دارند که بهترین امکان برای درک محدودیت‌های سیستمی و استنتاج منافع ملی را برای آنها فراهم می‌سازد. بر اساس رنالیسم نوکلاسیک

1. Gideon Rose

رهبران منافع ملی را تعریف می‌کنند و سیاست خارجی را بر اساس ارزیابی خود از قدرت نسبی و سایر اهداف دولت هدایت می‌کنند، اما همیشه با محدودیت‌های داخلی نیز روبرو هستند. این بدین مفهوم است که کنشگران داخلی چندان نامربوط نیستند و تعریف و صورت‌بندی منافع ملی بدون مناقشه صورت نمی‌گیرد. در مقابل ارزیابی تهدید، انطباق استراتژیک و اجرای سیاست دشوار و پیچیده است و می‌تواند در برگیرنده چانه‌زنی قابل ملاحظه‌ای در میان رهبران دولت و سایر عناصر و گروه‌های درون جامعه باشد (Lobell, 2012: 51-54).

هرچند رئالیست‌های نوکلاسیک در تبیین متغیرهای میانجی اثرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها به عوامل مختلف و متنوعی اشاره می‌کنند و تأکید هرکدام بر برخی موارد بیشتر است، اما می‌توان به میزان قدرت دولت، ایدئولوژی و هویت دولت‌ها، ساختار قدرت، فهم و بینش رهبران و انسجام و اجماع نخبگان به عنوان متغیرهای میانجی اصلی در سیاست خارجی دولت‌ها اشاره کرد. قدرت دولت در رئالیسم نوکلاسیک از قدرت ملی متفاوت است و به توانمندی دولت در استخراج و بسیج منابع در راستای اهداف سیاست خارجی اشاره دارد (Taliaferro, 2006: 467-487). ایدئولوژی و هویت به عنوان عوامل ایده‌ای و انگاره‌ای در فهم دولت‌ها از دگرگونی‌های محیطی و استراتژی‌های سیاست خارجی و همچنین بسیج منابع داخلی تأثیرگذار است. فهم و بینش رهبران یا مجریان سیاست خارجی در خصوص تعریف و الزامات منافع و امنیت ملی، منابع و قدرت دولت و ساختار قدرت و دگرگونی‌ها در سطح سیستمی و زیر سیستمی در تعیین استراتژی‌ها و رفتارهای سیاست خارجی تأثیراتی تعیین کننده دارند و در نهایت اجماع و انسجام نخبگان در تعریف و فهم تغییرات محیطی و مشخص کردن استراتژی‌های سیاست خارجی و نوع واکنش‌های سیاست خارجی مساله‌ای است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی نمود.

در این نوشتار به منظور تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین در قالب الگوی نظری و مفهومی رئالیسم نوکلاسیک، لازم است ابتدا به صورت خلاصه به تغییرات و دگرگونی‌های کلیدی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان متغیرهای مستقل شکل دهنده سیاست خارجی عربستان اشاره کنیم. در بخش بعدی به تبیین اثرات متغیرهای میانجی یا متغیرهای درونی بر سیاست خارجی عربستان در خصوص چین خواهیم پرداخت و سپس نتایج این روندها یعنی سیاست خارجی عربستان در قبال چین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. متغیر مستقل: ساختار قدرت و دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

در طول چند دهه گذشته مهمترین تغییر در عرصه قدرت بین‌المللی به ظهور چین و تبدیل شدن این کشور به قدرت اقتصادی دوم جهان مربوط می‌شود. تغییر مهم دیگر مواجهه امریکا با ناکامی‌های سیاسی و امنیتی در سطح بین‌المللی و تغییر تدریجی سیاست‌های جهانی آن بوده است. سومین تغییر افزایش تعداد و نقش قدرت‌های متوسط و منطقه‌ای در جهان است که باعث تکثر و تنوع بیشتر در موازنه و توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی شده است. روشن است که هر کدام از این تغییرات نتایج مهمی برای موازنه قدرت و روابط بین بازیگران در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه داشته است.

دگرگونی‌ها در ساختار و موازنه قدرت بین‌المللی پیامدهای مهمی برای نظام‌های منطقه‌ای از جمله در خاورمیانه داشته است. تلاش آمریکا برای کاهش حضور و تعهدات خود در خاورمیانه، بهبود و تقویت نقش روسیه در منطقه تا قبل از جنگ اوکراین و تقویت نقش چین در خاورمیانه با تاکید بر ابعاد تجاری و سیاسی - اقتصادی به عنوان مهمترین اثرات تغییرات بین‌المللی بر محیط پیرامونی عربستان بوده است. در حالی که آمریکا از زمان خروج انگلستان از خلیج فارس برای دهه‌های متوالی اصلی‌ترین قدرت بزرگ حاضر در خاورمیانه بود، در نتیجه چند تحول، به راهبرد کاهش هزینه‌ها و تعهدات در منطقه متمایل شد (Pillar and others, 2020: 28-29). عملیات طوفان الاقصی و جنگ هفت اکتبر ۲۰۲۳ در غزه که باعث ورود و تمرکز جدی‌تر آمریکا بر تحولات منطقه شد، از جمله نمودهای تداوم چالش‌های خاورمیانه برای آمریکا محسوب می‌شود.

افزایش ظرفیت‌های اقتصادی چین و نیاز آن به واردات انرژی باعث شد تا نقش آن در خاورمیانه گسترش یابد. در سال‌های اخیر چین به بزرگترین شریک تجاری کشورهای خاورمیانه تبدیل شده و نیمی از نفت مورد نیاز پکن از این منطقه تامین می‌شود. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۹، واردات نفت چین از خاورمیانه به ده برابر افزایش یافت. در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ کشورهای خلیج فارس ۴۰ درصد نفت مورد نیاز چین را تامین کردند و عربستان به تنهایی با ۱۶ درصد به بزرگترین تامین‌کننده نفت چین تبدیل شد. سیاست سنتی چین در خاورمیانه بر دیپلماسی اقتصادی و رویکرد دشمنی صفر به منظور توسعه پیوندهای اقتصادی متمرکز بوده و چینی‌ها از ورود به مسایل پر مناقشه منطقه‌ای خودداری کرده تا از ناخرسندی طرف‌های مختلف ممانعت نمایند. با این حال در سال‌های اخیر دو تغییر مهم در سیاست‌های چین در خصوص خاورمیانه مشهود بوده است: یکی تغییر از تمرکز صرف بر همکاری‌های اقتصادی به تاکید همزمان بر پیوندهای اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک و دیگری تغییر از عدم‌درگیری در مسائل مناقشه‌آمیز به مشارکت فعال و ایجابی در پرداختن به آنها (Zhang and Xiao, 2019: 256-262). این تغییرات بدین معنی است که نقش سنتی چین در خاورمیانه در حال تغییر بوده و این تغییرات در نوع سیاست‌ها و رویکردهای کشورهای منطقه از جمله عربستان اثرگذار بوده است.

۵. متغیرهای میانجی: مولفه‌های داخلی عربستان

موازنه قدرت و تغییرات راهبردی در سطح بین‌المللی به عنوان متغیر مستقل سیاست خارجی محسوب می‌شود. با این حال تاثیرگذاری دگرگونی‌های بین‌المللی بر سیاست خارجی دولتها از طریق متغیرهای میانجی صورت می‌گیرد که شامل مولفه‌های داخلی کشورها هستند. در این چهارچوب ظرفیت‌های قدرت، ساخت سیاسی و انسجام و اجماع بین‌نخبگان، هویت و ایدئولوژی دولتها و نوع فهم و ارزیابی رهبران کشورها از روندهای بین‌المللی و منطقه‌ای، اصلی‌ترین متغیرهایی هستند که بر سیاست خارجی دولتها اثرگذارند.

خیزش چین به عنوان قدرت نوظهور بین‌المللی و تقویت نقش این کشور در کنار تغییر اولویت‌ها و نوع نقش‌آفرینی آمریکا در خاورمیانه وضعیت و سیاست خارجی کشورهای منطقه را متاثر ساخته است.

با این حال واکنش بازیگران به تغییرات بین‌المللی و منطقه‌ای با توجه به ظرفیت‌ها و ساخت قدرت و سیاست، هویت دولتها و نوع فهم و ارزیابی رهبران هر یک از کشورها از تحولات متفاوت بوده است. در این میان عربستان به عنوان کشوری نفت‌خیز با ظرفیت‌های اقتصادی برجسته و نظام سیاسی پادشاهی و دارای اتصالات و همکاری‌های راهبردی با قدرتهای بزرگ، به گونه خاص خود به تغییرات بین‌المللی واکنش نشان داده است.

۱-۵. ظرفیت‌های قدرت عربستان: تنوع‌بخشی به منابع قدرت ملی

ظرفیت‌های قدرت عربستان به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده راهبردهای سیاست خارجی و میزان نقش‌آفرینی این کشور در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، تابع متغیرهای مختلفی است. در این میان برخورداری از منابع گسترده انرژی و تبدیل شدن عربستان به بزرگترین صادرکننده نفت در جهان، به انباشت منابع مالی و ایجاد پشتوانه‌های اقتصادی مهم و نقش‌آفرینی تعیین‌کننده ریاض در بازار انرژی انجامیده است. پیوند قدرت سیاسی با نفت باعث شده تا متغیر انرژی در روابط خارجی عربستان اثرگذاری بالایی داشته باشد. در حالی که از نیمه دوم قرن بیستم شراکت راهبردی عربستان با آمریکا در قالب معادله نفت در برابر امنیت تبیین می‌شد، در شرایط جدید تبدیل شدن چین به اصلی‌ترین واردکننده نفت این کشور، در تغییر جهت‌گیری‌های بین‌المللی سعودی‌ها نقشی محوری داشته است.

هر چند عربستان بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در پی متنوع ساختن اقتصاد خود است، اما برای سال‌های آتی همچنان بخش نفت و انرژی در اقتصاد این کشور محوریت خواهد داشت. مهم‌تر اینکه ریاض برای انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم و پیشبرد برنامه‌های اقتصادی خود باید به درآمدهای ناشی از فروش نفت متکی باشد. هر چند تحولاتی مانند بحران اوکراین و تضعیف سهم روسیه در بازار انرژی جهانی باعث افزایش بهای نفت شده است، اما عربستان در بلندمدت نیازمند بازاری با ثبات برای نفت خود است. در این راستا چین به عنوان بزرگترین واردکننده نفت جهان که هم به لحاظ تقاضا و هم سیاست‌ها از ثبات قابل توجهی برخوردار است برای ریاض اهمیت بالایی پیدا می‌کند. به باور رهبران سعودی تداوم و گسترش روابط با چین به خصوص در حوزه انرژی و تجاری- اقتصادی با امنیت اقتصادی و در نهایت ثبات سیاسی این کشور مرتبط است. به خصوص اینکه آمریکا واردات نفت خود از خلیج فارس را کاهش داده و به لحاظ تقاضای مصرف و راهبردهای سیاست خارجی نیز از ثبات لازم برخوردار نیست و با تغییر دولتها در کاخ سفید، رهبران سعودی با تغییرات و نوساناتی در سیاستهای آمریکا روبرو بوده‌اند.

ولیعهد سعودی در تلاش است تا در عرصه اقتصادی از تکیه این کشور به نفت کاسته و اقتصادی متنوع و پویا ایجاد نماید (Cochran, 2019: 369). بی‌ثباتی اقتصادی عاملی اساسی برای بی‌ثباتی سیاسی است و تکیه بر درآمد انرژی‌های تجدیدناپذیر برای ثبات اقتصادی و سیاسی عربستان خطرناک محسوب می‌شود، در این راستا دولت سعودی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را به منظور تحول در اقتصاد نفتی تدوین کرد. اهداف اصلی برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ متنوع ساختن اقتصاد، بهبود ثبات اقتصادی و در نهایت حفظ قدرت سیاسی محسوب می‌شود (Licho, 2020: 23-36). بر این اساس توسعه اقتصادی به عنوان عنصری کلیدی در

سیاست داخلی عربستان در دوره جدید اثرات بالایی بر راهبردهای بین‌المللی این کشور دارد. از منظر رهبران سعودی ارتقای قدرت اقتصادی چین و به خصوص نیاز فزاینده این کشور به واردات انرژی، به معنی وقوع تدریجی تغییراتی در معادلات ژئواکونومیک جهانی است که شکل‌دهی به روابطی مستحکم و با ثبات با این کشور را به عنوان ضرورتی راهبردی برای عربستان مطرح می‌سازد. روابط اقتصادی و تجاری گسترده با چین فرصت‌های متعددی را در عرصه‌های مختلف از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها تا فناوری‌های جدید برای عربستان فراهم ساخته و باعث می‌شود ریاض برای پیشبرد برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ از شریکی قدرتمند و با انگیزه برخوردار شود. به خصوص اینکه برجسته شدن طرح کمربند، راه چین از یک سو و سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان از سوی دیگر چهارچوب‌های کلانی را برای همکاری‌های اقتصادی بلندمدت دو کشور ایجاد کرده و به پیشبرد توسعه اقتصادی عربستان کمک می‌کند (تشین، ۲۰۲۱: ۴).

رهبران عربستان به انتقال تدریجی قدرت از غرب به شرق اعتقاد داشته و بر این اساس به خیزش چین به عنوان قدرتی نوظهور با ابعاد اقتصادی و فناورانه به مثابه فرصتی فزاینده در عرصه بین‌المللی نگاه می‌کنند. به عبارتی توسعه ظرفیت‌های چین باعث شد تا رهبران سعودی گزینه‌های نوینی را برای توسعه همکاری‌های اقتصادی و علمی-فناورانه در پیش‌رو داشته باشند. در حالی که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ بر تحول اقتصاد و فناوری تاکید دارد و تعامل با غرب نیز با برخی محدودیت‌ها و چالش‌ها روبرو می‌شود، توسعه همکاری‌ها با چین با تلاش رهبران سعودی برای افزایش ظرفیت‌های قدرت انطباق بالایی دارد. به خصوص اینکه چین توسعه روابط و همکاری‌های خود با کشورهای عربی را عمدتاً در قالب الگوی موسوم به ۲+۱+۳ دنبال می‌کند که به معنی در اولویت قرار دادن انرژی در وهله نخست و سپس تجارت و سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌ها و در نهایت مواردی مانند انرژی هسته‌ای، انرژی‌های جدید و فناوری‌های نو مانند عرصه‌های ارتباطی و فضایی است (fulton, 2020b: 2-8).

۲-۵. تقویت اقتدارگرایی در نظام پادشاهی و انسجام نخبگان

حاکمیت پادشاهی مطلقه اصلی‌ترین مشخصه ساختار قدرت در عربستان است و سطح بالایی از اثرگذاری را در رویکردهای سیاست خارجی این کشور به عنوان متغیری میانجی دارد. هر چند نظام پادشاهی به عنوان متغیری است که ثبات در سیاست خارجی و برخی اصول و اهداف کلان در روابط خارجی این کشور را تبیین می‌کند، اما با تغییر پادشاهان و دگرگونی در فهم و ارزیابی آنها از تهدیدات و فرصت‌های کشور، سیاست خارجی ریاض با برخی فراز و نشیب‌ها همراه می‌شود (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۲). در دوره ملک سلمان عرصه سیاست در عربستان بیش از هر چیز از محوریت‌یابی محمدبن سلمان در مصدر قدرت و تیپ شخصیتی و کنش‌های وی متأثر بوده است. انحصارگرایی شدید بن‌سلمان در عرصه قدرت و به حاشیه راندن شاهزادگان رقیب و اثرگذار به منظور فراهم ساختن بسترها برای دستیابی به منصب پادشاهی به عنوان مهم‌ترین روندی است که شرایط داخلی و سیاست خارجی عربستان را به بیشترین میزان تحت تاثیر قرار داده است.

در سایه توجه ویژه پادشاه، محمدبن سلمان توانست با موفقیت رقبای داخلی خود را از عرصه قدرت حذف کند و به مرد شماره یک سیاست در عربستان تبدیل شود. لذا هر چند در ابتدای دوره ملک سلمان در مورد بی ثباتی های ناشی از انتقال قدرت به نسل جوان شاهزادگان سعودی نگرانی هایی وجود داشت و حتی در روند قدرت گیری بن سلمان احتمال وقوع حوادثی شگفتی ساز مانند ترور و کودتا نیز مطرح بود، ولیعهد توانست قدرت خود را تثبیت نماید و بر ارکان نظام پادشاهی مسلط شود. لذا ایجاد انسجام و اجماع در نظام سعودی در نتیجه تمرکز قدرت یکی از موضوع هایی است که در شکل دهی به رویکردهایی نوین در سیاست خارجی نمود داشته است.

عبور از سیاست های محافظه کارانه مبتنی بر اجماع نسبی خاندان حاکم به سوی سیاست خارجی فعالانه و تا حدی جسورانه یکی از پیامدهای اصلی محوریت یابی بن سلمان در قدرت بوده است. در حالی که نسل اول فرزندان عبدالعزیز از نیمه قرن بیستم تا اواخر دوره پادشاهی ملک عبدالله، ارکان قدرت را در دست داشتند و برخی از مناصب مهم سیاسی و امنیتی کشور برای دهه ها در دست یکی از شاهزادگان بود، انتقال قدرت به نسل جدید سعودی با محوریت محمدبن سلمان باعث تغییر نسلی در تصمیم گیران استراتژیک عربستان شد (Lima, 2023: 5-7). به رغم سیاست های تهاجمی و رادیکال در عرصه داخلی و خارجی در پنج سال نخست پادشاهی سلمان، ولیعهد به تدریج به تثبیت روندهایی جدید در سیاست خارجی پرداخت.

در این راستا جستجوی سطحی از استقلال راهبردی در سیاست بین المللی و بهره گیری از فرصت های ناشی از تکرر و رقابت قدرتهای بزرگ در اولویت قرار گرفت. کنار گذاشتن برخی شاهزادگان نزدیک به امریکا مانند محمدبن نایف و جاه طلبی سیاسی و بین المللی بن سلمان باعث شد تا روند توسعه تعاملات بین عربستان و چین بیش از پیش اهمیت یابد. لذا انسجام و اجماع نخبگانی ناشی از تسلط بن سلمان، برخی اختلافات پیشین در عربستان برای تنوع بخشی راهبردی در سیاست بین المللی و نزدیکی به قدرت های شرقی را پایان داد و عرصه سیاسی را برای تصمیم گیری های قاطعانه ولیعهد سعودی به منظور توسعه همکاری های راهبردی با چین مهیا ساخت.

هر چند توسعه مبادلات تجاری و اقتصادی بین عربستان و چین روندی تدریجی را طی کرد، اما تصمیم عربستان به عنوان یکی از متحدین کلیدی امریکا برای ورود به مرحله مشارکت جامع راهبردی با چین با نوع ادراکات و فهم نسل جدید رهبران سعودی ارتباطی جدی داشته است. به اعتقاد مضای الرشید برخلاف سیاستمداران سنتی سعودی، بن سلمان در تلاش بوده تا عربستان را به عنوان کنشگری مستقل در عرصه بین المللی و به خصوص در برابر امریکا مطرح سازد. به خصوص عدم همراهی رهبران سعودی با درخواست دولت امریکا برای افزایش تولید و کمک به کاهش بهای نفت بعد از آغاز جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ از جمله مواردی بود که به رغم نارضایتی امریکاییها، به این روند کمک کرد. لذا بن سلمان در تلاش بود تا خود را در قامت رهبری استراتژیک مطرح سازد که ضمن تلاش برای ارتقای استقلال راهبردی عربستان به تنوع بخشی به متحدین این کشور می اندیشد (al-Rasheed, 2022). مساله مهم دیگر اینکه تغییرات بین المللی و توزیع قدرت در عرصه جهانی باعث شده تا رهبران جدید سعودی

تلاش کنند از شراکت راهبردی سلسه‌مراتبی با قدرتهای بزرگ که به صورت سنتی از جمله در قالب معادله نفت در برابر امنیت در همکاری‌های با واشنگتن نمود داشت به سمت شراکت‌های راهبردی برابری عبور کنند که از جمله در همکاری‌های عربستان با چین نمود پیدا می‌کند.

دولت عربستان با پیشبرد گسترده اصلاحات اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی سعی کرده است تصویر مدرنی از این کشور به جهان ارائه دهد، اما به‌رغم برخی موفقیت‌ها، تشدید اقتدارگرایی سیاسی و تداوم فشارها بر فعالان سیاسی و اجتماعی باعث شده تا نظام سعودی همچنان با برخی انتقادات از جانب غرب روبرو باشد. اما چین با نظام سیاسی اقتدارگرا و غیردموکراتیک، انگیزه و تمایل خاصی برای ورود به مسایل داخلی کشورهای اقتدارگرا از جمله عربستان نشان نداده است. این تفاوت بدین معنی است که در بلندمدت در کنار مزیت‌های اقتصادی و سیاسی، روابط با چین از این منظر با چالشی مواجه نخواهد شد و ریاض می‌تواند برای روابطی باثبات با دومین قدرت اقتصادی جهان برنامه‌ریزی نماید. چنین وضعیت و ذهنیتی از پیش‌رانه‌های مهم در تداوم و تقویت روابط عربستان با چین محسوب شده و حتی در سطحی فراتر، دولت غیردموکراتیک و توسعه‌گرای چین به عنوان الگویی مورد علاقه رهبران سعودی مطرح است.

۳-۵. تغییرات هویتی و ایدئولوژیک: از وهابیت به ملی‌گرایی سعودی

ابعاد و ویژگی‌های هویتی و ایدئولوژیک نیز یکی دیگر از عناصر مهم داخلی است که به عنوان متغیری میانجی در سیاست خارجی کشورها نقش ایفا می‌کند. در عربستان سعودی هویت دینی و ایدئولوژیک متأثر از وهابیت برای دهه‌ها در سیاست خارجی نقش‌آفرین بوده است. هرچند به تدریج نقش متغیرهای مذهبی و ایدئولوژیک و کنشگران وهابی در سیاست خارجی عربستان کاهش یافته، اما تحولات حوزه وهابیت در دوره ملک سلمان به عنوان نقطه عطفی در بازتعریف هویت ملی این کشور محسوب می‌شود. تحولی که در تغییر و بازاندیشی رویکردهای سیاست خارجی عربستان در عرصه‌های مختلف از جمله روابط با چین نقش مهمی دارد.

در طول دهه‌های گذشته، موازنه نسبی بین علمای وهابی و آل‌سعود در ساختار قدرت به سود خاندان پادشاهی تغییر کرد، اما تضعیف و به حاشیه راندن وهابیت در دوره سلمان بسیار برجسته بوده است. به خصوص محمدبن سلمان، ولیعهد سعودی با انتقاد از تفسیر فوق‌محافظه‌کارانه وهابیون از اسلام و برجسته‌سازی تفسیری میانه‌روتر نقشی کلیدی در روند وهابیت‌زدایی از عرصه سیاسی و فرهنگی - اجتماعی عربستان در دوره جدید داشته است. در این سال‌ها حکومت سعودی تلاش کرده ایده "دوره پساوهابی" در عربستان را برجسته ساخته و روایتی میانه‌رو از اسلام را مورد تأکید قرار دهد که نفوذ وهابیت را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد (HAMMOND, 2021). بر این اساس، به‌نظر می‌رسد رهبران جدید سعودی با کم‌رنگ ساختن عنصر وهابیت در هویت ملی، در جهت تغییر هویت سیاسی و ارائه تعریف نوینی از ملی‌گرایی برای شامل ساختن بخش بزرگتری از شهروندان تلاش می‌کنند (Hitman, 2018:79). با این حال جدای از ملی‌گرایی نوین، تلاش‌های رهبران سعودی برای شکل‌دهی به تصویری مدرن از عربستان با ابعاد اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی متفاوت، اهمیت بالایی دارد.

همچنین تحت رهبری محمد بن سلمان، نوعی از ملی‌گرایی محدود سعودی در عربستان شکل گرفته که بر توسعه هویت ملی قدرتمند تاکید دارد و در عبارت‌ها یا شعارهایی مانند "عربستان سعودی برای سعودی‌ها" و "عربستان سعودی بزرگ است" نمود یافته است. ملی‌گرایی جدید سعودی که از سوی حکومت ابداع و مورد حمایت قرار گرفته نوعی روایت ملی‌گرایانه پوپولیستی است و با برجسته‌سازی اسلام میانه‌رو در صدد زدودن چهره افراط‌گرایانه از عربستان و تصویرسازی نوین از این کشور در عرصه جهانی است (Al-Rashid, 2020). هر چند هدف کانونی این موج از ملی‌گرایی پوپولیستی در عربستان تسریع روند قدرت‌یابی بن‌سلمان و حمایت از اصلاحات وی است، اما با برجسته‌سازی ساختن شعارهایی مانند "نخست عربستان" در صدد در اولویت قرار دادن منافع عربستان و تاحدی بازتعریف دستورکارها در سیاست خارجی است.

تضعیف نگرش‌های ایدئولوژیک و محوریت دادن به منافع در چهارچوب‌هایی عملگرایانه در سیاست خارجی که از جمله در گرایش به عادی‌سازی روابط با اسرائیل نمود داشته است از جمله اثرات این موج از ملی‌گرایی سعودی محسوب می‌شود. به‌رغم نیاز عربستان به غرب برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی، ملی‌گرایی سعودی در شکل افراطی آن با سطحی از احساسات ضدغربی نیز همراه است. بر این اساس عدم تحمل انتقادات غربی‌ها در خصوص سیاست داخلی و خارجی عربستان و واکنش به مداخله غرب در امور داخلی این کشور در دوره اخیر برجسته بوده است (Alhussein, 2019: 13-16).

موج اخیر ملی‌گرایی پوپولیستی در عربستان برجسته‌سازی سطحی از استقلال عمل در عرصه سیاست خارجی و فاصله گرفتن از پارادایم‌های سنتی ائتلاف و اتحاد نامتقارن با غرب را برای رهبران سعودی ضروری ساخت. بر این اساس افزایش تعاملات و همکاری‌ها با قدرت‌های شرقی به خصوص چین برای عربستان اهمیت یافت. در حالی که انتقادات و فشارهای غرب از سیاست‌های داخلی و خارجی عربستان به خصوص با به قدرت رسیدن دولت بایدن در آمریکا در سال ۲۰۲۰ به اوج خود رسید، رهبران سعودی به منظور کاهش این فشارها، با نزدیک شدن به چین و روسیه ضمن افزایش سطح استقلال راهبردی به نتایجی موفق دست یافتند. به عبارتی نزدیکی سعودی‌ها به چین و توسعه همکاری‌ها با قدرت‌های شرقی باعث شد غرب و به خصوص آمریکا، انتقادات خود از عربستان را کاهش داده و بار دیگر در جهت شکل دادن به همکاری‌های راهبردی با ریاض تلاش کند. تلاش دولت آمریکا برای دستیابی به توافق امنیتی جدید با عربستان در سال ۲۰۲۴ به منظور مدیریت نابسامانی‌های جدید ناشی از عملیات طوفان الاقصی و جنگ غزه از مهمترین نمودهایی است که برخی دستاوردهای نزدیکی به چین را برای عربستان در سطح راهبردی مشخص می‌کند.

۴-۵. ادراکات نوین رهبران سعودی: تنوع‌بخشی به همکاری‌های بین‌المللی

با توجه به ساختارها، شرایط و راهبردهای داخلی، رهبران سعودی فهم و ارزیابی‌های خاص خود را از شرایط و روندهای نوین جهانی دارند و تلاش می‌کنند سیاست خارجی عربستان را با تغییرات جدید بین‌المللی که ظهور چین در کانون آن قرار دارد، انطباق دهند. در فهم و ارزیابی رهبران سعودی، تضمین بقا و امنیت نظام پادشاهی اقتدارگرای عربستان که توسعه اقتصادی را در اولویت قرار داده است، مستلزم انطباق

دادن سیاست‌های این کشور با روند تغییر نقش امریکا و چین در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است. سیاست‌ها و کنش‌های راهبردی امریکا در خاورمیانه در دو دهه گذشته، تصمیم‌گیرندگان سعودی را به این نتیجه رسانده که اتکای صرف بر امریکا به عنوان شریک راهبردی سنتی دیگر به تنهایی منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی این کشور را تامین نمی‌کند و ایجاد تنوع در روابط بین‌المللی و افزایش گزینه‌ها در سیاست خارجی به ضرورتی راهبردی برای سعودی‌ها تبدیل شده است.

کاهش نقش امریکا در خاورمیانه و به خصوص کم‌رنگ شدن تعهدات واشنگتن در خصوص شرکای خود در منطقه که از جمله در عدم واکنش جدی واشنگتن در مقابل حمله به تاسیسات نفتی آرامکو در سال ۲۰۱۹ نمود داشت، رهبران سعودی را به ایجاد تغییراتی مهم در سیاست خارجی هدایت کرده است. ضمن اینکه نوسانات در سیاست خارجی امریکا با تغییر احزاب حاکم و تداوم انتقادات حقوق بشری و مداخله‌جویی برخی سیاستمداران امریکایی در خصوص عربستان، اعتماد مقامات سعودی به امریکا را تضعیف کرده است.

در حالی که بی‌اعتمادی به امریکا در عربستان در دهه‌های اخیر افزایش یافته، چین سوابق منفی چندانی از خود در افکار عمومی و رهبران عربی از جمله عربستان بجای نگذاشته است. ارزیابی‌های انجام شده نشان می‌دهد که افکار عمومی عربستان نیز با تغییرات در روابط این کشور با چین همراه بوده و در مجموع سعودی‌ها روابط با چین را نسبت به امریکا دارای اولویت بیشتری می‌دانند. بر اساس یکی از این نظرسنجی‌ها در جولای-آگوست ۲۰۲۲، تنها ۴۱ درصد از پرسش‌شوندگان سعودی معتقدند که روابط خوب با امریکا برای این کشور مهم است و در مقابل ۵۵ درصد از مردم عربستان معتقدند که روابط مناسب با چین برای این کشور اهمیت بالایی دارد. ضمن اینکه در سطح سیاسی مقامات سعودی نیز اطمینان بیشتری به رهبران چین داشته و از جمله فیصل بن فرحان وزیر امور خارجه سعودی، چین را به عنوان شریک استراتژیک قابل اطمینان برای این کشور تلقی می‌کند (Tomoaki, 2023:38-39).

از منظر سعودی‌ها، چرخش امریکا به آسیا به کاهش نقش آفرینی و تعهدات امنیتی امریکا در قبال شرکای سنتی آن در خاورمیانه انجامیده است. این وضعیت تنوع‌بخشی به تعاملات سیاسی و امنیتی عربستان با طیف گسترده‌تری از قدرت‌های بزرگ از جمله چین را به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای رهبران سعودی مطرح ساخته است. در حوزه نظامی و امنیتی امریکا همچنان به عنوان اصلی‌ترین گزینه سعودی‌ها برای همکاری است و ریاض، واشنگتن را شریک اصلی خود در این عرصه می‌داند، با این حال چین نیز دارای ظرفیت‌هایی است که می‌تواند در رفع بخشی از دغدغه‌های سیاسی و امنیتی عربستان اثرگذار باشد. لذا هر چند این انتظار وجود ندارد که یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها بتوانند بدیلی برای نقش نظامی و امنیتی امریکا در خاورمیانه باشند، اما سعودی‌ها از طریق تقویت پیوندها با مجموعه وسیع‌تری از قدرت‌ها، سعی دارند تا از منافع امنیتی خود در برابر کاهش حضور و تعهدات امریکا محافظت نمایند (Fulton, 2021: 206).

چین خواستار ایفای نقش نظامی-امنیتی پررنگ در خاورمیانه نیست و به‌رغم تقویت توانمندیهای اقتصادی و تا حدی نظامی و امنیتی این کشور در دو دهه اخیر، چینی‌ها همچنان ترجیح می‌دهند از امریکا

سواری مجانی گرفته و بر پیشبرد منافع تجاری- اقتصادی خود در این حوزه از جمله تامین انرژی متمرکز شوند. اما به رغم چنین سیاست کلانی، چین به دلایل مختلف می‌تواند در بهبود ثبات و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه و خلیج فارس نقشی ایجابی و تا حدی مکمل ایفا نموده و به خصوص به بهبود شرایط امنیتی کشورهای عربی کمک کند. به ویژه اینکه رویکرد امنیتی یکجانبه و تهاجمی امریکا در خاورمیانه در طول چند دهه اخیر در بسیاری از موارد به تنش و بی‌ثباتی بیشتر در منطقه انجامیده و به برطرف شدن همه دغدغه‌های امنیتی کشورهای عربی نظیر عربستان منجر نشده است. این در حالی است که چین به موازات افزایش منافع تجاری و اقتصادی خود در خاورمیانه به ناچار در پی اثرگذاری بیشتر بر نظم منطقه‌ای است (Fulton, 2021: 207).

چین به دلیل منافع گسترده خود به ویژه در حوزه امنیت انرژی حفظ و بهبود ثبات در خلیج فارس را به عنوان ضرورتی راهبردی تلقی می‌کند و از این آمادگی برخوردار است تا از ظرفیت روابط خود با طیف متنوعی از بازیگران در جهت بهبود ثبات منطقه‌ای استفاده کند. در این میان مشارکت راهبردی ایران و چین که از تغییرات سیستمی در نظام بین‌الملل و منافع مشترک طرفین در این خصوص ناشی شده است (شریعتی‌نیا، ۱۴۰۱: ۸۹-۹۰)، یکی از مولفه‌هایی است که برخی نگرانی‌ها را در رهبران سعودی در پی داشت. از منظر سعودی‌ها روابط و همکاری‌های گسترده چین با ایران از جمله تفاهمات اولیه در قالب توافق ۲۵ ساله بین دو کشور می‌تواند پیامدهای متفاوتی برای طرفین داشته باشد؛ هم به تقویت ظرفیت‌های قدرت ایران منجر شود و هم به عنوان ظرفیتی ایجابی برای تعدیل سیاست‌های منطقه‌ای ایران از سوی چین مورد استفاده قرار گیرد.

در شرایطی که سیاست‌های تقابلی و فشارهای همه‌جانبه امریکا نتوانسته است مانع از تغییر نقش امنیتی ایران و شرکای آن در منطقه شود، سعودی‌ها بر این اعتقاد بوده‌اند که چین با توجه به روابط خاص خود، از ظرفیت بالایی برای تاثیرگذاری بر تهران و بهبود ثبات منطقه‌ای برخوردار است. در این راستا میانجیگری چین و توافق پکن برای از سرگیری روابط عربستان و ایران در ژوئن ۲۰۲۳، از جمله نموده‌های عینی اثرگذاری ایجابی چین بر ثبات منطقه‌ای بود که به کاهش دغدغه‌های امنیتی ریاض کمک کرد.

۶. متغیر وابسته: تغییرات در سیاست و روابط عربستان در قبال چین

هر چند چین به ساماندهی مناسبات خود با ده‌ها کشور در قالب مشارکت یا مشارکت جامع راهبردی پرداخته و این قالب از روابط تنها به ریاض اختصاص ندارد، اما آنچه اهمیت بیشتری دارد این است که عربستان به عنوان شریک راهبردی امریکا از نیمه قرن بیستم تاکنون، در پرتو تغییرات نوین بین‌المللی و بر اساس ارزیابی جدیدی از منافع به این نتیجه رسیده که با رقیب جهانی امریکا وارد مشارکت راهبردی شود. در حالی که توسعه روابط عربستان با چین به صورتی تدریجی در طول دو دهه اخیر رخ داده، اما ساماندهی روابط در قالب مشارکت جامع راهبردی و همکاری‌های گسترده در عرصه‌های مختلف تنها در سال‌های بعد از ۲۰۱۵ و در نتیجه شتاب گرفتن روندهای بین‌المللی و همچنین وقوع برخی تغییرات داخلی در عربستان در دوره ملک سلمان تبلور یافته است.

فقدان روابط رسمی و دیپلماتیک، شکل‌گیری و رشد مناسبات دو کشور، شکوفایی و تحول روابط و انتقال به مرحله مشارکت راهبردی به عنوان چهار مرحله کلیدی در مناسبات عربستان سعودی با چین در طول هفتاد سال گذشته بوده است. مرحله اول روابط از سال ۱۹۴۹ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی بوده که تعاملات دو کشور تنها در مواردی مانند گردشگری دینی و ورود مسلمانان چین به عربستان برای ادای مراسم حج و عمره خلاصه می‌شد. مرحله دوم بعد از آغاز اصلاحات اقتصادی در چین از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ یا به عبارت دقیق‌تر از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۰۰ را شامل می‌شود که با توجه به تحولات اقتصادی در چین، روابط بین دو کشور گسترش یافت. مرحله سوم از ابتدای قرن حاضر یعنی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ را در برمی‌گیرد که با توجه به تبدیل شدن چین به دومین اقتصاد بزرگ جهانی بعد از آمریکا، مناسبات تجاری و اقتصادی ریاض و بیجینگ نیز حدود شش برابر رشد کرد. دوره چهارم در روابط عربستان و چین از سال ۲۰۰۸ به بعد را شامل می‌شود که در طول آن چین به نخستین شریک تجاری و اقتصادی عربستان تبدیل شد و دو کشور به همکاری‌های گسترده‌ای ذیل مشارکت راهبردی دست یافتند (الفرج، ۲۰۲۱: ۹۰-۹۷).

دیدار شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین از ریاض بین هفت تا ده دسامبر ۲۰۲۲ و مذاکره با رهبران سعودی و تعدادی دیگر از رهبران عرب از جمله در شورای همکاری خلیج فارس به آغاز یکی از مهمترین دوره‌های روابط و ورود رسمی مناسبات در قالب مشارکت جامع راهبردی به عنوان بالاترین سطح از روابط چین با کشورهای دیگر منجر شد. گسترش تعاملات سیاسی و دیپلماتیک بین عربستان و چین در سطوح عالی باعث شکل‌گیری فهم نزدیک‌تر در مسایل مختلف در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی شده و ارتقای مناسبات به لحاظ تجاری-اقتصادی و تا حدی نظامی-امنیتی را به دنبال داشته است. در عرصه سیاسی تقویت روابط با پکن باعث شده تا سعودی‌ها به توازن و انعطاف‌پذیری بیشتری در روابط بین‌المللی دست یابند و از مناسبات خود با چین به مثابه برگ برنده‌ای در تنظیم روابط با آمریکا استفاده کنند.

هرچند چین هم‌اکنون در مجامع بین‌المللی و روندهای سیاسی جهانی اثرگذاری بالایی دارد، اما سعودی‌ها از این مساله آگاه هستند که قدرت اقتصادی و تجاری چین به تدریج به نفوذ سیاسی بیشتر آن در روندهای بین‌المللی ترجمه می‌شود (Al-Tamimi, 2022: 78). ضمن اینکه عضویت عربستان در بریکس و تصمیم این کشور برای پیوستن به شانگهای نیز از جمله نشانه‌های نزدیکی بیشتر دولت سعودی به قدرتهای شرقی و از جمله چین محسوب می‌شود. عربستان بزرگترین شریک تجاری چین در خاورمیانه و شمال آفریقا و اصلی‌ترین تامین‌کننده نفت این کشور است. همچنین چین بزرگترین شریک تجاری ریاض و اصلی‌ترین مشتری نفت و خریدار محصولات پتروشیمی عربستان محسوب می‌شود. همکاری‌های عربستان و چین در سال‌های اخیر از انرژی به حوزه‌های مختلفی از جمله سرمایه‌گذاری در زیرساختها، ارتباطات، صنعت‌های تک، تامین مالی، حمل و نقل، انرژی‌های تجدیدپذیر و هسته‌ای و تولید تسلیحات گسترش یافته است.

اما برغم همکاری‌های تصاعدی در عرصه‌های سیاسی-دیپلماتیک و تجاری-اقتصادی، پیوندهای دفاعی دو کشور محدود مانده و از جمله شامل مانورهای مشترک، همکاری‌های ضدتروریستی، فروش

برخی سیستم‌های تسلیحاتی و تولید مشترک برخی از پهپادهاست. به خصوص اینکه پکن ظرفیت‌های محدودی برای رقابت با تسلیحات غربی دارد و عربستان برای مدت زمان طولانی به سیستم‌های نظامی غربی وابسته شده است. عربستان بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بیش از ۸۰ درصد تسلیحات مورد نیاز خود را از آمریکا وارد کرد و سهم چین در این خصوص تنها حدود یک درصد بود. لذا در حالی که حجم واردات تسلیحات از چین در مقایسه با خریدهای نظامی ریاض از غرب هنوز بسیار محدود است، متنوع سازی واقعی منابع تسلیحاتی و پیوندهای نظامی ریاض همچنان نیازمند گذشت دوره‌ای طولانی است (Al-Tami, 2022: 76-77).

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد بسترها و عوامل شکل دهنده سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین تبیین شود. در این راستا در چهارچوب مفهومی رئالیسم نوکلاسیک از یک سو اثرات تغییرات نظام بین‌الملل و منطقه‌ای بر سیاست خارجی عربستان مورد بررسی قرار گرفت و از سوی دیگر متغیرهای داخلی عربستان در این خصوص مورد توجه واقع شد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد خیزش چین به عنوان قدرتی نوظهور و تبدیل شدن آن به دومین قدرت اقتصادی جهان باعث شده تا نظم بین‌المللی با شرایط جدیدی روبرو شود که بسیاری از آن به عنوان انتقال قدرت به شرق یاد می‌کنند. این تغییر کلان بر مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه اثراتی مهمی داشته و باعث شده تا کشورهایمانند عربستان بر اساس درک جدیدی از تغییرات نظام بین‌الملل و منطقه‌ای به تغییر برخی از جهت‌گیریهای سیاست خارجی مبادرت کنند. هر چند که متغیرهای داخلی از جمله به قدرت رسیدن نسل جدیدی از سیاستمداران به رهبری محمد بن سلمان با تمرکز بر توسعه اقتدارگرایانه در تغییر راهبردهای سیاست خارجی عربستان نقش مهمی داشته است، اما در تحلیل نهایی تغییرات بین‌المللی به عنوان متغیرهای اصلی، و مولفه‌های داخلی به عنوان متغیرهای میانجی در این تغییرات نقش داشته‌اند.

در حالی که از نیمه قرن بیستم شراکت با آمریکا به عنوان یکی از مهمترین ویژگی‌های سیاست خارجی عربستان بوده، در شرایط جدید رهبران سعودی تلاش می‌کنند ضمن حفظ شراکت خود با آمریکا به خصوص در ابعاد سیاسی و امنیتی و بهره‌مندی از منافع مناسبات دیرینه با واشنگتن، با ایجاد برخی تغییرات، سیاست بین‌المللی خود را با شرایط جدید جهانی به گونه‌ای منطبق سازند که از کارآمدی بیشتری برخوردار شده و به نحو مطمئن تری منافع و امنیت این کشور را در بلندمدت تامین کنند. در این راستا وارد شدن به مشارکت جامع راهبردی و تبدیل شدن چین به عنوان نخستین شریک تجاری و اقتصادی عربستان، ضمن توسعه تدریجی تعاملات سیاسی و دیپلماتیک، بدین معنی است که عربستان در حال توسعه و متنوع‌سازی تعاملات بین‌المللی خود با قدرت‌های بزرگ جهانی و بهره‌برداری ایجابی از روند تحول قدرت در عرصه جهانی است. به باور رهبران سعودی، این نوع از جهت‌گیریها ضمن حفظ منافع سیاسی و اقتصادی، به افزایش گزینه‌های این کشور در سیاست خارجی و قابلیت انعطاف‌پذیری بیشتر برای تامین امنیت ملی عربستان منجر می‌شود.

در این پژوهش بسترها و مولفه‌های شکل‌دهنده سیاست خارجی عربستان در قبال چین و نوع ادراکات و جهت‌گیری‌های رهبران سعودی تبیین شد و برخی دستاوردها و موفقیت‌های این کشور برای انطباق با شرایط جدید بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفت. با این حال به نظر می‌رسد ابعاد متعدد گذار در نظم بین‌المللی، تداوم دگرگونی‌های ژئوپلیتیک و بحران‌های سیاسی - امنیتی در خاورمیانه و آسیب‌پذیریهای خاص کشورهایمانند عربستان سعودی، میزان موفقیت ریاض در مسیر جدید سیاست خارجی را با ابهامات و چالش‌هایی روبرو می‌کند. به خصوص اینکه تحولاتی مانند جنگ اوکراین از سال ۲۰۲۲ و جنگ هفت اکتبر غزه در سال ۲۰۲۳، به تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک منجر شده و همکاری‌های تجاری - اقتصادی در عرصه جهانی را با محدودیت‌هایی مواجه کرده است. ضمن اینکه حتی در حوزه‌هایی مانند فناوری و تجارت نیز برخی از مسایل صورت امنیتی به خود گرفته و در نتیجه تعاملات کشورهایمانند عربستان با چین با ملاحظات سیاسی و امنیتی از سوی آمریکا مواجه شده است. مجموع این مسایل و عدم قطعیت‌ها نیازمند پژوهش‌هایی جدید و مستقل است.

منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶)، سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، شماره ۷۵، ۱۰۷-۱۳۲. 20.1001.1.17350727.1396.20.75.5.7
- الفرج، عبدالله بن عبدالمحسن (۲۰۲۱)، مراحل تطور العلاقة الاقتصادية بين السعودية والصين، الصين و العالم العربي (۱)، ۹۰-۱۰۴. <https://doi.org/10.1515/caas-2021-2009>
- تشین، دونمی (۲۰۲۱)، مبادرة الحزام والطريق الصينية والرؤية السعودية ۲۰۳۰: مراجعة الشراكة تحقيقا للاستخدام، مركز الملك عبد الله للدراسات والبحوث البترولية (كابسارك)، ۱-۳۲.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۴۰۱)، تغییر سیستمیک و مشارکت راهبردی ایران و چین، جستارهای سیاسی معاصر، سال سیزدهم، پاییز، شماره ۳ (پیاپی ۴۵)، ۷۷-۹۲. 10.30465/cps.2021.32232.2547
- منصور، عمرو (۲۰۲۲)، العلاقات السياسية الصينية - السعودية (۲۰۱۲-۲۰۱۶) التحول إلى الشراكة الاستراتيجية الشاملة، الصين و العالم العربي (۱)۲، ۹۴-۱۰۶. <https://doi.org/10.1515/caas-2022-2008>

References

- Al-Faraj, Abdullah bin Abdul Mohsen (2021), Stages of Development of the Economic Relationship Between the Saudi Arabia and China, Chinese and Arab Studies1(1), 90-104 (in Arabic). <https://doi.org/10.1515/caas-2021-2009>
- Alhussein, Eman (2019), SAUDI FIRST: HOW HYPER-NATIONALISM IS TRANSFORMING SAUDI ARABIA, The European Council on Foreign Relations, 1-19, available at: https://ecfr.eu/publication/saudi_first_how_hyper_nationalism_is_transforming_saudi_arabia/
- al-Rasheed, Madawi (2020), "The New Populist Nationalism in Saudi Arabia: Imagined Utopia by Royal Decree", LSE Middle East Center Blog, (May 5), available at: <https://blogs.lse.ac.uk/mec/2020/05/05/the-new-populist-nationalism-in-saudi-arabia-imagined-uto->

- pia-by-royal-decree/
- al-Rasheed, Madawi (2022), Saudi Arabia: MBS can get closer to China but he still needs US protection, available at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/saudi-arabia-us-china-closer-protection-needs>
 - Al-Tamimi, Naser)2022 (, Saudi Arabia's once marginal relationship with China has grown into a comprehensive strategic partnership, BEYOND BLOCS: Global views on China and US-China relations, Edited by Jacob Gunter and Helena Legarda, Mercator Institute for China Studies, 73-80.
 - Asadi, Ali Akbar(2017), foreign policy of Saudi Arabia: Resources, objectives and issues, faslnameh motaleat rahbord, doreye 2, shomareyeh 75: 107-132 (in persian), 20.1001.1.1 7350727.1396.20.75.5.7
 - Cochran, Judith A. (2019), The Rise in Power of Crown Prince Mohammed bin Salman, DIGEST OF MIDDLE EAST STUDIES, Volume28, Issue2, Fall, 369-385. <https://doi.org/10.1111/dome.12195>
 - Fulton, Jonathan (2020a), Situating Saudi Arabia in China's Belt and Road Initiative, *Asian Politics & Policy*, 1–22. <https://doi.org/10.1111/aspp.12549>
 - Fulton, Jonathan (2020b), China-Saudi Arabia Relations Through the 1+2+3 cooperation, ASIAN JOURNAL OF MIDDLE EASTERN AND ISLAMIC STUDIES, December,1-13. DOI:10.1080/25765949.2020.1841991
 - Fulton, Jonathan (2021), China between Iran and the Gulf Monarchies, *Middle East Policy*, 28(3-4). Fall-Winter, 203-216. <https://doi.org/10.1111/mepo.12589>
 - Hitman, Gadi)2018 (, Saudi Arabia's Wahhabism and Nationalism: The Evolution of Wataniyya into Qawmiyya, *Digest of Middle East Studies*, 27(1): 79-96. <https://doi.org/10.1111/dome.12131>
 - Houghton, Benjamin (2022), China's Balancing Strategy Between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh, *Asian Affairs*, 53:(1): 124-144. <https://doi.org/10.1080/03068374.2022.2029065>
 - Lima, José Antonio (2023), Saudi Arabia's Foreign Policy under MBS: decision unit change and its impacts towards Yemen and Syria, *Contexto Internacional*, vol. 45(2) May/Aug, 1-22.
 - Lobell, Steven E.)2012 (, Threat assessment, the state, and foreign policy: a neoclassical realist model, Cambridge University Press.
 - Mansour, Amr (2022), Study on Sino-Saudi Political Relations (2012- 2016) and the Shift to Establishing Comprehensive Strategic Partnership, *Chinese and Arab Studies*1 (2), 94-106 (in Arabic). <https://doi.org/10.1515/caas-2022-2008>
 - Pillar, Paul and others (2020), A New U.S. Paradigm for the Middle East: Ending America's Misguided Policy of Domination, Quincy Institute for Responsible Statecraft, QUINCY PAPER NO. 2, JULY 2020, available at: https://quincyinst.org/wp-content/uploads/2020/07/Ending-America%E2%80%99s-Misguided-Policy-of-Domination_FINAL_COMPRESSED.pdf
 - Rose, Gideon (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, *World Politics*, 51(1): 144-172.
 - Shariatinia, Mohsen (2022), Systemic Change and Iran-China Strategic Partnership, *Jastar-*

- haye siasi moaser, sale 13, shomareh 3, 77-92 (in Persian), 10.30465/cps.2021.32232.2547
- Taliaferro, Jeffrey W (2006), State Building for Future Wars: Neoclassical Realism and the Resource-Extractive State, *security studies*, 15(3): 464-495.
 - Teshin, Donemi (2021), Road and Belt Initiative, *markaz almalek abdollah ledrasat, alboghose albetrolian (kasbark)*, 1-32 (in Arabic).
 - Tomoaki, YOSHIDA (2023), The Strategic Value of China for Saudi Arabia and the Limitations, in *The Shifting Dynamics of Great Power Competition*, Edited by MASUDA MASAYUKI, National Institute for Defense Studies, Tokyo Japan: Inter books Co., Ltd, 38-39.
 - Zhang, Chuchu and Xiao, Chaowei (2019), China's New Role in the Region of the Middle East: A Policy Debate, *Pacific Focus*, 34(2): 256-283, <https://doi.org/10.1111/pafo.12140>

The impact of US-China competition in the Middle East region on Iran's national security (2010-2022)

Alireza Shakiba¹, Morteza Nourmohammadi²

DOI: [10.48308/pijaj.2024.234075.1466](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.234075.1466) Received: 2023/12/09 Accepted: 2024/07/10

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The geopolitical dynamics of the Middle East have always been influenced by the competition among global powers, particularly the United States and China. This study aims to analyze how the US-China rivalry from 2010 to 2022 has impacted Iran's national security. The region's strategic significance and its vast energy resources make it a focal point for these powers, each seeking to expand their influence. Iran, as a key player in the Middle East, finds its security and political landscape significantly affected by this rivalry. The research hypothesizes that the competition between the US and China affects Iran's national security in three main domains: military/security, political, and economic, with both positive and negative impacts.

Methods: This research adopts an explanatory method, relying on extensive library and documentary data to dissect the multi-faceted impacts of US-China competition on Iran's national security. The study involves a thorough review of historical and contemporary sources to establish a comprehensive understanding of the geopolitical strategies employed by the US and China in the Middle East and their repercussions on Iran. The analysis is structured to address the competition in the specified domains, offering a detailed examination of each domain to discern the dual effects on Iran's security framework.

Results and Discussion: The findings reveal a complex interplay of influences stemming from the US-China rivalry. In the military/security domain, the competition has gener-

1. MA in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Alirezashakiba76@gmail.com

2. Associate Professor, International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran-Iran. (Corresponding Author). politic110@gmail.com



ally been detrimental to Iran's national security. Increased US military presence and alliances in the region pose direct threats to Iran, while China's military engagements offer limited but notable strategic support to Iran, such as joint military maneuvers and arms sales. However, China's broader military relations with other regional actors like Saudi Arabia and Israel introduce significant security dilemmas for Iran. Economically, the US's efforts to isolate Iran through sanctions have been countered to some extent by China's continued economic engagements with Iran, including the 25-year cooperation agreement. Nevertheless, China's extensive economic ties with Iran's regional rivals diminish these benefits and perpetuate the economic vulnerabilities due to continued and even reinforced US sanctions. Politically, the situation is somewhat more favorable for Iran. China's refusal to align with US policies aimed at isolating Iran, such as opposing additional sanctions in the United Nations, provides Iran with crucial diplomatic support. Additionally, China's support for the Assad regime in Syria aligns with Iran's strategic interests in the region, reinforcing Iran's influence in the Levant. However, the growing US-Arab-Israeli rapprochement, facilitated by the Abraham Accords, and the US's emphasis on human rights issues against Iran complicate Iran's geopolitical stance.

Conclusions: The US-China competition in the Middle East significantly impacts Iran's national security. Militarily and economically, the rivalry presents more threats than opportunities, primarily due to US actions aimed at containing Iran and China's balanced approach to regional partnerships. Politically, however, the competition offers Iran some leverage, as China's opposition to US-led initiatives provides Iran with critical support. Understanding these dynamics is essential for Iran to navigate its foreign policy and security strategies effectively amidst the ongoing great power rivalry. This research underscores the need for a nuanced approach in analyzing the impacts of global geopolitical competitions on regional actors like Iran, highlighting the dual nature of these influences across different domains.

Keywords: Iran, The USA, China, the Middle East, Competition.

Citation: Shakiba, Alireza & Nourmohammadi, Morteza. 2024. The impact of US-China competition in the Middle East region on Iran's national security (2010-2022), *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 22-42.



تأثیر رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۲)

علیرضا شکبیا^۱ و مرتضی نورمحمدی^۲

DOI: [10.48308/piaj.2024.234075.1466](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234075.1466)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: پویایی‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه همواره تحت تأثیر رقابت بین قدرت‌های جهانی به ویژه ایالات متحده و چین بوده است. هدف مقاله تحلیل این موضوع است که چگونه رقابت امریکا و چین از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ بر امنیت ملی ایران تأثیر گذاشته است. اهمیت استراتژیک منطقه آن را به کانون تمرکز قدرت‌ها تبدیل کرده و ایران به عنوان یک بازیگر کلیدی در خاورمیانه، فضای امنیتی و سیاسی خود را به طور قابل توجهی تحت تأثیر این رقابت می‌بیند. فرضیه تحقیق این است که رقابت بین امریکا و چین بر امنیت ملی ایران در سه حوزه اصلی نظامی/امنیتی، سیاسی و اقتصادی همزمان به صورت منفی و مثبت تأثیر می‌گذارد.

روش‌ها: این پژوهش با استفاده از روشی تبیینی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی انجام و تأثیرات چند وجهی رقابت امریکا و چین بر امنیت ملی ایران را تشریح می‌کند. این مطالعه شامل بررسی منابع تاریخی و معاصر برای ایجاد درک جامعی از استراتژی‌های ژئوپلیتیکی مورد استفاده امریکا و چین در خاورمیانه و پیامدهای آنها بر ایران است. ساختار تجزیه و تحلیل برای پرداختن به رقابت در حوزه‌های مشخص شده، در قالب ارائه بررسی دقیق هر یک از حوزه‌ها برای تشخیص اثرات دوگانه بر چارچوب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق تأثیر متقابل پیچیده‌ای را نشان می‌دهد که ناشی از رقابت ایالات متحده و چین است. در حوزه نظامی/امنیتی، رقابت عموماً برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مضر بوده است. افزایش حضور نظامی ایالات متحده و اتحادها در منطقه تهدیدی مستقیم برای ایران است، در حالی که تعاملات نظامی چین از ایران حمایت استراتژیک محدود اما قابل توجهی مانند مانورهای نظامی مشترک و فروش تسلیحات می‌کند. با این حال، روابط نظامی گسترده‌تر چین با دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و اسرائیل، معضلات

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Alirezashakiba76@gmail.com

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

politic110@gmail.com



امنیتی مهمی را برای ایران ایجاد کرده است. از نظر اقتصادی، تلاش‌های امریکا برای منزوی کردن ایران از طریق تحریم‌ها تا حدودی با تداوم تعاملات اقتصادی چین با ایران، از جمله توافقنامه همکاری ۲۵ ساله، مقابله شده است. با این وجود، روابط اقتصادی گسترده چین با رقبای منطقه‌ای ایران، مزایا را کم‌رنگ می‌کند و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌های امریکا را تداوم می‌بخشد. از نظر سیاسی، وضعیت تا حدودی برای ایران مساعدتر است. امتناع چین از همسویی با سیاست‌های ایالات متحده با هدف منزوی کردن ایران، مانند مخالفت با تحریم‌های اضافی در سازمان ملل پس از برجام، حمایت دیپلماتیک مهمی را برای ایران فراهم کرد. علاوه بر این، حمایت چین از بشار اسد در سوریه با منافع استراتژیک ایران در منطقه همسو و نفوذ ایران در سوریه را تقویت کرد. با این حال، نزدیکی فزاینده امریکا، اعراب و اسرائیل، که با توافق آبراهام تسهیل شد و تاکید ایالات متحده بر مسائل حقوق بشر علیه ایران، موضع ژئوپلیتیک ایران را پیچیده می‌کند.

نتیجه‌گیری: رقابت ایالات متحده و چین در خاورمیانه به طور قابل توجهی بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد. از نظر نظامی و اقتصادی، این رقابت بیشتر به دلیل اقدامات ایالات متحده با هدف مهار رویکرد متوازن ایران و چین به مشارکت‌های منطقه‌ای، بیشتر تهدیدات را وسعت بخشیده تا اینکه ایجاد فرصت‌هایی تازه و مهم برای ایران داشته باشد. با این حال، از نظر سیاسی، رقابت به ایران اهرم‌هایی داده، زیرا مخالفت چین با ابتکارات تحت رهبری ایالات متحده از ایران حمایت‌های هرچند محدودی می‌کند. درک این پویایی‌ها برای ایران ضروری است تا سیاست خارجی و استراتژی‌های امنیتی خود را در بحبوحه رقابت قدرت‌های بزرگ به‌طور مؤثر هدایت کند. این تحقیق بر نیاز به رویکردی همه‌جانبه در تحلیل تأثیرات رقابت‌های ژئوپلیتیک جهانی بر بازیگران منطقه‌ای مانند ایران تأکید می‌کند و ماهیت دوگانه این تأثیرات را در حوزه‌های مختلف برجسته می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: ایران، امریکا، چین، خاورمیانه، رقابت.

استناددهی: شکبیا، علیرضا و نورمحمدی، مرتضی. ۱۴۰۳. تأثیر رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۲)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۴۲-۲۲.



مقدمه

ایران به عنوان بازیگری مهم در خاورمیانه همواره تحت تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ قرار بوده است. از منظر تاریخی اثرپذیری ایران به دلیل ماهیت ژئوپولیتیکی‌اش چه در ابعاد سیاسی و چه نظامی قابلیت رهگیری دارد. به عنوان مثال وضعیت ایران به عنوان بازیگر بی‌طرف در جنگ جهانی دوم، موقعیت محمدرضا شاه پهلوی در میان دو قدرت بزرگ جنگ سرد و همچنین تأثیر انقلاب اسلامی بر معادلات میان قدرت‌ها در خاورمیانه همگی نشان از این اثرپذیری و اثرگذاری دارد. سرایت رقابت استراتژیک دو قدرت مطرح شده در منطقه جنوب شرقی آسیا به مناطق درگیر از جمله خاورمیانه و مطالعه ادراک امریکایی و چینی از این رقابت در عرصه منطقه‌ای پراهمیت است. عبور از فضای جنگ سرد و شکل‌گیری رقابتی نوین و چندوجهی میان دو قدرت در عرصه بین‌الملل خواه و ناخواه کشورهای گوناگون را درگیر مسئله رقابت کلان آنها در ابعاد منطقه‌ای کرده است. وضعیتی که ایران از آن مستثنی نیست.

در این میان نقطه تمرکز این پژوهش بررسی رقابت میان امریکا و چین و اثرپذیری امنیت ملی ایران به عنوان بازیگری مستقل در منطقه از این رقابت است. به همین جهت پرسش کلیدی پژوهش این است که رقابت میان این دو قدرت در عرصه خاورمیانه چه تأثیری بر امنیت ملی ایران می‌گذارد؟ فرضیه پژوهش این است که رقابت امریکا و چین در سه حوزه نظامی / امنیتی، سیاسی و اقتصادی بر امنیت ملی ایران، متأثر از حوزه‌های رقابت دو کشور، تأثیری دوگانه دارد. ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و برداشت دیگر کشورها از ایران از سوی دیگر، امنیت ملی ایران را در هر سه زمینه سیاسی، نظامی و اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین جهت به نظر می‌رسد این آثار تنها در یک مدل مستقیم / غیرمستقیم یا مثبت / منفی قرار نمی‌گیرند. به این ترتیب ما برای اتخاذ یک رویکرد همه‌جانبه تصمیم داریم به هر چهار بخش اشاره و آنها را مورد توجه قرار دهیم. این پژوهش با استفاده از روش توضیحی - تبیینی و به کمک منابع اسنادی - کتابخانه‌ای در صدد است تا به سوال مطروحه پاسخ دهد.

۱. پیشینه تحقیق

رقابت چین و امریکا در آثار متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. این ادبیات را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد؛ دسته اول آثاری هستند که به مقوله این رقابت در ابعاد بین‌المللی و یا خارج از خاورمیانه پرداخته‌اند. به عنوان مثال کولایی و نیکنام (۱۳۹۳) در اثری با عنوان چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی به ابعاد رقابت میان دو قدرت در عرصه بین‌المللی پرداخته است. آنها با تمرکز بر عنصر قدرت اقتصادی چین، نتیجه رقابت میان دو کشور را مورد تأکید قرار می‌دهند. اثر دیگری از دلاور و دیگران (۱۴۰۰) تحت عنوان تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی به بررسی ابعاد هویتی رقابت بین دو قدرت پرداخته و الگوی چینی برای این رقابت را ترکیب استفاده از توانمندی داخلی و موازنه نرم خارجی معرفی می‌کند.

دسته دوم آثاری هستند که به ابعاد رقابت امریکا و چین در خاورمیانه پرداخته‌اند. مقاله‌ای از شرفخانی، حاجی‌مینه و دهشیری (۱۴۰۱) با عنوان راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با امریکا در خاورمیانه به بررسی

رویکرد اقتصادی چین برای رقابت با آمریکا در خاورمیانه اشاره می‌کند. آنها نفوذ هدفمند در منطقه را استراتژی چین برای کاهش ریسک امنیت انرژی و همچنین توجه به امنیت فناوری معرفی می‌کنند. مقاله دیگری از سلیمی و رحمتی‌پور تحت عنوان (۱۳۹۳) بررسی مقایسه‌ای استراتژی انرژی چین و ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر جایگاه خلیج فارس به اهمیت استراتژی انرژی در این رقابت پرداخته است. آنها در این مقاله با تأکید بر اهمیت کاهش وابستگی به انرژی خاورمیانه استراتژی مواجه هر دو کشور را در این منطقه و به خصوص خلیج فارس مورد توجه قرار داده‌اند. مقاله دیگری از جاناتان فولتن^۱ (۲۰۲۱) با عنوان ظهور چین به عنوان یک قدرت خاورمیانه‌ای^۲ که او در این مقاله خود به تأثیر گذاری فشارهای آمریکا بر سیاست‌های کشورهای منطقه اشاره کرده و نزدیکی چین و ایران را موجب تغییر توازن قوا در منطقه ارزیابی نمی‌کند. وی معتقد است نزدیکی ایران و چین تنها از این منظر قابل ارزیابی است که هدف چین ایجاد ثبات در خاورمیانه می‌باشد. حفظ وضع موجود برای چین در خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس از اولویت بسیار بالایی برخوردار است.

به طور کلی آثار پژوهشی مطرح شده نشان دهنده خلا در بررسی وضعیت ایران به عنوان یک بازیگر مهم در خاورمیانه در ابعاد این رقابت است. ایران در هیچ‌یک از آثار مطرح شده به عنوان یک هسته مرکزی پژوهشی مورد بررسی قرار نگرفته و به همین جهت اثر حاضر می‌تواند ابتدا این خلا را پوشش داده و دوم زمینه انجام پژوهش‌های بعدی در مسیر تبیین وضعیت امنیت ملی ایران در این رقابت را به صورت متمرکز فراهم آورد.

۲. چارچوب مفهومی

برای اصطلاح رقابت که به طور معمول در روابط بین‌الملل استفاده می‌شود، تعریف روشن و مورد اجماعی وجود ندارد. در واقع، با وجود اهمیت این مفهوم برای پارادایم‌های اصلی روابط بین‌الملل تعاریف کمی از رقابت ارائه می‌شود. یکی از تعاریف موجود، این مفهوم را رفتار هدف‌جویی توصیف می‌کند که تلاش می‌کند دستاوردهای در دسترس دیگران را کاهش دهد. در زمینه روابط بین‌الملل، رقابت را می‌توان به عنوان حالتی از روابط متخاصم بین بازیگران درک کرد که منعکس‌کننده سه عامل متمایزکننده اساسی است: منازعه ادراک شده، تلاش برای کسب مزیت متقابل و تعقیب برخی از نتایج (Mazarr & et al., 2018:4). این امر مستلزم تلاش همزمان برای دستیابی به منابع کمیاب مانند قدرت، نفوذ، رفاه و موقعیت در همان زمانی است که دیگران نیز به دنبال آن چیزها هستند.

در مجموع، اندیشیدن به رقابت از دیدگاه تئوری و عمل روابط بین‌الملل، تعریف گسترده زیر را پیشنهاد می‌کند. رقابت در عرصه بین‌المللی شامل تلاش برای کسب مزیت، اغلب نسبت به دیگرانی است که تصور می‌شود یک چالش یا تهدید هستند، از طریق تعقیب کالاهای مورد مناقشه مانند قدرت، امنیت، ثروت، نفوذ و موقعیت. این تعریف فرض می‌کند که دولت‌ها (یا گروه‌هایی از دولت‌ها) برای اهداف محدودی مانند امنیت اساسی ملت‌های خود با هم رقابت می‌کنند، اما اغلب برای اهداف گسترده‌تر نیز رقابت می‌کنند: مدیریت دستور کار جهانی، تقویت جایگاه نسبت به دیگران، و توانایی تأثیرگذاری بر برآیندها، به ویژه در موضوعات یا مناطقی که برای منافع آنها اهمیت دارد (Mazarr & et al., 2018:5). این تعریف به نظریه واقع‌گرایی نزدیک است، این

1. Jonathan D. Fulton

2. China's emergence as a Middle East power

ایده که نظام بین‌الملل محلی برای رقابت است که در آن دولت‌ها در تعقیب اهداف کمیاب مانند قدرت به دنبال برتری بر یکدیگر هستند. رویکردهای رئالیستی معمولاً تمایز شدیدی بین عرصه‌های سیاسی - نظامی رقابت و سایر عرصه‌ها و بین اشکال مادی قدرت و اهداف غیرمادی مانند موقعیت و اعتبار قائل می‌شوند.

با وجود آنکه دولت‌ها ذیل یک ساختار سلسله‌مراتبی قرار ندارند، الگوی تعامل در این نظام الگوی بی‌نظمی یا درگیری و رویارویی آن‌ها به طور ثابت نیست. اصل اساسی که اقدامات دولت‌ها را در این شرایط جهت‌دهی می‌کند اصل خودیاری است. اصل خودیاری که به واسطه وجود آناژشی در نظام بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گشته است، به این معناست که دولت‌ها در ساحت نظام بین‌الملل هیچ همراهی برای تأمین نیازهای خود نخواهند داشت (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۳۷). به همین جهت نیروهای تدافعی آنها را به کسب قدرت توسط خودشان هدایت می‌کند. در چنین فضایی، قدرت تنها ابزاری است که می‌تواند برای کشورها در مقابل تهدیداتی که عمدتاً حیاتی هستند بازدارندگی ایجاد کند. در این شرایط اولیه‌ترین نیاز هر دولتی، تأمین امنیت و بقا برای خود است (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۵۲).

حال با توجه به این مقوله که دولت‌ها ذیل یک نظام آناژشیک (فاقد سلسله‌مراتب) و مبتنی بر اصل خودیاری به فعالیت می‌پردازند و کسب حداکثر قدرت تنها راه رهایی از هزارتوی دستیابی به امنیت است. هرچند دولت‌ها نمی‌توانند در تمام عرصه نظام بین‌الملل حاضر بوده و به جایگاه هژمون در آن ابعاد دست یابند، اما دستیابی به جایگاه هژمون منطقه‌ای هدفی مطلوب و قابل تصور برای آنها است. این جایگاه آنها را از دغدغه امنیت در نزدیکی مرزهای جغرافیایی خود آزاد کرده و به آنها حداقلی از احساس امنیت را خواهد داد. ضمن دستیابی به جایگاه هژمون در منطقه خود، هدف دیگری که برای قدرت‌های بزرگی که به سمت هژمون منطقه‌ای شدن حرکت می‌کنند حائز اهمیت است جلوگیری از دستیابی دیگر رقبا به چنین جایگاهی در نظام بین‌الملل است، زیرا هر قدرت بزرگی که به جایگاه هژمون در منطقه خود دست پیدا می‌کند این آمادگی را دارد تا به سمت دستیابی به هدف اولیه یعنی تسلط بر تمام نظام بین‌الملل حرکت کند. به همین سبب رقابت و منازعه بین قدرت‌ها از همین نقطه شکل گرفته و آنها تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تحقق یک چنین وضعیتی برای رقبا به کار خواهند بست (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۴۸).

چنین وضعیتی، منجر به رقابت قدرت‌های بزرگ در سطوح و مناطق مختلف خواهد شد. رقابت قدرت‌های بزرگ در مناطقی که اهمیت و وزن آنها در تاثیرگذاری بر معادلات بین‌المللی کلیدی و محوری است، نمود بیشتری پیدا می‌کند و بخش عمده‌ای از پویایی‌های امنیتی و الگوهای حاکم بر روابط دولت‌های منطقه نیز در قالب الگوی حاکم بر روابط قدرت‌های بزرگ در این مناطق، شکل می‌گیرد. خاورمیانه نیز به دلیل اهمیتی که به لحاظ ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر در معادلات حاکم بر قدرت‌های بزرگ داشته است، همواره در طول تاریخ صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است و در سالهای اخیر این رقابت عمدتاً در چارچوب روابط چین و امریکا در منطقه بازتعریف شده است؛ رقابتی که موضوعات منطقه‌ای، روابط میان دولت‌های منطقه و امنیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳. تاثیر رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی ایران

به واسطه ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و همچنین اصول مطروحه قانون اساسی، قدرت‌های بزرگ، ایران را کشوری تجدیدنظرطلب می‌دانند (Wolf, 2018: 28). موقعیتی که ایران را در نزاع با قدرت‌های بزرگ نگاه داشته و عبور از آن را بسیار دشوار می‌کند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). برداشت تجدیدنظرطلب از ایران تنها در میان قدرت‌های بزرگ مورد وفاق نیست و همسایگان ایران نیز برداشتی مشابه دارند. کشورهای همسایه به واسطه برداشتی که از ایران دارند، افزایش قدرت ایران در تمامی زمینه‌ها را موجب به خطر افتادن امنیت و ثبات خودشان می‌دانند (El Berni, 2018: 117).

از طرف دیگر، با کاهش قدرت امریکا و خروج تدریجی این کشور از خاورمیانه، برقراری روابط با دولت‌های محوری منطقه در اولویت سیاست خارجی چین قرار گرفت. سیاست درهای باز چین موجب گردید پیگیری ارتباط با کشورهای در حال توسعه برای سیاست خارجی چین از اولویت بالایی برخوردار باشد، مسئله‌ای که به صورت ناخودآگاه بر نگرانی این کشورها از نیات چین می‌افزود (Zhao, 2016: 59). روش رهبران چین در مواجهه با این دغدغه‌ها، بازتعریف الگوی قدرت‌یابی این کشور و ارائه مدل جدیدی از درگیر شدن در امور مناطق از طریق همکاری‌های چندجانبه و نهادهای بین‌المللی بود (Sutter, 2020: 9). حضور پررنگ چین در خاورمیانه موجب شد تا رقابت امریکا و چین در سطح جهانی، در سطح معادلات منطقه نیز نمود یابد. بالطبع رقابت دو کشور، پیامدها و نتایج متفاوتی برای دولت‌های منطقه خواهد داشت و در این پژوهش تلاش می‌شود پیامدهای رقابت چین و امریکا در خاورمیانه بر امنیت ملی ایران در سه بعد امنیتی - نظامی، سیاسی و اقتصادی تحلیل شود.

۳-۱. تاثیر رقابت چین و امریکا در بعد امنیتی - نظامی امنیت ملی ایران

با گسترش سطح رقابت میان دو قدرت، ضرورت حضور و تأثیرگذاری بیشتر چین در خاورمیانه افزایش پیدا می‌کند، زیرا حفاظت از منافع حیاتی پکن در منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. این افزایش حضور از آن جهت که به همکاری نزدیک‌تر ایران و چین در منطقه منجر می‌شود بر امنیت ملی تهران نیز اثرگذار است. برای فهم این رابطه نیاز است به جایگاه ایران در منطقه به‌عنوان یک بازیگر امنیتی توجه کنیم و این مسئله بدون در نظر گرفتن ساختار امنیتی خاورمیانه مقدور نیست. ساده‌ترین و درعین حال دقیق‌ترین ابزار تحلیلی برای فهم سازوکارهای امنیتی خاورمیانه، تکیه بر مفهوم معمای امنیت است. معمای امنیت در خاورمیانه به واقعیات سیاست خارجی کشورهای منطقه سامان می‌دهد. این معما بر نحوه تعامل قدرت‌ها با یکدیگر نیز تأثیر مستقیمی دارد. برای مثال دو بازیگر امنیتی مهم منطقه، یعنی ایران و عربستان استراتژی‌های امنیتی خود را مبتنی بر ترس از اهداف و نیات طرف مقابل طرح‌ریزی می‌کنند (Ali, 2017: 29).

تردید و نگرانی دائمی کشورهای منطقه از دیگر بازیگران موجب افزایش نیازمندی آنها به عناصر امنیت بخش در بستر منطقه‌ای می‌شود. نزدیکی به قدرت‌های بزرگ یکی از راهکارهایی است که هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ نظری برای پاسخ به دغدغه امنیتی آنها قابل درک است. به همین جهت حضور قدرت‌های بزرگ در اذهان دولت‌های منطقه همواره یک نوع تضمین امنیتی به حساب می‌آید. در این میان جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر همان اصل تنهایی استراتژیک در عرصه سیاست خارجی از نزدیکی به ایالات متحده اجتناب کرده و گزینه دیگری

نیز برای نزدیک‌تر شدن برای ایران وجود نداشت. با این حال با ورود به دهه ۲۰۱۰ و افزایش علاقه مندی چین به تأثیرگذاری در ترتیبات منطقه‌ای و جهانی، به خصوص خاورمیانه، این فرصت را برای ایران فراهم کرد تا بتواند به بازیگری نزدیک شود که حلقه مفقوده امنیت را برای آن بیابد.

توجه به این مسئله ضروری است که نزدیکی ایران به چین به معنای منحصر به فرد بودن این رابطه نیست، کما اینکه پکن علاقمند به ایجاد روابط نزدیک و راهبردی با تمامی کشورهای منطقه است. با این همه، امکان تحقق چنین فرصتی برای جمهوری اسلامی خاص و منحصر به فرد به حساب می‌آید. هرچند افزایش روابط راهبردی میان تهران و پکن به سود ایران است، اما نباید فراموش کنیم میل ذاتی چین به برقراری روابطی نزدیک با تمامی کشور موجب به وجود آمدن یک تناقض در افزایش ثبات امنیت ملی ایران می‌شود که در بخش تأثیرات غیرمستقیم به آن خواهیم پرداخت.

تعمیق روابط میان ایران و چین از آن جهت با رقابت ایالات متحده و چین ارتباط پیدا می‌کند که اساساً علاقه‌مندی دولت چین به افزایش روابط راهبردی با کشورهای خارجی از زمانی آغاز شد که آنها متوجه نیاز اساسی خود برای تأمین نیاز حیاتی‌شان یعنی حفظ و افزایش رشد اقتصادی پی برده و آن را ضامن نگه‌داشتنشان در عرصه رقابت با امریکا دانستند. نیازمندی چین به خاورمیانه از آن جهت ارتباط نزدیکی به رقابت میان آنها و ایالات متحده داشته که راهکار چین برای ادامه رقابت با امریکا حفظ رشد اقتصادی و در نتیجه نیازمندی به تأمین مواد اولیه و به خصوص انرژی از این منطقه است (Hong, 2014: 424). این نیاز اساسی در سایه تقویت روابط با دیگر کشورها و تأثیرگذاری بر روندهای منطقه‌ای تأمین می‌شود (Cordesman, 2020: 4) و به همین جهت آنها رو به عقد قراردادهای همکاری دوجانبه و اجرای ابتکار کمربند و راه آوردند. نیاز بیشتر چین به خاورمیانه و به طبع آن همکاری گسترده‌تر میان چین و ایران در زمینه‌های نظامی مانند برگزاری رزمایش مشترک در اقیانوس هند (Sutter, 2020: 280) بر افزایش ثبات امنیت ملی ایران در خاورمیانه کمک می‌کند.

در کنار تأثیرات مثبتی که مطرح گردید، این مسئله به طور هم‌زمان تهدیدات امنیتی را نیز برای ایران به همراه دارد. به‌طورکلی افزایش سطح همکاری‌ها بین ایران و چین برای طرف دیگر (امریکا) که از قضا خود نیز در ترتیبات امنیتی منطقه بسیار درگیر است حائز پیام خطرناکی است که مقابله با آن را ضروری می‌کند. همکاری نزدیک ایران و چین و برداشتی که از آن برای ایالات متحده به وجود می‌آورد در واقع یک نوع تهدید امنیتی است. پرداختن به این مسئله ضروری است که جایگاه خاص ایران و تفاوت این جایگاه با وضعیت دیگر کشورهای منطقه موجب به‌وجود آمدن این وضعیت می‌شود. از آنجا که دیگر کشورهای منطقه در تعامل مستقیم و نزدیک با واشنگتن هستند، نزدیکی آنها به چین و ایجاد روابطی نزدیک بین آنها برای ایالات متحده به معنای وجود نوعی تهدید امنیتی نیست. زیرا این فرصت برای امریکا وجود دارد تا با اطلاع از مسائل، از آن دسته موضوعاتی که موجب به خطر افتادن منافع ایالات متحده در منطقه می‌شود جلوگیری به عمل آورد. شرایطی که در خصوص ایران برای ایالات متحده وجود ندارد.

ادراک امریکا از نظام دو کشور چین و ایران نظام‌های ضد غربی است (Phillips, 2020: 4). این برداشت فارغ از درست و یا غلط بودن آن بر الگوهای رفتاری نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری واشنگتن اثرگذار است. به همین جهت نزدیکی ایران و چین از منظر امریکا تهدیدآمیز بوده و در نتیجه احتمال مواجهه نظامی و امنیتی ایالات

متحد با ایران را بالاتر برده است. نمونه‌های این مسئله در طول دولت ترامپ به اوج خود می‌رسد. اشتراک نظر ایران و چین در خصوص سوریه موردی می‌باشد که دیدگاه ایالات متحده نسبت به همکاری‌های ایران و چین را تغییر داد. از یک سو حمایت‌های چین از دولت سوریه در سازمان ملل و حضور نظامی ایران در این کشور برای امریکا این برداشت را ایجاد می‌کند که دو کشور دارای اشتراکات منافع جدی هستند. به همین سبب حملات واشنگتن به نیروهای ایرانی و نیروهای نیابتی ایران شدت یافت.

همکاری‌های نزدیک چین با کشورهایی که تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آیند مثل عربستان سعودی، امارات و اسرائیل در کنار کشورهایی که به‌عنوان رقبای ایران هستند مثل ترکیه، قطر و عراق شرایطی را برای ایران به وجود می‌آورد که با تهدیدات امنیتی بیشتری مواجه می‌شود. در ادامه این بخش به توضیح ابعاد مختلف این تأثیرگذاری بر امنیت ملی ایران در روابط این کشورها با چین خواهیم پرداخت. از منظر تاریخی بازدارندگی ابزاری برای دفع تهدید از سوی ایران بوده است. فرهاد قاسمی با اشاره به دوره‌های متمادی تاریخی استفاده از این ابزار به پنج واقعیت می‌رسد. مواجهه همیشگی ایران با قدرت‌های خارجی تهدیدکننده تمامیت ارضی کشور، مواجهه با قدرت‌های خارجی در معادله جهانی قدرت، استفاده از بازدارندگی سیاسی در برهه‌هایی برای کاهش تهدیدها و در نهایت اعطای امتیاز برای کاهش خطر و ضعف داخلی در شکل دادن به یک سیستم بازدارنده کارآمد (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۵). بازدارندگی نظامی پس از شکست استراتژی بازدارنده تنش‌زدایی یکی از مهم‌ترین ابزار امنیت‌ساز برای ایران بود (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). به‌دست آوردن فناوری موشک‌های دوربرد و پهبادهای پیشرفته توانسته است بازدارندگی نسبی را برای ایران به وجود آورد.

این بازدارندگی در مواجهه با رقابت بین ایالات متحده و چین به خطر افتاده است. در گذشته کشورهای منطقه به تناوب به خرید سلاح از امریکا اقدام می‌کردند. با این حال سیاست‌های چرخش به آسیا و عدم حمایت امنیتی واشنگتن از حسنی مبارک در مصر موجب ایجاد حس بی‌اعتمادی در میان کشورهای منطقه از سیاست‌های منطقه‌ای امریکا شد. کشورهای منطقه در مواجهه با این وضعیت به دنبال تأمین سلاح خود از مسیرهای دیگری رفتند که در این میان چین به واسطه داشتن رابطه اقتصادی نزدیک به این کشورها بهترین گزینه خرید سلاح برای آنها بود (Gresh & Keskin, 2019: 163). این موضوع از آن جهت به رقابت میان چین و ایالات متحده مربوط می‌شود که چین از هر فرصتی برای ایجاد اعتماد در میان کشورهای نزدیک به واشنگتن بهره برده و این مسئله در موضوعاتی که به همکاری چین و کشورهای تهدید کننده امنیت ایران در منطقه منجر شود در انتها به تهدید غیر مستقیم امنیت ملی ایران نیز منجر شده است.

امتناع امریکا از فروش پهباد به امارات متحده عربی موجب به وجود آمدن فرصتی جدی برای فروش پهبادهای چینی^۱ به آنها شد که در جنگ یمن و لیبی توسط ارتش این کشور مورد استفاده قرار گرفت (Middle East Eye, 2022). کمک چین به عربستان برای ساخت موشک‌های دوربرد (CNN, 2021) نیز یکی دیگر از مواردی است که نشان از انتقال تکنولوژی‌های حساسی دارد که می‌تواند امنیت ملی ایران را با خطر مواجه کند. فروش سلاح‌هایی که به بازدارندگی ایران در منطقه کمک می‌کرد توسط چین در سایه رقابت این کشور با ایالات متحده در تصاحب سهم بیشتری از بازار سلاح خاورمیانه یک نمونه واضح از موضوعی است که بر امنیت ملی ایران

تأثیری منفی و غیرمستقیم دارد. این درحالی است که ایالات متحده برای فروش این نوع از سلاح‌ها که مصرف نهایی خاصی دارند قوانین بسیار سختگیرانه‌ای را وضع کرده بود.

همکاری‌های چین در این حوزه تنها به کشورهای عربی محدود نمی‌شود. اسرائیل نیز یکی از شرکای نظامی چین در زمینه فروش و توسعه سلاح است (Horesh, 2016: 131). همکاری‌های نظامی چین و اسرائیل هرچند در مقایسه با حجم روابط این کشور با ایران قابل مقایسه نیست (Efron et al., 2019: 53-55)، اما شروع این ارتباطات به این علت بوده است که چین از دیرباز به دنبال افزایش روابط خود با کشورهای متحد امریکا در منطقه بود و برای تحقق این مسئله حاضر است تا با تمامی کشورهای نزدیک به امریکا وارد تعامل نزدیک شود و از فرصت‌های بدست آمده بهره‌برداری کند. این پیوند تنگاتنگ نظامی / امنیتی میان کشورهای متضاد و رقیب ایران در منطقه بر چالش‌های امنیتی ایران افزوده است. جدول زیر ابعاد تأثیرگذار نظامی / امنیتی رقابت امریکا و چین بر امنیت ملی ایران را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ابعاد تأثیرگذار نظامی / امنیتی رقابت امریکا و چین بر امنیت ملی ایران

غیرمستقیم	مستقیم	
<ul style="list-style-type: none"> افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به واسطه کاهش حضور نظامی ایالات متحده در مرزهای شرقی و غربی ایران 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش حضور نظامی چین در خلیج فارس و دریای عمان مانور مشترک نظامی ایران و چین 	مثبت
<ul style="list-style-type: none"> به خطر افتادن بازدارندگی نظامی ایران در پس همکاری‌های نظامی چین با کشورهای منطقه کاهش حضور امنیتی امریکا در افغانستان برای پایان دادن به سواری مجانی چین تشکیل پویش‌های امنیتی علیه ایران توسط امریکا 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش مواجهه نظامی و امنیتی امریکا با ایران در منطقه 	منفی

۲-۳. تأثیر رقابت چین و امریکا بر بعد اقتصادی امنیت ملی ایران

هرچند ایران و چین در حال حاضر در خاورمیانه همکاری نظامی و امنیتی گسترده‌ای ندارند، با این حال ایالات متحده همکاری‌های مشترک اقتصادی را زمینه‌ای برای همکاری‌های استراتژیک نظامی و امنیتی در آینده می‌داند و برای آن مثال جیوتی را محتمل‌ترین مدل ارزیابی می‌کند (Phillips, 2020: 7). همکاری‌های اقتصادی بین ایران و چین در این دوره علی‌رغم شدت گرفتن تحریم‌های امریکا علیه ایران از طریق واردات نفت از ایران ادامه یافت مسئله‌ای که دقیقاً بر خلاف سیاست‌های فشار حداکثری دولت ترامپ بر علیه ایران بود (Scita, 2022: 100-102). در این میان شواهدی از همکاری‌های نیروی دریایی چین و ایران در اقیانوس هند نیز بر ادراک پیشین آنها صحه گذاشت. این برداشت تنها در بحث همکاری میان ایران و چین نیست و ارزیابی امریکا از این ارتباط، فعالیت ایران به نمایندگی از چین در منطقه است (Phillips, 2020: 9).

وضعیتی که پاسخ به تهدیدات ایران تنها پاسخ به ایران شناسایی نگردیده و این پاسخ را نوعی پاسخ غیرمستقیم

به چین نیز می‌داند. به همین جهت مواجهه با ایران برای ایالات متحده از یک تهدید امنیتی محدود بین ایران و آمریکا به سطح بالاتری از رقابت آمریکا و چین در منطقه و جهان راه پیدا می‌کند. مسئله دیگری که رقابت میان دو کشور را به مسئله امنیت ملی ایران گره می‌زند را می‌توان در ابعاد سیاسی پیدا کرد. در این ابعاد به واسطه یکسانی دغدغه‌های حقوق بشری واشنگتن در مقابل ایران و چین و از این جهت که آمریکا به دنبال فشار آوردن به چین در این ابعاد است و از گسترش ایده‌های حکمرانی چینی در جهان نگران است افزایش فشارهای سیاسی بر ایران به عنوان کشوری که پتانسیل بالایی را در این مسئله دارد در وضعیتی که آمریکا با ایران دارای هیچ رابطه دیپلماتیک مستقیمی نیست می‌تواند زمینه‌های فشار بر ایران در ابعاد سیاسی و به طبع آن ابعاد امنیت ملی ایران وسعت بخشد.

ارزیابی تهدید از افزایش روابط بین ایران و چین در دولت ترامپ به اوج خود می‌رسد به گونه‌ای که ادامه پیدا کردن همکاری‌های اقتصادی ایران و چین هر چند در صحنه رسمی کاهش یافت، اما عقد قرارداد همکاری استراتژیک در سال ۲۰۱۹ و پیش‌بینی سرمایه‌گذاری در ایران، برای آمریکا نمونه‌ای از خطر امنیتی برای منافع آنها در منطقه است (Khan & Guo, 2017: 30). به همین جهت است که درک نزدیکی راهبردی میان تهران و پکن موجب گردید تا واشنگتن با وضع دوباره تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در دولت ترامپ از افزایش این روابط جلوگیری کرده و مانعی را بر سر راه تعمیق روابط اقتصادی ایران و چین به وجود آورد.

این منطبق از آن سو است که ایالات متحده در صحنه رقابت خود با چین در خاورمیانه خواهان کاهش قدرت کشورهای غیرهمسو با منافع خود می‌باشد و ایران در این بخش مهم‌ترین کشور به حساب می‌آید که از همکاری اقتصادی با چین سود بسیاری به دست خواهد آورد. به همین جهت مقابله با آن توانمندی بالقوه اهمیت بسیاری پیدا کرد. این مسئله در نهایت منجر به تقویت منطق تحریم ایران برای آمریکا بدل شد. این مسائل در کنار ادراک خطرناک دیگری قرار می‌گیرد که نقش ایران در خاورمیانه را به مثابه بازیگری مشغول کننده برای آمریکا می‌داند تا به واسطه درگیری با ایران، آمریکا از نگاه به مناطق دیگر به خصوص جنوب شرق آسیا اجتناب کند (Fulton, 2022; Garver, 2013: 73).

با گذر از ابعاد نظامی مؤثر بر امنیت ملی ایران همکاری‌های اقتصادی بین چین و کشورهای دیگر منطقه نیز می‌تواند موجب افزایش دغدغه‌های امنیتی ایران در خاورمیانه باشد. همکاری‌های اقتصادی چین با اسرائیل که به طور کامل در بخش‌های قبلی به آن اشاره شد زمینه بروز دغدغه‌های جدی برای امنیت ملی ایران است. روابط نزدیک اسرائیل و آمریکا در دهه‌های گذشته همواره چتر امنیتی این کشور را برای اسرائیل فراهم می‌کرد و با کاهش حضور واشنگتن در خاورمیانه، اسرائیل به دنبال افزایش ارتباطات خود با چین رفت به همین جهت حجم سرمایه‌گذاری اسرائیل در چین به طور قابل توجهی افزایش پیدا کرد (Efron et al., 2019: 68). همکاری‌های نزدیک سیاسی و فرهنگی در کنار حجم وسیع سرمایه‌گذاری چین در شهرهای بندری اسرائیل نشان دهنده این موارد است.

این روابط به اندازه‌ای به رقابت میان آمریکا و چین در منطقه وابسته است که ایالات متحده با فشار به اسرائیل در موضوعات خاصی از جمله همکاری‌های نظامی در بخش‌های با تکنولوژی بالا منصرف کرد (Horesh, 2016: 131). روابط نزدیک چین و اسرائیل در شرایطی که ایران و اسرائیل همدیگر را به عنوان اصلی‌ترین تهدید

امنیتی معرفی می‌کنند و حفظ و بسط روابط اقتصادی برای چین از اهمیت بالایی برخوردار است در طولانی مدت موجب بروز تناقض‌های امنیتی میان ایران و چین می‌شود. مسئله‌ای که می‌تواند منجر به تغییر رویکرد چین نسبت به ایران و افزایش چالش‌های امنیتی ایران از طریق کمرنگ شدن زمینه‌های همکاری استراتژیک دو کشور در خاورمیانه و نمایشی شدن این همکاری‌ها گردد.

تأثیرگذاری غیرمستقیم دیگر رقابت آمریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی ایران را می‌توان در ایجاد پویش‌های امنیتی منطقه‌ای جست‌وجو کرد. در شرایطی که آمریکا به جهت رقابت با چین نیازمند توجه بیشتر به جنوب و جنوب شرق آسیا می‌شود، برقراری فضایی با تنش کمتر میان کشورهای عربی و اسرائیل اولویت پیدا کرد. این شرایط هنگامی ممکن می‌شد که واشنگتن بتواند از دغدغه تاریخی درگیری میان اعراب و اسرائیل رها شود و این امر از طریق حمایت صلح ابراهیم میان اسرائیل، امارات و بحرین پیگیری شد. مدل دیگری که ایالات متحده به دنبال ارائه به کشورهای عربی منطقه بود، ایجاد یک همکاری نظامی در بین این کشورها بود. هر دو مورد مطروحه برخاسته از یک دلیل یعنی کاهش حضور امنیتی در خاورمیانه و تلاش برای تحت‌فشار قراردادن ایران از طریق ایجاد همکاری نظامی و امنیتی بین دیگر کشورهای منطقه بود. کاهش حضور آمریکا در منطقه نه تنها در دولت بایدن که در دولت ترامپ هم مورد تأکید مقامات نظامی ایالات متحده قرار می‌گرفت. به‌عنوان مثال ژنرال مکنزی در سخنرانی خود برای مؤسسه اسپن^۱ از تهدیدات جدیدی سخن می‌گوید که آمریکا را مجبور می‌سازد به مناطقی توجه کند که در گذشته کمتر آنها رو مورد توجه قرار داده است (McKenzie, 2020).

این نیت واشنگتن از آن سو با رقابت میان چین و آمریکا در خاورمیانه ارتباط پیدا می‌کند که یکی از نگرانی‌های این کشور، نتایج کم‌رنگ شدن حضور نظامی و امنیتی آنها در منطقه بود. اتفاقی که می‌تواند به افزایش نفوذ ایران در منطقه و یا پر کردن خلا نبود قدرت بزرگتر در منطقه توسط چین منجر شود. وزیر دفاع ایالات متحده لوید آستین در نشست سالانه مؤسسه آی. آی. اس. اس.^۲ در بحرین در سال ۲۰۲۱ به اهمیت همکاری‌های مشترک نظامی و امنیتی ایالات متحده و کشورهای منطقه اشاره می‌کند. وی با تشریح نیازهای مشترک همه کشورهای منطقه و ناتوانی ایالات متحده از پاسخ به این نیازها به تنهایی، مشارکت همه کشورها را در ترتیبات نظامی و امنیتی منطقه برای پاسخگویی به تهدیدات نوین ضروری می‌داند (Austin, 2021). در بخش دیگری از همین سخنرانی او استراتژی دولت بایدن را استفاده از دیپلماسی برای رسیدن به اهداف خود در منطقه معرفی می‌کند، استراتژی که نیروی نظامی آمریکا به عنوان یک دیوار حائل برای حفاظت از شمع دیپلماسی در منطقه به کار گرفته می‌شود (Austin, 2021).

او ایالات متحده را یک قدرت جهانی با وظایف جهانی معرفی می‌کند که اهتمام ویژه‌ای به منافع خود در خاورمیانه دارد و از استفاده ابراز نظامی برای حفاظت از آن منافع و متحدینش در منطقه باکی ندارد. در بخش پایانی این سخنرانی او بار دیگر با تأکید بر اهمیت ویژه خاورمیانه برای آمریکا، تعهد این کشور را به حفظ امنیت این منطقه مستحکم و قطعی دانست (Austin, 2021). آستین ایران و نیروهای نیابتی اش را تهدید مشترک تمام کشورهای منطقه از شورای همکاری خلیج فارس تا اسرائیل معرفی می‌کند، تهدیدی که ایالات متحده به دنبال ایجاد همکاری امنیتی منطقه‌ای پیرامون آن است (Austin, 2021). ایجاد ترتیبات نظامی و امنیتی در منطقه با هدف

1. The Aspen Institute

2. IISS

مهار قدرت ایران تاثیر غیرمستقیم رقابت چین و امریکا بر امنیت ملی ایران است. در گذشته حضور ایالات متحده در خاورمیانه به واسطه نادیده گرفتن چین مسئله‌ای به وجود نمی‌آورد.

با این حال با آغاز دولت ترامپ اولویت مواجهه با چین بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و همین مسئله نیاز واشنگتن را به معماری همکاری‌های مشترک در خاورمیانه بیش از پیش می‌کرد، زیرا امریکا از توان تمرکز بر هر دو مسئله به طور همزمان ناتوان بود و در این شرایط جلب همکاری متحدین در منطقه امری ضروری به نظر رسید. اتفاقی که البته محدود به دولت بایدن نیست و در دولت ترامپ نیز ژنرال مکنزی به اهمیت آن اشاره کرده بود. دخیل کردن دیگر قدرت‌های نزدیک به ایالات متحده در منطقه نیز روش دیگری بود که ایالات متحده برای پرکردن خلأ غیبت خود از آن استفاده کرد. ژنرال مکنزی در خصوص این مورد با تأکید بر محدودیت منابع امریکا، استفاده از همکاری‌های بین‌المللی را یکی از مسیره‌های پاسخ به نیازهای ایالات متحده معرفی و آن را در کنار همکاری با شرکای خاورمیانه‌ای واشنگتن برجسته می‌کند (McKenzie, 2020).

به‌طورکلی نقش قدرت‌های میانی متحد امریکا در خاورمیانه هیچگاه بی‌طرفانه نبوده است. این کشورها پیگیری اهداف اصلی خود را از مسیر استراتژی‌ها و طرح‌های قدرت‌های اصلی یعنی چین و امریکا پیش می‌برند. آنها به‌عنوان کاتالیزورهای سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در مناطق دیگر اهداف خود را نیز دنبال می‌کنند و نمی‌توان به نقش آنها جایگاهی مستقل داد (Jeong, 2022: 117). به عنوان مثال کره جنوبی در همراهی ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم اقدام کرد، در زمینه‌های اقتصادی نیز نمی‌توان فراموش کرد که کره جنوبی وابستگی بسیار زیادی به نفت خاورمیانه دارد و همین وابستگی موجب گردید تا آنها نسبت به تحولات این منطقه حساس باشند (Jeong, 2022: 181). این وابستگی در کنار همراهی با استراتژی‌های امریکا در زمان اعمال فشار حداکثری توسط دولت ترامپ بر علیه ایران بود و کره جنوبی اقدام به بلوکه کردن منابع ارزی ایران کرد (Jeong, 2022: 183).

ژاپن به طور سنتی از گذشته نسبت به خیزش چین نگران بود و به همین جهت افزایش حضور چین در خاورمیانه که از قضا این کشور نیز از لحاظ تأمین انرژی به آن وابستگی جدی دارد مسئله نگران‌کننده‌ای بود (Hook et al., 2011: 181). به همین جهت افزایش وابستگی سیاسی و اقتصادی بین این کشور و کشورهای منطقه از سوی ژاپن دنبال شد تا از این طریق بتوانند به اهداف خود که برقراری امنیت انرژی بود دست یابند، زیرا بیشتر از ۸۰ درصد نیاز این کشور به نفت از این منطقه تأمین می‌شد (Hook et al., 2011: 300). تمامی این اهداف در کنار سند همکاری امریکا و ژاپن پیگیری می‌شود. سندی که در آن دو دولت به همکاری‌های نظامی در مناطق مختلف به خصوص خاورمیانه تأکید می‌کنند (Hook et al., 2011: 538). جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ اولین درخواست رسمی مداخله نظامی مستقیم ژاپن در خاورمیانه توسط امریکا بود که از سوی ژاپن رد شد اما دولت ژاپن به حمایت مالی ویژه از واشنگتن به خاطر این جنگ پرداخت و در یک مورد ۱۳ میلیارد دلار به امریکا کمک مالی داشتند (Miyagi, 2011: 19-20).

هند همواره از اقدامات نظامی در خاورمیانه انتقاد کرده، اما این موجب عدم همراهی با ایالات متحده در منطقه نشده است. هند به واشنگتن این امکان را داد تا به تجدید نیروی قوای نظامی خود برای جنگ در عراق از شهرهای هند استفاده کند، اقدامی که موجب مخالفت شدید اعضای مجلس این کشور شد (Joshi, 2015).

254). با این حال هند در مواجهه با بحران سوریه موضع مخالف خود را نسبت به اقدامات امریکا پنهان نکرد و از گفت و گو با دولت بشار اسد استقبال می‌کرد (Joshi, 2015: 255). در طول یک دهه اخیر اهداف هند در خاورمیانه نیز دچار تغییر شده است. تجارت، تأمین انرژی و محافظت از شهروندان مشغول به کار در منطقه سه هدف اساسی هند به شمار می‌آیند (Sevilla, 2020: 184).

با این وجود سیاست عدم مداخله هند نسبت به منطقه به خصوص در مواجهه با موضوعات امنیتی همچنان پایدار است و هند تنها به عنوان یک نیروی حمایتگر در کنار ایالات متحده در منطقه به فعالیت می‌پردازد (Sevilla, 2020: 189). آخرین مورد علاقمندی امریکا به درگیر کردن هند در ترتیبات اقتصادی منطقه ابتکار I2U2 بود که از ترکیب ایالات متحده، امارات، اسرائیل و هند تشکیل شد. این ابتکار قصد دارد در حوزه‌های مختلف امنیت غذایی، انرژی‌های تجدید پذیر، انتقال تکنولوژی و افزایش حجم تجاری میان چهار کشور قدم بردارد (Suri, 2022). در جدول زیر ابعاد تأثیرگذار اقتصادی رقابت امریکا و چین بر امنیت ملی ایران را نشان می‌دهیم.

جدول ۲. ابعاد تأثیرگذار اقتصادی رقابت امریکا و چین بر امنیت ملی ایران

مستقیم		غیر مستقیم
مثبت	• قرارداد همکاری ۲۵ ساله میان ایران و چین	
منفی	• حفظ و تحکیم تحریم‌های اقتصادی	• همکاری‌های اقتصادی چین با کشورهای مخالف ایران در منطقه • افزایش حضور و همکاری قدرت‌های میانی متحد امریکا در منطقه

۳-۳. تأثیر رقابت چین و امریکا بر بعد سیاسی امنیت ملی ایران

مهم‌ترین نوع همکاری میان چین و امریکا در مواجهه با ایران تصویب قطعنامه‌هایی در شورای امنیت سازمان ملل در خصوص پرونده هسته‌ای ایران بود. هرچند تصویب این قطعنامه می‌تواند به نوعی نشان‌دهنده همکاری دو کشور در خاورمیانه پیرامون موضوع عدم اشاعه سلاح هسته‌ای باشد، اما وزیر اسبق امور خارجه امریکا، هیلاری کلینتون در کتاب خاطرات خود با اشاره به این موضوع همکاری میان امریکا و چین در این موضوع را این‌گونه مطرح می‌کند: «من به سفیر چین یادآوری کردم که اصلی‌ترین بهره چین از خاورمیانه ثبات بود که بتواند انتقال ایمن نفت از این منطقه را تأمین کند. اگر فشار ما برای قطعنامه تحریمی ایران شکست بخورد، احتمال وقوع یک مقابله نظامی در منطقه روزبه‌روز افزایش می‌یابد. این اتفاق می‌تواند به جهش قیمت نفت و ضربه شدید به اقتصاد جهانی منجر شود. اگر چین با ما در قطعنامه تحریمی همراه شود، ما نیز به دنبال تأمین اهداف چین و ثبات قیمت بازار نفت خواهیم بود.» (Clinton, 2014: 363). قطعنامه تصویب شده در سازمان ملل با محدود شدن در بندهای خاصی ذیل فصل هفت قابلیت‌های استفاده از قدرت اجبار را از دست داد و تنها در عرصه تحریم‌های اقتصادی باقی ماند.

تأمل در موضوع تحریم‌های ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد از آن جهت برای بحث ما ضرورت دارد که تصویری آشکار از وضعیتی است که ایران به‌عنوان یک بازیگر مستقل خود به محل همکاری دو قدرت بزرگ‌تر تبدیل می‌شود. در شرایطی که دو قدرت به تعارض منافع جدی می‌رسند، یافتن مواردی از همکاری برای هر دو طرف برای مدیریت تنش امری حیاتی است. ایران این قابلیت را داشت تا تبدیل به همان موضوع همکاری شود. باین حال این وضعیت در شرایطی به وجود آمد که قدرت‌های بزرگ در مسائل مهم‌تری وارد سطح رویارویی یا رقابت نشده بودند. برای مثال با خروج واشنگتن از توافق برجام در سال ۲۰۱۹، دولت ترامپ تلاش بسیار زیادی برای تصویب قطعنامه جدیدی علیه ایران کرد.

این تلاش‌ها با نزدیک شدن به پایان محدودیت خرید و فروش سلاح ایران چندبرابر شد اما دستاورد ایالات متحده این بار با گذشته متفاوت بود. امریکا که خود با چین وارد منازعه جدی در سطح بین‌المللی بر سر موضوعات اقتصادی شده بود این بار در جذب نظر چین در شورای امنیت ناکام بود. شرایط ایران در دو صحنه تغییری نکرده بود و ماهیت تجدیدنظرطلب ایران همچنان ثابت بود. باین حال با ورود به وضعیت جدید، این بار توجیه‌پذیری قطعنامه‌ای بر علیه ایران برای چین ناممکن بود زیرا که چین در سطح کلان روابط خود با واشنگتن هیچ موضوعی برای همکاری مشاهده نمی‌کرد و همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم در یک چنین وضعیتی زمینه‌های همکاری به‌صورت خودکار از بین رفته و بسترهای رویارویی و زمینه‌های رقابت پررنگ‌تر می‌شوند. به این ترتیب افزایش رقابت میان دو بازیگر در سطح بین‌المللی و به طبع در خاورمیانه به عدم همراهی چین با ایالات متحده باهدف ایجاد یک حصار بین‌المللی برای ایران شد.

مسئله دیگری که به طور غیرمستقیم با امنیت ملی ایران ارتباط پیدا می‌کند و آن هم به رقابت میان امریکا و چین باز می‌گردد، مسئله سواری مجانی چین از امنیت خاورمیانه است. فهمی که در دولت اواما شکل یافت (Fulton, 2019: 16) و در دولت ترامپ به کمال رسید بهره برداری چین از امنیت مجانی است که ایالات متحده در خاورمیانه برای فعالیت‌ها و پروژه‌های اقتصادی چین فراهم کرده است بود (Alterman & Garver, 2008: 95). به همین جهت واشنگتن به فکر بازاندیشی سیاست‌های حضور نظامی خود در خاورمیانه افتاد. کاهش حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در عراق و افغانستان و خروج کامل از افغانستان در کنار کاهش هزینه‌های ارتش ایالات متحده به افزایش مخاطرات امنیتی چین و ایران می‌افزود. این اقدام در عین اینکه به امنیت شرکای امریکا در خاورمیانه لطمه‌ای وارد نمی‌کرد، بیشترین هزینه را بر دوش ایران و چین قرار می‌داد.

حمایت ویژه چین از سوریه در سازمان ملل با وتوی قطعنامه‌های مختلف که در بخش قبلی مورد اشاره قرار گرفت به نوعی تاثیر غیرمستقیم رقابت امریکا و چین در خاورمیانه بر امنیت ملی ایران است. حضور نظامی و درک اولویت امنیتی حفظ دولت بشار اسد در این کشور برای ایران در شرایطی که چین خود نیز دارای اولویت‌هایی مشابهی در این کشور است توانست به کمک ایران آمده تا به هدف خود در این مسئله دست‌یابد. توجه به این مسئله بسیار مهم است که این اثرگذاری هرچند به عنوان یک مسئله مثبت شناخته می‌شود، اما آنچه بر بعد منفی این موضوع اثرگذار است همان ادراک همسویی ایران با اهداف چین در خاورمیانه توسط امریکا است که پیشتر در خصوص آن توضیح دادیم.

جدول ۳. ابعاد تأثیرگذار سیاسی رقابت امریکا و چین بر امنیت ملی ایران

غیر مستقیم	مستقیم	
<ul style="list-style-type: none"> حمایت ویژه چین از سوریه در سازمان ملل متحد 	<ul style="list-style-type: none"> عدم همراهی چین با سیاست‌های امریکا در به حاشیه راندن ایران حمایت سیاسی قوی‌تر چین از ایران در عرصه بین‌المللی 	مثبت
<ul style="list-style-type: none"> پایان دادن به اختلافات میان اسرائیل و کشورهای عربی 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش فشار به ایران توسط امریکا به واسطه روابط نزدیک دو کشور فشار بیشتر در ابعاد حقوق بشری علیه ایران توسط امریکا 	منفی

نتیجه‌گیری

لازم است بار دیگر توضیح دهیم که تأثیر عوامل بازگفته بر امنیت ملی ایران به صورت مداوم دچار تغییر و دگرپسندی است و ردیابی آنها در بازه زمانی موردتوجه تحقیق امری بسیار دشوار است. با این حال تلاشمان بر آن بود تا با بررسی موشکافانه تأثیر آن رقابت بر امنیت ملی ایران وضعیتی را ترسیم نماییم که بیانگر تصویر نسبتاً جامعی از آنچه تأثیر رقابت چین و امریکا در خاورمیانه بر امنیت ملی ایران بود ارائه کنیم. در نمودار زیر به طور خلاصه این مسئله را نشان می‌دهیم.



با توجه به نمودار بالا که خلاصه کاملی از هزارتوی تأثیر رقابت امریکا و چین در منطقه بر امنیت ملی ایران است درمی‌یابیم که در سه بعد نظامی، سیاسی و اقتصادی تأثیرگذاری مشخصی وجود دارند. در بخش نظامی، افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، افزایش حضور نظامی چین در منطقه و انجام رزمایش‌های مشترک میان ایران و چین اثرگذاری مثبت می‌باشند. از سوی دیگر به خطر افتادن بازدارندگی نظامی کشور، پایان حضور امریکا در افغانستان و ایجاد پویش‌های نظامی علیه ایران از موارد منفی این رقابت بر امنیت ملی ایران در بخش نظامی است. توجه به این مسئله ضرورت دارد که افزایش حضور نظامی چین به خودی خود ایران را با دو تأثیر مثبت و منفی مواجه می‌سازد که بررسی اینکه کدام یک از آنها

می‌تواند در نهایت بر دیگری غلبه کند نیازمند تحقیق دیگری است با این همه وجود همزمان هر دو اثر کاملاً واضح است.

در بعد سیاسی، حمایت ویژه چین از سوریه و ایران در مجامع بین‌المللی و عدم همراهی این کشور با سیاست‌های ایالات متحده از ابعاد مثبت رقابت هستند. این موارد در کنار کاهش اختلافات میان کشورهای عربی و اسرائیل، افزایش فشار امریکا به جهت نزدیکی ایران و چین و جدیت بیشتر در ورود به بحث‌های حقوق بشری علیه ایران ابعاد منفی رقابت و اثرگذاری آن بر امنیت ملی ایران را شامل می‌شوند. توجه به این مسئله در این بخش ضروری است که حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک چین از ایران همواره به جهت ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی دستخوش تحول و دگرپسویی می‌باشد. این مسئله از آن رو است که چین با انگیزه حفظ ثبات و امنیت به بازی خاورمیانه وارد می‌شود در حالی که رقابت میان ایران و اعراب در کنار رقابت ایران و اسرائیل در منطقه و کاهش رقابت میان اعراب و اسرائیل ایران را به عنوان بازیگری مخمل امنیت و ثبات خاورمیانه نشان می‌دهد. شناختی که با نزدیکی روزافزون اعراب و اسرائیل به چین قوت می‌یابد.

در ابعاد اقتصادی، قرارداد همکاری میان ایران و چین می‌تواند به عنوان یک تاثیر مثبت شناسایی گردد. این مسئله در کنار ابعاد بسیار بزرگ تری قرار می‌گیرد که همه آنها تاثیر منفی خواهند داشت. همکاری گسترده اقتصادی چین با رقبای دشمنان ایران در خاورمیانه، افزایش زمینه‌های حضور قدرت‌های میانی متحد امریکا در منطقه و همکاری با کشورهای عربی و اسرائیل و تقویت تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه ایران ابعاد گوناگون تاثیرات منفی رقابت امریکا و چین بر امنیت ملی ایران می‌باشند. ذکر دوباره این مسئله ضروری است که تحریم‌های ایران در دوران ترامپ و بعدتر ادامه یافتن آن در دولت بایدن با این منطق همراه است که ایران به عنوان یک بازیگر اثرگذار در منطقه به عنوان همکار استراتژیک چین در منطقه فعالیت کرده و به همین جهت تحریم دائمی ایران امری است که از لحاظ منطق عقلانی برای واشنگتن بسیار قوی به نظر می‌رسد. به همین جهت نمی‌توان تاثیر آن ادراک در رقابت میان دو کشور را بدون توجه به این استراتژی تحریمی در نظر گرفت.

منابع

- دلاور، حسین، اسلامی، محسن، موسوی شفقانی، سید مسعود و جمشیدی، محمد حسین (۱۴۰۰)، تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰(۳۸)، ۲۵۰-۲۹۰.
- سلیمی، حسین، و رحمتی پور، لیلا (۱۳۹۴)، بررسی مقایسه‌ای استراتژی انرژی چین و ایالات متحده امریکا و تاثیر آن بر جایگاه خلیج فارس. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۱)، ۱۲۹-۱۶۰.
- شرفخانی، مجید، حاجی مینه، رحمت، و دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۱)، راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با امریکا در خاورمیانه. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۱(۴۰)، ۶۷-۱۰۶.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، نگرشی تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران. فصلنامه

- بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۳(۷)، ۹۷-۱۲۷.
- کولایی، الهه، نیکنام، رضا (۱۳۹۳)، چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۱)، ۱۶۱-۱۸۲.
 - مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

References

- Ali, S. (2017), Security dilemma or geopolitics: Iranian-Saudi security policies in the Middle East. Budimpešta: Central European University.
- Alterman, J. B., & Garver, J. W. (2008), The Vital Triangle: China, the United States, and the Middle East (Vol.30) CSIS.
- Austin, L. J. (2021), IISS Manama Dialogue: US Defence Policy in the Middle-East T. I. I. f. S. Studies; https://www.youtube.com/watch?v=yY7CTf2_Xec&list=PL4qTKYSsHVA3js2YExI-ETf-BMJKuIvgh5&index=4
- Behravesht, M. (2018), State revisionism and ontological (in)security in international politics: the complicated case of Iran and its nuclear behavior. Journal of International Relations and Development, 21(4): 836-857. <https://doi.org/10.1057/s41268-018-0149-x>
- Clinton, H. R. (2014), Hard choices. Simon and Schuster.
- CNN. (2021), CNN Exclusive: US intel and satellite images show Saudi Arabia is now building its own ballistic missiles with help of China. CNN. Retrieved 08/22 from <https://edition.cnn.com/2021/12/23/politics/saudi-ballistic-missiles-china/index.html>
- Cordesman, A. H. (2020), China in the Gulf: A New Partnership with Iran? Washington, DC: Center for Strategic & International Studies.
- Delavar, Hossein, Islami, Mohsen, Mousavi Shafai, Seyed Masoud and Jamshidi, Mohammad Hossein. (2020), Explaining the Chinese Pattern of Redefining International Order: Combination of Internal Capabilities and External Soft Balance. Political Strategic Studies, 10(38): 250-290. [In Persian] <https://doi.org/10.22054/qps.2021.58440.2776>
- Efron, S., Shatz, H. J., Chan, A., Haskel, E., Morris, L. J., & Scobell, A. (2019), The Evolving Israel-China Relationship. Rand Corporation Santa Monica, CA.
- El Berni, H. M. (2018), Iran's Security Dilemma in The Middle East: A Neorealist Approach to Iran's Foreign Policy in Syria. İran Çalışmaları Dergisi, 1(2): 115-139.
- Eye, M. E. (2022), China emerges as an arms supplier of choice for many Middle East countries, say analysts. Middle East Eye. Retrieved 08/22 from <https://www.middleeasteye.net/news/china-emerges-major-exporter-weapons-middle-east-north-africa>
- Fulton, J. (2019), China's Changing Role in the Middle East. Atlantic Council. <https://books.google.com/books?id=c8mXxQEACAAJ>
- Fulton, J. (2021), China's emergence as a Middle East power. In Routledge Handbook on China-Middle East Relations (pp. 3-12), Routledge.
- Fulton, J. (2022), Tracing China in the Middle East O. R. F.)ORF(<https://www.youtube.com/watch?v=S12fiBHqffc>
- Garver, J. (2013), China-Iran Relations: Cautious Friendship with America's Nemesis. Chi-

- na Report, 49(1): 69-88. <https://doi.org/10.1177/0009445513479247>
- Ghasemi, F. (2007), Deterrence Model of Iran's Foreign Policy: A Theoretical Approach. *Geopolitics Quarterly*, 3(7): 97-127. [In Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17354331.1386.3.7.5.0>
 - Gresh, G. F., & Keskin, T. (2019), *Us Foreign Policy in the Middle East: From American Missionaries to the Islamic State*. Routledge. <https://books.google.com/books?id=mX-uygEACAAJ>
 - Hamilton, E. J., & Rathbun, B. C. (2013), Scarce differences: toward a material and systemic foundation for offensive and defensive realism. *Security Studies*, 22(3): 436-465.
 - Hong, Z. (2014), China's Dilemma on Iran: between energy security and a responsible rising power. *Journal of Contemporary China*, 23(87): 408-424.
 - Hook, G. D., Gilson, J., Hughes, C. W., & Dobson, H. (2011), *Japan's international relations: politics, economics and security*. Routledge.
 - Horesh, N. (2016), *Toward Well-Oiled Relations?: China's Presence in the Middle East following the Arab Spring*. Palgrave Macmillan UK. <https://books.google.com/books?id=mPMCwAAQBAJ>
 - Jeong, H. W. (2022), *South Korea's Middle Power Diplomacy in the Middle East: Development, Political and Diplomatic Trajectories*. Routledge.
 - Joshi, S. (2015), india and the Middle East. *Asian Affairs*, 46(2): 251-269 .
 - Khan, Z., & Guo, C. (2017), China's Energy Driven Initiatives with Iran: Implications for the United States. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 11(4), 15-31. <https://doi.org/10.1080/25765949.2017.12023315>
 - Kolaei, E., & Niknam, R. (2015), Strategic Challenge of China and the United States over Global Hegemony. *Political Strategic Studies*, 3(11): 161-182 .[In Persian]
 - Mazarr, Michael J & et al.(2018), *Understanding the Emerging Era of International Competition: Theoretical and Historical Perspectives*. Santa Monica, CA: RAND Corporation, https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR2726.html.
 - McKenzie, K. (2020), CENTCOM: Protecting American Allies and Interests in the Middle East <https://www.youtube.com/watch?v=hUTLdWgSNnc>
 - Mersheimer, John. (2007), *The tragedy of great power politics*. Translator: Gholamali Chegnizadeh. Tehran: Institute for Political and International Studies. [In Persian]
 - Miyagi, Y. (2011), Japan's Middle East Security Policy: Rethinking Roles and Norms. *Middle Eastern Studies/Ortadogu Etütleri*, 3(1)
 - Phillips, J. (2020). United States Should Derail Prospects for an Iran-China Alliance. *Heritage Foundation Backgrounder*(3541), 2020-2010.
 - Salimi, Hossein, and Rahmatipour, Leila. (2014), Comparison of Energy Strategy between China and the United States And its Impact on the Persian Gulf. *Political Strategic Studies*, 3(11): 129-160. [In Persian]
 - Scita, J. (2022), China-Iran Relations Through the Prism of Sanctions. *Asian Affairs*, 53(1): 87-105. <https://doi.org/10.1080/030683v4.2022.202906>.
 - Sevilla, H. A. (2020), Middle East Geopolitics and China-India Strategic Interaction in the New Era. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 14(2): 179-193. <https://doi.org/10.1080/25765949.2020.1760541>
 - Sharafkhani, Majid, Haji Mina, Rahmat, and Deshiri, Mohammadreza. (2021), China's economic strategy in hegemonic competition with the United States in the Middle East. *Political Strategic Studies*, 11(40): 106-67. [In Persian] <https://doi.org/10.22054/>

[qps.2022.61462.2909](https://doi.org/10.21861/qps.2022.61462.2909)

- Suri, N. (2022), I2U2 brings hi-tech food, clean energy projects. Observer Research Foundation. <https://www.orfonline.org/research/i2u2-brings-hi-tech-food-clean-energy-projects/>
- Sutter, R. G. (2020), Chinese Foreign Relations: Power and Policy of an Emerging Global Force. Rowman & Littlefield Publishers. <https://books.google.com/books?id=TEwCEAAAQBAJ>
- Wolf, A. B. (2018), After JCPOA: American grand strategy toward Iran. Comparative Strategy, 37(1): 22-34. <https://doi.org/10.1080/01495933.2017.1419719>
- Zhao, S. (2016), Chinese Foreign Policy: Pragmatism and Strategic Behavior. Taylor & Francis. <https://books.google.com/books?id=JS63DAAAQBAJ>

Analysis of the dynamics of environmental movements in France; Emphasizing the concept of ecological citizenship

Maryam Yari Estahbanati¹, Bahareh Sazmand²

DOI: [10.48308/piaj.2024.234816.1501](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234816.1501) Received: 2024/02/14 Accepted: 2024/07/09

Original Article

Extended Abstract

Introduction: This article examines how environmental movements in France interact with their global counterparts and emphasizes the importance of cross-border cooperation and shared responsibility in addressing environmental challenges. Also, by clarifying the transnational dimensions of environmental actions in France, it seeks to highlight the interconnectedness of environmental issues beyond borders and support a transnational and collaborative approach to environmental sustainability. By examining transnational environmental practices, valuable insights are provided into the effectiveness of transnational strategies and their impact on shaping practices of ecological citizenship on a global scale. The main goal of this research is to analyze how environmental movements in France interact with their surroundings, especially in transnational dimensions. Using Andrew Dobson's ecological citizenship theory, this study aims to shed light on the importance of cross-border cooperation, solidarity and collective responsibility in addressing global environmental challenges.

Methods: Through a qualitative research approach, this study provides the necessary framework to examine the dynamics, strategies and outcomes of transnational environmental actions in France. The analysis method used in this research is content analysis, which deals with the nuances of Dobson's ecological citizenship theory applied to environmental movements in France and provides a comprehensive analysis of the narratives and discourses surrounding transnational environmental projects. A systematic review of the textual data increases the understanding of how ecological citizenship

1. PhD student of European/French Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). yari_es85@ut.ac.ir

2. Faculty Member, Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Iran. bsazmand@ut.ac.ir



is conceptualized and implemented in the French context and illuminates the role of communication and discourse in shaping transnational environmental activist practices. By using content analysis methods, it is tried to discover and understand the complex relationships between language, environmental values and collective action in the field of ecological citizenship in France.

Results and discussion: This research critically examines the existing literature to understand Dobson's ecological citizenship theory and its relevance in the French environmental landscape. The findings of the research emphasize the fundamental transnational dimensions inherent in environmental movements in France. These movements not only recognize environmental issues that transcend national boundaries, but also support international cooperation to effectively address them. Emphasis on cross-border cooperation, solidarity and shared responsibility appear as key themes in addressing global environmental concerns in the field of French environmental activities. In addition, this research highlights the interconnected nature of environmental challenges and the importance of joint efforts in reducing their impact on a global scale. These findings underscore the importance of strengthening cross-border partnerships and collective action to tackle pressing environmental issues facing both France and the international community. By advocating shared responsibility and solidarity across borders, environmental movements in France exemplify an active approach towards sustainability and environmental stewardship.

Conclusion: This study shows the pivotal role of transnational cooperation and ecological citizenship in the formation of environmental movements in France. Recognizing the importance of international cooperation and shared responsibility, these movements demonstrate a proactive approach to addressing environmental challenges on a global scale. This study contributes to a detailed understanding of ecological citizenship in the French context and emphasizes the importance of cross-border solidarity in fostering sustainable environmental practices.

Keywords: Environmental movements, Transnational activism, France, French citizens, Ecological citizenship.

Citation: Yari Estahbanati, Maryam & Sazmand, Bahareh. 2024. Analysis of the dynamics of environmental movements in France; Emphasizing the concept of ecological citizenship, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 43-64.



تحلیل پویایی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه؛ با تأکید بر مفهوم شهروند اکولوژیکی

مریم یاری اصطهباناتی^۱ و بهاره سازمند^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.234816.1501](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.234816.1501)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۹

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: این مقاله چگونگی تعامل جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه با هم‌تایان جهانی آن را بررسی می‌کند و بر اهمیت همکاری فرامرزی و مسئولیت مشترک در پرداختن به چالش‌های زیست‌محیطی تأکید می‌کند. همچنین با روشن کردن ابعاد فراملی کنش‌های زیست‌محیطی در فرانسه، به دنبال برجسته‌سازی ارتباط متقابل مسائل زیست‌محیطی فراتر از مرزها و حمایت از رویکردی فراملی و مشارکتی برای پایداری زیست‌محیطی است. از طریق بررسی اقدامات زیست‌محیطی فراملی، بینش‌های ارزشمندی در مورد اثربخشی استراتژی‌های فرامرزی و تأثیر آنها بر شکل دادن به شیوه‌های شهروندی اکولوژیکی در مقیاس جهانی ارائه می‌شود. هدف اصلی این پژوهش تجزیه و تحلیل چگونگی تعامل جنبش‌های محیطی در فرانسه با محیط اطراف خود، به ویژه در ابعاد فراملی است. لذا بر آن است تا با استفاده از نظریه شهروندی اکولوژیکی اندرو دابسون، اهمیت همکاری فرامرزی، همبستگی و مسئولیت جمعی در پرداختن به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی را روشن کند.

روش‌ها: از طریق رویکرد پژوهش کیفی، این مطالعه چارچوب لازم را برای بررسی پویایی‌ها، استراتژی‌ها و نتایج اقدامات زیست‌محیطی فراملی در فرانسه فراهم می‌کند. روش تحلیل به کار گرفته شده در این پژوهش تحلیل محتوا است که به نکات ظریف نظریه شهروندی اکولوژیکی دابسون که برای جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه اعمال می‌شود، می‌پردازد و تحلیلی جامع از روایت‌ها و گفتمان‌های پیرامون طرح‌های زیست‌محیطی فراملی ارائه می‌دهد. بررسی نظام‌مند داده‌های متنی، درک چگونگی مفهوم‌سازی و اجرای شهروندی اکولوژیکی در چارچوب فرانسوی را افزایش می‌دهد و نقش ارتباطات و گفتمان را در شکل‌دهی شیوه‌های فعال زیست‌محیطی فراملی روشن می‌کند. با استفاده از روش‌های تحلیل محتوا تلاش می‌شود روابط پیچیده بین زبان، ارزش‌های محیطی و کنش جمعی در حوزه شهروندی اکولوژیکی در فرانسه کشف و درک شود.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات اروپا/ فرانسه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

yari_es85@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. bsazmand@ut.ac.ir



یافته‌ها: این پژوهش به طور انتقادی ادبیات موجود را برای درک نظریه شهروندی اکولوژیکی دابسون و ارتباط آن در منظر زیست‌محیطی فرانسه بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش بر ابعاد فراملی اساسی ذاتی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه تأکید می‌کند. این جنبش‌ها نه تنها مسائل زیست‌محیطی را که از مرزهای ملی فراتر می‌روند به رسمیت می‌شناسند، بلکه از همکاری‌های بین‌المللی برای رسیدگی مؤثر به آنها حمایت می‌کنند. تأکید بر همکاری فرامرزی، همبستگی و مسئولیت مشترک به عنوان موضوعات کلیدی در پرداختن به نگرانی‌های جهانی زیست‌محیطی در حوزه فعالیت‌های زیست‌محیطی فرانسه ظاهر می‌شود. علاوه بر این، این پژوهش ماهیت به هم پیوسته چالش‌های زیست‌محیطی و اهمیت تلاش‌های مشترک در کاهش تأثیر آنها در مقیاس جهانی را برجسته می‌کند. این یافته‌ها بر اهمیت تقویت مشارکت‌های فرامرزی و اقدام جمعی برای مقابله با مسائل زیست‌محیطی مبرمی که هم فرانسه و هم جامعه بین‌المللی با آن مواجه هستند، تأکید می‌کند. با حمایت از مسئولیت مشترک و همبستگی در سراسر مرزها، جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه نمونه‌ای از یک رویکرد فعال به سمت پایداری و نظارت بر محیط‌زیست است.

نتیجه‌گیری: این مطالعه بر نقش محوری همکاری فراملی و شهروندی اکولوژیکی را در شکل‌دهی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه تأکید دارد. این جنبش‌ها با درک اهمیت همکاری بین‌المللی و مسئولیت مشترک، رویکردی پیشگیرانه را برای رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی در مقیاس جهانی نشان می‌دهند. این مطالعه به درک دقیقی از شهروندی اکولوژیکی در چارچوب فرانسه کمک می‌کند و بر اهمیت همبستگی فرامرزی در تقویت شیوه‌های زیست‌محیطی پایدار تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: جنبش‌های زیست‌محیطی، کنشگری فراملی، فرانسه، شهروندان فرانسوی، شهروندی اکولوژیکی.

استناددهی: یاری اصطهباناتی، مریم و سازمند، بهاره. ۱۴۰۳. تحلیل پویایی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه؛ با تأکید بر مفهوم شهروند اکولوژیکی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۶۴-۴۳.

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، موضوع محیط‌زیست‌گرایی در فرانسه شتاب قابل توجهی پیدا کرده و تعداد فزاینده‌ای از شهروندان فعالانه در جنبش‌های زیست‌محیطی شرکت می‌کنند. این جنبش‌ها نه تنها با هدف حفاظت و احیای محیط‌زیست در چارچوب ملی انجام می‌شوند، بلکه دارای یک بعد فراملی قوی هستند. درک بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه به ارتباط مسائل زیست‌محیطی در سراسر مرزها و ظرفیت اقدام مشترک در مقیاس جهانی روشن می‌شود. یکی از چارچوب‌های نظری که می‌تواند در تحلیل بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه کمک کند، نظریه شهروندی اکولوژیک اندرو دابسون است. شهروندی اکولوژیک فراتر از مفهوم سنتی شهروندی مرتبط با دولت-ملت است و بر مسئولیت‌ها و حقوق افراد و جوامع در رابطه با محیط‌زیست تأکید دارد.

این نظریه تشخیص می‌دهد که چالش‌های زیست‌محیطی توسط مرزهای ملی محدود نمی‌شوند و اقدام جمعی برای رسیدگی مؤثر به آنها ضروری است (Granados-Sánchez, 2023: 82). در فرانسه، نظریه شهروندی اکولوژیک بینش‌های ارزشمندی در مورد انگیزه‌ها و اقدامات افراد درگیر در جنبش‌های زیست‌محیطی ارائه می‌دهد. درک ابعاد فراملی این جنبش‌ها این امکان را فراهم می‌کند که استراتژی‌ها و همکاری‌های متنوعی را که برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و عملکردها در فرانسه و در سطح جهانی کاربرد دارند، درک شوند.

علاوه بر این، بررسی ابعاد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه چشم‌انداز وسیع‌تری در مورد اثربخشی این جنبش‌ها ارائه می‌دهد. لذا از طریق ایجاد اتحاد با سازمان‌های بین‌المللی، به اشتراک گذاشتن تجربیات و دانش و شرکت در کمپین‌های جهانی محیط‌زیست، جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه می‌توانند تأثیر خود را تقویت کنند و به جنبش‌های جهانی گسترده‌تر برای پایداری کمک کنند (Shah & els, 2021: 1025). مطالعه ابعاد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه به شناسایی موانعی که این جنبش‌ها با آن روبرو هستند، مانند تفاوت‌های فرهنگی، موانع زبانی، یا زمینه‌های متفاوت سیاست کمک می‌کند. با درک این چالش‌ها، فعالان محیط‌زیست و سیاست‌گذاران می‌توانند برای توسعه استراتژی‌هایی که همکاری‌های فراملی را تقویت می‌کند و بر این موانع غلبه می‌کند، با یکدیگر همکاری کنند (Bencze & et al, 2020: 837).

در نهایت، شناخت ابعاد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه، ارتباط متقابل مسائل زیست‌محیطی و نیاز به راه‌حل‌های مشترک را برجسته می‌کند، زیرا تغییرات آب و هوایی، از دست دادن تنوع زیستی و سایر مشکلات شدید زیست‌محیطی فراتر از مرزهای ملی است و نیاز به همکاری بین‌المللی دارد (Hans, 2023: 26). با درک بعد فراملی، سیاست‌گذاران می‌توانند سیاست‌ها و استراتژی‌هایی را توسعه دهند که با اهداف جهانی همسو باشد و به برنامه پایداری گسترده‌تر کمک کند (Tulder et al, 2021: 15). به عبارت دیگر، بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه در درک ماهیت به هم پیوسته مسائل زیست‌محیطی و پتانسیل اقدام جمعی اهمیت زیادی دارد. نظریه شهروندی اکولوژیک چارچوب مفیدی برای تحلیل انگیزه‌ها و اقدامات افراد درگیر در این جنبش‌ها فراهم می‌کند (Barak, 2020: 483).

با شناخت و حمایت از بعد فراملی، همکاری جهانی و تأثیر جنبش‌های زیست‌محیطی تقویت می‌شوند و فرصت‌هایی را به سمت آینده‌ای پایدار ایجاد می‌کنند. بررسی ادبیات پژوهش در مورد جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه و ابعاد فراملی آنها درک عمیق‌تری از پویایی و اثربخشی آنها ارائه می‌دهد. این الگوهای فعالیت فرامرزی و به اشتراک گذاری دانش را نشان می‌دهد و رویکردهای آگاهانه را برای چالش‌های زیست‌محیطی جهانی امکان‌پذیر می‌کند. مهمترین منابع و آثار برای استخراج یافته‌ها در ارتباط با مساله اصلی این پژوهش عبارت است از:

ایزابل دارمون (۲۰۲۱) در اثر خود "شهروندی و محیط‌زیست: درباره استفاده از مفهوم شهروندی زیست‌محیطی در جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه"، مفهوم شهروندی را در جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه بررسی می‌کند. او بینش‌های ارزشمندی در مورد چگونگی استفاده از این مفهوم در رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی و تقویت فعالیت در فرانسه ارائه می‌دهد. رائل وی. رودریگز (۲۰۲۰) در کار خود "جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه: پویایی‌ها و چالش‌ها" به پویایی و چالش‌های جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه می‌پردازد. رودریگز از طریق تجزیه و تحلیل خود پیچیدگی‌ها و تحولات درون چشم‌انداز فعالیت‌های زیست‌محیطی در فرانسه را روشن می‌کند.

ماری کالر (۲۰۱۹) در اثری با عنوان "شهروندی زیست‌محیطی و جنبش‌های اجتماعی در فرانسه" به بررسی تلاقی شهروندی، محیط‌زیست و جنبش‌های اجتماعی در فرانسه می‌پردازد. پژوهش او دیدگاهی جامع در مورد نقش شهروندی در پیشبرد فعالیت‌های زیست‌محیطی در کشور ارائه می‌دهد. پیر توکویل (۲۰۱۹) در "تکامل شهروندی محیطی در جامعه فرانسه"، چشم‌انداز در حال تحول شهروندی زیست‌محیطی در جامعه فرانسه را مورد بحث قرار می‌دهد. کار توکویل زمینه‌ای تاریخی ارائه می‌دهد و تغییرات در ادراکات و شیوه‌های شهروندی زیست‌محیطی در فرانسه را تحلیل می‌کند. آرو لالوک (۲۰۲۰) در کار خود مفهوم نوآوری را در جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه بررسی می‌کند. پژوهش لالوک با عنوان «جنبش‌های زیست‌محیطی و مفهوم نوآوری در فرانسه» اهمیت رویکردهای نوآورانه در جنبش زیست‌محیطی را برای پرداختن به چالش‌های معاصر برجسته می‌کند.

ژولیت دروس (۲۰۲۱) در کار خود تحلیلی مقایسه‌ای از جنبش‌های محیطی در فرانسه انجام می‌دهد. کار او با عنوان "نقشه برداری از جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه: تحلیل مقایسه‌ای" مروری روشنگر از جنبش‌های مختلف محیطی و تأثیر آنها بر چشم‌انداز اجتماعی-سیاسی فرانسه ارائه می‌دهد. آنتوان لبلانک (۲۰۱۹) در کار "فعالیت زیست‌محیطی و مشارکت سیاسی در فرانسه معاصر" بر رابطه بین فعالیت‌های زیست‌محیطی و مشارکت سیاسی در فرانسه تمرکز دارد. تحقیقات لبلانک چگونگی تأثیر جنبش‌های زیست‌محیطی بر گفتمان سیاسی و مشارکت در کشور را روشن می‌کند. کالر دوبوآ (۲۰۲۰) در کار خود نقش جنبش‌های زیست‌محیطی در شکل دادن به شهروندی در فرانسه را مورد بحث قرار می‌دهد. دوبوآ از طریق «نقش جنبش‌های زیست‌محیطی در شکل دهی شهروندی در فرانسه»، تأثیر دگرگون‌کننده فعالیت‌های زیست‌محیطی بر شکل دهی مفهوم شهروندی در چارچوب فرانسه را برجسته می‌کند. فیلیپ رنو (۲۰۲۱) در «شهروندی زیست‌محیطی و فعالیت‌های زیست‌محیطی در فرانسه امروز»

به بررسی چشم‌انداز معاصر شهروندی زیست‌محیطی و فعالیت‌های زیست‌محیطی در فرانسه می‌پردازد. کار رنو بینشی از روندها و چالش‌های فعلی فعالان محیط‌زیست در کشور ارائه می‌کند. سوفی لوفور (۲۰۱۹) در کار خود به بررسی تأثیر جنبش‌های محیطی بر سیاست‌گذاری در فرانسه می‌پردازد. لوفور با عنوان «تأثیر جنبش‌های زیست‌محیطی بر سیاست‌گذاری در فرانسه» تحلیل می‌کند که چگونه فعالیت‌های زیست‌محیطی تصمیم‌گیری‌های سیاستی را شکل می‌دهد و باعث تغییر در عرصه سیاسی فرانسه می‌شود. مارک ژیرارد (۲۰۲۰) در کار خود بر آموزش محیط‌زیست و ایجاد شهروندی زیست‌محیطی در فرانسه تمرکز دارد. ژیرارد از طریق «آموزش زیست‌محیطی و ایجاد شهروندی زیست‌محیطی در فرانسه» نقش محوری آموزش را در پرورش آگاهی زیست‌محیطی و شهروندی در میان جمعیت فرانسه برجسته می‌کند. میلی بوچارد (۲۰۲۰) در کار خود به بررسی تأثیر ابزارهای دیجیتال بر جنبش‌های محیطی در فرانسه می‌پردازد.

بوچارد با عنوان «ابزارهای دیجیتال و جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه: عصر جدیدی از کنش‌گرایی؟» به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه فناوری بر استراتژی‌ها و نتایج فعالیت‌های زیست‌محیطی در عصر دیجیتال تأثیر می‌گذارد. خاویر روست (۲۰۱۹) در کار خود به مشارکت جوانان در جنبش‌های محیطی در فرانسه می‌پردازد. او از طریق تحقیق خود در مورد «تعهد جوانان در جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه»، نقش جوانان را در پیشبرد فعالیت‌های زیست‌محیطی و حمایت از شیوه‌های پایدار روشن می‌کند. الیز مارتین (۲۰۲۰) در کار خود یک مطالعه موردی در مورد پویایی جنسیتی در جنبش‌های محیطی فرانسه انجام می‌دهد. مارتین با عنوان «پویایی جنسیتی در جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه: مطالعه موردی» به بررسی تفاوت‌های ظریف نقش‌های جنسیتی و بازنمایی در حوزه فعالیت‌های زیست‌محیطی در فرانسه می‌پردازد. متیو بلان (۲۰۲۱) در کار خود «تحلیل مقایسه‌ای شهروندی زیست‌محیطی در کشورهای اروپایی: تمرکز بر فرانسه»، ماتيو بلان یک تحلیل مقایسه‌ای از شهروندی زیست‌محیطی در کشورهای اروپایی با تمرکز خاص بر فرانسه ارائه می‌دهد. تحقیقات بلان بینش‌های ارزشمندی را در مورد جنبه‌های منحصر به فرد شهروندی زیست‌محیطی در فرانسه ارائه می‌دهد.

۲. روش تحقیق

روش پژوهش کیفی مورد استفاده در مقاله حاضر مبتنی بر تحلیل محتوا است که شامل ارزیابی و تحلیل سیستماتیک محتوای متون مختلف مانند اسناد مکتوب یا اینترنتی برای شناسایی الگوها، مضامین و معانی درون داده‌ها می‌شود (Aditya et al, 2022: 41). تجزیه و تحلیل محتوا به ویژه برای بررسی ابعاد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی مناسب است، زیرا امکان تجزیه و تحلیل متون زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف و به تصویر کشیدن طیف متنوعی از دیدگاه‌ها را فراهم می‌کند (Chersulich Tomino et al, 2020: 123). تجزیه و تحلیل اسناد یک رویکرد رایج در جمع‌آوری داده‌ها است که شامل بررسی مطالب مکتوب یا ثبت شده موجود برای استخراج اطلاعات مرتبط است. این فرآیند معمولاً با شناسایی انواع اسناد مورد نیاز برای پژوهش، مانند مقالات منتشر شده، گزارش‌ها، اسناد دولتی یا منابع آنلاین آغاز می‌شود. پس از انتخاب اسناد، تجزیه و تحلیل برای استخراج داده‌های لازم انجام

می‌شود (Kyngäs, 2020: 18).

این شامل خلاصه کردن نکات کلیدی و استخراج یافته‌ها است. تجزیه و تحلیل اسناد این فرصت را فراهم می‌کند تا داده‌ها از طیف گسترده‌ای از منابع جمع‌آوری شوند و بینش‌های ارزشمندی در مورد دانش و روندهای موجود بدون نیاز به تعامل مستقیم یا نظرسنجی ارائه شود (Schmidt et al, 2021: 13-14). برای انجام تحلیل محتوا در مورد پویایی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه با تمرکز بر مفهوم شهروندی اکولوژیکی، اولین قدم جمع‌آوری نمونه‌ای از متون مرتبط، مانند مقالات دانشگاهی، اسناد سیاست، اعلامیه‌های فعالان و گزارش‌های رسانه‌ای در دسترس است. با تشریح موضوعات و بحث‌های کلیدی پیرامون جنبش‌های زیست‌محیطی و شهروندی در زمینه فرانسه. گام بعدی شامل توسعه یک طرح کدگذاری برای دسته‌بندی سیستماتیک داده‌ها بر اساس مفاهیم مربوط به شهروندی اکولوژیکی، مانند مشارکت، آگاهی زیست‌محیطی، حقوق و مسئولیت‌ها، و استراتژی‌های فعالیت است.

سپس، داده‌های کدگذاری شده را برای شناسایی الگوها، روندها و روابط بین فعالیت‌های زیست‌محیطی و شیوه‌های شهروندی در فرانسه، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل کیفی برای نتیجه‌گیری و بینش معنادار تجزیه و تحلیل می‌شوند. در نهایت، یافته‌ها در پرتو ادبیات موجود در مورد جنبش‌های زیست‌محیطی و شهروندی تفسیر می‌شوند تا به درک ما از پویایی‌های در حال تحول فعالیت‌های زیست‌محیطی در فرانسه کمک کنند.

۳. چارچوب نظری و مفاهیم کلیدی

نظریه شهروندی اکولوژیکی^۱ جزء کلیدی نظریه‌های سبز در نظر گرفته می‌شود که پایداری زیست‌محیطی و عدالت اکولوژیکی را در اولویت قرار می‌دهند. این نظریه‌ها از تغییر در نگرش‌ها و رفتارهای انسان نسبت به محیط‌زیست حمایت می‌کنند و هدف آنها رسیدگی به چالش‌های اکولوژیکی است. اندرو دابسون^۲ یک شخصیت برجسته در نظریه شهروندی اکولوژیکی است (Misra, 2023: 29). وقتی صحبت از مفهوم فراملی در ارتباط با اصول این نظریه می‌شود، مولفه‌های نظری زیر برجسته می‌شوند:

۱-۱-۳ **وابستگی متقابل جهانی:** این مفهوم ارتباط متقابل و وابستگی متقابل کشورها و مناطق را در مورد مسائل زیست‌محیطی برجسته می‌کند. با در نظر گرفتن این مفهوم، چالش‌های زیست‌محیطی فراتر از مرزهای ملی است و به همکاری فراملی برای یافتن راه‌حل‌های موثر نیاز دارد (Houart, 2020: 41). دابسون با مروری بر دیدگاه‌های مختلف در نظریه‌های سیاسی سبز بحث‌هایی در مورد اکولوژی، اکولوژی عمیق، اکولوژی اجتماعی و اخلاق سبز ارائه می‌دهد (Dobson, 2007: 32). این بحث‌ها اغلب به ارتباط چالش‌های زیست‌محیطی جهانی و نیاز به همکاری بین‌المللی برای رسیدگی به آن‌ها اشاره می‌کنند.

۱-۲-۳ **مشکلات زیست‌محیطی فراملی:** این مشکلات به مسائل زیست‌محیطی اشاره دارد که فراتر از محدوده یک دولت-ملت واحد است. به عنوان مثال می‌توان به تغییرات آب و هوا، از دست دادن تنوع زیستی و آلودگی اشاره کرد که می‌تواند اثرات گسترده‌ای داشته باشد که نیاز به واکنش‌های

1. Ecological citizenship

2. Andrew Dobson

فراملی دارد (Houart, 2020: 48). در رویکرد دابسون، شهروندان در پر کردن شکاف بین طبیعت و فرهنگ نقش آفرینی می‌کنند. رابطه بین شهروندی، دموکراسی و محیط‌زیست نیز بیانگر ارتباط میان مسائل زیست‌محیطی با زندگی شهروندان در درون مرزها و فراتر از آن است (Dobson, 2005: 18).

۳-۱-۳ مهاجرت‌های زیست‌محیطی:^۱ این نظریه تشخیص می‌دهد که تخریب محیط‌زیست و بلایای طبیعی می‌تواند منجر به مهاجرت‌های اجباری یا داوطلبانه در سراسر مرزهای ملی شود. این امر بر نیاز به همکاری فراملی برای رسیدگی به وضعیت اسفبار پناهندگان محیط‌زیست و تضمین حمایت از حقوق آنها تأکید می‌کند (Aleuy et al, 2022: 1621) زیرا ایجاد اخلاف در اکوسیستم‌ها باعث ایجاد مهاجرت‌های انسانی و حتی جانوران می‌شود (Dobson et al, 2010: 272).

۳-۱-۴ حکمرانی زیست‌محیطی جهانی:^۲ این مفهوم بر اهمیت نهادها، توافقنامه‌ها و سازوکارهای فراملی برای رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی به طور جمعی تأکید می‌کند (Bell, 2022: 395) و شامل همکاری‌های بین‌المللی، معاهدات و سازمان‌هایی مانند برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد یا کنوانسیون چارچوب تغییرات آب و هوا است (Green et al, 2023: 1224). دابسون با تأکید بر نیاز به همکاری بین‌المللی و حکمرانی مؤثر برای رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی، نیاز فوری به اقدام جمعی برای مقابله با مسائلی مانند تغییرات آب و هوا، از دست دادن تنوع زیستی و آلودگی را تشخیص می‌دهد (Dobson, 2016: 32).

۳-۱-۵ حمایت فراملی:^۳ این مؤلفه نقش سازمان‌ها و جنبش‌های فراملی جامعه مدنی را در حمایت از پایداری محیط‌زیست برجسته می‌کند (Houart, 2020: 53). این امر بر قدرت اقدام جمعی در سراسر مرزها برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها، افزایش آگاهی و فشار بر دولت‌ها و شرکت‌ها برای اتخاذ شیوه‌های دوستدار محیط‌زیست تأکید می‌کند (Mravcová, 2023: 183). دابسون بر نقش بازیگران غیردولتی مانند جنبش‌های مردمی و شبکه‌های فراملی در پیشبرد پیشرفت زیست‌محیطی تأکید می‌کند و پتانسیل آنها را برای بسیج افکار عمومی، تأثیرگذاری بر فرآیندهای سیاست‌گذاری و پاسخگویی دولت‌ها و شرکت‌ها در مورد عملکردهای زیست‌محیطی خود تصدیق می‌کند. دابسون بر نیاز به حمایت فراملی برای تقویت ابتکارات زیست‌محیطی جهانی و پیشبرد اهداف پایداری تأکید می‌کند (Dobson, 1996: 401).

۳-۱-۶ دیپلماسی زیست‌محیطی:^۴ به فرآیندهای مذاکره و دیپلماسی بین کشورها برای یافتن زمینه‌های مشترک و حل مسائل زیست‌محیطی فراملی اطلاق می‌شود. این ممکن است شامل کنفرانس‌های بین‌المللی، معاهدات و موافقت‌نامه‌هایی با هدف رسیدگی به نگرانی‌های زیست‌محیطی مشترک باشد (Dobson, 2016: 71). برای اطمینان از تعهد در رسیدگی به مسائل زیست‌محیطی، کشورها معاهداتی را در سطوح دوجانبه، چندجانبه و جهانی امضا می‌کنند. بنابراین، هر چه تعداد معاملات (معاهده‌های امضا شده) یک کشور بیشتر باشد، کشور در مسائل زیست‌محیطی دیپلماتیک‌تر است (Li et al, 2020: 2).

1. Environmental migrations
2. Global environmental governance
3. Transnational support
4. Environmental diplomacy

نظریه شهروندی اکولوژیک اندرو دابسون، اهمیت رویکردهای فراملی را برای مقابله مؤثر با مشکلات زیست‌محیطی و ترویج توسعه پایدار در سراسر جهان تشخیص می‌دهد و مفاهیم قابل توجهی را برای تحلیل جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه و بعد فراملی آنها ارائه می‌دهد. برخی از مفاهیم کلیدی در این زمینه عبارتند از:

۱-۲-۳ **کنشگری زیست‌محیطی**:^۱ این مفهوم به اقدامات، استراتژی‌ها و کمپین‌های جمعی که توسط افراد و گروه‌ها برای دفاع از اهداف زیست‌محیطی انجام می‌شود، اشاره دارد (Bourban, 2023: 1026). تجزیه و تحلیل جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه مستلزم بررسی استراتژی‌های به کار گرفته شده، مانند اعتراضات، تظاهرات، و اقدام مستقیم برای درک اثربخشی و تأثیر فعالیت آنها است (Pickering et al, 2020: 16).

۲-۲-۳ **همبستگی فراملی**:^۲ این مفهوم اهمیت تشکیل اتحادها و شبکه‌های فرامرزی را برجسته می‌کند، جایی که جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه با جنبش‌ها و سازمان‌های مشابه در سطح جهانی همکاری می‌کنند (Niehaus, 2023: 126). این مفهوم به وسعت ارتباطات فراملی، همکاری‌ها و بسیج جمعی اشاره دارد و نشان می‌دهد که چگونه فعالان محیط‌زیست فرانسوی با هم‌تایان بین‌المللی درگیر می‌شوند و به محیط‌زیست‌گرایی جهانی کمک می‌کنند (Bonneuil et al, 2021: 2014).

۳-۲-۳ **تأثیر سیاست**: درک بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه شامل ارزیابی تأثیر آنها بر فرآیندهای سیاست‌گذاری فراتر از مرزهای ملی است (Alcaraz et al, 2021: 711) این مفهوم شامل بررسی مشارکت جنبش‌های زیست‌محیطی در مذاکرات بین‌المللی و تأثیر آنها بر سیاست‌های جهانی زیست‌محیطی از طریق شرکت در انجمن‌هایی مانند کنفرانس‌های تغییرات آب و هوایی سازمان ملل است (Kaya & Schofield, 2020: 480).

۴-۲-۳ **کمپین فرامرزی**:^۳ این مفهوم بر استراتژی‌ها و ابتکارات جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه برای افزایش آگاهی و بسیج حمایت در سراسر مرزهای ملی و فراتر از این مرزها تمرکز دارد (Szabó et al, 2022: 649). این شامل فعالیت‌هایی مانند کمپین‌های فراملی، اشتراک‌گذاری اطلاعات فرامرزی و هماهنگی میان فعالان کشورهای مختلف است (Damoah et al, 2023: 1192).

۵-۲-۳ **تبادل دانش**: تجزیه و تحلیل بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه شامل بررسی چگونگی مشارکت آنها در تبادل دانش، تخصص و بهترین شیوه‌ها با جنبش‌های زیست‌محیطی در جاهای دیگر است (Azam et al, 2023: 1964) و شامل یادگیری از کمپین‌ها و استراتژی‌های موفق اجرا شده توسط سایر کشورها و تطبیق آنها با شرایط فرانسه است (Lioubimtseva & Da Cunha, 2020: 2011). با ادغام این مفاهیم کلیدی در تجزیه و تحلیل، می‌توان نحوه تعامل جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه با شبکه‌های فراملی، به اشتراک گذاشتن تجربیات خود و کمک به فعالیت‌های زیست‌محیطی جهانی بینش‌های دقیق به دست آورد.

1. Environmental activism
2. Transnational solidarity
3. Cross-border campaign

۴. یافته‌ها

بررسی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه به درک و تحلیل دقیق چالش‌های زیست‌محیطی جهانی و نیاز به اقدام جمعی کمک می‌کند. این جنبش‌ها به عنوان پاسخی به نگرانی فزاینده در مورد مسائلی مانند تغییرات آب و هوایی، از دست دادن تنوع زیستی و آلودگی پدید آمده‌اند، که ارتباط متقابل مشکلات زیست‌محیطی را فراتر از مرزها برجسته می‌کند. از طریق همکاری‌های بین‌المللی، کمپین‌های حمایتی و مشارکت در انجمن‌های جهانی محیط‌زیست، جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه همکاری‌های فرامرزی را تقویت کرده و تبادل دانش و بهترین شیوه‌ها را برای رسیدگی به مسائل ضروری اکولوژیکی ترویج داده‌اند (Flink & Schreiterer, 2010: 671).

شاخص‌ترین جنبش‌های زیست‌محیطی که در فرانسه به فعالیت‌های فرامرزی پرداخته‌اند عبارت است از:

۱-۱-۴ دوستان زمین فرانسه: یکی از شعبه‌های سازمان جهانی محیط‌زیست بین‌المللی دوستان زمین است. آنها با همکاری هم‌تایان بین‌المللی خود روی موضوعات مختلفی مانند تغییرات آب و هوا، تنوع زیستی و توسعه پایدار کار می‌کنند و به طور فعال در حمایت از عدالت زیست‌محیطی و ترویج راه‌حل‌های پایدار در سطح ملی و بین‌المللی مشارکت داشته‌اند. جنبش دوستان زمین فرانسه از طریق همکاری با سایر سازمان‌های زیست‌محیطی، به تبادل فراملی ایده‌ها، استراتژی‌ها و کمپین‌ها برای رسیدگی به مسائل ضروری محیط‌زیست کمک کرده است (Labbay, 2021: 142).

۲-۱-۴ صلح سبز فرانسه: صلح سبز یک سازمان محیط‌زیستی جهانی است که در بسیاری از کشورها از جمله فرانسه فعالیت می‌کند. آنها بر مسائلی مانند تغییرات آب و هوایی، جنگل‌زدایی و آلودگی تمرکز می‌کنند و اغلب با سایر دفاتر صلح سبز در سراسر جهان همکاری می‌کنند (McCormick, 2023: 58).

۳-۱-۴ جوانان برای اقلیم فرانسه: این جنبش از جنبش جمعه‌ها برای آینده گرتا تونبرگ الهام گرفته شده و دارای بعد فراملی قوی است. این شامل فعالان جوانی است که اعتراضات و اعتراضات را سازماندهی می‌کنند تا خواستار اقدام فوری در مورد تغییرات آب و هوا و همکاری با جنبش‌های جوانان در کشورهای دیگر شوند (Pachocińska, 2020: 149).

۴-۱-۴ شورش انقراض: یک جنبش بین‌المللی است که شاخه‌ای از آن در فرانسه^۴ نافرمانی مدنی و اقدام مستقیم برای مقابله با بحران آب و هوا استفاده می‌کند. در کنار سایر بخش‌ها در سراسر جهان برای افزایش آگاهی و فشار برای تغییر سیستمی کار می‌کند (Richardson, 2020: 7).

۵-۱-۴ زباله صفر در فرانسه: این جنبش کاهش زباله و شیوه‌های اقتصاد دایره‌ای را در فرانسه ترویج می‌کند و در عین حال با جنبش‌های مشابه در سطح جهانی نیز ارتباط برقرار می‌کند. آنها با سازمان‌های بین‌المللی زباله صفر همکاری می‌کنند تا دانش و استراتژی‌ها را به اشتراک بگذارند (Ben Kemoun et al, 2022: 219).

این جنبش‌ها اغلب درگیر فعالیت‌های فراملی، همکاری با سایر سازمان‌های زیست‌محیطی، اشتراک‌گذاری

1. Friends of the Earth France (Les Amis de la Terre France)
2. Youth for the Climate (La Jeunesse pour le Climat)
3. Extinction Rebellion
4. XR France
5. Zero Waste France (Zéro Déchet France)

منابع، و شرکت در کمپین‌های بین‌المللی برای رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی هستند. تحلیل جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه بر اساس بینش‌های به دست آمده در ارتباط با شهروند جهانی چندین موضوع مهم را آشکار می‌کند:

۱-۲-۴ مسئولیت زیست‌محیطی: یکی از موضوعات کلیدی مسئولیت زیست‌محیطی است که تأکید می‌کند شهروندان موظف به حفاظت از محیط‌زیست و ترویج شیوه‌های پایدار هستند. جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه اغلب بر افزایش آگاهی در مورد مسائل زیست‌محیطی و تشویق مسئولیت فردی و جمعی در قبال طبیعت تمرکز دارند (Li et al, 2020: 1051) یکی از نمونه‌های جنبش زیست‌محیطی در فرانسه که بر مسئولیت‌های زیست‌محیطی متمرکز شده است، «فرانسه زباله صفر» است. این جنبش با هدف افزایش آگاهی در مورد کاهش ضایعات، تشویق روش‌های بازیافت و کمپوست‌سازی و ترویج الگوهای مصرف پایدارتر است (Rezvani Ghomi et al, 2021: 13)

۲-۲-۴ مشارکت مدنی: مشارکت فعالانه شهروندان در جنبش‌های زیست‌محیطی و مشارکت فرآیندهای تصمیم‌گیری اهمیت دارد (Buchan et al, 2023: 37) در فرانسه، فعالان محیط‌زیست تلاش می‌کنند تا شهروندان را بسیج کرده و آنها را به شرکت در تظاهرات، تظاهرات و سایر اشکال حمایت تشویق کنند. این مشارکت مدنی فعال نقش مهمی در شکل‌دهی سیاست‌های زیست‌محیطی و ایجاد تغییر دارد (Kiss et al, 2022: 251) جنبش "جوانان برای آب و هوا" در فرانسه نمونه قابل توجهی از مشارکت مدنی در فعالیتهای زیست‌محیطی است. جوانان در فرانسه با الهام از گرتاتونبرگ، فعال سوئدی، اعتصابات و تظاهراتی را سازماندهی کردند تا خواستار اقدام قوی تر دولت در مورد تغییرات آب و هوا و حفاظت از محیط‌زیست شوند (Gaborit, 2020: 241)

۳-۲-۴ همکاری فراملی: تحلیل جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه نیز بر اهمیت فراملی‌گرایی تأکید می‌کند. کنش‌گران فرانسوی اغلب با سازمان‌ها، شبکه‌ها و جنبش‌های بین‌المللی برای رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی همکاری می‌کنند. این همکاری فراملی به اشتراک‌گذاری دانش، تبادل بهترین شیوه‌ها و اعمال فشار بر دولت‌ها و شرکت‌ها برای اتخاذ شیوه‌های دوستدار محیط‌زیست کمک می‌کند (Filippi et al, 2021: 618) مرکز مستقر در فرانسه با عنوان «شورش انقراض فرانسه^۱» فعالانه با جنبش بین‌المللی شورش انقراض^۲ همکاری می‌کند. آنها در اعتراضات جهانی و اقدامات نافرمانی مدنی شرکت می‌کنند تا توجه را به نیاز فوری برای اقدام در مورد تغییرات آب و هوا و از دست دادن تنوع زیستی جلب کنند (Amm, 2020: 32)

۴-۲-۴ توسعه پایدار: یکی دیگر از موضوعات کلیدی مرتبط با شهروندی جهانی، ترویج توسعه پایدار است. جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه از تغییر به سمت شیوه‌های زیست‌محیطی پایدارتر در صنایعی مانند کشاورزی، حمل‌ونقل و انرژی حمایت می‌کنند. آنها بر نیاز به تعادل رشد اقتصادی با یکپارچگی زیست‌محیطی، تضمین آینده بلندمدت و پایدار تأکید می‌کنند (Campos & Marín-González, 2020)

1. Extinction Rebellion France

2. Extinction Rebellion

170). (دوستان زمین^۱) یک سازمان محیط‌زیست در فرانسه است که توسعه پایدار را ترویج می‌کند. آنها با حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر، کشاورزی و کاهش آلاینده‌ها و آلودگی، به سمت توسعه پایدار زیست‌محیطی کار می‌کنند (Elhajjar, 2021: 64).

۴-۲-۵- حمایت از سیاست: پرداختن به شهروندی جهانی اهمیت حمایت از سیاست‌های با ماهیت جهانی در جنبش‌های زیست‌محیطی برجسته می‌کند. در فرانسه، کنش‌گران اغلب فعالانه با سیاست‌گذاران درگیر می‌شوند و از مقررات سخت‌گیرانه‌تر، قوانین حفاظت از محیط‌زیست و ادغام نگرانی‌های زیست‌محیطی در سیاست‌های عمومی حمایت می‌کنند. هدف آنها تأثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی و ایمن‌سازی جامعه‌ای آگاه‌تر از محیط‌زیست است (Morris & Dobson, 2021: 295). (بنیاد نیکلاس هولو برای طبیعت و انسان^۲) یک سازمان زیست‌محیطی برجسته در فرانسه است که بر حمایت از سیاست متمرکز است. آنها با سیاست‌گذاران تعامل می‌کنند، تحقیقات انجام می‌دهند و اقدامات سیاستی را برای مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی مانند تغییرات آب و هوا و از دست دادن تنوع زیستی پیشنهاد می‌کنند (Barichella, 2023: 182).

با بررسی این مضامین و موضوعات در چارچوب جنبش‌های زیست‌محیطی فرانسه، درک عمیق‌تری از پویایی‌ها، چالش‌ها و راه‌حل‌های بالقوه مرتبط با شهروندی زیست‌محیطی و فعالیت فراملی به دست می‌آید. بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه طی سال‌ها شاهد تحولات و همکاری‌های قابل توجهی بوده است. در هر یک از موارد زیر رویدادهایی که بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در این کشور را نشان می‌دهند بررسی می‌شوند؛

۱-۳-۴ اقدام اقلیمی: جنبش محیط‌زیست فرانسه به طور فعال در اقدام بین‌المللی آب و هوا شرکت می‌کند. یکی از رویدادهای قابل توجه مذاکرات توافق پاریس در سال ۲۰۱۵ بود که در آن فرانسه نقش کلیدی در جلب حمایت جهانی از این توافق داشت. این رویداد باعث تقویت همکاری فراملی بین فعالان محیط‌زیست، سازمان‌های غیردولتی و دولت‌ها در سراسر جهان شد (Viñuales et al, 2021: 19).

۲-۳-۴ جنبش ضد هسته‌ای: در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ فرانسه شاهد یک جنبش قوی ضد هسته‌ای بود که مخالف اتکای این کشور به انرژی هسته‌ای بود. کنش‌گران در این جنبش در سال ۲۰۰۴ نیز در اعتراض به ساخت یک راکتور هسته‌ای در پاریس دست به راهپیمایی زدند و ارتباطات فراملی با کمپین‌های مشابه در سراسر اروپا داشتند، مانند اعتراضات علیه ساخت راکتور پرورش دهنده سریع کالکار در آلمان (Aykut & Gaudillière, 2022: 123).

۳-۳-۴ کنشگری علیه پروژه‌های زیرساختی بزرگ: جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه اغلب با پروژه‌های زیربنایی بزرگ با اثرات اکولوژیکی احتمالی مبارزه کرده‌اند. به عنوان مثال، اعتراضات علیه ساخت خط آهن سریع السیر (TAV) که لیون را به تورین متصل می‌کند، ابعاد فراملی داشت و فعالانی از فرانسه و ایتالیا برای ایجاد نگرانی در مورد پیامدهای زیست‌محیطی این پروژه با یکدیگر همکاری کردند (Ross & Neyrat, 2020: 18).

1. Les Amis de la Terre

2. Fondation Nicolas Hulot pour la Nature et l'Homme

3. Anti-nuclear movement

۴-۳-۴ **کمپین‌های جنگل‌زدایی و روغن نخل**^۱: سازمان‌های محیط‌زیست فرانسوی در کمپین‌هایی علیه جنگل‌زدایی و استفاده از روغن نخل، به‌ویژه تأثیر آن بر جنگل‌های بارانی استوایی پر سر و صدا بوده‌اند. این کمپین‌ها اغلب شامل همکاری با سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، با هدف افزایش آگاهی، ترویج جایگزین‌های پایدار و فشار بر شرکت‌ها برای تغییر رویه‌هایشان است (Atyi et al, ۲۰۲۲: ۲۶).

۴-۳-۵ **همبستگی با جنبش‌های جهانی**: جنبش‌های محیط‌زیستی فرانسه در کنشگری خود با جنبش‌های جهانی همبستگی نشان داده‌اند. به عنوان مثال، در جریان اعتصابات جهانی آب و هوا به رهبری جمعه‌ها برای آینده، دانشجویان و فعالان فرانسوی به تظاهرات بین‌المللی پیوستند تا خواستار اقدام فوری در مورد تغییرات اقلیمی شوند (Agathe & FG de l'Environnement, 2020: 38).

بر این اساس بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه شامل مشارکت در اقدامات جهانی آب و هوا، همکاری با فعالان کشورهای دیگر و رسیدگی به مسائلی است که اهمیت جهانی دارند. این مثال‌ها پیوند متقابل و اهداف مشترک جنبش‌های زیست‌محیطی در سراسر مرزهای ملی را نشان می‌دهد. در همه این نمونه‌ها، شهروندان فرانسوی به عنوان کنشگرانی اصلی نقش مهمی در بسیج و شکل‌دهی جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی در فرانسه دارد. در شکل ۱ نحوه تجلی آن‌ها در این جنبش‌ها نشان داده شده است؛



شکل ۱: نقش شهروندان فرانسوی در شکل‌دهی به جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی (منبع: نویسندگان)

۵. نقش شهروندان فرانسوی در شکل‌دهی به جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی

۱-۵ **ابتکارات تحت رهبری شهروندی:** شهروندان فرانسوی اغلب پیشرو جنبش‌های مردمی با تمرکز بر مسائل مختلف زیست‌محیطی هستند. به عنوان مثال، (دوستان زمین) یک جنبش زیست‌محیطی است که شهروندان را برای حمایت از شیوه‌های پایدار، مبارزه با آلودگی و ترویج انرژی‌های تجدید پذیر بسیج می‌کند (Mazet-Sonilhac & Mésonnier, 2023: 16)

۲-۵ **اعتراضات زیست‌محیطی:** جنبش تحت رهبری جوانان «جمعه‌ها برای آینده»، با الهام از گرتا تونبرگ در فرانسه جذابیت زیادی پیدا کرده است. هزاران دانش‌آموز و شهروند به خیابان‌ها ریخته‌اند و خواستار اقدام فوری در مورد تغییرات آب و هوایی و تحت فشار قرار دادن دولت برای اتخاذ سیاست‌های گسترده زیست‌محیطی هستند (Mexi et al, 2023: 41)

۳-۵ **توسعه پایدار و انتقال انرژی:** شهروندی اکولوژیک در فرانسه نیز به رشد جنبش‌های فراملی متمرکز بر انتقال انرژی کمک کرده است. به عنوان مثال، «شبکه انتقال» از جوامع محلی درگیر در انتقال به منابع انرژی تجدید پذیر حمایت و به هم متصل می‌کند و رویکردی از پایین به بالا برای توسعه پایدار را تقویت می‌کند (Wolsink, 2020: 102)

۴-۵ **همبستگی بین‌المللی:** شهروندان محیط‌زیست در فرانسه فعالانه در پلتفرم‌ها و کمپین‌های فراملی شرکت می‌کنند. یکی از نمونه‌ها جنبش «آلترناتیوا» است که عدالت و همبستگی آب و هوایی را با سازماندهی رویدادها، افزایش آگاهی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی ترویج می‌کند (Niederle et al, 2020: 285)

۵-۵ **حمایت حقوقی:** شهروندی اکولوژیک همچنین راه را برای راه‌های قانونی برای مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی هموار کرده است. شکایت مهم «پرونده قرن ۲» که توسط چندین سازمان غیردولتی علیه دولت فرانسه تنظیم شده است، با هدف پاسخگویی به اقدامات ناکافی خود در مورد تغییرات آب و هوایی است (Ermakova, 2020: 73)

این مثال‌ها نشان می‌دهد که چگونه شهروندی اکولوژیک به افراد قدرت می‌دهد تا گرد هم آیند، آگاهی را افزایش دهند و بر دولت‌ها و نهادها فشار بیاورند تا به مسائل زیست‌محیطی در فرانسه و فراتر از آن رسیدگی کنند.

۶. بحث

در بررسی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه و اهمیت پرداختن به بعد فراملی کنش‌های زیست‌محیطی آنها جنبش‌های زیست‌محیطی مانند دوستان زمین فرانسه و صلح سبز فرانسه بر اهمیت همکاری جهانی در پرداختن به چالش‌های زیست‌محیطی تاکید می‌کند. این جنبش‌ها تشخیص می‌دهند که مسائل زیست‌محیطی فراتر از مرزهای ملی است و نیاز به اقدام جمعی در مقیاس جهانی دارد. آنها با همکاری با هم‌تایان بین‌المللی خود، نه تنها تلاش‌های حمایتی خود را تقویت می‌کنند، بلکه از تبادل ایده‌ها، استراتژی‌ها و کمپین‌ها نیز سود می‌برند.

1. Alternatiba
2. Affaire du Siècle

مبادله فراملی انتشار بهترین شیوه‌ها و راه‌حل‌های نوآورانه را تسهیل می‌کند و این سازمان‌ها را قادر می‌سازد تا به طور مؤثرتری با مسائل زیست‌محیطی فوری مقابله کنند.

در مورد جنبش جوانان برای اقلیم فرانسه نیز بعد فراملی در پرداختن به تغییرات آب و هوایی برجسته می‌شود. این جنبش با الهام از جنبش جمع‌ها برای آینده گرتا تونبرگ، با سازماندهی اعتصابات و اعتراضات و همکاری با جنبش‌های جوانان در کشورهای دیگر به همکاری بین‌المللی می‌پردازد. آنها با تقویت مشارکت‌های فرامرزی، صدای واحدی ایجاد می‌کنند و فشار جمعی را بر دولت‌ها و نهادها اعمال می‌کنند تا اقدامات فوری در مورد تغییرات آب و هوا انجام دهند. پرداختن به بعد فراملی در این زمینه امکان بسیج جنبش جهانی جوانان را فراهم می‌کند، تأثیر آنها را تقویت می‌کند و همبستگی بین فرهنگی را در مبارزه با بحران آب و هوا تشویق می‌کند.

بر اساس یافته‌های به دست آمده، تحلیل و تفسیر یافته‌ها در پرتو نظریه شهروندی اکولوژیکی، اهمیت بعد فراملی را در جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه برجسته می‌کند. بر اساس یافته‌ها مشخص می‌شود که نظریه شهروندی اکولوژیکی بر اهمیت مشارکت فعال و دموکراتیک شدن فرآیندهای تصمیم‌گیری تأکید دارد. در زمینه جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه، بعد فراملی به شهروندان اجازه می‌دهد تا فراتر از مرزهای ملی، با افراد و سازمان‌های کشورهای مختلف همکاری کنند. این امر دامنه دموکراسی مشارکتی را گسترش می‌دهد و صدای جمعی را در شکل دادن به سیاست‌های زیست‌محیطی تقویت می‌کند (Pickering et al, 2020: 12).

جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی در فرانسه نمونه‌ای از قدرت شبکه‌ها و اشتراک دانش است. از طریق ارتباطات فراملی، شهروندان به دیدگاه‌ها، تجربیات و بهترین شیوه‌ها دسترسی پیدا می‌کنند. این امکان تبادل ایده‌ها، استراتژی‌ها و اطلاعات را فراهم می‌آورد و فرآیند یادگیری جمعی را تقویت می‌کند که جنبش محیطی را در کل تقویت می‌کند (Quéré, 2020: 127). از طرف دیگر، بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه اهمیت همبستگی و ایجاد اتحاد را برجسته می‌کند. با برقراری ارتباط با افراد و گروه‌های فراتر از مرزهای ملی خود، شهروندان زیست‌محیطی می‌توانند ائتلاف‌های قوی‌تری بسازند و در اهداف مشترک همکاری کنند. این اتحادها دامنه و تأثیر فعالیت‌های زیست‌محیطی را افزایش می‌دهند و در عین حال درک و همکاری بین فرهنگی را ارتقا می‌دهند (Aguilera, 2021: 224).

همچنین، نظریه شهروندی اکولوژیکی به هم‌پیوستگی مسائل زیست‌محیطی در مقیاس جهانی اذعان دارد. بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه نشان‌دهنده این شناخت است که چالش‌هایی مانند تغییرات آب و هوایی، از دست دادن تنوع زیستی و آلودگی از مرزهای ملی فراتر می‌روند. شهروندان بوم‌شناس در فرانسه با مشارکت در فعالیت‌های فراملیتی، از طریق اقدام جمعی و همکاری بین‌المللی به مقابله با این چالش‌های جهانی کمک می‌کنند (Retailleau, 2023: 8). فراملی بودن جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه نشان می‌دهد که این جنبش‌ها دارای پتانسیلی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و شکل دادن به هنجارها در سطح ملی و بین‌المللی هستند و با بسیج در آن سوی مرزها، شهروندان زیست‌محیطی می‌توانند بر دولت‌ها و نهادها فشار وارد کنند و از سیاست‌ها و شیوه‌های پایدارتر حمایت کنند. جنبش‌های فراملی

همچنین به انتشار هنجارهای زیست‌محیطی کمک می‌کنند و کشورهای دیگر را برای اتخاذ رویکردهای مشابه الهام می‌بخشند و تحت تأثیر قرار می‌دهند (Agathe & de l'Environnement, 2020:52). علاوه بر این، در بررسی این بعد موضوع مشارکت فراگیر، اقدام جمعی و به رسمیت شناختن چالش‌های زیست‌محیطی به عنوان ماهیت جهانی، با نظریه شهروندی اکولوژیک همسو می‌شود. لذا نشان دهنده قدرت شبکه‌های فراملی، همبستگی و اشتراک دانش در شکل دادن به برنامه‌های زیست‌محیطی و ایجاد تغییرات مثبت در مقیاس وسیع تر است.

نتیجه‌گیری

بررسی کنش‌های فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه برای درک چالش‌های زیست‌محیطی جهانی و ترویج توسعه پایدار بسیار مهم است. نظریه شهروندی جهانی و وابستگی متقابل جهانی اندرو دابسون بینش‌های ارزشمندی را برای درک اهمیت رویکردهای فراملی جنبش‌های اجتماعی جدید در مقابله با مشکلات زیست‌محیطی ارائه می‌دهد. تحلیل جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه مشارکت فعال آن‌ها را در فعالیت‌های فراملی، مانند همکاری با سازمان‌های دیگر، مشارکت در کمپین‌های بین‌المللی و اشتراک منابع نشان می‌دهد. یجنش‌های زیست‌محیطی در فرانسه، مانند دوستان زمین فرانسه، صلح سبز فرانسه، جوانان برای آب و هوای فرانسه، شورش انقراض و زباله صفر در فرانسه، متعهد به ترویج توسعه پایدار و افزایش آگاهی در مورد مسائل زیست‌محیطی هستند. آنها به هم پیوستگی مشکلات زیست‌محیطی و نیاز به همکاری فراملی برای رسیدگی موثر به آنها را درک می‌کنند. همکاری‌های فراملی نیز از طریق مشارکت‌های مدنی ایجاد شده توسط این جنبش‌های زیست‌محیطی تسهیل می‌شود. آنها با پیوستن به سایر سازمان‌ها و فعالان در سطح جهانی، تأثیر و نفوذ خود را تقویت می‌کنند. این ماهیت فرامرزی مشکلات زیست‌محیطی و نیاز به تلاش‌های مشترک برای دستیابی به تغییرات معنادار را نشان می‌دهد.

جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه در تبادل دانش و حمایت از سیاست‌ها مشارکت می‌کنند و از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌خواهند تا قوانین زیست‌محیطی را وضع کنند و سیاست‌های پایدار را اتخاذ کنند. آنها با ارتباط با شبکه‌های جهانی و به اشتراک گذاری تخصص آنها، به توسعه جهانی محیط‌زیست کمک می‌کنند. مهاجرت‌های زیست‌محیطی به عنوان یکی دیگر از جنبه‌های مهم جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی در فرانسه ظاهر می‌شود. این جنبش‌ها با پرداختن به اثرات تغییرات آب و هوا و سایر عوامل محیطی بر الگوهای مهاجرت، نیاز به همکاری بین‌المللی و حمایت از جوامع آسیب دیده را برجسته می‌کنند. آنها از سیاست‌هایی حمایت می‌کنند که از مهاجران محیط‌زیست محافظت می‌کند و به دنبال رسیدگی به علل ریشه‌ای آوارگی هستند. نقش شهروندان فرانسوی به عنوان بازیگران کلیدی در بسیج و شکل‌دهی جنبش‌های زیست‌محیطی فراملی در فرانسه قابل توجه است.

از طریق ابتکارات تحت رهبری شهروندان، اعتراضات زیست‌محیطی، و تلاش برای توسعه پایدار و انتقال انرژی، آنها فعالانه به جنبش جهانی محیط‌زیست کمک می‌کنند. در نتیجه، بعد فراملی جنبش‌های زیست‌محیطی در فرانسه با همکاری، تبادل دانش و حمایت از سیاست مشخص می‌شود. این جنبش‌ها

اهمیت رویکردهای فراملی را در رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی و تلاش در جهت توسعه پایدار می‌شناسند. پیوندهای متقابل و اهداف مشترک میان جنبش‌های زیست‌محیطی در سراسر مرزهای ملی بر لزوم همکاری و همبستگی جهانی تأکید دارد.

References

- Aditya, G. Y., Yulianto, A., Sunahrowi, S., & Wibowo, S. E. (2022), Roman le Premier Jour de Marc Levy: Une Étude d'Anthropologie de la Littérature de Koentjaraningrat. *Lingua Litteria Journal*, 9(1): 37-43. <https://doi.org/10.15294/ll.v9i1.5656> .
- Agathe, B. I. G. E. A. R. D., & de l'Environnement, F. G.(2020), Les mouvements pour le climat, processus de cadrage et perception de l'efficacité: étude de trois cas en France.(in french)
- Aguilera, T. (2021), "Contre la métropole et son monde": mouvements d'occupation et ZAD en France au XXI e siècle. *Nouvelle sociologie politique de la France, Paris, Armand Colin*, 217-229. <https://doi.org/10.3917/arco.frina.2021.01> (in french)
- Alcaraz, J. M., Tirado, F., & Gálvez, A. (2021), Dark times for cosmopolitanism? An ethical framework to address private agri-food governance and planetary stewardship. *Business Ethics, the Environment & Responsibility*, 30(4): 697-715. <https://doi.org/10.47366/sabia.v5n1a3>.
- Aleuy, O. A., Anholt, M., Orsel, K., Mavrot, F., Gagnon, C. A., Beckmen, K., ... & Kutz, S. (2022), Association of Environmental Factors with Seasonal Intensity of Erysipelothrix rhusiopathiae Seropositivity among Arctic Caribou. *Emerging Infectious Diseases*, 28(8): 1650. <https://doi:10.3201/eid2808.212144> .
- Amm, H. (2020), The Extraordinarily Ordinary: How the Rebels of Extinction Rebellion Berlin Shape Their Movement by Using Connective Action Repertoires.doi: <http://lup.lub.lu.se/student-papers/record/9017790> .
- Andrews, K. T., & Naritomi, J. (2018), The geography of environment–state conflicts: Evidence from a dynamic panel model. *World Development*: 161-170. <https://doi: http//107>.
- Atyi, E. A., Ingram, V., Lescuyer, G., Lang, C. C., Tchoumba, G. B., Defo, L., ... & Harmand, J. M. (2022), Lutte contre la déforestation importée et engagements en faveur de la zéro déforestation.
- Aykut, S., & Gaudillière, J. P. (2022), Heurts et malheurs de la transition énergétique en Allemagne. *Mouvements*, (1): 121-129. <https://doi.org/10.3917/mouv.109.0121> .(in french)
- Azam, W., Khan, I., & Ali, S. A. (2023), Alternative energy and natural resources in determining environmental sustainability: a look at the role of government final consumption expenditures in France. *Environmental Science and Pollution Research*, 30(1), 1949-1965. <https://doi.org/10.3166/pmp.40.2023.0015> .
- Barak, Nir (2020), "Ecological City-Zenship." *Environmental Politics* 29, no. 3: 479–99. <https://doi.org/10.1080/09644016.2019.1660504> .
- Barichella, A. (2023), Climate Politics Under Macron: Towards More Hierarchical Centralization in Multilevel Governance?. In: *Can Cities, States and Regions Save Our Planet?. Energy, Climate and the Environment*. Palgrave Macmillan, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-031-33936-3_5 .
- Bell, D. (2022), Environmental citizenship: De-politicizing or re-politicizing environmen-

- tal politics?. In *Routledge handbook of global environmental politics* (pp. 389-401). Routledge.
- Bell, D. (2005), *Environmental citizenship*. MIT Press. .
 - Ben Kemoun, N., Caitucoli, P. M., & Guillard, V. (2022), La déconsommation en ruralité comme axe de développement territorial? L'analyse du lien au territoire dans le cadre du défi «Rien de Neuf» de l'association Zero Waste France. *Revue d'Économie Régionale & Urbaine*, (2): 209-228. <https://doi.org/10.1177/076737012211411> (in french).
 - Bencze, L., Pouliot, C., Pedretti, E., Simonneaux, L., Simonneaux, J., & Zeidler, D. (2020), SAQ, SSI and STSE education: defending and extending “science-in-context”. *Cultural Studies of Science Education*, 15, 825-851. https://doi.org/10.1007/s11422-019-09962_7 .
 - Bonneuil, C., Choquet, P. L., & Franta, B. (2021), Early warnings and emerging accountability: Total's responses to global warming, 1971–2021. *Global Environmental Change*, 71, 102386. <https://doi.org/10.1016/j.gloenvcha.2021.102386> .
 - Boudreau, T., & Craft, A. (2017), Mobilizing mountaintop removal resistance: Transnational activism, local communities, and environmental justice in Appalachia and France. *Research in Social Movements, Conflicts and Change*, 40: 149-178 .
 - Bourban, M. (2023), Ecological Citizenship. In *Handbook of the Anthropocene: Humans between Heritage and Future* (pp. 1023-1027), Cham: Springer International Publishing. <https://doi.org/10.1007/978-3-031-25910-> .
 - Buchan, P. M., Evans, L. S., Pieraccini, M., & Barr, S. (2023), Marine citizenship: The right to participate in the transformation of the human-ocean relationship for sustainability. *Plos one*, 18(3), e0280518. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0280518> .
 - Campos, I., & Marín-González, E. (2020), People in transitions: Energy citizenship, prosumerism and social movements in Europe. *Energy Research & Social Science*, 69, 101718. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2020.101718> .
 - Chersulich Tomino, A., Perić, M., & Wise, N. (2020), Assessing and considering the wider impacts of sport-tourism events: A research agenda review of sustainability and strategic planning elements. *Sustainability*, 12(11), 4473. <https://doi:10.3390/su12114473> .
 - Damoah, B., Keengwe, S., Owusu, S., Yeboah, C., & Kekessie, F. (2023), The Global Climate and Environmental Protest: Student Environmental Activism a Transformative Defiance. *International Journal of Environmental, Sustainability, and Social Science*, 4(4): 1180-1198.
 - Dobson, A. (1996), The Green Scene: Academics on the Environment. *Sociology*, 30(2), 395-403. <https://doi.org/10.1177/0038038596030002> .
 - Dobson, A. (2007), *Green political thought*. Routledge. Publisher : Routledge; 4th edition (May 12, 2007). <https://doi.org/10.4324/9780203964620> .
 - Dobson, A. (2016), *Environmental politics: A very short introduction* (Vol. 457). Oxford University Press.
 - Dobson, A. P., Borner, M., Sinclair, A. R., Hudson, P. J., Anderson, T. M., Bigurube, G., ... & Wolanski, E. (2010). Road will ruin Serengeti. *Nature*, 467(7313), 272-273.
 - Dobson, Andrew (2016), *Environmental Politics: A Very Short Introduction* Get access Arrow, *Environmental Law: A Very Short Introduction*, Elizabeth Fisher et al., Oxford Academic Books.
 - Elhajjar, S. D. S. (2021), The Effectiveness of “Provocation” in Environmental Advertising: Beware of “Greenbashing”. *Marketing for Sustainable Development: Rethinking Consump-*

- tion Models, 121.
- Ermakova, E. P. (2020), Lawsuits against governments and private companies of european countries over climate protection under the Paris Agreement 2015 (UK, Netherlands, Germany and France). *Perm U. Herald Jurid. Sci.*, 49, 604. <https://DOI: 10.17072/1995-4190-2020-49. 604-625>.
 - Filippi, D., Giliberti, L., & Queirolo Palmas, L. (2021), From Lampedusa to the Susa Valley: solidarity networks in two border battlegrounds. *Journal of Modern Italian Studies*, 26(5): 608-626. <https://doi/abs/10.1080/1354571X.2021.1953776> .
 - Flink, T., & Schreiterer, U. (2010), Science diplomacy at the intersection of S&T policies and foreign affairs: toward a typology of national approaches. *Science and Public Policy*, 37(9), 665-677. <https://doi.org/10.3152/030234210X12778118264530> .
 - Gaborit, M. (2020), Disobeying in Time of Disaster: Radicalism in the French Climate Mobilizations. *Youth and Globalization*, 2(2), 232-250. <https://doi.org/10.1163/25895745-02020006>
 - Granados-Sánchez, J. (2023), Sustainable Global Citizenship: A Critical Realist Approach. *Social Sciences*, 12(3), 171. <https://doi.org/10.3390/socsci12030171> .
 - Green, C., Bilyanska, A., Bradley, M., Dinsdale, J., Hutt, L., Backhaus, T., ... & Lynch, I. (2023), A Horizon Scan to Support Chemical Pollution-Related Policymaking for Sustainable and Climate-Resilient Economies. *Environmental Toxicology and Chemistry*, 42(6): 1212-1228. <https://Doi:10.1002/etc.5620>.
 - Hans, V. Basil, Neo-Liberalism and Climate Change (December 4, 2023), Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4652329> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4652329>
 - Houart, M. C. S. (2020), *Rights of Nature and the Transformation of Political Community: In search of a different mode of relationship between humanity and non-human nature* (Master's thesis). Doi: <https://hdl.handle.net/10316/94743> .
 - Jupiter, S. D., Cohen, P., Weeks, R., McCarter, J., & Cakacaka, A. (2016), Locally managed marine areas: multiple objectives and diverse strategies for change. *Journal of Environmental Planning and Management*, 59(10), 1764-1782. <https://doi.org/10.1071/PC140165> .
 - Kaika, M., & Swyngedouw, E. (2019), The urbanization of environmental justice: The case of Barcelona and transnational activist networks. *Urban Studies*, 56(6): 1123-1140. <https://DOI:10.1002/9780470693414.ch47> .
 - Kaya, A., & Schofield, L. S. (2020), Which countries send more delegates to climate change conferences? Analysis of UNFCCC COPs, 1995–2015. *Foreign Policy Analysis*, 16(3): 478-491. <https://doi.org/10.1093/fpa/orz031> .
 - Kiss, B., Sekulova, F., Hörschelmann, K., Salk, C. F., Takahashi, W., & Wamsler, C. (2022), Citizen participation in the governance of nature-based solutions. *Environmental Policy and Governance*, 32(3), 247-272. <https://doi.org/10.1002/eet.1987> .
 - Kyngäs, H. (2020), Inductive content analysis. *The application of content analysis in nursing science research*, 13-21.
 - Labbay, A. (2021), L'astreinte, un nouveau mode de financement au service de l'environnement?(CE, Ass., 10 juillet 2020, Association Les amis de la Terre France, n° 428409), *Cahiers de la recherche sur les droits fondamentaux*, (19): 137-145. <https://doi.org/10.4000/crdf.8158> (in french).
 - Laplante, L. J. (2016), Local and transnational environmental movements: A comparative study of France and Indonesia. *Journal of International Development*, 28(6): 857-875.

- Li, G., Zakari, A., & Tawiah, V. (2020), Does environmental diplomacy reduce CO2 emissions? A panel group means analysis. *Science of The Total Environment*, 722, 137790. <https://doi.org/10.1016/j.scitotenv.2020.137790> .
- Li, Z., Liao, G., & Albitar, K. (2020), Does corporate environmental responsibility engagement affect firm value? The mediating role of corporate innovation. *Business Strategy and the Environment*, 29(3): 1045-1055. <https://doi.org/10.1002/bse.2416> .
- Lioubimtseva, E., & Da Cunha, C. (2020), Local climate change adaptation plans in the US and France: Comparison and lessons learned in 2007-2017. *Urban climate*, 31, 100577. <https://doi.org/10.1016/j.uclim.2019.100577> .
- Mazet-Sonilhac, C., & Mésonnier, J. S. (2023), Some Don't Like It Hot: Bank Depositors and NGO Campaigns Against Fossil Fuels.
- McCormick, J. (2023), The role of environmental NGOs in international regimes. In *The Global Environment* (pp. 52-71). Routledge.
- Mexi, M., Bullon-Cassis, L., Lutringer, C., & Welp, Y. (2023), Green and digital futures: enabling youth for 'just transitions'.
- Michael Hodson & Simon Marvin (2017) Intensifying or transforming sustainable cities? Fragmented logics of urban environmentalism, *Local Environment*, 22:sup1,8-22, [https://DOI: 10.1080/13549839.2017.1306498](https://doi.org/10.1080/13549839.2017.1306498).
- Misra, M. (2023), Practicing ecological citizenship through community supported agriculture: Opportunities, challenges, and social justice concerns. *Culture, Agriculture, Food and Environment*, 45(1), 21-33. <https://doi.org/10.1111/cuag.12306> .
- Morris, R., & Dobson, G. (2021), Spending the pupil premium: What influences leaders' decision-making?. *Educational Management Administration & Leadership*, 49(2), 284-302. <https://doi.org/10.1177/174114322090506> .
- Mravcová, A. (2023), The Potential of Environmental Citizenship in Facing Environmental Challenges and the Limits of Individual Environmental Responsibility. In *Current Challenges of Environmental Philosophy* (pp. 173-207). Brill. Doi: https://doi.org/10.1163/9789004679955_008 .
- Niederle, P., Loconto, A., Lemeilleur, S., & Dorville, C. (2020), Social movements and institutional change in organic food markets: Evidence from participatory guarantee systems in Brazil and France. *Journal of Rural Studies*, 78, 282-291. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2020.06.011> .
- Niehaus, M. (2023), Climate Justice and Transnational Climate Constitutionalism. In *Global Climate Constitutionalism "from below" The Role of Climate Change Litigation for International Climate Lawmaking* (pp. 105-144). Wiesbaden: Springer Fachmedien Wiesbaden. https://doi.org/10.1007/978-3-658-43191-4_4 .
- Pachocińska, E. (2020), Les slogans des jeunes dans les marches pour le climat en France (2018–2019) et la construction de l'identité collective. *Academic Journal of Modern Philology*, (9): 143-153. ISSN 2353–3218 (in french).
- Pepermans, Y., & Pinheiro, R. (2014), Greening citizens, greening cities: Transnational urban movements in France and Portugal. *European Planning Studies*, 22(2): 271-288. [https://DOI:10.3390/su14127011](https://doi.org/10.3390/su14127011) .
- Pickering, J., Bäckstrand, K., & Schlosberg, D. (2020), Between environmental and ecological democracy: Theory and practice at the democracy-environment nexus. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 22(1), 1-15. <https://doi.org/10.1080/152390>

[8X.2020.1703276](https://doi.org/10.1007/s42824-020-00016-w) .

- Quéré, A. (2020), Entreprises transnationales françaises et crime de colonisation par peuplement au Sahara Occidental. *L'ouest saharien*, 12(2): 109-128.
- Retailleau, S. (2023), Investir dans la recherche et l'enseignement supérieur, c'est permettre à la France de continuer à rayonner. *Servir Alumni de l'ENA et de l'INSP*, (5): 6-9.
- Rezvani Ghomi, E., Khosravi, F., Tahavori, M. A., & Ramakrishna, S. (2021), Circular economy: a comparison between the case of Singapore and France. *Materials Circular Economy*, 3: 1-12. <https://doi.org/10.1007/s42824-020-00016-w>.
- Richardson, B. J. (2020), Climate strikes to Extinction Rebellion: environmental activism shaping our future: Climate strikes to Extinction Rebellion: environmental activism shaping our future. *Journal of Human Rights and the Environment*, 11(3), 1-9. DOI: <https://doi.org/10.4337/jhre.2020.03.00> .
- Ross, K., & Neyrat, F. (2020), L'internationalisme des alliances improbables. *Lignes*, (1): 9-20.
- Schmidt, L., Olorisade, B. K., McGuinness, L. A., Thomas, J., & Higgins, J. (2021), Data extraction methods for systematic review (semi) automation: a living systematic review [version 1; peer review: 3 approved]. <https://doi.org/10.12688/fl000research.51117.1>
- Shah, E., Vos, J., Veldwisch, G. J., Boelens, R., & Duarte-Abadía, B. (2021), Environmental justice movements in globalising networks: A critical discussion on social resistance against large dams. *The Journal of Peasant Studies*, 48(5): 1008-1032. <https://doi.org/10.1080/03066150.2019.1669566> .
- Smith, M. E. (2019), Environmental protest and water policy in France: Assessing the impact of local and transnational activism. *Environmental Politics*, 28(5): 829-849.
- Szabó, I. G., Golden, D., & Erne, R. (2022), Why Do some Labour Alliances Succeed in Politicizing Europe across Borders? A Comparison of the Right2Water and Fair Transport European Citizens' Initiatives. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 60(3), 634-652. <https://doi.org/10.1111/jcms.13279>
- Vålitalo, R. (2016), Transnational environmental movement organizations in the European Union: Structure, influence, and framing strategies. *Environmental Politics*, 25(1), 54-77.
- Van Tulder, R., Rodrigues, S. B., Mirza, H., & Sexsmith, K. (2021), The UN's sustainable development goals: can multinational enterprises lead the decade of action? *Journal of International Business Policy*, 4, 1-21 <https://DOI:10.1057/s42214-020-00095-1>.
- Viñuales, J. E., Depledge, J., Reiner, D. M., & Lees, E. (2021, December), Climate policy after the Paris 2015 climate conference. In *Climate Policy after the 2015 Paris Climate Conference* (pp. 15-22). Routledge. <https://doi.org/10.1080/14693062.2016.1242060>.
- Wolsink, M. (2020), Framing in renewable energy policies: A glossary. *Energies*, 13(11): 2871. <https://doi.org/10.3390/en13112871>.

Examining the normative results of the Arab Spring on the legal status of religious minorities; Case study of Egypt

Mohammad Yousefzadeh¹, Mohammad jalali²

DOI: [10.48308/pijaj.2024.234971.1507](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.234971.1507) Received: 2024/03/02 Accepted: 2024/06/30

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Striving for freedom, equality-seeking, and breaking the tyranny can be considered the three main components of the recent decade's developments in the Middle East. Since 2010, the countries in this region have faced widespread public protests and have sought to implement extensive changes in their governance to achieve the people's demands. One of the countries where these uprisings occurred on a large scale was Egypt. Following the revolution of January 25, 2011, the previous regime was overthrown and a new regime was established in the light of democratic demands based on the rule of law. One of the active groups in the aforementioned revolution were religious minorities, who actively sought to participate in the revolution and play a significant role in the subsequent state-building efforts. This group's efforts stemmed from the fact that, as minorities in a country with Islam as the official religion, they were inherently deprived of many social benefits and rights. Additionally, the prevailing policies indicated that the Egyptian governments over the years had imposed clear discrimination against these minorities. Therefore, examining the legal norms influenced by the Arab Spring on the legal status of religious minorities in Egypt, which took a more concrete form with the drafting of the 2012 and 2014 constitutions, is an issue worthy of attention.

Methods: This paper, adopting a descriptive-analytical approach and utilizing the method of studying library resources, articles, etc., is written to analyze the research topic. Using this method, the present study is looking for an answer to this question: How have the post-revolution constitutions performed in ensuring and guaranteeing the rights of

1. PhD Candidate in Public Law, Faculty of Law, Collage of Fararbi, University of Tehran, Qom, Iran. (Corresponding Author): mohammadusefzadeh@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran: mdjalali@gmail.com



religious minorities?

Results and discussion: According to the approach of the present article, it was found that: Firstly, the lack of official recognition of certain religious minorities in Egypt's legal system has not only led to the denial of their identity but also resulted in their natural rights and freedoms being overlooked, effectively removing them from the political and legal spheres. Secondly, the centralization of religious affairs within the state, weakness in executive and functional procedures, lack of easy and effective access to justice, justification of discrimination and violence, establishing an interpretation based on identity of the Egyptian and the Islamic identities, among others, have been influential in the failure to achieve the constitutional goals and the demands of religious minorities for equality in rights and autonomy in the religious domain.

Conclusion: This article, by a pathological analyzing the obstacles to the realization and exercise of the rights and freedoms of religious minorities, makes the following suggestions: Firstly, the Egyptian government must be committed to upholding the philosophy and implications of the constitution not only in theory but also in practice; Secondly, in order to observe the elements of citizenship rights, the necessary and appropriate infrastructures should be designed and implemented, and efforts should be made to assess and enhance them in cooperation with non-governmental organizations; Thirdly, the content of the educational system's curriculum should be revised and reformed to promote tolerance and altruism; And finally, the right to self-determination, along with all its necessary conditions, should be recognized and respected for religious minorities.

Keywords: Religious minorities, Arab Spring, Rights and freedoms, Formal religion, Egypt legal system.

Citation: Yousefzadeh, Mohammad & jalali, Mohammad. 2024. Examining the normative results of the Arab Spring on the legal status of religious minorities; Case study of Egypt, Political and International Approaches, Spring, Vol 16, No 1, PP 65-85.



بررسی برآیندهای هنجاری بهار عربی بر وضعیت حقوقی اقلیت‌های دینی؛ مطالعه موردی مصر

محمد یوسف زاده^۱ و محمد جلالی^۲

DOI: [10.48308/piaj.2024.234971.1507](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234971.1507)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: آزادی‌خواهی، برابری‌طلبی و شکستن حصر استبداد را می‌توان سه مولفه اصلی تحولات دهه اخیر خاورمیانه برشمرد. کشورهای این منطقه از سال ۲۰۱۰ به بعد با اعتراضات گسترده‌ای از سوی مردم مواجه شده و ضمن انجام تغییرات وسیع در عرصه حکمرانی، سعی در تحقق اهداف مردم داشتند. یکی از کشورهایی که این خیزش‌ها در سطح وسیعی در آن روی داد، مصر بود. در این کشور پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، نظام پیشین ساقط و نظام جدیدی در پرتو خواسته‌های مردم‌سالارانه مبتنی بر حاکمیت قانون روی کار آمد. از گروه‌های فعال در عرصه انقلاب مذکور، اقلیت‌های دینی بودند که در تلاشی فعالانه درصدد مشارکت در عرصه انقلاب و ایفای نقشی بارز در ساختارسازی بعدی را جستجو می‌کردند. کوشش این گروه از آنجایی ناشی می‌شد که پیروان آنها، خود به خود به دلیل قرارگیری در گروه اقلیت در کشوری با دین رسمی اسلام، از بسیاری از مزایا و حقوق اجتماعی محروم شده بودند و از دیگر سو رویه موجود گواه از آن بود که رفتار حکومت‌های حاکم بر مصر در سالیان متمادی، تبعیضی آشکار را بر این افراد اعمال کرده بود. از این روست که اهمیت بررسی هنجارهای حقوقی متأثر از بهار عربی بر وضعیت حقوقی اقلیت‌های دینی در مصر که با تدوین قوانین اساسی ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ شکل عینی‌تری به خود گرفته، امری در خور توجه است.

روش‌ها: این نوشتار با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش مطالعه منابع کتابخانه‌ای، مقالات و... در راستای تحلیل موضوع پژوهش تحریر یافته است. با بهره‌گیری از روش و رویکرد فوق، پژوهش حاضر در جست و جوی پاسخ به این سوال است که عملکرد قوانین اساسی پساانقلاب در خصوص تامین و تضمین حقوق اقلیت‌های دینی چگونه بوده است؟

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که اولاً عدم شناسایی رسمی برخی اقلیت‌های دینی در نظام حقوقی مصر، نه تنها

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول). mo-hammadusefzadeh@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. mdjalali@gmail.com



اسباب بی‌هویت‌سازی آنان را فراهم کرده، بلکه این امر باعث گردیده تا دیگرپنداری این افراد، حق‌ها و آزادی‌ها طبیعی آنها نیز نادیده گرفته شده و عملاً از ساحت سیاسی و حقوقی حذف شوند. از دیگر سو، متمرکز کردن امر دینی در دولت، ضعف در رویه‌های اجرایی و عملکردی، عدم دسترسی آسان و کارا به عدالت، توجیه تبعیض و خشونت، برقراری خوانشی این‌همانی بین هویت مصری و مسلمانی و برخی عوامل دیگر از جمله موجباتی‌اند که در عدم تحقق اهداف قانون اساسی و خواسته‌های اقلیت‌های دینی برای تضمین برابری در حقوق و خودمختاری در حوزه دینی تاثیرگذار بوده‌اند.

نتیجه‌گیری: مقاله حاضر با آسیب‌شناسی موانع تحقق و اعمال حق‌ها و آزادی‌های اقلیت‌های دینی، این پیشنهادها را مطرح می‌دارد که اولاً بایستی دولت مصر نسبت به رعایت فلسفه وجودی قانون اساسی و آثار آن نه تنها در مقام نظر، بلکه در مقام عمل نیز ملزم باشد، ثانیاً به منظور رعایت مولفه‌های حقوق شهروندی، بسترهای لازم و مناسب آن طراحی و اعمال شده و با همکاری نهادهای غیر دولتی نسبت به ارزیابی و ارتقای آنان تلاش شود، ثالثاً محتوای دروس نظام آموزشی در راستای تساهل و دیگرپذیری مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد و رابعاً اجازه اعمال حق تعیین سرنوشت با تمامی ملزومات آن در خصوص اقلیت‌های دینی شناسایی و مورد احترام قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اقلیت‌های دینی، بهار عربی، حق‌ها و آزادی‌ها، دین رسمی، نظام حقوقی مصر

استناددهی: یوسف زاده، محمد و جلالی، محمد. ۱۴۰۳. بررسی برآیندهای هنجاری بهار عربی بر وضعیت حقوقی اقلیت‌های دینی؛ مطالعه موردی مصر، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۶۵-۸۵.



۱. مقدمه

سال‌های آغازین دهه دوم قرن ۲۱ آبستن رویدادهای مهمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بود. این تحولات که در ساحت علوم سیاسی «بهار عربی»^۱ نامیده می‌شود، تکانه‌هایی اساسی به نظام‌های سیاسی این کشورها وارد ساخت. حوادث فوق که با ندای آزادی و برابری خواهی و همچنین مقابله با حکومت‌های قانون‌گریز/ستیز و یکتاسالار از تونس آغاز گردید، خود را به مصر، لیبی و دیگر کشورها رساند و در این گذر، نظام سیاسی و حقوقی این کشورها را دستخوش تغییرات اساسی کرد. این وقایع در مصر به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی دارای پیشینه اساسی‌گرایی چندین دهه‌ای، بیش از پیش خود را نمایان ساخت. گواه این امر اراده مردم انقلابی و بازیگران سیاسی برای تدوین قانون اساسی جدید براساس خواست‌های انقلابی بود که منجر به تدوین دو قانون اساسی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ و اصلاحات آن در ۲۰۱۹ شد. بی شک یکی از عوامل موثر در پیشبرد نهضت اساسی‌گرایی در این کشور این بود که «قوانین اساسی اغلب به عنوان [امری] ذاتی برای مفهوم حاکمیت قانون در نظر گرفته می‌شدند که [هدف آن‌ها] ممانعت از اعمال قدرت خودسرانه بود» (Rosenfeld, 2012: 242).

با عنایت به شناسایی «اسلام» به عنوان دین رسمی دولت مصر مطابق ماده ۲ قوانین اساسی فوق، تعیین وضعیت حقوقی اقلیت‌های دینی این کشور به مقوله‌ای مهم در بررسی‌های حقوق اساسی تطبیقی تبدیل شد. اهمیت موضوع از آنجاست که اقلیت‌های مذکور به عنوان یکی از بازیگران مهم در جریان بهار عربی با همراهی اسلام‌گرایان درصدد تحقق عملی حق‌ها و آزادی‌های خود بوده و انتظار داشتند برخلاف قوانین اساسی پیشین نه تنها در فرایند تدوین قانون اساسی جدید مشارکت فعالانه‌تری داشته باشند، بلکه حقوق شهروندی ایشان نیز تضمین گردد. حال سوال اصلی نوشتار حاضر این است که عملکرد قوانین اساسی پساانقلاب در خصوص تامین و تضمین حقوق اقلیت‌های دینی چگونه بوده است؟ آیا رخدادهای پس از بهار عربی توانسته خواسته‌های اقلیت‌های دینی را از باب شناسایی و تضمین حقوق شهروندی فراهم آورد یا خیر؟ موانع تحقق عدم برابری و تحقق آرمان‌ها چیست؟

با امعان نظر به بدیع بودن موضوع نوشتار حاضر، کمتر نوشتار فارسی زبانی تاکنون با جزئیات مطروحه، بدان پرداخته و موضوع تحقیق را مورد بررسی قرار داده است. با این توضیح که اغلب پژوهش‌های گرانسنگی که تاکنون در خصوص رابطه دین و قانون اساسی در مصر انجام یافته‌اند، به ذکر عمومات یا توصیف صرف قانون اساسی ۲۰۱۲ پرداخته‌اند^۲، حال آنکه اولاً قانون اساسی جدیدی در سال ۲۰۱۴ برای

۱. بهار عربی به سلسله انقلاب‌ها و اعتراضات در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا اطلاق می‌گردد که از سال ۲۰۱۰ آغاز شد و زنجیروار به دیگر کشورها تسری یافت. در این اتفاقات، نظام‌های سیاسی مستقر با از دست دادن مشروعیت و مقبولیت خود، یکی پس از دیگری سقوط کرده و عرصه برای تغییرات بنیادین از جمله تحولات لازم در هنجارهای حقوقی محیا شد.

۲. Constitutionalism: این ایده اساساً در راستای تمرکززدایی از قدرت، با راهکار تفکیک قوا و تعیین حدود اختیارات دولت ایجاد گردید تا با تدوین قانون اساسی که شامل مجموعه‌ای از هنجارهاست، امر قدرت ضمن ساختارسازی، مقوله‌ای کنترل‌پذیر و تحت نظارت باشد و در کنار آن حق‌ها و آزادی‌های شهروندان نیز مورد شناسایی و تضمین قرار گیرد.

۳. آقایی طوق، مسلم. غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۱)، «تحول حقوق و آزادی‌های شهروندی در مصر مبتنی بر قانون اساسی ۲۰۱۲ میلادی»، فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، ۱(۱)، صص ۲۲-۱، ناجی، حسین علی (۱۴۰۰)، دور القضاء

مصر تدوین و اصلاحیه‌ای در سال ۲۰۱۹ بدان اعمال شده است و ثانیاً می‌توان ادعا نمود تاکنون تحقیقی درخصوص ارزیابی وضعیت اقلیت‌های دینی آن کشور و آسیب‌شناسی علل تضييع حقوق آن‌ها به رشته تحریر در نیامده است.

از این رو نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با روش بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در راستای تحلیل موضوع پژوهش علت ناکارآمدی و تامین حق اقلیت‌ها را از منظر هنجارهای حقوقی مورد مذاقه قرار داده است. بر این اساس فقدان ضمانت‌اجراهای مناسب و مجریان فعال، دولتی‌سازی نهاد دین و نظارت بر آن، خوانشی مصری-مسلمانی از هویت ملی و نفرت‌پراکنی‌های فرقه‌ای، جملگی از عواملی اند که به تشدید وضعیت حقوق اقلیت‌های دینی منجر شده است.^۱ با مذاقه در عوامل فوق و در جهت بهبود جایگاه اقلیت‌ها و نظر به تقدم حاکمیت قانون و مردم‌سالاری بر شکل حکومت اعم از پادشاهی یا جمهوری، به نظر می‌رسد نخست باید نسبت به شناسایی رسمی همه اقلیت‌های دینی در قانون اساسی اقدام نمود، ثانیاً الزامات معینی در راستای پایبند نمودن دولت به مفاد قانون اساسی و فلسفه وضعی آن و همچنین حفظ حقوق شهروندی مقرر و طراحی نمود. ثالثاً بسترسازی مناسبی جهت دسترسی به عدالت جهت پیگیری ناقضان حقوق اقلیت‌ها و پیش‌بینی روش‌های مناسب جبران خسارت را پیش‌بینی و مقرر ساخت و رابعاً محتوای نظام آموزشی را به نحوی مورد بازنگری قرار داد که نسبت به امکان دیگرپذیری و تساهل‌گری امکان بیشتری فراهم آید.

تحقیق حاضر در دو قسمت نسبت به طرح و بحث در حوزه سوال اصلی پرداخته است. در بخش نخست به فرایند شناسایی دین رسمی در قانون اساسی مصر، تعریف و شناسایی اقلیت‌های دینی در آن و تبیین حق‌ها و آزادی‌های مقرر شده به ایشان پرداخته است. چنین چیدمانی از این رو ضروریست که اولاً لزوم درک پیشینه و علت درج دین رسمی در قانون اساسی مصر برای تحلیل مباحث آتی مقوله‌ای گریزناپذیر است و از دیگر سو با مشخص شدن موضع دین رسمی، تعریف و شناسایی انواع اقلیت‌های دینی و حقوق مندرج برای ایشان لاجرم خود بحث مجزایی را می‌طلبد. در بخش دوم علل تبعیض و موانع تحقق

الاداري في حماية الحقوق والحريات العامه دراسه مقارنة بين العراق و مصر و الجزائر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، برومند، سعیده (۱۳۹۴). بررسی جایگاه شریعت در نظام قانون‌گذاری ایران، مصر و مالزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی و الملیح، صهال، عبدالزهره، رافد (۱۴۰۰)، التنظيم القانوني لتمثيل الاقليات في القوانين الانتخابية دراسه مقارنة بين العراق و الاردن و مصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب. ۱. آمارهای بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ نشان دهنده آن است که علی‌رغم تصریحات قانون اساسی بر رعایت حقوق بنیادین، اما هرساله این حق‌ها با تضييع بیشتری مواجه بوده‌اند.

سال	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۱۸-۲۰۱۷	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳
نرخ بر مبنای ۱	۰/۳۲	۰/۲۹	۰/۳۰	۰/۲۹	۰/۲۸	۰/۲۴	۰/۲۵	۰/۲۴

در راستای این تضييع حقوق، مصر در قیاس با دیگر کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۲۳ وضعیت نامتناسب‌تری درخصوص این امر دارد.

کشور	امارات	کویت	اردن	تونس	الجزایر	مراکش	لبنان	ایران	مصر
رتبه جهانی در ۲۰۲۳	۱۰۸	۶۹	۶۶	۴۹	۱۱۳	۱۱۴	۶۱	۱۴۲	۱۴۰

<https://worldjusticeproject.org/rule-of-law-index/>

آزادی‌های اقلیت‌های دینی مورد توجه قرار گرفته و مشخص می‌گردد که ضعف در ضمانت‌اجراها منتهی به تشویق هجمه روزافزون به این گروه از افراد شده و بسترهای خشونت‌های بعدی را نیز فراهم می‌آورد.

۲. اقلیت‌های دینی در قانون اساسی مصر؛ قطعه متمایز یک پازل

دین به‌عنوان عنصری فردی و اجتماعی از دیرباز با انسان‌ها خو گرفته و وسیله‌ای برای تقرب به خداوند بوده است. اهمیت این مقوله را در دو ویژگی مهم می‌توان مورد عنایت قرار داد: «نخست به سبب تأثیراتی که بر حیات اجتماعی گذارده یا می‌گذارد و ثانیاً مخاطبان دین در بادی امر، گرچه افرادند و تجلی نخستین آن در ایمان و تعلق خاطر فردی است، لیکن مستعد آن است که به سرعت وجه اجتماعی پیدا کند» (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۲۶). از این رو بنا به اهمیت موضوع و جایگاهی که دین اسلام در نظام حقوقی اساسی مصر دارد، در بخش حاضر، نخست به پیشینه و چرایی درج دین اسلام به عنوان دین رسمی قانون اساسی مصر پرداخته شده، سپس با تبیین مفهوم اقلیت، اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده و نشده در این قانون بررسی شده و در انتها حق‌ها و آزادی‌هایی که برای این اقلیت‌ها اعطا گردیده مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۲-۱. سیر اسلام در قانون اساسی مصر؛ ظهور و تحولات یک هنجار

با استقلال مصر از استعمار بریتانیا در سال ۱۹۲۲، مردمان این سرزمین به فکر تدوین الگوی حکمرانی برای خود شدند. در این راستا در میانه نزاع سهم‌خواهی جریان‌ات ملی‌گرا، سکولار، اسلام‌خواه و اقتدارگرا، آثار این رقابت‌ها خود را در مقام تدوین قانون اساسی نشان داده و عناصر هریک از مقوله‌های فوق در قوانین اساسی و اصلاحات بعدی که در سال‌های ۱۹۲۳، ۱۹۵۶، ۱۹۵۸، ۱۹۶۴، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ به تصویب رسیده‌اند، را می‌توان مشاهده نمود. یکی از موضوعات پرچالش در قانون اساسی مصر، موضوع درج اسلام به عنوان «دین رسمی» و «مرجع قانونگذاری» در قانون اساسی است. اهمیت این بحث از دو جهت است؛ اولاً بیش از ۹۰ درصد مردم مصر مسلمان‌اند، لذا دول حاکم با درک این موضوع در تلاش برای تدوین و ایجاد انحصار نظام حقوقی با توجه به اقتضائات بنیادین شریعت اسلامی بودند. ثانیاً با توجه به تنزل جایگاه شریعت و اختصاص آن صرفاً به حوزه خانواده در اول قرن بیستم، برآیندهای آن باعث گردید گرایش به بازیابی جایگاه شریعت در عصر جدید تبدیل به موضوعی مهم شود.

در دهه‌های نخست قرن ۲۰، ایده جایگزینی شریعت با قوانین سکولار، به دغدغه‌ای فراگیر میان نخبگان سیاسی مصر تبدیل شده و در این سال‌ها شریعت به طور فزاینده‌ای به عنوان منبعی کامل و معتبر برای توسعه سیستمی جامع از قوانین مدونی که توسط دولت ایجاد، مدیریت و اجرا می‌شد، شناسایی و معرفی گردید (Wood, 2016: 48). زیرا این هنجارها «نمی‌توانستند به راحتی به موازات قوانین انسان‌ساخت که از نظر اخلاقی فروتر تلقی می‌شوند، وجود داشته باشند یا از آن تبعیت نمایند» (Wood, 2016: 5).

مضافاً تقنین توسط یک فرد یا طبقه حاکم نمی‌توانست عاری از منافع شخصی باشد و مردم را در بندگی غیر خدا قرار می‌داد. در راستای اندیشه اسلام‌خواهانه، دین صرفاً نمادی برای مقابله سکولاریسم

نبود، بلکه عاملی برای وحدت کشور و راهنمایی برای زیست اجتماعی و معنوی افراد هم بود. این عنصر به عنوان میراثی ایدئولوژیک و نیروی متحد کننده مردم، نقطه‌ی ثقلی را مشخص می‌کرد که در آن جریان‌های مذهبی و ملی گرا می‌توانستند با هم مواجه شوند (Al-Bishri, 1988: 681). از این منظر، دولت موضوعی مطرود نبوده، بلکه آزاری بود که بایستی ضمن اخذ، نسبت به اسلامی‌سازی آن اقدام می‌شد. براساس تلقی‌های فوق، در اولین قانون مصر در سال ۱۹۲۳ دین اسلام در ماده ۱۴۹ به عنوان دین رسمی این کشور معرفی گردید. پس از گذشت ۳۳ سال از عمر آن، قانون اساسی جدیدی در سال ۱۹۵۶ تدوین و در ماده ۳ این قانون نیز اسلام به عنوان دین دولت اعلام شد. نکته در خور توجه درخصوص این قانون اساسی ماهیت سکولار آن بود. در این میثاق‌نامه، علیرغم تأکید و شناسایی اسلام به عنوان دین دولتی، قوه موسس قصدی به منظور الزام قبطی‌ها برای تبعیت از قوانین مربوط به مسلمانان در عرصه ملی نداشت (Hatem, 2000: 48). این قوانین تنها با اشاره نمادین به اسلام، هیچ تعهدی نسبت به شرع ارائه نکرده بودند. پیرو قانون اساسی ۱۹۵۶ و بنا به اتحادی که بین جمهوری‌های مصر و سوریه به وجود آمد، قانون اساسی مشترکی ۱۹۵۸ برای دو کشور تدوین گشت که به عنوان تنها قانون اساسی مصر، در آن اشاره‌ای به دین رسمی نشد. «علت این امر را می‌توان در سیاست‌های سوسیالیستی دولتی کنکاش نمود که به ایدئولوژی حاکم در کشورهای عربی تبدیل شده بود و چنین نظامی مشتاق هویت سکولار دولت بود» (Brown, 2000: 56).

پس از این قانون اساسی در سال ۱۹۷۱ با توجه به تحولات سیاسی رخ داده و گرایش ایجاد شده درباره ماهیت واحد ملت مصر و نقش شریعت در این خصوص و تأثیر جنبش‌های دین‌گرایانه دهه ۱۹۷۰، اسلام به عنوان دین رسمی حفظ شد. پیرو این جریان‌ها، رییس جمهور وقت به منظور جلب نظر اسلام‌گرایان در راستای مشروعیت‌زایی برای خود و جلوگیری از نفوذ مارکسیست‌ها در ساختار سیاسی اقدام به وارد نمودن دین در قانون اساسی نمود (Abdelaal, 2013: 36). در این عرصه وی با دو نحله فکری از بنیادگرایان مواجه بود؛ نخست گروه‌هایی که شریعت را به عنوان منبع انحصاری برای قانون‌گذاری تلقی می‌کردند، در حالی که طیف دیگر بر این باور بودند که دین می‌تواند هم‌عرض سایر منابع مثل عرف، رسوم، فرهنگ و ... یکی از منابع قابل دسترس برای قانون‌گذاری باشد (یوسف زاده، ۱۳۹۷: ۴۰).

سادات پیرو سیاست‌های فوق در ماده ۲ قانون اساسی ۱۹۷۱، اسلام را به عنوان دین رسمی مورد تصویب قرارداد. این ماده مقرر می‌داشت: «اسلام دین دولت ... است. اصول شریعت اسلام یکی از منابع اصلی قانون‌گذاری هستند.» پس از این کار وی با وجود پیشبرد دولتی سکولار اما در راستای تفوق بر گروه‌های مختلف سیاسی با همگرایی بیشتر با نحله اول، با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۸۰، اصول شریعت اسلام را به عنوان «تنها منبع اصلی قانون‌گذاری» به تصویب رساند.

این قانون تا سال ۲۰۱۱ دوام داشت تا اینکه در این سال با خیزش مردم، ضمن برکناری حسنی مبارک از حکومت، قانون اساسی موجود معلق گشت. در پی این اقدام نسل جوان و لیبرال انقلابیون نسبت به مصادره اهداف انقلابی و تأثیر عملکرد یک سویه احزاب قدیمی مانند حزب ملی دمکراتیک سابق و اخوان المسلمین بر فرایند تدوین قانون اساسی آینده بیمناک بودند. در راستای تدوین قانون اساسی و با

پیروزی اسلام‌گرایان پس از برگزاری انتخابات مجلس شورا و مجلس خلق در دوره نوامبر ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۲، این گروه‌ها توانستند اکثریت مجلس موسسان را به دست آورند. این مجلس با تدوین قانون اساسی با صبغه‌ای دینی، از طریق برگزاری همه‌پرسی دسامبر ۲۰۱۲ توانست رای اکثریت شرکت‌کنندگان را کسب و قانون اساسی پساانقلاب را برای مصر تهیه نماید.

ماده ۲ این قانون اساسی نیز مانند قوانین قبلی، اسلام را به دین رسمی دولت معرفی کرده بود. نکته حائز اهمیت در قانون اساسی جدید علیرغم ادعاهای درخصوص تمایل صرف آن به سوی اسلام‌گراها، تدوین آن توسط یک هیئت منتخب بود که آن را از پیشینیان خود که به‌طور مخفیانه توسط نخبگان سیاسی غیرمنتخب و با فقدان عنصر نمایندگی تهیه شده بودند، متمایز می‌ساخت (Zaid Al-Ali, ۲۰۱۲). قانون اساسی ۲۰۱۲ علیرغم تلاش‌ها، دوام چندانی نیاورد و با فشارهای گروه‌های مخالف دولت که یکی از عمده دلایل آن «اسلامی‌سازی» بیش از حد قانون اساسی توسط دولت و احزاب اسلام‌گرا بود، با انجام کودتا علیه دولت حاکم، معلق گشته و اعلامیه جدید قانون اساسی توسط دادگاه عالی قانون اساسی صادر شد. در این اعلامیه به روند بازنویسی قانون اساسی جدید توسط کمیته حقوقی ده نفره که منتخب نهادهای قضایی بوده و سپس ارجاع طرح پیشنهادی پیش‌نویس به کمیته‌ای پنجاه نفره متشکل از اعضای نهادهای دولتی و دیگر اتحادیه‌ها، اشاره شده بود. در روند تدوین پیش‌نویس حاضر نیز همانند قانون اساسی ۲۰۱۲ اتفاق نظر کلی در خصوص شناسایی دین رسمی در قانون اساسی وجود داشت. از این رو مطابق ماده ۲ - با بررسی پیشنهادهای مبنی بر اضافه شدن بندهای توضیحی به دیگر مواد-، اسلام به عنوان دین رسمی دولت باقی ماند. سرگذشت نحوه ورود و استقرار دین رسمی در قوانین اساسی مصر مبین آن است که دین گرچه در بادی امری برای مقابله با موج سکولاریسم نقش ایفا می‌کرد، اما رفته رفته بیشتر به عنوان امری ابزاری در راستای اهدافی دولتی به کار رفته است. این امر موجب گردیده امر دینی در خدمت امر سیاسی قرار گرفته و به مقضای نیازهای آن نقش ایفا نماید.

۲-۲. اقلیت‌های دینی در مصر؛ مرئی و نامرئی

بحث درباره اقلیت‌ها لاجرم نیازمند تحلیل مفهوم اقلیت است. بنابراین، اقلیت چیست؟ سوالی بنیادین در خصوص مفهوم، شناسایی و رسمیت‌بخشی به آنها در قانون اساسی است. ارائه تعریفی جامع و مانع از اقلیت در سطح جهانی امری دشوار است، اما باید ویژگی‌های اقلیت‌ها را بر اساس موقعیت‌های متفاوتی که در آن زندگی می‌کنند در نظر گرفت. از منظر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اقلیت عبارت از گروهی از شهروندان یک دولت است که به لحاظ کمی از بقیه جمعیت یک کشور کمتر بوده، در وضعیتی غیرحاکم به سر می‌برند، دارای خصایص قومی یا زبانی متفاوتی با اکثریت بوده، نسبت به هم همبستگی دارند، به طوری که اراده آنها بر بقایشان قرار گرفته و هدف آنها کسب برابری واقعی و قانونی با اکثریت است (زمانی، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

در «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، مذهبی، نژادی و قومی»^۱ مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲

1. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities

مجمع عمومی سازمان ملل، به تعریف دقیقی از اقلیت‌ها اشاره نشده اما در بند ۱ ماده ۱^۱ نسبت لزوم شناسایی و حفظ هویت این افراد و در بندهای ۱۲ و ۵^۳ ماده ۲ آن نسبت به شناسایی برخی حقوق ایشان اقدام شده است. در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بدون تعریف اقلیت، صرفاً با بیان اینکه «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، افراد متعلق به این اقلیت‌ها را نباید از حق تشکیل اجتماع با سایر اعضای گروه خود، بهره‌مندی از فرهنگ و ابراز و انجام فرایض دینی و کاربرد زبان خودشان محروم نمود». به طور کلی از منظر اسناد بین‌المللی اقلیت‌ها به دلیل قرارگیری در برابر اکثریت جامعه، خواهان برابری در حق‌ها و آزادی‌ها بوده و درصدد شناسایی هویتی و تضمین تأمین حقوقی از سوی دولت و اکثریت حاکم‌اند.

مصر دارای تنوع مذهبی بوده و این امر در ترکیب جمعیتی این جامعه نیز آشکار است. جامعه مصر دارای ادیان اسلام (با اکثریت اهل سنت)، مسیحی، یهودی و مذاهبی مانند بهایی، صوفی، شیعیان، احمدی‌ها، قرآنیان و شاهدان یهوه است.

نوع دین	درصد جمعیت
مسلمان	۹۰/۰۶
مسیحی	۹/۲۶
ادیان و مذاهب دیگر	۰/۶۸

نسبت جمعیت ادیان در مصر^۴

در دوران پس از انقلاب، این امید وجود داشت که در راستای تبیین حقوق شهروندی و برابری حاصل از آن، در پیش‌نویس جدید قانون اساسی به موضوع عدم‌شناسایی مذاهب دیگر رسیدگی شود؛ لیکن این امر با مداخله نیروهای اسلام‌گرا و با حمایت دولت وقت تحقق نیافت و همان وضعیت قانون اساسی ۱۹۷۱ در قانون اساسی جدید نیز به تصویب رسید. قانون اساسی ۲۰۱۲ مصر در ماده ۳ صرفاً با شناسایی رسمی مسیحیان و یهودیان به عنوان تنها ادیان معتبر، نسبت به شناسایی رسمی این دو دین به عنوان «ادیان آسمانی» در قانون اساسی اقدام نمود. این ماده مقرر داشت «اصول قوانین مسیحی و یهودی منبع اصلی قانونگذاری پیروان مسیحیت و یهودیت در مسائل مربوط به احوال شخصیه، امور مذهبی و تعیین رهبران معنوی است.»

پس از برکناری مرسى و تعلیق قانون اساسی ۲۰۱۲، محتوای پیشنهادی قانون اساسی جدید، کانون اصلی

۱. ملل عضو موجودیت و هویت اقلیت‌های ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی را در محدوده مرزهای این اقلیت‌ها حفظ و شرایط حمایت از حفظ هویت آنان را فراهم خواهند نمود.
۲. افراد متعلق به اقلیت‌های ملی و قومی مذهبی و زبانی در حوزه شخصی و اجتماعی حق دارند که آزادانه بدون هیچ نوع اعمال تبعیض یا مزاحمت از فرهنگ خود برخوردار شده مذهب خود را علناً ابراز داشته و مراسم آن را انجام دهند و زبان خود را بکار گیرند.
۳. افراد متعلق به اقلیت‌ها حق دارند که بدون هیچ تبعیض و اجحافی تماس‌های آزادانه و صلح آمیز خود را با اعضاء دیگر گروه خود و با افراد دیگری که به اقلیت آنان تعلق دارند برقرار نموده و ادامه دهند و همچنین با اتباع ملل هم‌مرز که با آنان قرابت ملی قومی و یا مذهبی و زبانی دارند تماس داشته باشند.

4. <https://www.thearda.com/world-religion/national-profiles?u=73c>

بحث‌ها بود. عدلی منصور، رئیس وقت دادگاه عالی قنون اساسی، اعلامیه موقت قانون اساسی را صادر و در ماده ۷ آن به تضمین آزادی انجام مناسک دینی برای ادیان آسمانی تاکید کرد. این پیشنهادها با وجود نوآوری‌هایی درخصوص برخی حق‌ها و آزادی‌ها، اما کماکان فقط «ادیان آسمانی» سه گانه را علیرغم مخالفت‌ها از سوی گروه‌ها و اقلیت‌هایی، مورد شناسایی قرار داد و ماده ۳ قانون اساسی را عیناً تکرار نمود. نکته در خور توجه، موضعی است که مواد ۹ در باب فرصت‌های برابر برای تمامی شهروندان و ۶۴ درباره آزادی مطلق عقیده و حق ایجاد عبادتگاه برای پیروان ادیان آسمانی در نظر گرفته است. نکته مبرهن آنکه قانون اساسی مصر با وجود تضمین فرصت‌های برابر برای تمامی شهروندان، صرفاً با شناسایی اسلام به عنوان دین رسمی و مسیحیت و یهودیت به عنوان ادیان مشمول اهل کتاب به مثابه اقلیت‌های دینی معتبر، پیروان سایر ادیان و مذاهب را در حالت نامرئی قرار داده و از شناسایی آنها علیرغم درخواست‌های مکرر ایشان در عرصه عمومی خودداری نموده است.

این درحالی است که پیش از این گروه‌های اسلام‌گرا بر وحدت میان مسلمانان و اهل کتاب تاکید داشته و آن را به عنوان مدافعی در مقابل موج تهاجم اخلاقی و فکری می‌پنداشتند (Freedom and Justice Party, 2011: 2). به دیگر سخن ماده ۳ بیانگر تعهد دولت به این واقعیت است که برخی از تعهدات دینی که وارد هویت مصری شده‌اند از نظر اجتماعی قابل قبول و برخی دیگر مورد پذیرش نیستند.

۲-۳. حق‌ها و آزادی‌های اقلیت‌های دینی

حقوق اساسی به عنوان محصول تحولات انسانی در حوزه اندیشه سیاسی و حقوقی، علم تنظیم‌گر و تحدیدآمیز امر سیاسی محسوب می‌شود، چرا که در کنار تعیین ثغور حاکم بر قوای سیاسی، شناسایی و تضمین آزادی‌های فرمانبران نیز یکی از غایات مهم آن است. به عبارتی چنانچه رسمیت اصل حقوق اقلیت‌ها را به عنوان ابزاری برای حصول به هدف غایی عدالت فرض نماییم، بی‌شک یکی از جلوه‌های این مهم، برابری است. اصل برابری در برابر قانون یکی از اصول مهم حقوقی به ویژه در دفاع از حقوق اقلیت‌ها در کل دنیا است. از این رو تلاش برای تحقق حقوق اقلیت‌ها در واقع به معنی تحقق حقوق برابر آنهاست و نه اولویت گروهی بر گروه دیگر. به عبارتی، دولت‌ها در قبال همه افراد انسانی متعهد هستند، اما از آنجا که اقلیت‌ها در مقایسه با اکثریت، آسیب‌پذیرترند، دولت‌ها می‌بایست توجه ویژه‌ای به آنها داشته باشند (Macklem, 2008: 533). در مصر با شناسایی اقلیت‌های دینی مرئی، حقوق و آزادی‌های خاصی نیز برای ایشان تعریف و در برخی موارد ابعاد مختلف این شناسایی بر نحوه تعامل آنها و برخورداری‌شان از امتیازات مفهوم شهروندی تاثیر گذاشته است.

ماده ۳ قانون اساسی ۲۰۱۴ با ایجاد وضعیتی خاص در مقابل ماده ۲، در سه محور اصلی اداره احوال شخصیه، انجام امور دینی و تعیین رهبران معنوی، ادیان مسیحی و یهودی را محق آزادی دانسته است. ایجاد این فضا و اعطای چنین وضعیت خاصی را می‌توان به این دلیل توجیه نمود که با این عمل، دولت، هنجارهای فرهنگی-دینی که اسباب پیوند و انسجام ملت را فراهم می‌آورند را به رسمیت شناخته و به دنبال تحقق «ما»ی ملی است. توجه به ادیان آسمانی و حقوق پیروان آنها در قیاس با دیگر مذاهب نامرئی، خود

را با تأکید مقدمه قانون اساسی بر رسمیت ادیان سه‌گانه ابراهیمی و تأثیر آنها در تاریخ و هویت سرزمینی مصر نشان داده و این مقدمه هم‌سنگ دیگر مواد قانون اساسی دارای جنبه الزام‌آور است.^۱

پیرو این مقرر و از آنجا که مطابق ماده ۴۸، فرهنگ حق همه شهروندان بوده و عنایت به مواد ۶۴ و ۶۵ که حق آزادی عقیده مطلق را پذیرفته و تضمین نموده، بی‌شک یکی از جلوه‌های اصلی این موضوعات، حق بر ایجاد و اداره امکان‌عبادی برای پیروان ادیان آسمانی است که در فقره پایانی مواد ۶۴ و ۲۳۵۲ اجرایی نمودن این امر با لحاظ لزوم رعایت قانون، تضمین شده است. در این راستا و پس از کش و قوس‌های فراوان و با وجود مخالفت‌های بنیادی، «قانون ایجاد و نگهداشت کلیساها»^۳ در آگوست ۲۰۱۶ به تصویب مجلس نمایندگان مصر رسید. در این قانون نماینده مذهب مربوطه جهت اخذ مجوزهای لازم به فرماندار ذیصلاح مراجعه نموده و اسناد مثبت را در این خصوص ارائه می‌نماید. فرماندار نیز موظف است پس از بررسی اسناد و مدارک، حداکثر ظرف چهار ماه از تاریخ دریافت مستندات، نسبت به درخواست مطروحه تصمیم‌گیری نماید. این قانون تغییر کاربری کلیساها را به هر دلیل حتی اگر مناسک دینی انجام نشود را ممنوع ساخته و آن را از موارد ابطال مجوز برشمرده است.

از دیگر حوزه‌هایی که در آن به تعبیر قانون اساسی، اقلیت‌های دینی دارای وضعیت خاصی اند، حوزه احوال شخصیه است. در این حوزه، قوانین سال‌های ۱۹۲۰، ۱۹۲۹ و ۲۰۰۰ و برخی اصلاحات آن وضع گردیده و این قوانین به‌عنوان قوانینی ملی خود را بر کلیه شهروندان مصری حاکم نموده است. یکی از حوزه‌های احوال شخصیه، موضوع ارث و مسائل مرتبط با آن است که علیرغم ارتباط تنگاتنگ آن با حوزه احوال شخصیه غیرمسلمانان و وجود قوانین مربوطه در هر مذهبی، از دهه‌های اولیه قرن بیستم، دولت مصر با اعمال قوانین ملی بر مسیحیان و یهودیان، قواعد دینی خاص آنها را نادیده گرفته و حتی رویه قضایی نیز علیرغم اعتراضات متعدد اقلیت‌ها (سالی، ۲۰۱۸) تمایل به اعمال قوانین ملی مبتنی بر قواعد اسلامی داشته است. از این رو تقسیم ارث بر مبنای قواعد اسلامی، نوعی تعدی به خودمختاری قضایی غیرمسلمانان را موجب شده است. از دیگر سو امکان اعمال احوال شخصیه مربوط به اقلیت‌ها و یا برقراری حیطه قضایی مشخص بر ایشان، مقید به عدم نقض نظم عمومی شده است؛ که این قید خود می‌تواند یکی از بسترهای لازم جهت تشدید گسست‌های اجتماعی را فراهم آورد.

اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی علاوه بر حقوق سه‌گانه و اقلیت‌های نامرئی که مشمول ماده ۲ اند، همسنگ اکثریت، در مقام تئوری دارای آزادی‌هایی از قبیل حق داشتن کارت‌های شناسایی هویتی، حق دستیابی به فرصت‌های برابر، برابری زنان با مردان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، منع تبعیض، حق بر حریم خصوصی، آزادی مطلق عقیده، حق بر مشارکت سیاسی و ... به عنوان نامزد را دارند. قید این موارد از آن روست که همواره یکی از دلایل عمده بروز بحران‌های اجتماعی این واقعیت بوده که اقلیت‌ها از حق مشارکت در نظام سیاسی و فرایندهای تصمیم‌گیری کشور کنار گذاشته شده‌اند.

۱. ماده ۲۲۷: «قانون اساسی و مقدمه و متون آن، ساختاری منسجم است ... مفاد آن یک واحد متحد را تشکیل می‌دهد.»
 ۲. «در اولین دوره قانونگذاری پس از اجرایی شدن این قانون اساسی، مجلس نمایندگان، قانونی را برای سازماندهی ساخت و بازسازی کلیساها صادر خواهد کرد ...»
 ۳. قانون بنا و ترمیم الکنائس

۳. آسیب‌شناسی و موانع تحقق حق‌ها و آزادی‌های اقلیت‌های دینی

با وجود شناسایی حق‌ها و آزادی‌ها برای اقلیت‌های دینی در قانون اساسی مصر، این امر به منزله تحقق کامل آنها در وادی عمل نبوده و وضعیت این افراد نه تنها بهبود چندانی نیافته، بلکه بدتر هم شده است. تضييع حقوق اقلیت‌های دینی در مصر تا حدی بازتابی از چالش‌های سیاسی گسترده نظیر آزادی‌های محدود، فرقه‌گرایی و حکومت غیردموکراتیک است. ماده ۵۳ قانون اساسی ۲۰۱۴، ضمن شناسایی برابری شهروندان مصری در عرصه عمومی، نه تنها هرگونه تبعیضی را مطلقاً مردود انگاشته، بلکه تحریک به نفرت را نیز جرم‌انگاری نموده است. در این راستا دولت وظیفه دارد با بهره‌گیری از همه امکانات و ابزارهای لازم، همه اشکال تبعیض را از چهره جامعه مصری زدوده و با تشکیل کمیسیونی مستقل نسبت به کنترل چنین امری تمام تلاش خود را مبذول دارد. اما با نگاهی به اقدامات و رویه‌های موجود پس از بهار عربی این نکته قابل درک است که با فقدان ضمانت‌اجراهای لازم جهت تعقیب خاطیان، وجود سخنان تفرآفرین و نقش رسانه‌ها در این خصوص و در نهایت ملی‌گرایی و محدودیت‌های هویت مصری، جملگی عواملی‌اند که مانع تحقق حقوق اقلیت‌های دینی در این کشور شده‌اند. در این قسمت به بررسی هر یک از عوامل فوق پرداخته می‌شود.

۳-۱. مجریان منفعل - خاطیان بی‌تعقیب

یکی از جلوه‌های اصلی تمایز حقوق از اخلاق، تعریف ضمانت‌اجراهای لازم برای پیشبرد هنجارهای حقوقی است. به عبارتی: «قاعده‌ای را که اجرای آن از طرف دولت تضمین نشده است [را] نباید در شمار قواعد حقوقی آورد. زیرا، اگر اشخاص در اجرای آن آزاد باشند و در برابر تخلف خود هیچ مکافات‌ی نبینند، چگونه می‌توان ادعا کرد که نظمی در جامعه وجود دارد؟» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۵۴) به دیگر سخن، فرق قانون با دیگر هنجارهای رفتاری در این است که عدم پیروی از آن عکس‌العمل دستگاه حکومتی را به دنبال می‌آورد. از این باب یکی از موارد حادی که اجرای چارچوب قانون اساسی مصر را در خصوص اقلیت‌های دینی با نقص جدی مواجه می‌سازد، فقدان ضمانت‌اجراهای لازم در خصوص تعقیب و تنبیه ناقضین حق‌ها و آزادی‌ها و انفعال مجریان علی‌الخصوص مقامات دولتی مثل پلیس و قوه قضائیه در این باره است.

ریشه موضوع مبحوث^۱ عنه را نه تنها باید در ضعف اجرا یا اجرای دلبخواهانه قوانین جست‌وجو کرد؛ بلکه نحوه تفسیر قوانین و تبعیض در برداشت از آن را نیز بایستی به عنوان علتی دیگر برشمرد. مساله در این موارد نه خود قانون بلکه عدم اراده برای احترام و اجرای صحیح آن است. طبق مطالعات به عمل در دوره زمانی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۳ خشونت‌های بی‌تعقیب علیه اقلیت‌های دینی و واکنش مقامات دولتی از الگوی یکسان و تکرارشونده‌ای که دارای مشخصه‌های ذیل بوده استفاده کرده و مکرراً با تمسک به این عناصر از مجازات خاطیان خودداری نموده است:

- «انکار مداوم وجود تبعیض مذهبی، همراه با عدم تمایل به پرداختن به موضوع فرقه‌گرایی در حوادث خشونت‌آمیز توسط مقاماتی که مرتباً آنها را به عنوان حوادثی معدود^۱ یا در نتیجه مداخله خارجی تعبیر

۱. کشته شدن ۲۱ مسیحی در حوادث در روستای الکوشه (Al-Kosheh) در بازه زمانی ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ تا ۲ ژانویه ۲۰۰۰ توسط

می‌کنند.

- عدم اجرای حاکمیت قانون^۱ قبل، حین و بعد از حملات به دلیل فقدان اراده یا ظرفیت سیاسی که منجر به پیشگیری، تعقیب و مجازات ناکافی جنایات مربوط به اقلیت‌ها می‌شود.
- ترجیح ایجاد سازوکارهای صلح و مماشات مثل ارجاع دعاوی به جوامع محلی و رهبران مذهبی به منظور تسکین قربانیان و عفو مجرمان و عدم استفاده از فرآیندهای قضایی مناسب» (Mohieddin, 2013:18).

دو نکته درخصوص رویکرد الگوی فوق قابل توجه است: اولاً سنت تاریخی دولت در تخفیف دعاوی و ارجاع مسائل بحران‌زا به جوامع محلی یا رهبران مذهبی و ... به جای تمسک به سیستم قضایی عادلانه، گرچه در وهله نخست شاید قادر به تسهیل بهبود روابط بین جوامع مختلف دینی باشد، اما تجربه عملی نشانگر عدم بهره‌وری این شیوه در طولانی مدت است. از دیگر سو این استراتژی، علاوه بر تضعیف اصل حاکمیت قانون و برابری حاصل از آن، این پیامی ضمنی را به مجرمان ارسال می‌کند که جرایم علیه اقلیت‌های دینی فاقد مجازات است، این در حالی است که مطابق ماده ۴ کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی^۲، دول عضو متعهد گردیده‌اند که از ایجاد و تشویق و کمک به افزایش تبعیض، تنفر و تحقیر نسبت به اقلیت‌ها جلوگیری به عمل آورده، با مرتکبان چنین رفتارهایی برخورد کیفری نمایند؛ ثانیاً در برخی موارد خود دولت متهم به تبعیض سیاسی-حقوقی در دستکاری سیستماتیک جهت اعمال فشار به اقلیت‌های دینی است.

به عنوان مثال مقررات بسیار سختگیرانه درخصوص ساخت کلیسا، ایجاد محدودیت پیروان ادیان آسمانی در انجام مناسک^۳، تحریک و تهییج مردم به تخریب آثار مرتبط با اقلیت‌های دینی و عدم پیگیری دعاوی مطروحه مربوطه^۴، عدم همکاری نیروهای امنیتی برای متوقف کردن عاملان ایجاد آزار و اذیت اقلیت‌ها^۵ یا عاملیت ایشان در ایجاد آزارها مثل تخریب خانه چند اقلیت در فوریه ۲۰۱۱ توسط عوامل پلیس همگی نشان‌گر این ادعاست.

مقامات صرفاً به "نزاع مالی بین دو نفر" تقلیل داده شد.

۱. مصر از منظر رعایت حاکمیت قانون در وضعیت نامناسبی قرار دارد. بدین نحو که بین کشورهای منطقه، یکی از ضعیف‌ترین رتبه‌ها را در سطح بین‌المللی دارد.

کشور	امارات	کویت	اردن	تونس	الجزایر	مراکش	لبنان	ایران	مصر
رتبه جهانی در ۲۰۲۳	۳۷	۵۲	۶۲	۷۲	۸۴	۹۲	۱۰۷	۱۲۶	۱۳۶

(<https://worldjusticeproject.org/rule-of-law-index>)

2. The International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (ICERD)

۳. در سپتامبر ۲۰۲۰، دادگاه عالی اداری مصر ممنوعیت جشن سالانه یهودیان ابوحصیره را با استناد به "جرائم اخلاقی و اخلاقی و نظم عمومی" تایید کرد.

۴. شیوع خشونت‌های فرقه‌ای در الخسوس و قاهره در آوریل ۲۰۱۳ رسماً محکوم شد، اما هیچ تحقیقی برای شناسایی عاملان یا پیشنهاد راه حل‌های بلندمدت صورت نگرفت.

۵. در یکی از حملاتی که در ژوئن ۲۰۱۳ اتفاق افتاد، افرادی به رهبری سلفی‌های افراطی به گروهی از شیعیان که در مراسمی مذهبی در یکی از روستاهای شهر جیزه شرکت کرده بودند، حمله کردند. با وجود این درگیری، پلیس نتوانست برای توقف حملات اقدامی انجام دهد.

۳-۲. دولت محوری در عرصه دین

درج اسلام به عنوان دین رسمی دولت مصر در ماده ۲ قانون اساسی فعلی و پیشین، این عنصر را در جامعه و سیاست مصر به مفهومی دولتی تبدیل نموده و شاید بتوان به تعبیر دقیق کلمه «دین دولتی» (یوسف زاده، پیشین، ۱۵) را برای توصیف وضعیت اسلام در این کشور برشمرد. «دولت محوری شامل کنترل سلسله مراتبی و استقلال محدود است» (Rieffer-Flanagan, 2016: 279) که در تلاش برای افزایش اختیارات دولت و به دست آوردن کنترل اجتماعی روزافزون است. با تحلیل امور دینی در چارچوب دولت محوری بلاشک شاهد تلاش‌های دولت برای کنترل و نظارت سلسله مراتبی بر نهادها و افراد مذهبی و تفوق و ترویج روایت دولتی بر سایر روایات از دین خواهیم بود. آثار این دولت محوری دینی در جامعه مصر بسیار گسترده است و خود یکی از عوامل اصلی ایجاد و تشدید نقض حقوق اقلیت‌های دینی به شمار می‌آید. دولت محوری دینی در دهه ۱۹۶۰ با ملی کردن نهاد الازهر طی قانون شماره ۱۰۳ سال ۱۹۶۱ و نفی استقلال آن از طریق قرار دادن ذیل وزارت اوقاف مذهبی آغاز و با اتفای این خودمختاری، شیخ الازهر که پیش‌تر توسط روحانیون ارشد انتخاب می‌شد، توسط رئیس جمهور منصوب شد (Mahmood, 2014:143). این رویکرد کنترلی در دوره انور سادات و حسنی مبارک نیز ادامه داشت و علاوه بر کنترل درآمدی و هزینه کرد بودجه موقوفات، دولت حتی بر خطبات ائمه مساجد نیز نظارت کرده و با پرداخت حقوق ماهانه به ایشان، آنها را وابسته به خود نگه می‌داشت. همچنین مفتی اعظم مصر نیز توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شد و فاقد استقلال سیاسی خاصی بود. در این دوره کماکان تبعیض‌های حقوقی-سیاسی مثل عدم صدور کارت شناسایی و به تبع آن عدم ثبت احوال شخصیه، عدم بهره‌مندی از مزایای اجتماعی، کرسی‌های بسیار کم در پارلمان و قوه مجریه، عدم توجه به درخواست ساخت امکان مذهبی مربوط به اقلیت‌ها و ... همگی سبب شدند تا «بسیاری از اقلیت‌ها از جمله مسیحیان، احساس کنند که از حقوق شهروندی کمتری برخوردارند» (op.cit:279).

پس از بهار عربی و غلبه احزاب اسلام گرا، دولت جدید نیز روند «دولت محوری دینی» را پی گرفت. در این راستا آزادی مذهب و تساهل مذهبی برای مذاهب اقلیت در قانون اساسی گنجانده نشد و هیچ تلاشی برای بازگرداندن استقلال مالی الازهر و کنار گذاشتن کنترل بودجه آن صورت نگرفت. همچنین مرسای اعضای مختلف اخوان المسلمین را برای کار در وزارت اوقاف مذهبی منصوب کرد تا امکان کنترل هرچه بیشتر فرایندهای مالی این نهاد را فراهم آورد. با کودتای نظامی عبدالفتاح السیسی، دیگر بار رویکرد دین به مثابه ابزار امر سیاسی در جامعه مصر تقویت گردید. با تدوین قانون اساسی ۲۰۱۴ همچنان وابستگی مالی الازهر به دولت ادامه داشت ولی امکان گزینش شیخ آن طبق قوانین مصوب دولت توسط «اعضای شورای علمای ارشد» فراهم شد. از دیگر سو، وزارت اوقاف بیانیه‌ای صادر و ایراد هرگونه خطبه را بدون هماهنگی ممنوع ساخته و محتوای سخنرانی‌های نماز جمعه را طی دستورالعملی صادر نمود (Fahmi, 2023). مضافاً اقلیت‌ستیزی در سیستم آموزشی از طریق طرد پیروان اقلیت‌ها، درج مطالب جانبدارانه و الزام اقلیت‌ها به فراگیری مطالب اسلامی ادامه یافت.

آنچه از رویکرد دولت محور به دین و مواجهه آن با اقلیت‌های دینی آشکار است، تصدی امر دینی و

تفوق شکلی و ماهوی نهاد دولت بر دین، نه تنها باعث تحدید آزادی‌های مسلمانان و ادیان شناخته شده در قانون اساسی شده، بلکه عملاً بی‌هویت‌سازی سیستماتیک دیگر اقلیت‌ها را موجب گشته است. در این میان تلاش‌های رئیس‌جمهور برای گسترش هرچه بیشتر آزادی مذهبی و ایجاد خوانشی «واقعاً روشنفکرانه» از متون اسلامی که در راستای مقابله با جریان‌های رادیکال مطرح گردیده بود، در عمل پوششی برای ترسیم تصویری حقوق بشری از دولت و قانون اساسی بود؛ چرا که دولت او هم‌اکنون افراد بی‌دین را فاسق قلمداد کرده و بسیاری از مسیحیان قبطی را هنوز در انتظار دریافت مجوز ساخت بناهایی درخواستی معطل نگه داشته است (Dunne, 2015).

۳-۳. نفرت‌پراکنی و رسانه‌های نارسانا

اقلیت‌های دینی به دلیل کمیت تعداد و دگراندیشی همواره در معرض انواع خشونت‌ها و نفرت‌پراکنی‌ها علی‌الخصوص از طریق جریان‌ات حاکم هستند. چهره بغرنج این وضعیت، توجیه رسانه‌ای یا اهمال مغرضانه در پوشش رسانه‌ای و تجزیه و تحلیل وقایع مذکور است. سند «راهبرد و برنامه عملی سازمان ملل متحد درباره سخنان نفرت‌آفرین»^۱، اصداری دبیر کل سازمان ملل در می ۲۰۱۹، سخنان نفرت‌آفرین را «هر نوع ارتباط در گفتار، نوشتار یا رفتار، که با اشاره به شخص یا گروهی مبتنی بر هویت آنها، بر اساس مذهب، قومیت، ملیت، نژاد، رنگ، تبار، جنسیت یا سایر عوامل هویتی که از زبان توهین آمیز یا تبعیض آمیز حمله کند یا از آن استفاده کند» تعریف کرده است.

در مصر علیرغم تأکید قیام ژانویه ۲۰۱۱ بر آزادی‌های مدنی و اتخاذ حمایت‌های مکتوب از گروه‌های اجتماعی، مقرر ماده ۵۳ قانون ۲۰۱۴ مبنی بر ممنوعیت و مجازات قانونی تبعیض و تحریک به نفرت و اظهارات مرسی در سپتامبر ۲۰۱۲ در سازمان ملل متحد مبنی بر اینکه «مصر به آزادی بیان احترام می‌گذارد، آزادی بیانی که برای ایجاد نفرت علیه کسی استفاده نشود» (Speech by President Morsi, 2012)، شکست‌های مداومی که در مقابله با گسترش سخنان نفرت‌انگیز اتفاق افتاد که گاهی ریشه دولتی یا ظن حمایت آن را در پی داشته است. برای نمونه پس از برکناری مرسی، بنا به استمرار سخنان نفرت‌آمیز و بروز نگرانی‌های حاصل از آن، در اوت ۲۰۱۳، یکی از رهبران کاتولیک مصر، دولت موقت را متهم به اهمال در مقابله با سخنان نفرت‌انگیز مطروحه در خطبه‌های دینی که مستقیماً به حملات علیه کلیساهای مسیحی ارتباط داشت، نمود (Martone, 2013) یا در فرایند تدوین قانون اساسی عدم توجه مقامات دولتی وقت به مطالبات اقلیت‌های دینی در خصوص منع رفتارهای تبعیض‌آمیز و نفرت‌آمیز و ایجاد بسترهای لازم جهت مشارکت ایشان در فرایند تدوین، گواه این ادعاست.

یکی از عواملی کنترل‌کننده نفرت‌پراکنی علیه اقلیت‌های دینی در مصر، رسانه‌های این کشور است. علی‌رغم تضمین‌های قانون اساسی در مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۱ و ۷۲ برای آزادی مطبوعات و طیف متنوعی از نشریات، رسانه‌های مصر تحت تسلط احزاب‌اند و به‌عنوان کانال‌های ارتباطی برای دولت یا احزاب دیگر عمل می‌کنند. همچنین خبرنگاران به دلیل اقدامات انجام گرفته علیه ایشان در فضای ترس

1. United Nations Strategy and Plan of Action in Hate Speech

و محافظه‌کاری قادر به فعالیت حرفه‌ای نبوده‌اند. وابستگی و محافظه‌کاری مذکور منجر به ایجاد فضای نامطلوبی درخصوص آزادی رسانه‌ای این کشور شده؛ آنچنان که این کشور حتی در سال‌های پس از انقلاب ۲۰۱۱ همواره بدترین رتبه‌های آزادی رسانه‌ای را در سطح بین‌المللی داشته است. بی‌گمان در سایه وجود چنین فضایی نمی‌توان انتظار تحقیقات و گزارشات بی‌طرفانه در خصوص نقض حقوق اقلیت‌ها را انتظار داشت.

در بررسی‌های بعمل آمده درباره نحوه گزارش‌دهی و حقیقت‌یابی در خصوص حوادث رخ داده و حقوق نقض شده از اقلیت‌های دینی، روند پوشش رسانه‌ای توسط منابع دولتی در سه گروه زیر عنوان شده است:

- مرتبط ساختن خشونت‌های فرقه‌ای با تهدید امنیت ملی ناشی از توطئه عوامل بیگانه مثل دشمنان خارجی مصر، تروریست‌ها یا یهودیان
- پنهان‌سازی واقعیت خشونت علیه اقلیت‌ها به صورتی که به جای راه حل‌های بلندمدت و متحول‌کننده، بر اقدامات فوری و واکنشی برای این موضوعات، مانند «شورای آشتی» تأکید می‌شود. در چنین مکانیسمی با تأکید بر «وحدت ملی» سعی بر تخفیف و کتمان حقیقت می‌شود؛ حال آنکه «وحدت ملی» با عنایت به وقایع رخ داده در معرض تهدید قرار گرفته است.
- تفسیر رویدادها در میان رسانه‌های دولتی معمولاً منعکس‌کننده خط رسمی دولت است تا دیدگاه اقلیت‌ها.

۳-۴. ملی‌گرایی و هویت مصری

قانون اساسی حلقه واسط بین دولت و مردم در مصر و بیانگر مبنای هنجاری این رابطه است. بدین سان مشروعیت دولت-ملت مدرن وابسته به مشارکت و تعهد شهروندان است و از مجرای این رابطه، حق‌ها و آزادی‌های شهروندان شناسایی و اجرایی می‌گردد. قانون اساسی با عنایت به شاخصه کلیت و عام‌الشمولی، به عنوان نمادی از دال مرکزی ایجاد فرهنگ ملی و یکپارچگی ملت تلقی می‌شود که زیر چتر آن کلیه افراد جامعه واجد حق می‌گردند. به عبارتی شالوده دولت-ملت‌ها بر این باور استوار است که ملتی یکپارچه وجود دارد و این ملت واحد حق استقلال مطلق خود را توسط یک دولت ملی به منحصه ظهور می‌رساند. قوانین اساسی ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ با تصریح به نمایندگی از مردم مصر، سعی در بروز هویت ملی شکل گرفته در قالب قانون اساسی را داشتند. مقدمه قانون اساسی ۲۰۱۲ بیانگر این بود که مردم مصر از طریق انقلاب ۲۰۱۱ «روح تمدن بزرگ و عطر تاریخ درخشان ما را بازیافتند.» با تصریحی بیشتر مقدمه قانون اساسی ۲۰۱۴ مقرر نموده «ما اکنون در حال تدوین قانون اساسی هستیم که مظهر رویای نسل‌ها از یک جامعه متحد مرفه و یک کشور عادلانه است که به آرزوهای امروز و فردا برای افراد و جامعه دست می‌یابد.»

چنانکه میرهن است اراده قانون اساسی ۲۰۱۴ بر ساخت ملت واحده‌ای از مصریان فارغ از وابستگی‌های خاص که متکی به «اراده مستقل» ایشان بوده، تأکید داشته و آن را به تصریح از اهداف

عالیه خود شمرده است.^۱ از این روست که مقدمه قانون اساسی با تاکید بر حرکت تحولی بزرگ این کشور، آن را اینگونه توصیف می‌کند «انقلاب ۲۵ ژانویه تا ۳۰ ژوئن در میان انقلاب‌های بزرگ تاریخ بشریت به دلیل میزان مشارکت مردمی که تخمین زده می‌شود ده‌ها میلیون نفر باشند، بی‌نظیر است. همچنین به دلیل نقش برجسته جوانانی که برای آینده‌ای رو به رشد تلاش می‌کنند، منحصر به فرد است.»

علیرغم این تاکیدات مصر بر ملت‌سازی و توصیف حصول امر انقلابی در نتیجه تلاش همه مصریان، اما در عمل اقلیت‌های دینی مصر به شدت از نابرابری نهادی و تبعیض‌های ریشه‌دار در رویکردهای مردمی رنج می‌برند. این موضوع ریشه در چند جهت داشت؛ اولاً عدم شناسایی برخی اقلیت‌های دینی عملاً موجب محرومیت ایشان از حقوق مندرج در قوانین شده و بی‌هویتی آنها را موجب گشته است؛ لذا ایشان قادر به تعریف خود در ذیل کلمه «ملت» نبوده و نوعی بیگانگی را تصور نموده‌اند؛ ثانیاً از زمان تدوین قانون اساسی در این کشور و درج اسلام و قانون، به نوعی معرف هویت مصری-اسلامی شده و یک رابطه این همانی بین مصری بودن و مسلمان بودن ایجاد شده است. در نتیجه این امر نه تنها در آزادی‌های مذهبی و احوال شخصیه افراد مسلمان سنی دارای برتری قابل توجهی‌اند؛ بلکه رویه‌های موجود حاکی از اعطای بخش اعظم مناصب دولتی به ایشان است و اقلیت‌های دیگر، ولو پیروان ادیان ابراهیمی فقط در حدود احوال شخصیه، برگزاری مناسک دینی و انتخاب رهبران معنوی دارای اختیاراند.

تاکید صرف بر هویت مصری-مسلمان در عرصه عمومی، خصومت پیش‌بینی نشده و تفرقه‌افکنانه‌ای را علیه سایر مذاهب مسلمان، ادیان دیگر و علی‌الخصوص اقلیت‌های نامرئی را سبب می‌شود. بی‌شک انجام این امر در طولانی مدت در تعارض با تشکیل و انسجام «ما»ی ملی بوده و نیازمند پیشبرد سیاستی چند وجهی است. التزام به همه‌جانبه‌گرایی در آموزش عمومی و برنامه‌های درسی بجای اصرار صرف به آموزش‌های اسلام سنی، تغییر رویکرد حاکم بر احزاب در راستای ترویج تساهل و پذیرش تنوع فرهنگی و دینی، تغییر رویه‌های اجرایی، علی‌الخصوص از سوی نهادهای دولتی، توجه به مسائل مربوط به زنان به ویژه زنان غیرمسلمان و ... همگی از جمله اسبابی‌اند به تغییر پارادایم فرهنگ مصری-مسلمان به مصر همه برای مصریان کمک می‌نماید.

نتیجه‌گیری

آنچه در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ مصر روی داد، حاوی یک «نه» و «آری» بود. «نه» به یک نظام قانون‌ستیز استبدادی حق‌گریز و «آری» به زندگی توأم با آزادی و عدالت اجتماعی. در این راستا، برآیند بهار عربی مصر، موجی از اصلاح‌طلبی در عرصه‌های مختلف به خصوص در عرصه سیاسی-حقوقی را به همراه داشت که در صدد تلاش برای هویت‌یابی، تامین خودمختاری و تعیین سرنوشت بود. این مهم برای اقلیت‌های دینی از فارغ از نوع وابستگی مذهبی آنها، اهمیت دو چندان داشت؛ زیرا این گروه از افراد علیرغم تنوع

۱. «ما، شهروندان، زنان و مردان، ما مردم مصر، حاکمان در یک میهن مستقل، این اراده ماست.»

مذهبی، از سالیان نخست نهضت اساسی‌گرایی در مصر، در تکاپو برای برابری جویی و حقوقی هم‌شان پیروان دین رسمی بودند. از این رو در جریان انقلاب مذکور، اقلیت‌ها به عنوان یکی از بازیگران «میدان التحریر»، همگام با مسلمانان به نادیده‌انگاری تاریخی در سپهر اجتماعی و حقوقی معترض بودند و ندای «تغییر» را سر می‌دادند.

باری هدف از تدوین قوانین اساسی ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ مصر، کوششی به منظور ملت‌سازی ذیل تأمین هم‌گرایی دینی و هویت‌بخشی به «ما»ی ملی مصر، صرفاً از مجرای شناسایی «ادیان آسمانی» به‌عنوان تنها ادیان مورد قبول بود؛ اما آنچه قوه مؤسس عامدانه از مبادرت بدان امتناع ورزیده، چشم‌پوشی از شناسایی دیگر ادیان و مذاهب است؛ به نحوی که پیروان آنها را در حالت معلق قرار داده است. این نادیده‌انگاری خودخواسته، اسباب تشدید تضييع حقوق اقلیت‌های نامرئی را موجب شده است؛ زیرا از سویی این افراد نه تنها به سمت بی‌هویتی سوق پیدا می‌کنند؛ بلکه با مفاد مندرج در قانون اساسی اصولاً امکان کنشگری اجتماعی را نیز از دست داده‌اند. چنین امری حتی برای مسیحیان و یهودیان نیز با وجود شناسایی رسمی در قانون اساسی نکته‌ای در خور توجه است؛ چرا که در بادی امر گرچه به نظر می‌رسد این اقلیت‌ها با وجود شناسایی رسمی قلمروی بیشتری به منظور کنشگری دارند؛ لیکن رویه‌های موجود، فقدان ضمانت‌اجراه‌های موثر، عدم تعقیب و تنبیه ناقضان حقوق اقلیت، نقض حق سیستماتیک، ملی‌گرایی تک‌عنصری و توجیه رسانه‌ای خشونت‌ها همگی عاملی‌اند که موجبات عدم بهبود جایگاه اقلیت‌های دینی را سبب شده است.

با امعان نظر به فلسفه تدوینی قانون اساسی در بستر مدرن حقوق عمومی که هدف از آن تحدید قدرت دولت و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان فارغ از وابستگی‌هایی نظیر رنگ، نژاد، تعلق دینی، زبانی و ... است و همچنین لحاظ این امر که مولفه‌های حقوق شهروندی در عصر حاضر نظیر آزادی بیان و عقیده، حمایت از زنان، اصل امنیت، حق بر مشارکت، حق بر آموزش، حفظ حریم خصوصی، قانونمداری، اصل شفافیت و پاسخگویی حکومت و ... مجموعه‌ای از قیود تحدیدی را برای اعمال قدرت از سوی دولت ایجاد می‌کند و میزان تقید به این قیود، نشانگر پابندی دولت به شاخص‌های مردم‌سالاری است، از این رو جمهوری مصر به منظور قدم نهادن در مسیر حکمرانی مطلوب به منظور حفظ حقوق اقلیت‌های دینی بایستی با به رسمیت شناختن همه اقلیت‌های دینی در قانون اساسی، حوزه استقلال آنها را در عرصه‌های مختلف از قبیل امکان برگزاری آزادانه مناسک دینی، اداره احوال شخصیه، استقلال در حوزه قضایی و ... را به مود شناسایی و تضمین قرار دهد.

از دیگر سو لازم است امکانات و بسترهای آسان، ارزان، سریع، عینی و کارا به عدالت جهت تعقیب و مجازات خاطیان به حقوق اقلیت‌ها را فراهم کند تا افراد مورد تعرض، امکان بهره‌گیری از اسباب تمسک به فرایند قضایی مناسب جهت جبران خسارات و محرومیت‌ها را دارا باشند. یکی دیگر از راهکارهای لازم جهت بهبود وضعیت این گروه‌ها تغییر در نظام آموزشی و محتوای دروس و تربیت کادر آموزشی و دانش‌آموزان به منظور تساهل‌گرایی دینی و دیگرپذیری است.

منابع

- زمانی، سید قاسم (۱۳۸۴)، «حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر». مجله پژوهش حقوق و سیاست، ۷(۱۶)، صص ۱۶۲-۱۴۱.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی دین، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق، چاپ هفتاد و نه، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- یوسف زاده، محمد (۱۳۹۷)، نقش و جایگاه دین در قوانین اساسی ایران، افغانستان، مالزی و مصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سالی، نیل (۲۰۱۹)، أقباط في مصر يتساءلون بشأن تطبيق الشريعة الإسلامية عليهم في الميراث، صحافه العرب. مشاهده در تاریخ: ۱۰/۰۶/۱۴۰۲. از <https://arab.sahafahh.net/story/5575729/>
- قانون بناء و ترميم الكنائس (۲۰۱۶).
- عزمي بشارة (۲۰۱۲)، هل من مسألة قبطية في مصر؟، بيروت: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
- محمد، غادة (۲۰۱۸)، الأقباط في مصر الحديثة، الطبعة الأولى، الإسكندرية: دار المرايا للإنتاج الثقافي.

References

- Abdelaal, M. (2013), «Religious Constitutionalism in Egypt: A Case Study.» The Fletcher Forum of World Affairs. 37(1), 35-51. <https://www.jstor.org/stable/45289721>
- Bishara, A. (2012), Is it a matter of Coptic in Egypt?, Arab Center or Research & Studies: Wadi Al Banat. [in Arabic]
- Brown, C. (2000), Religion and State: The Muslim Approach to Politics, New York: Columbia University Press.
- Bruce, R. (2013), Egypt after Mubarak: Liberalism, Islam, and Democracy in the Arab World, Princeton: Princeton University Press.
- Church Building Law (2016), [in Arabic]
- Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, 1992.
- Dunne, M & Bentivoglio, K. (2015), «Is ISIS Islam's Martin Luther?», <https://carnegie-mec.org/diwan/57738.16> January, 2015.
- Egypt 1923, 1956, 1971, 2012 & 2014 Constitutions.
- Fahmi, G. (2014), «The Egyptian State and the Religious Sphere», <https://carnegie-mec.org/2014/09/18/egyptian-state-and-religious-sphere-pub-56619>.
- Ghada, M. (2018), Copts in modern Egypt, Cairo: Dar Al Maraya. [in Arabic]
- Hatem, M. (2000), The Pitfalls of the Nationalist Discourses on Citizenship in Gender and Citizenship in the Middle East, New York: Syracuse University Press.
- Katouzian, Naser (2011), Introduction to the science of law, Tehran, entesharco. [in Persian]
- Macklem, P. (2008), «International Journal of Constitutional Law 552-531, (3-4)6,», <https://doi.org/10.1093/icon/mon019>.
- Mahmood, S & Danchin, P. (2014). «Immunity or Regulation? Antinomies of Religious Freedom», The South Atlantic Quarterly, 113 (1). 129-160, https://digitalcommons.law.umaryland.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2582&context=fac_pubs. DOI:10.1215/00382876-

2390455

- Martone, J. (2013), «Egypt not condemning hate speech, patriarch says, The Catholic Register», <http://www.catholicregister.org/news/international/item/16793-egypt-not-condemning-hate-speech-patriarch-says30> . August 2013.
- Mohieddin, M. (2013), No change in sight: The situation of religious minorities in post-Mubarak Egypt. Minority Rights Group International. file:///C:/Users/yousefzadeh.m/Downloads/download-1331-no-change-in-sight-the-situation-of-religious-minorities-in-post-mubarak-egypt.pdf
- Rieffer-Flanagan, B.A. (2016), Statism, Tolerance and Religious Freedom in Egypt. Muslim World Journal of Human Rights. 13(1), <https://www.degruyter.com/journal/key/mwjhr/html>.
- Rosenfeld, M & András, S. (2012), The Oxford Handbook of Comparative Constitutional Law. online edn. Oxford Academic. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb>
- Sali, N (2019), Copts in Egypt wonder about the application of Islamic law to them regarding inheritance, available at: <https://arab.sahafahh.net/story/5575729/>
- Scott, R. (2023), Recasting Islamic Law: Religion and the Nation State in Egyptian Constitution Making, New York: Cornell University Press.
- Shojaeezand, A (2009), Sociology of Religion, Tehran, Ney. [in Persian]
- Speech by President Morsi to UN General Assembly 2012, <https://al-bab.com/documents-section/egypt-speech-president-morsi-un-general-assembly-2012>. 26 September, 2012.
- The International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (ICERD), 1965.
- The International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR). 1966.
- Wood, L. (2016), Islamic Legal Revival: Reception of European Law and Transformations in Islamic Legal Thought in Egypt, Oxford: Oxford University Press.
- Yousefzadeh, Mohammad (2018), The role and position of religion in Iran, Afghanistan, Malaysia and Egypt Constitution, Tehran, Shahid Beheshti University. [in Persian]
- Zaid, A. (2012), «The New Egyptian Constitution: An Initial Assessment of Its Merits and Flaws», <http://warincontext.org/2012/12/27/the-new-egyptian-constitution-an-initial-assessment-of-its-merits-and-flaws/>. 26 December 2012.
- ZAMANI, S. G. (2005), «Protection of minorities in universal human rights documents», Public Law Research, 7(16), 145-187. [in Persian]

Analysis of Seyed Ahmed Barilavi's political thought based on Thomas Spriggans' crisis theory

Mohammad Ali Mir Ali¹, Mohammad Shojaiyan², Seyed Yahya Mousavi³

DOI: [10.48308/piaj.2024.235562.1526](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235562.1526) Received: 2024/05/04 Accepted: 2024/07/10

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Seyyed Ahmad Barelvi is one of the few revolutionary Sufis of the Indian subcontinent who transformed his political thought from theory to practice through jihad and armed uprising. Barelvi's political thought was not unrelated to the crises and disorders of his time. The central issue of this article is the relationship between Sayyid Ahmad Barelvi's political thought and the crises and disorders of his era. The core question of this inquiry is: according to Sayyid Ahmad Barelvi, what were the crises facing the society of the Indian subcontinent at that time, what did he consider their roots and causes, and what was his ideal political order and the solutions he prescribed for overcoming these crises?

Methods: This article employs Thomas Spragens' "crisis theory" model as the theoretical framework and research methodology to explain Sayyid Ahmad Barelvi's political thought. Spragens developed his method to uncover and understand the "inner logic" of political theory. According to him, every political theory emerges from the crisis of its time, considering the current state (what is) and the desired state (what ought to be). Spriggans believes that the great art of a political theory is to provide a way to integrate the "what is" with the "what ought to be."

Results and discussion: Sayyid Ahmad perceived the political powers of his time as being in conflict with his theoretical foundations and value system as a Muslim. Additionally, the contemporary political systems were acquiring power illegitimately, and

1. Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Al-Mustafa Al-Alamiya Community, Qom, Iran (Corresponding Author). mohammadali_miralibidakhoveydi@miu.ac.ir

2. Associate Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Research Institute and University, Qom, Iran. shojaiyan@rihu.ac.ir

3. PhD, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Al-Mustafa Al-Alamiya University, Qom, Iran. yahyamosavi58@yahoo.com



the Islamic political order was gradually losing its ability to sustain itself. Therefore, by contemplating concepts such as Imamate, Jihad, and governance, he sought to pave the way for a transformation in the political order and a legitimate transfer of power. This set of efforts came to be known as “Tariqat-i-Muhammadiya” (the Mohammadian Way). Ultimately, although “Tariqat-i-Muhammadiya” failed to establish a new order and implement a legitimate governance based on its politico-religious principles, it was somewhat successful in delegitimizing and discrediting the “right to rule” of colonial and despotic powers. Bareilvi was ultimately defeated due to the greed and betrayal of certain Pashtun leaders who disregarded his directives for a principled jihad. Bareilvi’s concept of jihad entailed a specific understanding of warfare that was incompatible with material goals aimed at collecting spoils. These principles effectively imposed constraints on his fighters, who were primarily from the Pashtun tribes. The Pashtun leaders rejected these constraints, abandoned Bareilvi’s principles of jihad, and instead focused on accumulating war spoils. The Pashtuns’ strong desire for booty created the first rift in Sayyid Ahmad’s movement. Subsequently, this rift expanded to other issues, such as the incompatibility between Sayyid Ahmad’s orthodox principles and the tribal traditions of the Pashtuns, leading to the failure of Bareilvi’s movement. Despite this, the ‘Tariqat-i Muhammadiyya’ movement had a significant religious impact on contemporary Islamic movements and notably influenced the Taliban in Afghanistan both militarily and politically.

Conclusion: According to Bareilvi, the main crises are categorized as “political” and “religious.” He considers the root of these crises to be “shirk” (polytheism) and “kufr” (disbelief). Bareilvi’s ideal political order involves eradicating polytheism and disbelief, elevating the word of God, reviving the Quran and the traditions of the Prophet Muhammad, and establishing a native Islamic state. His practical solution to resolve these crises and transition from the current state to the desired state involves the continuous implementation of “military jihad.” However, ultimately, Sayyid Ahmad Bareilvi fails in the execution of his strategies.

Keywords: Syed Ahmad Barilavi, Political Thought, Thomas Spriggans, Crisis Theory, Indian Subcontinent.

Citation: Mir Ali, Mohammad Ali & Shojaiyan, Mohammad & Mousavi, Seyed Yahya. 2024. Analysis of Seyed Ahmed Barilavi’s political thought based on Thomas Spriggans’ crisis theory, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 86-106.



بررسی و تحلیل اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز

محمد علی میرعلی^۱، محمد شجاعیان^۲ و سید یحیی موسوی^۳

DOI: [10.48308/piaj.2024.235562.1526](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235562.1526)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: سید احمد بریلوی از معدود صوفیان انقلابی شبه‌قاره هند است که با جهاد و قیام مسلحانه اندیشه سیاسی خود را از تئوری به عمل تبدیل کرد. اندیشه سیاسی بریلوی با بحران‌ها و بی‌نظمی‌های زمانه او بی‌ارتباط نبود. مسئله اساسی مقاله این است که چه نسبتی میان اندیشه سیاسی سید احمد بریلوی و بحران‌ها و بی‌نظمی‌های زمانه او وجود دارد؟ پرسش کانونی جستار حاضر نیز این است که از نظر سید احمد بریلوی بحران‌های جامعه آن روز شبه‌قاره چه بودند، ریشه و علل آنها را چه می‌دانست، نظم سیاسی آرمانی او چه بود و چه راهکاری را برای گذار از بحران‌ها تجویز کرد؟

روش‌ها: نوشتار حاضر در تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی از مدل «نظریه بحران» توماس اسپریگنز به مثابه چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش سود جستاده است. اسپریگنز روش خود را با هدف کشف و درک «منطق درونی» نظریه سیاسی ارائه نمود. از نظر وی هر نظریه سیاسی از دل بحران زمانه خود پدید می‌آید و نگاهی به وضعیت موجود (هست‌ها) و نگاهی به وضعیت مطلوب (بایدها) دارد. اسپریگنز معتقد است که هنر بزرگ یک نظریه سیاسی ارائه‌طریقی برای تلفیق «هست‌ها» و «بایدها» است

یافته‌ها: سیداحمد قدرت‌های سیاسی را در تعارض با زیربنای نظری و نظام ارزشی اسلامی خود می‌دید. از این رو، در شرایطی که مناسبات قدرت به سمت قدرت نامشروع میل می‌کرد و نظم سیاسی مسلمانی قابلیت بازتولید خود را اندک اندک از دست می‌داد، با اندیشیدن در باب امامت، جهاد و حکومت تلاش کرد تا راه را برای تحول و جابجایی قدرت مشروع هموار سازد. در تحلیل نهایی، گرچه «طریقت محمدیه» از تأسیس نظم جدید و استقرار

۱. استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

miralibidakhoveydi_mohammadali@ir.ac.miu

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. shojaiyan@rihu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. yahy-amosavi58@yahoo.com



حاکمیت مشروع براساس مبانی سیاسی - دینی خود ناتوان ماند، ولی در مشروعیت‌زدایی و بی‌اعتبارسازی «حق فرمانروایی» قدرتهای استعماری و استبدادی تا اندازه‌ای کامیاب بود. بریلوی به دلیل طمع و خیانت برخی از سران پشتون‌ها که دستورات او را برای یک جهاد اصولی زیر پا گذاشتند، شکست خورد. جهاد بریلوی متضمن هنجارهای خاصی از جنگ بود و هرگونه اهداف مادی را که معطوف به جمع‌آوری غنایم بود با اصول جهاد ناسازگار می‌دانست. این اصول، عملاً محدودیت‌هایی را در برابر جنگجویان او که عمدتاً از قبایل پشتون بودند قرار می‌داد. سران پشتون این محدودیت‌ها را پس زده و از اصول جهاد بریلوی عبور کردند و به جمع‌آوری غنایم جنگی مشغول شدند. تمایل شدید پشتون‌ها به کسب غنایم، نخستین شکاف را در جنبش سیداحمد به وجود آورد. پس از آن، این شکاف در مسائل دیگری مانند ناسازگاری اصول راست‌گیشی سیداحمد با سنت‌های قبیله‌ای پشتون‌ها رخنه کرد و باعث شکست جنبش بریلوی شد. جنبش طریقت محمدیه به لحاظ مذهبی بیشترین تأثیر را بر بریلوی معاصر گذاشت و به لحاظ نظامی و سیاسی گروه طالبان درافغانستان به شدت از آموزه‌های جهادی وی تأثیر پذیرفت.

نتیجه‌گیری: بحران‌های اصلی از نظر بریلوی بحران «سیاسی» و «دینی» است. ریشه اصلی بحران‌ها نیز از نظر وی «شرک» و «کفر» شمرده شده است. نظم سیاسی آرمانی سید احمد نابودی شرک و کفر، اعتلای کلمه‌الله، احیای قرآن و سنت رسول‌الله و بازسازی یک دولت اسلامی بومی است. راهکار عملی وی برای رفع بحران‌ها و گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب اقامه دائمی فریضه «جهاد نظامی» است. هر چند در نهایت سید احمد بریلوی در اجرای راه کار خود ناکام می‌ماند

واژگان کلیدی: سید احمد بریلوی، اندیشه سیاسی، توماس اسپریگنز، نظریه بحران، شبه‌قاره هند.

استناددهی: میرعلی، محمدعلی و شجاعیان، محمد و موسوی، سید یحیی. ۱۴۰۳. بررسی و تحلیل اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۸۶-۱۰۶.

۱. مقدمه

سید احمد بریلوی (۱۲۰۱ق - ۱۳۴۶ق) حرکت خود را در وضعیت ضعف و زوال قدرت سیاسی مسلمانان شبه‌قاره هند و انحطاط داخلی و غلبه سیک‌ها، هندوها و تهاجم خارجی انگلیسی‌ها، در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی در دهلی آغاز کرد. ظهور استعمار بریتانیا، که با اضافه شدن رسمی هند به امپراتوری بریتانیا به اوج خود رسید، پایان موقعیت ممتاز مسلمانان شبه‌قاره هند بود. مسلمانان هند به کاهش تدریجی قدرت سیاسی خود به شکل جنبش‌های اصلاحی و احیاگرانه واکنش نشان دادند. سیداحمد خواستار احیای دوباره اقتدار و حاکمیت مسلمانان در شبه‌قاره بود. جنبش بریلوی از نظر سیاسی «جنبش مجاهدین» نامیده می‌شد و به لحاظ طریقت صوفیانه به «طریقت محمدیه» شهرت یافت. عنوان طریقت محمدیه برای نخستین بار از سوی خود وی به این جنبش داده شد (بریلوی، ۱۹۷۵م: ۴۴). اندیشه و عمل سیداحمد محصول شرایط بحرانی شبه‌قاره بود و نسبت آشکار با بحران سیاسی - مذهبی داشت. کانون بحران و مرکز ثقل اندیشه سیاسی وی ستمگری و استبداد داخلی سیک‌ها و استعمار خارجی انگلیسی‌ها بود. در این نوشتار بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی می‌پردازیم.

۲. پیشینه پژوهش

آثار موجود در باب حرکت سید احمد بریلوی و جنبش طریقت محمدیه را می‌توان در چهار دسته جای داد: دسته نخست وقایع‌نگاری‌هایی که بیشتر رنگ و بوی افسانه‌سرایی دارند مانند کتاب «وقایع سیداحمد شهید» (۱۳۲۸ق) به زبان اردو که توسط نواب محمدوزیرخان گردآوری شده است. دوم سوگواره‌نگاری‌ها مانند کتاب «تذکره حضرت سیداحمد شهید» (۱۹۹۶م) از محمد حمزه حسنی به زبان اردو که گرچه با هدف زندگی‌نامه نویسی نگاشته شده، ولی بیشتر به سوگواره‌نگاری شباهت دارد. سوم اسطوره‌نگاری‌ها که بیشتر از سوی صوفیان و مریدان سیداحمد نگاشته شده است؛ مانند کتاب «سوانح حیات سیداحمد شهید» (۱۹۸۱م) که توسط محمد سعیدخان به زبان اردو نگاشته شده و به بازنمایی چهره‌ای اسطوره‌ای از سیداحمد پرداخته است.

چهارم پژوهش‌های تاریخی مانند کتاب «تحریک سیداحمد شهید» (۲۰۰۸م) که توسط غلام‌رسول مهر در چهار جلد به زبان اردو منتشر شده است و کتاب «إِذَا هَبَّتْ رِيحُ الْإِيمَانِ» (۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م) که توسط سید ابوالحسن علی الندوی به زبان عربی به چاپ رسیده است. مهدی فرمانیان در مقاله «طریقت محمدیه در هند بریتانیا» با رویکرد تاریخی به نحوه شکل‌گیری و اهداف جنبش سیداحمد بریلوی پرداخته است. با این وجود اما این مقاله چارچوب نظری و روش مشخصی ندارد، به تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد پرداخته است. به‌طور کلی هیچ‌یک از آثار یادشده به تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد و تعیین نسبت حرکت جهادی وی با بحران‌های زمانه پرداخته‌اند.

۳. چارچوب نظری و روش پژوهش

به طور کلی برای تفسیر و تبیین اندیشه سیاسی دو رویکرد عمده وجود دارد: یکی رویکرد تاریخی (مضمون‌گرا) و دیگری رویکرد تحلیلی (متن‌گرا). تاریخ‌گرایان معتقدند که هر متن یا نظام فکری معنای خود را از بستر یا مضمون اصلی خود دریافت می‌کند. در مقابل، اما تحلیل‌گرایان معتقد به استقلال متون از مضمون هستند. برخی از رویکردها نیز ضمن نقد هر دو جریان تاریخ‌گرا و متن‌گرا بر تعامل متن و زمینه در تولید فکر باور دارند. توماس اسپریگنز از جمله نظریه‌پردازانی است که ضمن تأکید بر اهمیت بحران‌ها به مثابه بخشی از زمینه اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری اندیشه‌ها، در عین حال بر نقش اندیشه‌پردازان در صورت‌بندی اندیشه‌ها تأکید دارد (اکوانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۱).

نوشتار حاضر در تبیین اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی از مدل «نظریه بحران» توماس اسپریگنز به مثابه چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش سود جسته است. اسپریگنز روش خود را با هدف کشف و درک «منطق درونی» نظریه سیاسی ارائه نمود (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۲). از نظر وی هر نظریه سیاسی از دل بحران زمانه خود پدید می‌آید و نگاهی به وضعیت موجود (هست‌ها) و نگاهی به وضعیت مطلوب (بایدها) دارد. اسپریگنز معتقد است که هنر بزرگ یک نظریه سیاسی ارائه‌طریقی برای تلفیق «هست‌ها» و «بایدها» است. از این‌رو، وی با هرگونه تفکیک و تمایز میان «هست» و «باید» و جداسازی اجزاء «توصیفی» از اجزاء «تجویزی» در یک نظریه سیاسی شدیداً مخالف است (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۳۵). وی معتقد است از آنجایی که هدف اساسی نظریه‌پردازان سیاسی ارائه راه‌حلی برای مشکلات است (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۳-۴۲). بنابراین نمی‌توان بایدها و تجویزها در یک نظریه را حذف کرد.

بر اساس دیدگاه اسپریگنز، هرگونه اندیشیدن در باب سیاست برای اینکه به نظریه تبدیل شود باید چهار مرحله را پشت سر بگذارد: نخستین مرحله، مشاهده بحران و بی‌نظمی است: «... تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی از مشاهده بی‌نظمی در زندگی سیاسی آغاز می‌کنند. هرازگاهی نظریه‌پردازانی پیدا می‌شوند که کاملاً از وضع موجود راضی هستند و صرفاً از سر کنجکاوی و تفنن بنیان‌های نظم موجود را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اما چنین نظریه‌پردازانی، استثناء هستند. اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که بطور فزاینده احساس می‌کردند جامعه آنها دچار بحران است» (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۳).

مرحله دوم، ریشه‌یابی بحران و علل بی‌نظمی است. مرحله سوم بازسازی نظم سیاسی آرمانی عاری از مشکلات و بی‌نظمی‌ها است. در این مرحله نظریه‌پرداز جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن بحران یا معضل سیاسی به شیوه مؤثری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با آن مقابله شده است. چهارم، مرحله ارائه راهکار عملی است. نظریه‌پرداز پس از شناسایی بحران و بی‌نظمی، پس از تشخیص علل و ریشه‌های بحران و پس از ترسیم تصویر نظام سیاسی بازسازی‌شده، پیشنهادات عملی برای عبور از بحران و بی‌نظمی و تأسیس نظم سیاسی جدید عاری از مشکل ارائه می‌دهد (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۴).

۴.۱. مشاهده بحران و بی‌نظمی

در زمان سیداحمد بحران‌ها و بی‌نظمی‌های گوناگونی وجود داشتند که در مجموع زمینه را برای ظهور

جنبش «طریقت محمدیه» فراهم کردند. این بحران‌ها عبارت بودند از: اقتدار رو به زوال تصوف سیاسی، ستم سیک‌ها بر مسلمانان، تبلیغات دین مسیحیت برای مسلمانان و هندوها، تهاجم و سلطه استعمار انگلیس.

۱.۱.۴. اقتدار رو به زوال تصوف سیاسی

جریان‌های سیاسی تصوف در شبه‌قاره هند در ردای سلسله نقشبندیه ظهور کردند و دیگر سلسله‌های صوفیه در این سرزمین تقریباً در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی خاموش بودند. جریان «مجددیه» به رهبری شیخ احمد سرهندی، جریان «ولی‌اللهیه» با پیشوایی شاه ولی‌الله دهلوی و جریان «طریقت محمدیه» که سید احمد بریلوی از آن نمایندگی می‌کرد، سه جریان اصلی سلسله نقشبندیه هستند که در سده‌های دهم و یازدهم هجری از دل آنها تصوفی سیاسی و انقلابی پدیدار گشت.

جریان مجددیه بیشتر در چارچوب سنت‌گرایی و رفورمیسم مذهبی فعالیت می‌کرد و خواهان اسلامی خالص و عاری از تأثیرات آیین‌های دیگر بود. جریان ولی‌اللهیه مشروعیت سیاسی را در ذیل نظریه خلافت تفسیر کرد و راه را برای جهاد نظامی هموار ساخت (نظامی و احمد، ۱۳۹۲: ۱۸۳). جنبش طریقت محمدیه با فتوای جهاد و قیام مسلحانه، به رفورمیسم مذهبی مورد نظر جریان مجددیه و نظریه مشروعیت شاه ولی‌الله شکلی نظامی بخشید و از این طریق به مشروعیت زدایی از نظم حاکم پرداخت. با این وجود، به چالش کشیدن مشروعیت سیاسی قدرتهای حاکم، تلاش برای تحول و جابجایی قدرت و نظم بخشیدن به روابط نابرابر و غیرمشروع قدرت در میان فرمانروایان و فرمانبرداران دو ویژگی اساسی و وجه مشترک این سه جریان در شبه‌قاره بود.

به‌طورکلی تمایز بنیادین طریقت محمدیه با دو جریان دیگر این است که جریان مجددیه و ولی‌اللهیه تا حدودی خصلتی اصلاحی داشتند، ولی سیداحمد بر بعد انقلابی و جهاد نظامی تأکید داشت. هرچند شاه ولی‌الله نیز در نهایت زمینه را برای جهاد هموار کرد، ولی در آغاز طرفدار اصلاحات نرم و آرام بود. جریان‌های اصلاحی آرام و تدریجی و برای ایجاد تغییر و نوآوری‌هایی که عامل رفع ناسازگاری اجتماعی است، پدیدار می‌گردند. در مقابل، اما جریان‌های انقلابی خصلتی سخت و ناگهانی دارند و به دنبال ایجاد شرایطی برای رفع ناسازگاریهای اجتماعی هستند (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

پیش از سیداحمد، پرچم مبارزه در دستان شاه ولی‌الله دهلوی و فرزندش شاه عبدالعزیز، از رهبران جریان «ولی‌اللهیه» قرار داشت. شاه ولی‌الله از معدود صوفیان شبه‌قاره بود که همزمان بر روی مکتب اهل حدیث هند و پاکستان، مکتب دیوبند و جنبش‌های اصلاحی و جهادی بعد از خود، به ویژه جنبش طریقت محمدیه سیداحمد تأثیر گذاشت. از نظر او، تکمیل شریعت مشروط به جهاد و مبارزه بود و کاملترین شریعت آن شریعتی است که در آن به جهاد و پیکار با دشمنان دین امر شده باشد (دهلوی، ۲۰۰۵: ۴۵۹). دهلوی برای تئوریزه نمودن قتال و جهاد با هندوها و سیک‌ها به آیه «و قاتلوا المشرکین کافه»^۱ متوسل شد (دهلوی، ۱۳۸۲: ۵۵).

شاه عبدالعزیز، فرزند شاه ولی‌الله نیز در سال ۱۲۱۸ق / ۱۸۰۳م هند را دارالحرب خواند. هنگامی که اختلاف و چندپارچگی در دربار پادشاهی مسلمان مغول باعث لرزش پایه‌های سلطنت شد، هندوها علیه مسلمانان دست به شورش زدند و در برخی مناطق اعلام خودمختاری کردند. انگلیسی‌ها به بهانه یاری پادشاه مغول وارد دهلی شدند و در نتیجه، عبدالعزیز آشکارا فتوا داد که مملکت هند تبدیل به دارالحرب شده است (سندی، ۱۳۹۶: ۷۱). عبدالعزیز آشکارا مرز میان دارالاسلام و دارالکفر را مشخص کرده بود: «دارالاسلام آن بخش از بلاد اسلامی است که قوانین اسلام و حکم امام مسلمین در آن اجرا می‌شود و تحت سلطه و حاکمیت حاکم مسلمان است و دارالحرب سرزمینی است که تحت کنترل کافران بوده و قوانین شریعت اسلامی در آن زیر پا گذاشته می‌شود» (دهلوی، ۱۳۲۲: ۱۶).

پس از شاه ولی‌الله و عبدالعزیز، برخی احساس کردند که تصوف انقلابی دیگر آن کارکرد عمل‌گرایانه را ندارد و رشته اتصال طریقت صوفیه که بر محور این دو شخصیت می‌چرخید، اندک اندک در حال ازهم گسستن است و تصوف سیاسی به دوران زوال خود نزدیک شده است (سندی، ۱۳۹۶: ۷۱). این رویکرد به ویژه در میان گروهی از مخالفان عبدالعزیز که خود را پیرو شیخ عبدالحق دهلوی می‌دانستند، بسیار پررنگ بود. آنها آموزه‌های سیاسی عبدالعزیز، به ویژه فتوای جهاد و دارالحرب را در تضاد با اسلام و شریعت می‌دانستند (سندی، ۱۳۹۶: ۷۱). از این رو برای تضعیف گفتمان ولی‌اللهیه به تبلیغات علیه این جریان پرداختند. شیخ عبدالحق دهلوی، یکی از مصلح-صوفیان شبه‌قاره که در زمان اکبرشاه می‌زیست، در برابر خودکامگی و ظلم اکبرشاه موضع سیاسی بسیار نرم و محافظه‌کارانه داشت و با هرگونه شورش، مبارزه مسلحانه و انقلاب مخالف بود. از این رو، پیروان و مریدان او نیز با ولی‌الله، عبدالعزیز و بعدها با سیداحمد به مخالفت برخاستند. عبدالحق دهلوی آشکارا به سرشت محافظه‌کارانه عمل خویش تاکید می‌کرد (دهلوی، ۱۸۶۷: ۲).

بنابراین، سیداحمد احساس کرد که برای کامیابی و غلبه بر فساد و استبداد داخلی و استعمار خارجی باید جنبشی را شکل دهد که در سه حوزه مذهبی، سیاسی و نظامی آماده مبارزه باشد. بنیانگذاران طریقت جدید، خود را در سیره و سنت پیامبر فنا کرده و هر اندیشه، الهام و عمل جنبش را به ولایت و امداد حضرت محمد (ص) ارجاع می‌دادند. از این رو، نام طریقه خود را «طریقت محمدیه» گذاردند، به این معنا که «اعتبار و حجیت ادعاهای آموزه‌های پیر و قطب آن طریقت با الهام مستقیم از سوی حضرت محمد به دست آمده است» (ؤل، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

۴.۱.۲. افول شعائر و ارزشهای اسلامی

در زمان سیداحمد، تحت تبلیغات مسیحیان انگلیسی بسیاری از شعائر و ارزشهای اسلامی در یک مقطع تاریخی رو به افول نهادند و با دسیسه و اختلاف افکنی در میان علما، بر سر عمل به شعائر اسلامی مشاجرات و نزاع شدیدی درگرفت؛ برای نمونه برخی از علما فتوا دادند که «به دلیل تسلط انگلیسی‌ها بر دریای هند» (متکالف، ۱۳۸۸: ۶۹۱) حج از همه مسلمانان هند ساقط است. (ندوی، ۱۳۸۰: ۲۵) سیداحمد در تقابل با این دسته از علما و آشکار نمودن عدم مشروعیت فتوای تحریم حج، در سال ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۱م

با کاروانی هشتصد نفری از زادگاه خود به قصد انجام حج، رهسپار مکه شد و در ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۲م به این سرزمین رسید. (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۵) اختلافات مذهبی میان عالمان شبه‌قاره بحران بزرگی بود که جامعه مسلمان را چندپارچه نمود و مسیر استیلای سیک‌ها و انگلیسی‌ها بر مسلمانان را هموار کرد.

۴.۱.۳. استعمار انگلیس و ستم سیک‌ها

استعمار انگلیس از سال ۱۷۵۷ به شکل غیرمستقیم و تحت عنوان شرکت بریتانیایی هند شرقی در بنگال سایه خود را گسترانیده بود. اما از سال ۱۸۵۷ تا ۱۹۴۷ به شکل مستقیم شبه‌قاره را تحت استعمار خود درآورد (Carey, 2012: 38). براساس پاره‌ای گزارش‌ها از سال‌های نخست سده نوزدهم این تصور قوت گرفت که دولت بریتانیا مبلغان مسیحی را در اقدامی برنامه‌ریزی شده برای تغییر دین اسلام و آیین هندو در مقیاس وسیع تشویق می‌کند (Hasan, 2015: 29). چنین برنامه‌ای از سوی مبلغان مسیحی به سادگی می‌توانست بذر جهاد با کفار را در دل سیداحمد پیاشد. استعمارگران انگلیسی از طریق تجاوز به زنان هندی و کنترل بر سیستم آموزشی آنها رفتارهای نژادپرستانه و خشونت آمیز را تحریک کردند.

مردم هند، به ویژه مسلمانان به واسطه این اعمال، قربانی احساس حقارت شدند. با این حال، انگلیسی‌ها نتوانستند مردم هندو و مسلمان را به دلیل عقاید دینی محکم و عبادات شدید به آیین مسیحیت بکشانند (sandhu, 2014: 6). اعتقاد مسیحی به تک‌زایی، یعنی این ایده که نسب همه انسان‌ها را می‌توان به آدم و حوا رساند، با برخوردهای نژادپرستانه استعمارگران علیه مستعمره‌شدگان و توهین به پوست سیاه مردم هند به چالش کشیده شد (Allahar, 1993:42-46). چنین مسائلی نشان می‌داد مبلغان مسیحی به آموزه‌های مسیح باور ندارند، بلکه با انگیزه‌های استعماری مسیحیت را تبلیغ می‌کنند. در پنجاب گزارش‌هایی مبنی بر تحریم‌های غیرقانونی علیه مسلمانان برای انجام مراسم مذهبی منتشر می‌شد (Hasan, 2015: 29). مسئله دیگری که باعث مقاومت مردم هند، به ویژه مسلمانان در برابر استعمارگران می‌شد به قهقرا رفتن تمدن هند در نتیجه استعمار بود (sandhu, 2014: 2).

چالش دیگر مربوط به روابط مسلمانان با سیک‌ها بود. گرچه به لحاظ تاریخی سیک‌ها هویتی متأخرتر از مسلمانان شبه‌قاره است و در سده پانزدهم میلادی پدید آمده، ولی همواره مسلمانان را به مثابه هویتی بیگانه و اغلب به عنوان دشمن و در چارچوب مفهوم «دیگری» بازنمایی کرده است (Moliner, 2007: 1). متون مذهبی سیک‌ها هرچند در روایتی به برادری سیک و مسلمان اشاره دارد، ولی بر اساس روایتی دیگر، بر تضاد تاریخی میان مسلمان و سیک تأکید می‌کند (Moliner, 2007: 2). به هر ترتیب، پس از سست شدن پایه‌های سلطنت امپراتوری مغولان مسلمان، سیک‌ها با تهاجم به مناطق مسلمان‌نشین مانند پنجاب و پیشاور، دشمنی را عملاً به نمایش گذاشتند. برای نمونه، در پیشاور سیک‌ها مسلمانان را مورد آزار، اذیت و گاهی کشتار قرار دادند و مساجد و زیارتگاه‌های آنها را ویران ساختند. انگلیسی‌ها از این عمل سیک‌ها استقبال و رنجیت‌سینگ را که نسبت به مسلمانان کینه دیرینه داشت، تحریک کردند برای نابودی کامل مسلمانان پیشاور، به این منطقه لشکرکشی کند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۵۲).

۲.۴. ریشه بحران و بی‌نظمی

سیداحمد نخستین صوفی نقشبندی بود که در بررسی علل و ریشه‌های بحران، اصلاحات دینی و سیاسی جریان ولی‌اللهیه را با عمل‌گرایی تلفیق نمود و در قالب فعالیت‌های نظامی و سیاسی پیاده کرد.

۱.۲.۴. گسترش شرک و کفر

از نظر بریلوی قلب بی‌نظمی و ریشه بحران‌های یادشده گسترش شرک و کفر بود. در منظومه فکری وی شرک و کفر سیک‌ها و انگلیسی‌های مسیحی ام‌الفساد و ریشه تمام سیه‌روزی و تباهی مسلمانان شبه‌قاره به شمار می‌آید (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸). سید محمداسماعیل شهید، نوه شاه ولی‌الله و فرزند شاه عبدالعزیز که از یاران و مریدان سیداحمد بود، از وی نقل می‌کند که: هر نظام و مرام و سیاستی که موافق و مطابق با نظام اتم (نظام الهی) نباشد، واجب‌الزّرد است (محمداسماعیل، ۱۲۴۶: ۳۴). بنابراین سیداحمد آشکارا اعلام می‌کند که باید نظام سلطنت کفر و شرک را ریشه‌کن نمود و هرگونه تعلل و تغافل از این کار بزرگترین معاصی و قبیح‌ترین گناهان است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸).

۳.۴. بازسازی نظم سیاسی آرمانی

از مجموع تأملات سیداحمد بریلوی درباره نظم سیاسی آرمانی می‌توان دریافت که تنها دل‌نگرانی او سلطه استعمار انگلیس و وضعیت رو به زوال حیات مسلمانی و محو آموزه‌های اسلامی بود. از این رو همواره وعده استقرار دولتی اسلامی را می‌داد که ضامن اجرای احکام اسلامی باشد و ظلم و ستمی را که از طرف سیک‌ها و انگلیسی‌ها بر مسلمانان رفته بود جبران کند. بنابراین، احیای حکومت اسلامی بومی مبتنی بر شریعت اسلام و بازسازی شکلی از امت اسلامی مقتدر و نیرومند مشابه امت مسلمان صدر اسلام آرمان سیاسی او بوده است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۳). او به نظام سیاسی‌ای دقیقاً شبیه حکومت خلفای راشدین می‌اندیشید، نظامی که در کلیات و جزئیات و ظاهر و باطن، نمونه‌ای آرمانی و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید و حتی در چارچوب جنبش او هم نمی‌گنجید. با این وجود، اما از نظر بریلوی «امامت جهاد» تنها شرط تحقق و ضمانت اجرای این آرمان سیاسی بود.

۱.۳.۴. امامت و حکومت

در اندیشه سیاسی سیداحمد، منصب امامت با جهاد گره خورده و امام از نظر او کسی است که پیشگام جهاد است، نه فرمانروای حکومت و سلطنت. سیداحمد با تمایزگذاری میان مقام امامت و امارت، راه خود را از اسلافش جدا نمود و تا اندازه‌ای به دیدگاه‌های زیدیه نزدیک شد. از نظر او میان مقام امامت و امارت تفاوت بنیادین وجود دارد. نصب امام صرفاً برای اقامه جهاد و از بین بردن فساد و بغاوت است و سلطنت و حکمرانی و تسلط بر شهرها و مصادره اماکن و اموال و ... مقصود بالذات نیست و امام پس از رفع فتنه و فساد، باید فرمانروایی را به اهل آن بازگرداند. در مقابل، اما مقصود بالذات امارت و سلطنت، فرمانروایی و کشورگشایی و تسلط بر جان و مال و تسخیر بلاد است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸).

بریلوی در نامه‌ای که به سلطان وقت بخارا می‌فرستد، به او اطمینان می‌دهد که قصد برپایی حکومت ندارد و امامت او صرفاً برای اقامه جهاد است و به روشنی میان مقام امامت جهاد و امارت و حکومت تمایز می‌گذارد و دومی را حق انحصاری سلاطین می‌داند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۶). بدین ترتیب، سیداحمد خود را امام جهاد می‌دانست و معتقد بود که پس از ریشه‌کنی کفر و فساد، حکومت و فرمانروایی را به اهل آن خواهد سپرد، مشروط به سه شرط: نخست آنکه جهاد را تحت هیچ شرایطی تعطیل نکنند، دو دیگر اینکه در محاکم قضایی و اجرای عدالت از اصول شریعت اسلام پیروی کنند و سوم اینکه حاکمان از ستمگری و فساد پرهیزند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۹).

۴.۳.۱.۱. منشأ مشروعیت امامت

از میان الگوهای سنتی مشروعیت امامت (بیعت اهل حل و عقد، شورا، انتصاب، غلبه) کارآمدترین الگو و عملی‌ترین نمونه انضمامی مشروعیت که نصب سیداحمد به مثابه امام مشروع را توجیه کرد، الگوی بیعت اهل حل و عقد بود. بریلوی معتقد است که از آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) استفاده می‌شود که نصب امام از اعظم شرایط جهاد است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). براساس چنین تفسیری، سیداحمد خود را یکی از مصادیق اولی الامر تلقی نموده و نصب امام را همچون اقامه جهاد واجب می‌دانست (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). سیداحمد فتوای جهاد را پس از آن صادر کرد که گروه مجاهدین و بسیاری از بزرگان و عالمان دین و خواص با او به مثابه امام بیعت کردند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۸). بریلوی معتقد بود که بیعت بر دو قسم است: بیعت طریقت و بیعت امامت. بیعت طریقت یعنی حرکت در مسیری که رضایت خداوند حاصل گردد و بیعت امامت یعنی اینکه قتل و قتال و جنگ و جدال با کافران برای اعلای کلمه الله و ترویج سنت رسول الله باشد، نه برای تحصیل مال و جاه و مقام و حکومت (بریلوی، ۱۹۷۵: ۴۱-۴۰).

پس از بیعت خواص و عوام با سیداحمد، او از مقام خلافت طریقت که پیشتر به آن اشاره کردیم، به مقام امامت رسید. از این رو ناگزیر باید مشروعیت مقام جدید امامت را به اثبات می‌رساند. بنابراین ادعا کرد که مشروعیت امامت او دو منشأ اساسی دارد: یکی الهامات غیبی و بشارات رحمانی و دیگری بیعت خواص مردم که در تفکر سنتی به عنوان «اهل حل و عقد» شناخته می‌شوند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). بریلوی معتقد بود بیعت غایبان همچون حاضران واجب شرعی است و هرکس از مؤمنان در سرزمین‌های دیگر، با نماینده او بیعت نکنند معصیت ترک امام مرتکب شده‌اند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۴۱).

۴.۴. راهکار خروج از بحران

سیداحمد به این نتیجه رسید که راه حل عملی برای رهایی از چنگال استبداد و استکبار و پاکسازی شبه‌قاره از لوٹ مشرکان و کافران «جهاد» و جنگ مسلحانه است. براساس گزارش تذکره نویسان، سید احمد از سنین نوجوانی و جوانی لبریز از شوق جهاد و مبارزه با کفار بود (حسنی، ۱۹۹۶: ۲۷). بنابراین گرایش‌های نوجوانی سیداحمد در بزرگسالی خود را در سیمای جنگ و جهاد با سیک‌ها و انگلیس نشان داد و او رؤیای دیرینه خود را محقق شده فرض کرد.

۴.۴.۱. جهاد

به لحاظ فقهی، سید احمد معتقد بود هندوستان در اصل دارالحراب نیست، ولی اکنون به دلیل حضور کفار هندو و تجاوز بریتانیا و ستمی که از سوی آنها بر مسلمانان می‌رود، به دارالحراب تبدیل شده است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۸). از این رو، جهاد را تنها راه رهایی از وضعیت موجود، برترین عبادت و کامل‌ترین نوع اطاعت از خداوند معرفی کرد (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۵). در اندیشه سیاسی بریلوی قوی‌ترین معیار و میزان سنجش عیار عشق و محبت مؤمنان به خداوند «جهاد» است؛ زیرا تنها فریضه‌ای است که انسان را وامی‌دارد که با عشق و خلوص تمام، جان را برای رضای خداوند ایثار کند و با اقبال به جانب او، به اهل و عیال و فرزندان و مال دنیا پشت کند (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۵). وی معتقد است که اساساً ایمان بدون جهاد مایه‌ای از اعتبار ندارد (بریلوی، ۱۹۷۵: ص ۵۰).

۴.۴.۱.۱. مفهوم جهاد

سید احمد در تعریف جهاد نگاهی کاملاً تصوف‌مدارانه دارد. از نظر او جهاد بر مدار یک ویژگی فضیلت‌مندانه و زاهدانه می‌چرخد و صرف رفتن به جنگ و قتال با کافران را نمی‌توان جهاد نامید. بنابر تعریف او جهاد یعنی: «جنگ و قتال با کافران و اهل ضلال به منظور نصرت دین و اعلا‌ی کلمه رب العالمین و ترویج سنت سید المرسلین» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹). بنابراین، از نظر بریلوی نمی‌توان عمل کسانی را که برای جمع‌آوری غنایم و کسب جاه و مال و شهرت و قدرت به جنگ با کافران می‌روند، از مصادیق جهاد برشمرد (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹).

۴.۴.۲.۱. اعلان فتوای جهاد

سید احمد زمانی از فضیلت اجتماع‌گرایی بر انزواگرایی سخن گفت و صوفی اجتماع‌گرا را برتر از زاهد انزواطلب دانست. از نظر او، صوفیانی که در کنار تکمیل نفس، به فکر اصلاح امر اجتماعی هستند، بر صوفیان درون‌گرا و عزلت‌نشین برتری دارند (محمد اسماعیل: ۱۲۴۶: ۲۷). لذا پس از سازماندهی نیرو و جمع‌آوری کمک، با پشتیبانی شاه محمد اسماعیل دهلوی، (Abdullah Khan, 1984: 2) فرزند شاه عبدالعزیز کمپاین جهاد را به راه انداختند. بر اساس پاره‌ای از اظهارات سید احمد که در نامه‌های او بازتاب یافته است، عزم جهاد و تصمیم مبارزه با کافران در سفر حج بر قلب او الهام شد و با الهامات غیبی و بشارات رحمانی از سوی خداوند مأمور به اقامه جهاد و نابودی کافران گردید و گرنه هرگز از مکه به هند باز نمی‌گشت (بریلوی، ۱۹۷۵: ۲۶).

بریلوی پس از ادای فریضه حج، در یکم رمضان ۱۲۳۹ق / ۱۸۲۴م به زادگاه خود رای‌باریلی بازگشت و نزدیک به دو سال، ضمن اشتغال به امر تدریس و تعلیم، به منظور آماده نمودن ذهنی و روانی مردم مسلمان برای مبارزه با سیک و انگلیس، به تبلیغ و تشویق مردم به جهاد پرداخت و از مردان قوی‌اندام دعوت کرد تا مهیای جهاد شوند (ندوی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۷). سرانجام در ۱۶ ژانویه ۱۸۲۶م / ۲۶ دیمه ۱۲۰۴ش او به قصد هجرت و جهاد با خانواده و خویشاوندان خود خداحافظی کرد (Nizami, 1965: 64) و ظاهراً این

واپسین دیدار و خداحافظی همیشگی او بود. وی در یکی دیگر از نامه‌ها خطاب به سادات هند، علمای مشهور و اراکین، با تأکید مؤکد اعلام می‌کند که اقامه جهاد امری اوکد و واجب است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۶-۳۵).

۴.۴.۱.۳. ادله مشروعیت جهاد

سیداحمد بریلوی در توجیه مشروعیت جهاد به ادله تاریخی و نقلی (قرآن و روایات) استناد می‌کند.

۴.۴.۱.۳.۱. دلیل تاریخی

از نظر سیداحمد، آشکارترین دلیل تاریخی بر مشروعیت اقامه جهاد، جنگهای پیامبر با کافران و مشرکان است. یعنی در زمان پیامبر، اقامه شعائر و مناسک دینی و برتری شریعت اسلام بر کفر و شرک، به میانجی جهاد صورت گرفت: «... از آنجا که دعوت لسان بدون انضمام جهاد سیف و سنان کامل و تمام نمیگردد لهذا امام هادیان و رئیس اعیان یعنی سید ولد عدنان علیه الصلاه و السلام آخر کار به قتل کفار مأمور گردیدند و ظهور شعائر دین متین و علو اعلام شرع مبین از اقامت همین رکن رکن صورت بست ...» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۷).

۴.۴.۱.۳.۲. ادله نقلی

آیاتی که وی در دیدگاه سیاسی خود از آنها سود جست عبارتند از آیه ۳۷ سوره توبه: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»؛ (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۰) آیه ۴۱ توبه: «... و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله...»؛ آیه ۱۴۱ نساء: «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»؛ آیه ۶۳ انفال «یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال»؛ و در نهایت حدیث نبوی «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۶) که غالباً در فقه سیاسی اسلام به عنوان دلیلی بر قاعده‌ی نفی سبیل به آن استناد شده است. بر اساس تفسیر او از آیه «جاهدوا باموالکم و انفسکم»، خداوند آشکارا حق جهاد با کافران را به مسلمانان داده و اکنون که کافران سرزمین‌های اسلامی را اشغال نموده و به جان و مال مسلمانان تعرض کرده‌اند، آنچه غیر مشروع است بی تفاوتی و سکوت در برابر تجاوز است، نه جهاد با متجاوزان (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۴). افزون بر این، وی با استناد به آیه نفی سبیل و حدیث «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»، از حکومت بریتانیا در هند مشروعیت‌زدایی کرد. از نظر او آنچه متعلق اراده الهی قرار گرفته حکومت و سلطه مسلمان بر مسلمان است نه کافر بر مسلمان. بنابراین جهاد با کافران و فروپاشی فرمانروایی آنها مطابق با خواست و اراده الهی است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۶).

۴.۴.۱.۴. ضمانت پیروزی در جهاد

جهاد با دشمن افزون بر پشتوانه ایدئولوژیک به پشتیبانی لجستیک و حمایت مالی نیاز داشت. سپاهی که سیداحمد تشکیل داده بود گرچه به لحاظ نیروی انسانی تا حدودی مطلوبیت داشت، ولی به لحاظ لجستیکی و تجهیزات نظامی بسیار ضعیف بود و این مسئله بسیاری از پیروان او در بیرون از صفوف نظامی و

برخی از مجاهدان درون لشکر را نگران کرد و در این میان شماری نیز به دلیل جنگ نابرابر، اقدام نظامی سیداحمد را ناموجه تفسیر کردند. بریلوی، اما همانگونه که به لحاظ ایدئولوژیکی به آیات قرآن استناد می‌کرد، در زمینه توانایی نظامی و پشتیبانی لجستیک نیز آیات قرآن و وعده الهی به مجاهدان را تکیه‌گاه خود قرار داد.

از نظر او گرچه لشکر مسلمانان به لحاظ توان لجستیکی و نظامی ضعیف‌تر از دشمن است، ولی به لحاظ عقیدتی و ایدئولوژیکی اتکا و اعتماد آنها به خداوند است (بریلوی، ۱۹۷۵: ۱۴-۱۳). با این همه، جنبش او پس از چند پیروزی اولیه در برابر سیک‌ها شکست سنگینی را تجربه کرد. سرانجام وی در منطقه بالاکوت که از جهتی مرکز جهاد در جنوب آسیاست، در جنگ علیه راجا رنجیت سینگ، فرمانده فرانسوی‌الاصل سیک‌ها شکست خورد و در روز جمعه ۲۴ ذی‌القعدة ۱۲۴۶ق / ۱۸۳۱م به همراه شاه اسماعیل به شهادت رسید و در میان شماری از هوادارانش آوازه شد که سید عروج نموده و در پس پرده غیبت رفته و دوباره بازخواهد گشت (مهر، ۲۰۰۸: ۴۳).

سه عامل بسیار مهم در شکست جنبش سیداحمد نقش اساسی داشت که عبارتند از: خودکامگی مفرط سیداحمد که به خیانت و گسست پشتون‌ها از بدنه نظامی و ایدئولوژیکی جنبش منتهی گردید؛ اتهام وهابی‌گری به سیداحمد که تفرقه مذهبی میان مسلمانان را به دنبال داشت؛ خیانت و حسادت سردار یار محمدخان، حاکم وقت پشاور. بریلوی نتوانست اسلام قبیله‌ای را که توسط افراد قبایل پشتون در دو سوی مرز هند و افغانستان نمایندگی می‌شد با اسلام بنیادگرایانه و راست‌گیشی مذهبی خود سازگار کند. پشتون‌های دلیر و با اراده که همواره وفاداری خود را در جنگ و قتال به اثبات رسانیده بودند، هرگز حاضر نبودند بر سر سنت‌های قبیله‌ای خود با فرد یا گروهی معامله کنند و یا این سنت‌ها را به سود وفاداری به آداب و سنن مذهبی سیداحمد کنار بگذارند. سنت‌های قبیله‌ای پشتون‌ها بسیار ریشه‌دار بودند و رد پای آن را می‌توان تا پیش از ورود اسلام به هند و افغانستان پی جست (Barfield, 2010: 18).

اقدامات مستبدانه و قوانین شرعی سختگیرانه سیداحمد برای درهم شکستن ساختارهای قبیله‌ای پشتون‌ها و الزام به فرمانبرداری از دیانت خالص طریقت محمدیه در نهایت قبایل پشتون را به واکنش علیه این جنبش واداشت. واکنش پشتون‌ها خود را در سیمای سرکشی و خیانت به جنبش سیداحمد و در نهایت جنگ‌های داخلی میان مسلمانان نمایان ساخت. براساس گزارش عبیدالله سندی، در نتیجه خودکامگی مفرط سیداحمد، سران پشتون در مقابل این پرسش قرار گرفتند که چگونه قبایل افغان ریاست امیری مستبد از هند را بپذیرند (سندی، ۱۹۷۶: ۱۳۵) و در نهایت راه خود را از جنبش سیداحمد جدا کردند.

عایشه جلال، تاریخ‌نگار برجسته شبه‌قاره شکست جنبش بریلوی را اینگونه توضیح داده است: «تنها جنبش جهادی واقعی که تا آن زمان در شبه‌قاره برای استقرار برتری دین اسلام جنگید، به دلیل خیانت برخی از افراد قبیله‌ای پشتون، که در ابتدا با اشتیاق به سوی آرمان پیروزی بر کافران آمده بودند، با شکست ناگوار پایان یافت. جنبش به جای پیگیری آرمان‌های اخلاقی والایی که جهاد برای آن راه اندازی شده بود، درگیر یک سلسله سازش‌های موقتی شد که به جنگ داخلی بین مسلمانان منجر شد» (Jalal, 2008: 1). نحوه فعالیت‌های مستبدانه سیداحمد در میان خان‌های قبایل محلی، این ذهنیت را پدید آورد

که قدرتشان به نفع علما سلب گشته و نقش آنها در قیام مسلحانه (جهاد) نادیده گرفته شده است، زیرا برای نخستین بار بود که دعوت به جهاد مستقیماً از سوی یک پیشوای صوفی، که خودش عملاً در صف مقدم جنگ با کفار بود، و با کنار گذاشتن رؤسای سنتی قبایل، خطاب به مردم و برخی سلاطین ممالک دیگر اعلام شد (روآ، ۱۳۶۹: ۹۰).

خان‌های قبایل این اقدام سیداحمد را برنتافتند و با او مخالفت کردند. همچنین اتهام وهابیت نیز در شکست جنبش سیداحمد نقشی مهم داشت. شماری از پژوهشگران بر این باورند که سیداحمد در سفر حج و سرزمین حجاز تحت تأثیر اندیشه‌های وهابیان قرار گرفت (Nizami, 1965: 55) و در مدت اقامتش در حجاز آموزه‌های عبدالوهاب به گوشش رسید (Haqqani, 2005: 13). در مقابل، کسانی مانند عبدالحی حسنی، تذکره‌نویس مشهور معتقدند که وهابی‌گری اتهامی است که دشمنان بریلوی بر اثر تعصب و کینه‌توزی، به او و طریقت محمدیه نسبت داده‌اند (حسنی، ۳۲).

با قطع نظر از عوامل بیرونی، آنچه زمینه‌ساز برجسب وهابیت به سیداحمد شد تفسیر وی از شرک و آموزه‌های او در باب توحید بود که گاهی به خوانش محمدبن عبدالوهاب نزدیک می‌شد. برای نمونه سیداحمد در یکی از درس‌نامه‌ها در باب شرک و بدعت به شاگردان خود می‌نویسد: «اساس شریعت محمدیه دو چیز است: ترک اشراک و ترک بدعات. اما ترک اشراک پس بیانش آنکه هیچکس را از ملایک و جن و پیر و مرید و استاد و شاگرد و نبی و ولی حلال مشکلات و دافع بلیات و قادر بر تحصیل منافع نداند و همه را مثل خود عاجز و نادان در جنب قدرت و علم حضرت حق شمارد و هرگز بنا بر طلب حوائج خود نذر و نیاز کسی از انبیاء و اولیاء و صلحاء و ملائکه بجا نیارد... اما بدعت؛ پس بیانش آنکه در جمیع عبادات و معاملات و امور معاشیه و معادیه طریق خاتم الانبیاء را بکمال قوت و علو همت باید گرفت و آنچه مردمان دیگر بعد پیغمبر از قسم رسوم اختراع نموده‌اند مثل رسوم شادی و ماتم و تجمل قبور و بنای عمارات بر آن قبور و اسراف در مجالس اعراس (عروسی) و تعزیه‌سازی و امثال ذلک هرگز پیرامون آن نباید گردید و حتی‌الوسع سعی در محو آن باید کرد» (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹ - ۳۸).

عبدالوهاب نیز در «کتاب التوحید» بر باورها و رسوم شایع میان مردم یورش برد و اعمالی مانند زیارت قبور، ایمان به شفاعت پیامبر و امامان، نذر و ... را از مصادیق شرک و کفر دانست (ابن عبدالوهاب، ۶۸-۲۷). همچنین کتاب «تقویة الایمان» که در حقیقت درس‌گفتارهای سیداحمد و به قلم سیداسماعیل دهلوی است، به دلیل تشابه با کتاب التوحید ابن عبدالوهاب، در محافل آن زمان هند منفور بود و مورد طرد بسیاری از عالمان قرار گرفت (ندوی، ۱۳۸۰: ۱۲۶؛ سندی، ۱۹۷۶: ۱۳۵). اما تاکنون هیچ مدرک معتبری دال بر دیدار بریلوی و عبدالوهاب و تأثیرپذیری از وهابیت به دست نیامده است. در آن زمان وهابی‌ها به دلیل تخریب بقاع متبرکه در مکه از سوی مسلمانان تکفیر شده بودند و چندان مجال تبلیغ و ترویج اندیشه‌های وهابیت را نداشتند و آزادانه نمی‌توانستند به عضوگیری پردازند (Hunter, 1945: 100).

همچنین وهابیان با تصوف سرسازش ندارند و پیشوای آنها عبدالوهاب به شکل بی‌رحمانه‌ای بر صوفیه تاخته است (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۹: ۱۳۶). از این رو همنشینی یک صوفی رادیکال نقشبندی که به شدت به تصوف پایبند است و سرسختانه از آن دفاع می‌کند و یک وهابی افراطی که کمر به ویران ساختن

بنیادهای تصوف بسته است، بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. در واپسین تحلیل، شاید بتوان گفت خوی ضداستعماری و روحیه کفرستیزی سیداحمد باعث شعله‌ور شدن خشم و نفرت انگلیسی‌ها نسبت به وی شد. از این رو آنها به منظور تضعیف جنبش بریلوی به تفرقه‌افکنی مذهبی میان مسلمانان هند و پشتون‌های افغان پرداختند و آنگونه که سندی گزارش کرده، در میان مردم چنین تبلیغات کردند که طریقت محمدیه یک مذهب غیرحنفی و مخالف مسلک فقیهان حنفی در افغانستان است (سندی، ۱۳۹۶: ۱۳۵) و آن را با حرکت محمدبن عبدالوهاب همسان انگاشتند. در نتیجه این تبلیغات، برخی از سران قبایل پشتون از جنگ کناره‌گیری کردند و دودستگی مذهبی شکستی تلخ و زود هنگام را بر جنبش او تحمیل کرد.

عامل سومی که در شکست جنبش سیداحمد نقش داشت، خیانت سردار یارمحمدخان، حاکم پیشاور بود. یارمحمد یک روز قبل از جنگ بریلوی با سیک‌ها، تلاش کرد تا وی را مسموم کند که این توطئه نافرجام ماند. روز بعد یارمحمد به سپاهیان و سربازان پیاده‌نظام خود دستور داد تا وارد جنگ حقیقی نشوند و با شلیک فشنگ مشقی، تظاهر به جنگ با نیروهای سیک نموده و فرماندهان سیداحمد را فریب دهند (Mallick, 119). عوامل جغرافیایی مانند بارش شدید برف، (سعیدخان، ۱۹۸۱: ۲۵) تحلیل رفتن توان نظامی سپاه سیداحمد به دلیل عبور از مناطق کوهستانی و دشوارگذر (مهر، ۲۰۰۸: ۴۶) و برتری نظامی سپاه رنجیت سینگ بر سپاه سیداحمد (بهادر، ۱۳۲۸: ۵۴۰) را نیز می‌توان از عوامل فرعی به شمار آورد که روند شکست جنبش سیداحمد را تسهیل کردند.

۵.۴. تأثیر اندیشه بریلوی بر جنبش‌های اسلام‌گرا

سیداحمد بریلوی نه فیلسوف سیاسی بود، نه فقیه چیره‌دست و نه سیاستمدار بانفوذ، بلکه یک صوفی بنیادگرا و یک حنفی عمل‌گرا بود که هرچند الزاماً از دکتربین خاص پیروی نمی‌کرد، ولی در اصول مذهبی به شدت متأثر از جریان شاه ولی‌الله بود. با اینکه سیداحمد هرگز نتوانست گفتمان جدیدی را در شبه‌قاره شکل دهد، ولی حرکت نظامی و فتوای جهاد او علیه کافران الهام بخش بسیاری از جنبش‌ها در شبه‌قاره و افغانستان شد. به طور کلی جنبش جهاد بریلوی نخستین دعوت مذهبی در هندوستان بود که به یک جنبش سیاسی - نظامی همگانی تبدیل شد. دیوبندیها حرکت نظامی خود را تحت تأثیر آموزه‌های جهاد او آغاز کردند. با این وجود، اما اندیشه جهاد بریلوی بیشترین تأثیر را بر جنبش طالبان گذاشته است. طالبان اگر در شعبه تعلیمی خود از آموزه‌های شاه ولی‌الله تأثیر پذیرفتند، ولی جهاد نظامی سیداحمد الهام بخش حرکت نظامی و جنگ و جهاد این گروه بود. از همین رو برخی از محققان سیداحمد را بنیانگذار معنوی جنبش جهاد کنونی طالبان در افغانستان می‌دانند (Hasan, 2015: 27).

طالبان بارها سیداحمد بریلوی را الهام‌بخش خود معرفی نموده و جنبش جهاد وی را الگوی عملی نظامی و سیاسی خود برای مبارزه با مجاهدین، ارتش نظام جمهوری و نیروهای خارجی عنوان کرده است. مولوی شمس‌الله سالک، نظریه‌پرداز جهاد طالبان در مقاله‌ای که در توجیه جهاد طالبان علیه نظام جمهوری و نیروهای آمریکایی و ناتو نگاشته، در برابر آن عده از علمایی که با جهاد آنها مخالفت می‌کردند به فتوای جهاد سیداحمد بریلوی استناد می‌کند (سالک، ۱۴۳۹ق: ۵). مولوی عبدالسلام حنفی،

معاون رئیس‌الوزرای کنونی طالبان، در دوره اول امارت طی سخنانی در جلسه شورای عالی طالبان که در سال ۱۳۷۶ در قندهار برگزار شد، گفته بود: «کفار می‌خواستند کشور ما را به یک کشور غیرمؤمن تبدیل کنند، اما خداوند متعال نقشه‌های آنها را تغییر داد تا با شکست مواجه شوند. آنها نمی‌دانستند که ما وارثان حقیقی فتوای جهاد سراج‌الهند مولانا شاه عبدالعزیز و سیداحمد شهید هستیم و افغانستان را برای کفار به جهنم تبدیل می‌کنیم» (حنفی، ۱۳۷۶: ۸).

به لحاظ مذهبی، بریلوی‌های معاصر شبه‌قاره که پیشوای آنها احمدرضا بریلوی است، در باب توحید و شرک از سیداحمد الهام می‌گرفتند (الحسن، ۱۳۶۷: ۳۴۹). هدف بریلویه معاصر همچون جنبش طریقت محمدیه پاک‌سازی جامعه از عقاید و اعمال شرک‌آلود، تأکید بر توحید مطلق و بازگشت به اسلام نخستین بود. اصلاحات مذهبی سیداحمد سه رکن اساسی داشت که عبارت بودند از: (۱) باور به توحید؛ (۲) از میان بردن شرک و ثنویت و چندگانه پرستی؛ (۳) حذف تصوف رفاه‌طلب و ثروت اندوز از صحنه اجتماع مسلمانان (بریلوی، ۱۹۷۵: ۳۹ - ۳۸). از همین رو، به تشکیل سازمانی مذهبی با شبکه‌ای از مراکز تبلیغی منجر گردید که هدفش تصفیه اسلام از هرگونه شرک، بدعت و التقاط بود و روستاها واحدهای اصلی آن به شمار می‌آمدند (احمد، ۱۳۶۶: ۱۷).

نتیجه‌گیری

اندیشه سیاسی سیداحمد بریلوی محصول بحران‌های زمانه و مطلقاً معطوف به عمل و جنگ و جهاد بود و خود آشکارا تلاش کرد تا با راه‌اندازی سپاه جنگی، به اندیشه سیاسی خود جامه عمل بپوشاند. آنچه او را واداشت تا بخش عمده‌ای از زندگی خود را وقف جهاد با کافران کند رخوت و سستی باورهای مذهبی و فروپاشی اقتدار سیاسی مسلمانان بود. هدف اساسی او از فعالیت‌های سیاسی - جهادی در برابر فساد دینی، استبداد داخلی و استعمار خارجی بازآفرینی اسلام، استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی اسلامی در برابر بیگانگان از یکسو و به چالش کشیدن مشروعیت سیاسی حاکمان داخلی از سوی دیگر بود. سیداحمد قدرت‌های سیاسی را در تعارض با زیربنای نظری و نظام ارزشی اسلامی خود می‌دید.

ازاین رو، در شرایطی که مناسبات قدرت به سمت قدرت نامشروع میل می‌کرد و نظم سیاسی مسلمانی قابلیت بازتولید خود را از دست می‌داد، با اندیشیدن در باب امامت، جهاد و حکومت تلاش کرد تا راه را برای تحول و جایجایی قدرت مشروع هموار سازد. در تحلیل نهایی، گرچه «طریقت محمدیه» از تأسیس نظم جدید و استقرار حاکمیت مشروع براساس مبانی سیاسی - دینی خود ناتوان ماند، ولی در مشروعیت‌زدایی و بی‌اعتبارسازی «حق فرمانروایی» قدرت‌های استعماری و استبدادی تا اندازه‌ای کامیاب بود. تمایل شدید پشتون‌ها به کسب غنایم، نخستین شکاف را در جنبش سیداحمد به وجود آورد. پس از آن، این شکاف در مسائل دیگری مانند ناسازگاری اصول راست‌کیشی سیداحمد با سنت‌های قبیله‌ای پشتون‌ها رخنه کرد و باعث شکست جنبش شد. جنبش طریقت محمدیه به لحاظ مذهبی بیشترین تأثیر را بر بریلویه معاصر گذاشت و به لحاظ نظامی و سیاسی گروه طالبان در افغانستان به شدت از آموزه‌های جهادی وی تأثیر پذیرفت.

منابع

- اکوانی، حمدالله و دیگران (۱۴۰۱)، «مبانی فکری طالبان براساس روش جستاری اسپریگنز؛ از فروپاشی تا قدرت‌یابی مجدد». دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان. صص ۲۸۲-۲۵۷.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ اول، تهران: آگه.
- احمد، عزیز (۱۳۶۶). تاریخ تفکر اسلامی در هند، چاپ اول، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
- الحسن، مشیر (۱۳۶۷)، جنبش اسلامی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- متکالف، باربارا، د. (۱۳۸۸)، «سیداحمد بریلوی»؛ در دایره‌المعارف جهان نوین اسلام، زیر نظر جان. ل. اسپوزیتو، چاپ اول، ترجمه و تحقیق زیر نظر حسن طارمی راد و دیگران، تهران: نشر کتاب مرجع.
- بریلوی، سیداحمد شهید (۱۹۷۵)، مکاتیب سیداحمد شهید، الطبعة الاولى، لاهور: مکتبه رشیدیہ.
- دهلوی، شاه عبدالعزیز (۱۳۲۲ق)، فتاوی عزیز، تصحیح محمد عبدالاحد، دهلی: مطبع مجتبیایی.
- دهلوی، عبدالحق (۱۸۶۷م)، تنبیه الغافلین لفناء الدنیا و اربابها؛ در (کتاب المکاتیب و الرسائل الی ارباب الکمال و الفضائل)، تصحیح محمد انوارالحق حق القادری دهلوی، دهلی: نسخه خطی.
- روآ، الیویه (۱۳۶۹)، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، چاپ اول، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- سید محمد اسماعیل (۱۲۴۶ق)، صراط مستقیم، لاهور: المکتبه السلفیه.
- ندوی، سید ابوالحسن علی (۱۳۸۰)، آنگاه که نسیم ایمان وزید (زندگی‌نامه مجاهد کبیر سید احمد شهید)، ترجمه محمد ابراهیم دامنی، چاپ اول، زاهدان: انتشارات صدیقی.
- نظامی، ک. ای و عزیز احمد، (۱۳۹۲)، «بررسی سیر تطور تفکر دینی اسلامی در شبه قاره از قرن ششم تا سیزدهم ق»، ترجمه احمد رضا عبادی، نشریه هفت آسمان، سال ۱۵، شماره ۵۹.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲)، فرهنگ سیاسی آرش، چاپ اول، تهران: آشیان.
- وُل، جان اُ (۱۳۸۸)، «طریقت‌های صوفیه»؛ در دایره‌المعارف جهان نوین اسلام، زیر نظر جان. ل. اسپوزیتو، چاپ اول، ترجمه و تحقیق زیر نظر حسن طارمی راد و دیگران، تهران: نشر کتاب مرجع.

عربی

- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۲۹ / ۲۰۰۸)، کتاب التوحید، تخریج و تعلیق ابومالک الزیاسی، الطبعة الاولى، قاهره: مکتبه عباد الرحمن.
- حسنی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۳۹۹ / ۱۹۷۹)، نُزهة الخواطر و بهجه المسامع و النواظر، الطبعة الثانية، حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیه.
- دهلوی، شاه ولی الله (۲۰۰۵ / ۱۴۲۶)، حجت الله البالغه، ضبط و حواشی محمدسالم هاشم، الطبعة

- الثانیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دهلوی، شاه ولی الله (۱۳۸۲)، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، چاپ اول، ترجمه از فارسی به عربی سلمان الحسینی النّدوی، زاهدان: انتشارات صدیقی.
- سندی، عبیدالله (۱۳۹۶ / ۱۹۷۶)، التمهید لتعریف ائمه التجدید، الطبعة الاولى، تحقیق وتعلیق غلام مصطفی القاسمی السندی، حیدرآباد (پاکستان): مطبعه جامعه السند.

پشتو

- سالک، شمس الله (۱۴۳۹ق)، «د عامه ذهنیت تئویر د روان جهاد دلائل»، <https://www.mujaali.af/?p=1149>
- حنفی، عبدالسلام (۱۳۷۶)، «سخنرانی در جلسه شورای عالی طالبان»: منتشر شده در: مجله طلوع افغان (ارگان نشراتی طالبان به زبان پشتو، شماره ۵۶، ۲۳ / ۹ / ۱۳۷۶).

اردو

- بهادر، نواب محمد وزیرخان (۱۳۲۸)، وقایع سیداحمد شهید، چاپ اول، به اهتمام سید نفیس الحسینی، لاهور: سیداحمد شهید اکادیمی.
- حسنی، محمد حمزه (۱۹۹۶)، تذکره حضرت سیداحمد شهید، کراچی: شکیل پرنٹنگ پریس.
- سعیدخان، محمد (۱۹۸۱)، سوانح حیات سیداحمد شهید، چاپ اول، راولپندی: مطبع یس پرنٹرز.
- مهر، غلام رسول (۲۰۰۸)، تحریک سید احمد شهید معروف به «سرگذشت مجاہدین»، بی جا: مکتبه الحق.

References

- Ahmad, Aziz (1366), History of Islamic Thought in India, first edition, translated by Naghi Lotfi and Mohammad Jafar Yahaghi, first edition, Tehran: Kayhan Publications. [in Persian]
- Akwani, Hamdallah and others (1401), "Taliban's intellectual foundations based on Sprig-gans' research method; From collapse to regaining strength". Bi-quarterly Scientific Journal of Political Sociology of the Islamic World, Volume 10, Number 2, Autumn and Winter. pp. 257-282. [in Persian]
- Al-Fawz al-Kabeer fi Usul al-Tafseer, first edition, translated from Persian to Arabic by Sal-man Al-Husseini al-Nadawi, Zahedan: Siddiqi Publications. [in Arabic]
- Al-Hassan, Moshir (1367), Islamic Movement and Ethnic Tendencies in Indian Colony, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [in Persian]
- Ali Babaei, Gholamreza (2012), Arash Political Culture, first edition, Tehran: Ashian. [in Persian]
- Allahar, Anton L. (1993), "When Black First Became Worth Less." International Journal of Comparative Sociology, 14:427-444.
- Bahadur, Nawab Mohammad Wazir Khan (1328 AH), The events of Seyyed Ahmad Shaheed, first edition, by Seyyed Nafis Al-Husseini, Lahore: Seyyed Ahmad Shaheed Academy.

[in Urdu]

- Barfield, Thomas (2010), Afghanistan: A Cultural and Political History, Princeton University Press.
- Barfield, Thomas (2010), Afghanistan: A Cultural and Political History, Princeton University Press.
- Barilavi, Seyed Ahmad Shahid (1975), Schools of Syed Ahmad Shaheed, first edition, Lahore: Rashidiya School. Dehlavi, Shah Abdul Aziz (1322 AH). [in Persian]
- Carey, Simon (2012), "The Legacy of British Colonialism in India Post 1947," New Zealand Review of Economics and Finance. Vol 2.
- Carey, Simon (2012), "The Legacy of British Colonialism in India Post 1947," New Zealand Review of Economics and Finance. Vol 2. (<https://doi.org/10.26686/nzref.v2i0.1740>)
- Dehlavi, Abdul Haq (1867), Punishment of the heedless of the world and the masters; In (Kitab al-Makatib wa al-Rashee al-Arab al-Kamal wa al-Fadhail), corrected by Muhammad Anwar al-Haq Haqi al-Qadri Dehlavi, Delhi: Manuscript. [in Persian]
- Dehlavi, Shah Waliullah (2005 AD/ 1426 AH), Hojratullah al-Balagha, recording and notes of Mohammad Salem Hashem, second edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. Dehlavi, Shah Waliullah (1382). [in Arabic]
- Fatawi Azizi, revised by Muhammad Abdul Ahad, Delhi: Mujtabai Publisher. [in Persian]
- Hanafi, Abdul Salam (1376), "Speech at the meeting of the Supreme Council of the Taliban"; Published in: Tolo Afghan magazine (Taliban publication in Pashto language, number 56, 23/9/1376). [in Pashto]
- Haqqani, Hosain (2005), "The Ideologies of South Asian Jihadi Groups", <https://carnegiendowment.org/files/ideologies.pdf>.
- Hasan, Tariq (2015), Colonialism and the Call to Jihad in British India, New Delhi: SAGE Publications India Pvt Ltd.
- Hosni, Abdul Hai bin Fakhreddin (1399 AH/ 1979 AD), Nozaha Al-Khwatar and Baheja Al-Masami wa Al-Nawazir, second edition, Hyderabad, Deccan: Al-Othmaniyah Encyclopedia. [in Arabic]
- Hosni, Mohammad Hamzeh (1996), Hazrat Syed Ahmad Shahid's Tadzkiere, Karachi: Shakil Printang Paris. [in Urdu]
- Hunter, W. W. (1945), The Indian Musalmans, Third Edition. Calcutta: The Comrade Publishers.
- Hunter, W. W. (1945), The Indian Musalmans, Third Edition. Calcutta: The Comrade Publishers.
- Ibn Abd al-Wahhab, Muhammad (1429/2008), Kitab al-Tawheed, expulsion and suspension of Abu Malik al-Riyasi, first edition, Cairo: Ebad al-Rahman School. [in Arabic]
- Jalal, Ayesha (2008), Partisans of Allah: Jihad in South Asia, Harvard University Press.
- Jalal, Ayesha (2008), Partisans of Allah: Jihad in South Asia, Harvard University Press.
- Khan, Abdullah (1984), The Religious Thought of Shah Ismail Dihlawi, (A Thesis Submitted to the Faculty of Graduate Studies and Research, Institute of Islamic Studies, March 1984.) Montreal: McGill University.
- Khan, Abdullah (1984), The Religious Thought of Shah Ismail Dihlawi, (A Thesis Submitted to the Faculty of Graduate Studies and Research, Institute of Islamic Studies, March 1984.) Montreal: McGill University.
- Mallick, Azizur Rahman (1977), British Policy and the Muslims in Bengal, Second Edition, Dacca: Bangla Academy.

- Mallick, Azizur Rahman (1977), British Policy and the Muslims in Bengal, Second Edition, Dacca: Bangla Academy.
- Mehr, Gholam Rasul (2008), Tehreek Seyyed Ahmad Shaheed, known as “Story of Mujahideen”, Bibai: Maktaba Al-Haq.[in Urdu]
- Metcalf, Barbara , d. (1388), “Syed Ahmad Barilvi”; In the encyclopedia of the modern world of Islam, under the supervision of John. L. Esposito, first edition, translation and research under the supervision of Hasan Tarimi Rad and others, Tehran: Ketab Marjah Publishing.[in Persian]
- Moliner, Christine (2007) Frères ennemis? Relations between Panjabi Sikhs and Muslims in the Diaspora. (<https://doi.org/10.4000/samaj.135>)
- Moliner, Christine (2007), Frères ennemis? Relations between Panjabi Sikhs and Muslims in the Diaspora.
- Nizami, Taufiq Ahmad (1965), Muslem Political Thouth and Attitude in Northern India During the first half of the 19th century, Aligarh Muslim University.
- Nizami,K.Ay and Aziz Ahmad(2012), “Examination of the evolution of Islamic religious thought in the subcontinent from the 6th to the 13th century BC”, translated by Ahmad Reza Ebadi, Haft Asman publication, year 15, number 59.[in Persian]
- Nizami,Taufiq Ahmad (1965), Muslem Political Thouth and Attitude in Northern India During the first half of the 19th century, Aligarh Muslim University.
- Roa,Aliwieh (1369), Afghanistan, Islam and political modernity,translated by Abul Hassan Sarmoghadam, first edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Cultural Vice-Chancellor.[in Persian]
- Saeed Khan, Mohammad (1981 AD), Life stories of Seyed Ahmed Shahid, first edition, Rawalpindi: Yes Printers Press. [in Urdu]
- Salek, Shamsullah (1439), “The public mentality of enlightening the spirit of Jihad al-Dalai”, <https://www.mujali.af/?p=1149>[in Pashto]
- Sandhu, Harmeet S. (2014) “British Raj: The Legacy of Colonialism in India,”Sociological Imagination: Western’s UndergraduateSociology Student Journal: Vol. 3: Iss. 1. (<https://ojs.lib.uwo.ca/index.php/si/article/view/5280/4425>)
- Sandhu,Harmeet S.(2014), “British Raj: The Legacy of Colonialism in India,”Sociological Imagination: Western’s UndergraduateSociology Student Journal:Vol.3:Iss.1.
- Sandi, Obeidullah (1396/1976), Al-Tamahid for the definition of imams of Tajid, first edition, research and suspension of Ghulam Mustafa Al-Qasami Al-Sandi, Hyderabad (Pakistan):Jamia Al-Sand Press.[in Arabic]
- Seyyed Abulhasan Ali (2010), When Nasim Iman Wazeed (the biography of Mujahid Kabir Seyyed Ahmad Shahid),translated by Mohammad Ebrahim Damani, first edition,Zahedan: Sedighi Publications. [in Persian]
- Seyyed Mohammad Ismail(1246), Sarat Tessim, Lahore:Al-Maktaba al-Salfiyyah. Nadvi,[in Persian]
- Spriggans, Thomas (1370), Understanding political theories, translated by Farhang Rajaei, first edition, Tehran: Ageh.[in Persian]
- Woll, John O (2008), “The ways of Sufi”; in the encyclopedia of the modern world of Islam, under the supervision of John L. Esposito, first edition, translation and research under the supervision of Hassan Tarimi Rad and others, Tehran: Reference book publication. [in Persian]

Challenges of the COVID-19 Pandemic against Some elements of Modern Political Philosophy

Bahram Akhavan Kazemi¹, Seyed Javad Salehi², Hossein Mohseni³

DOI: [10.48308/piaj.2024.234650.1495](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234650.1495) Received: 2024/01/30 Accepted: 2024/06/30

Original Article

Extended abstract

Introduction: One of the most important issues raised by the outbreak of the COVID-19 Pandemic is its impact on political philosophy. The pandemic opened an antagonistic space regarding the existing components of political philosophy and challenge them. In fact, the COVID-19 Pandemic provided a critical platform for questioning the established norms and prompted discussions on the necessity of rethinking and re-evaluating them. The purpose of this article is to answer the fundamental question of how the COVID-19 Pandemic has created an antagonistic space for the elements of modern political philosophy.

Methods: The method used in this article is the critical method. Critical theory seeks to develop and expand the understanding and awareness that penetrates beyond surface appearances to the depth of reality in order to increase the power of correct recognition of people, especially the powerless or subjugated classes. The critical aspect of this article allows the author to present the relations emerging from the COVID-19 in human societies as unacceptable and replaceable. This method helps to identify and challenge social and cultural issues in society and is effective in improving and developing human relations during pandemics. The information gathering method is both library-based and internet-based.

Results and discussion: Among the most important challenges that COVID-19 has posed to the new political philosophy are the questioning of concepts such as rational-

1. Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University. Shiraz. Iran. kazemi@shirazu.ac.ir

2. Associate Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran. Tehran. Iran. (Corresponding Author) a.javad.salehi@ut.ac.ir

3. Ph.D. in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science. Shiraz University. Shiraz. Iran. hoseinmohseni52@gmail.com



ism, humanism and individualism, which have been temporarily challenged by the pandemic. It can be said that this virus embodies the friend/enemy distinction and Schmitt's narrative of *the political* in the context of the COVID-19 situation presented itself in the form of a confrontation between the coronavirus and humanity. Humanity, once perceived as dominant over nature and the world, has been rendered weak and powerless by the virus. Furthermore, rationalism and scientism of philosophy of modernity which held that humanity, through these principles, could intervene in all matters and solve its problems independently of the external world, have also been brought into conflict by the pandemic. COVID-19 has highlighted the weaknesses and limitations of human reason. Categories such as artificial intelligence have easily been able to fit themselves in the clothes of the enemy of human reason, and as Farid Zakaria points out, during the pandemic, we have come to worship artificial intelligence like a God. Therefore, despite the abundant services of science and rationality to mankind, COVID-19 has reminded us that they still have undeniable limitations and cannot be the sole solutions to human problems.

Conclusion: The danger of COVID-19 highlights the risks of technological manipulation of human and natural resources, using calculative and computational reasoning as a tool for the economic benefit and overall utility of dominant powers. Environmental destruction is an act of violence against nature, leading to humanity's self-destruction through the creation of pandemics that challenge human life. Therefore, attempts to prevent or resolve the riddle of pandemics require something more than the calculative and computational knowledge of modernity.

Keywords: COVID-19, Antagonism, Humanism, Rationalism, Scientism.

Citation: Akhavan Kazemi, Bahram & Salehi, Seyyed Javad & Mohseni, Hossein. 2024. Challenges of the COVID-19 Pandemic against Some elements of Modern Political Philosophy, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 107-127.



چالشگری پاندمی کرونا در مواجهه با برخی مؤلفه‌های فلسفه سیاسی جدید

بهرام اخوان کاظمی^۱، سیدجواد صالحی^۲ و حسین محسنی^۳

DOI: [10.48308/piaj.2024.234650.1495](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234650.1495)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: از مهمترین مباحثی که با وقوع همه‌گیری کرونا مطرح شد، تأثیر آن بر فلسفه سیاسی است. کرونا در این باب توانست فضای آنتاگونیستی را بر مولفه‌های موجود فلسفه سیاسی بگشاید و آنها را به چالش بکشد. در واقع، همه‌گیری کرونا بستری انتقادی جهت به چالش کشیدن هنجارهای مستقر را فراهم آورد و سخن از ضرورت بازاندیشی و بازپرسش از آنها به میان آورد. هدف این مقاله پاسخگویی به این پرسش اساسی است که همه‌گیری کرونا چگونه باعث فراهم شدن فضای آنتاگونیستی با مولفه‌های فلسفه سیاسی مدرن شد.

روش‌ها: روش مورد استفاده در این مقاله، انتقادی است. روش انتقادی به دنبال طرح و گسترش فهم و آگاهی است که از سطح ظاهر، به عمق واقعیت وارد می‌شود تا قدرت تشخیص درست مردم، به خصوص انسان‌های ناتوان یا طبقات زیر سلطه را افزایش دهد. اتخاذ وجه انتقادی این مقاله، به نویسنده این فرصت را می‌دهد که مناسبات برآمده از کرونا و ویروس در جامعه‌های انسانی را پذیرفتنی و جایگزین‌پذیر جلوه دهد. این روش به شناسایی و به چالش کشیدن مسائل اجتماعی و فرهنگی در جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود و توسعه مناسبات انسانی در دوره پاندمی‌ها مؤثر است. روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

یافته‌ها: از مهمترین چالش‌های کرونا برای فلسفه سیاسی جدید می‌توان به اثرات آن (هرچند به صورت موقت) بر مقولات خردگرایی، انسان‌گرایی و فردگرایی اشاره کرد. می‌توان گفت، این ویروس، تمایز دوست/دشمن را دربرداشته و روایت اشمیت از امر سیاسی در شرایط کرونایی، خود را در قالب هم‌آوردی کروناویروس با بشریت به نمایش گذاشت و انسان که مسلط بر طبیعت و جهان تعبیر می‌شد، به واسطه کرونا به موجودی ضعیف و ناتوان در مقابل آن تبدیل شد. همچنین خردگرایی و علم‌زدگی که فلسفه مدرنیته تلقی آن را داشت که انسان به واسطه آن

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. kazemi@shirazu.ac.ir

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). Salehi_j@yahoo.com

۳. دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. hoseinmohseni52@gmail.com



می‌تواند در تمامی امور دخالت کرده و بدون توجه به جهان بیرونی، یک تنه مشکلات خویش را حل کند، به چالش کشید. همه‌گیری کرونا این مولفه را نیز به چالش کشاند و یادآور شد که خرد انسانی از ضعف و ناتوانی برخوردار است. مقولاتی نظیر هوش مصنوعی به راحتی توانسته خود را در لباس دشمن خرد انسانی جا بیندازد و به تعبیر فرید زکریا، در جریان همه‌گیری، ما امروز هوش مصنوعی را همانند خدا مورد پرستش قرار می‌دهیم. بنابراین علیرغم خدمات فروان علم و عقلانیت به انسان، کرونا این مسأله مهم را یادآور شد که علم و عقلانیت همچنان از محدودیت‌های غیرقابل انکاری برخوردارند و نمی‌توانند یگانه راه حل مشکلات بشری باشد.

نتیجه‌گیری: خطر ویروس کرونا، خطر دستکاری فناوری منابع انسانی و طبیعی است که به عنوان ابزاری با استدلال محاسباتی برای منافع اقتصادی و مطلوبیت کلی در خدمت قدرت‌های مسلط مورد استفاده قرار می‌گیرد. تخریب محیط زیست اعمال خشونت علیه طبیعت است که منجر به خودویرانگری بشر از طریق ایجاد بیماری‌های همه‌گیر در طبیعت می‌شود که زندگی انسان را به چالش می‌کشد. بنابراین، تلاش برای جلوگیری یا حل معمای همه‌گیری نیازمند چیزی بیش از دانش محاسباتی مدرنیته است.

واژگان کلیدی: کرونا، تخصص، انسان‌گرایی، خردگرایی، علم‌گرایی.

استناددهی: اخوان کاظمی، بهرام و صالحی، سیدجواد و محسنی، حسین. ۱۴۰۳. چالش‌گری پاندمی کرونا در مواجهه با برخی مولفه‌های فلسفه سیاسی جدید، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۱۲۷-۱۰۷.



۱. مقدمه

پاندمی کرونا تمامی ساحت‌های زندگی بشری را تحت تأثیر قرار داده است. به تعبیری، رخداد کرونا و جهش‌های متفاوت ناشی از آن منبع طرح پرسش‌ها و تأملات فراوانی بوده است. از مهمترین مباحثی که با وقوع همه‌گیری کرونا مطرح شد، تأثیر آن بر منظومه فلسفه سیاسی است، کما اینکه کرونا توانست فضای آنتاگونیستی را بر مولفه‌های موجود فلسفه سیاسی بگشاید و آنها را به چالش بکشد. به واقع، همه‌گیری کرونا بستری انتقادی جهت به چالش کشیدن هنجارهای مستقر فراهم آورده و سخن از ضرورت بازاندیشی و بازپرسش از آنها به میان آمده و پرسش‌های جدیدی را خلق کرده است. سیاست‌گذاری‌های حکومت‌ها در مواجهه با همه‌گیری کرونا موجبات این مسأله را فراهم آورد که حداقل در ظاهر امنیت عمومی بر مقوله آزادی فردی و فردگرایی ترجیح داده شود، بر همین اساس بحث مهم دیگری که به دنبال آن مطرح شده است، این مسأله اساسی است که چگونه می‌توان تناقض تضمین آزادی‌های فردی و سلامت شهروندان (توجه به جمع‌گرایی) را حل کرد.

هرچند که تناقض بین این دو از دیرباز مطرح بوده، اما کرونا آن را شدت بیشتری بخشید و به آن عمق داد. علاوه بر این، همه‌گیری کرونا بنیادهای معرفتی بشر را دگرگون و تلقی خوش‌بیانانه از علم را تغییر داده است. اعتقاد و اعتماد افراطی بشر به علم و دانش خود که موجد همان انسان‌گرایی^۱ است که در فلسفه مدرنیته بر آن تأکید می‌شد، با وقوع این همه‌گیری مورد سوال قرار گرفته است. نظر بر همین مسأله این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی است که همه‌گیری کرونا چگونه باعث فراهم شدن فضای ستهندگی با مولفه‌های اساسی فلسفه سیاسی مدرن شده است؟

در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله این است که رخداد کرونا و فراهم آمدن وضعیت استثنای ناشی از آن توانست در چارچوب معادله دوست-دشمن، انگاره‌های انسان‌گرایی، خردگرایی و علم‌گرایی مدرنیته را به عقب رانده، حداقل در طول پاندمی روایت ستیزه‌گری از امر سیاسی را برجسته نموده، مولفه‌های فلسفه مدرنیته را وادار به عقب‌نشینی کرده و پرده از خوش‌بینی‌ها و امیدهای انعطاف‌ناپذیر نسبت به آنها را بردارد. از آنجا که فلسفه سیاسی مدرنیته، انگاره‌های متعددی از در بطن خود دارد اما با توجه به عدم فرصت بررسی این پژوهش به همه آنها از یکسو و نظر بر این مسأله که مولفه‌ای همچون انسان‌گرایی به نوعی مادر مولفه‌های دیگری همچون فردگرایی، آزادی است، سعی شده که به برخی از اساسی‌ترین این مولفه‌ها اشاره گردد.

هرچند به این نکته نیز بایست اشاره کرده که آزادی و فردگرایی مدرن نیز با وقوع همه‌گیری کرونا به نوعی به چالش کشیده شد و تقابل آزادی و عدالت در بحران کرونا به نفع عدالت اجتماعی به صورت هرچند موقت به کنار رفت. به هر روی، با توجه به این سوال و فرضیه، پژوهش حاضر سعی دارد تا با استفاده از رویکرد انتقادی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، ابتدا چارچوبی نظری در خصوص مقوله امر سیاسی از منظر اشمیت ارائه داده و در نهایت توضیح دهد که کرونا چگونه توانست برخی از انگاره‌های مدرنیته را به چالش بکشد.

۲. پیشینه تحقیق

منزیل (۲۰۱۷) در کتاب «تأثیر شیوع بیماری‌های عفونی بر ثبات سیاسی: بررسی نمونه‌های ابولا، سل و آنفلوانزا» بر این باور است که شیوع این بیماری‌ها موجبات ناآرامی‌ها را در برخی کشورها فراهم آورده است. او با بررسی حدود ۱۲۰ کشور در بازه زمانی ۱۸ ساله به این نتیجه می‌رسد که ابولا، سل یا آنفلوانزا به طور قابل توجهی با سطح ثبات سیاسی در کشورهای مبتلا در یک سال خاص ارتباط دارد. ژیک (۱۳۹۹) در کتاب «پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد»، ضمن انتقاد از دولت چین به چگونگی برخورد انسان‌ها با کرونا اشاره و بر این باور است که کرونا توانسته جهان امروزین را به نوعی تکان دهد و لذا بازگشت به وضع سابق چندان میسر نخواهد بود. او ضمن اشاره به محدودیت‌های ناشی از ویروس کرونا، به فرصت‌ها، امکانات و شرایط این ویروس برای مسأله کمونیسیم نیز اشاره می‌کند.

براون و وانگ (۲۰۲۰) در مقاله «سیاست‌ها و علوم؛ مطالعه موردی چین و کرونا ویروس» ضمن اشاره به اثرات منفی آن بر اقتصاد چین و آمریکا، بر این باور است که کرونا می‌تواند باعث تفرقه و جدایی این دو کشور، به عنوان بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین کشورهای جهان شود و چیزی شبیه به جنگ سرد را به بار آورد. هارماویک (۲۰۱۹) در کتاب «آسیب‌شناسی پاندمی؛ ابعاد فرهنگی، روانشناختی و روانپزشکی بیماری‌های عالمگیر» ضمن اشاره به تأثیرات اجتماعی و فرهنگی همه‌گیری‌ها، تمرکز خود را بر روی اثرات این همه‌گیری‌ها بر روی بیماران و کادر پزشکی قرار داده است و بیان کرده که کشورهای پیشرفته موفق شده‌اند از طریق بهبود سطح زندگی، اقدامات احتیاطی عمومی و ایمن‌سازی منابع، بیماری‌های عفونی را بهبود بخشند.

محسنی (۱۳۹۹) در مقاله «واکاوی تأثیرات پاندمی کرونا بر حکمرانی خوب؛ تجربه‌ای جهانی» به اثرات منفی کرونا بر مولفه‌های حکمرانی خوب توجه کرده و بیان کرده که در طی همه‌گیری کرونا، حکمرانی خوب و به همراه آن، دموکراسی دچار عقب‌گرد اساسی شده است. اخوان کاظمی و محسنی (۱۴۰۲) در مقاله «واکاوی اثرات سلبی و ایجابی پاندمی‌ها بر امر سیاسی با تأکید بر کووید ۱۹» چنین بیان می‌کنند که همه‌گیری‌ها دارای دو بعد سلبی و ایجابی هستند؛ مواردی نظیر رشد بی‌ثباتی، جنگ داخلی، ناامنی، قدرت‌گیری دولت و دولتگرایی، شورش و غیره از جمله ابعاد سلبی محسوب می‌شوند و در عین حال دارای یکسری وجوه مثبت همچون انسجام اجتماعی و سیاسی، برقراری صلح و همکاری میان دولت‌ها، گسترش فعالیت در فضای مجازی و فشار بر حکومت‌ها، توقف برخی از جنگ‌ها و غیره هستند. بطور کلی در پژوهش‌های انجام شده، مستقلاً به موضوع تأثیر و چالش‌گری همه‌گیری کرونا از حیث نظری و فلسفی خصوصاً بر فلسفه سیاسی مدرنیته پرداخته نشده و تنها به صورت جسته و گریخته مطالبی در این زمینه بیان شده است، لذا می‌توان گفت که پژوهش حاضر از نوآوری موضوعی و محتوایی نسبت به تحقیقات صورت گرفته برخوردار است و انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد.

۳. روش شناسی

در این پژوهش از نظریه انتقادی استفاده می‌شود. یکی از ویژگی‌های این نظریه، ناخرسندی از نظام‌های فلسفی

و تلاش برای برقراری رابطه دیالکتیک بین ذهن و شرایط اجتماعی است. تفکر انتقادی با این طرز تفکر که روشنگری توانسته انسان‌ها را از قید و بند ترس رها کند و حاکمیت و سروری انسانها را موجب شده، مبارزه می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۶). نظریه انتقادی از نقش سلطه‌آمیز علم و اقتصاد سخن می‌گوید و بین یک نوع تفکر خاص درباره روش و علم با یک نوع تفکر خاص درباره نحوه عمل سیاسی و اجتماعی، ارتباط مشاهده می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۹۲: ۸۰). نظریه انتقادی به دنبال طرح و گسترش فهم و آگاهی است که از سطح ظاهر، به عمق واقعیت وارد می‌شود؛ تا قدرت تشخیص درست مردم، به خصوص انسان‌های ناتوان یا طبقات زیر سلطه را افزایش دهد. بر همین اساس، تحقیق انتقادی یک کوشش سیاسی در جهت فهمی از واقعیت است که قصد تغییر آن را دارد (ایمان، ۱۳۹۴: ۷۴-۷۳).

بنابراین، اتخاذ وجه انتقادی این مقاله، به نویسنده این فرصت را می‌دهد که مناسبات برآمده از کرونا و ویروس در جامعه‌های انسانی را نپذیرفتنی و جایگزین‌پذیر جلوه دهد (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶۸) و پارادایم حاکم بر جوامع انسانی را به چالش بطلبد. بیماری کرونا باعث اتخاذ سیاست‌های جدیدی توسط دولت‌ها شد. با استفاده از روش انتقادی، می‌توان به تحلیل این سیاست‌ها و به چالش کشیدن آنها پرداخت و در جهت بهبود و توسعه سیاست‌های مناسبه کار گرفته شده حرکت کرد. در کل، استفاده از روش انتقادی می‌تواند به عنوان یک ابزار موثر در به چالش کشیدن مناسبات انسانی در دوره کرونا مورد استفاده قرار گیرد. این روش با توجه به تفکر بحرانی و مستقل، به شناسایی و به چالش کشیدن مسائل اجتماعی و فرهنگی در جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود و توسعه مناسبات انسانی در دوره کرونا مؤثر است.

۴. مبانی نظری

امر سیاسی، بحران و وضعیت استثنایی

شاید بتوان ادعا کرد نخستین کسی که مفهوم امر سیاسی را استعمال کرد، کارل اشمیت آلمانی بود. او سعی می‌کند از طریق معادله «دوست-دشمن»، چستی کیفیات مربوط به امر سیاسی را تعیین کند (خالقی و ملک زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۹). از دید اشمیت امر سیاسی بایست بر پایه تمایزات اساسی خود قرار گیرد، که نسبت به آن، هر عملی با معنای خاص سیاسی را بتوان شناسایی کرد. اگر در حوزه اخلاق، تمایز نهایی میان خیر و شر، در زیبایی‌شناسی میان زشت و زیبا، در اقتصاد میان سود و زیان است، آنگاه پرسش این است که آیا تمایزی خاص وجود دارد که به عنوان معیار ساده امر سیاسی و آنچه آن را می‌سازد، قرار گیرد. تمایز ویژه سیاسی که اعمال و انگیزه‌های سیاسی را بتوان به آن فروکاست، تمایز میان دوست و دشمن است، این یک تعریف در مقام معیار و نه یک تعریف جامع یا یک نشانگر محتوای بنیادین، به دست ما می‌دهد.

تمایز دوست و دشمن نشان دهنده بیشترین حد از شدت و حدت افتراق، پیوستگی و گسستگی است (اشمیت، ۱۳۹۵: ۵۶-۵۴). به همین خاطر است که جوهره امر سیاسی در نزد اشمیت در همین مفهوم ستیزه‌گری نهفته است و این امکان همیشه حاضر نزاع باید همواره در ذهن باشد (اشمیت، ۱۳۹۵: ۵۹). در دستگاه فکری اشمیت، نظم و امنیت‌جویی بر قانون و آزادی تقدم دارد (نظری، ۱۴۰۰: ۸۹). البته زمانی که جنگ شروع به آغازیدن می‌گیرد، امر سیاسی نه در بطن جنگ، بلکه در مرجعیت تصمیم‌گیری و

ارزیابی دقیق شیوه رفتار ممکن، اعلام جنگ و توانایی تمییز دوست و دشمن و آمادگی برای مردن و کشتن بی‌درنگ دشمنان و در شکل حکم مرگ و زندگی محوریت دارد (نظری، ۱۳۹۴: ۱۰۰۰).

لذا امر تصمیم و جایگاه تصمیم‌گیری در اندیشه اشمیت مسأله بسیار پر اهمیتی قلمداد می‌شود، تا بدانجا که وی به صراحت بر این باور است که حاکم کسی است که در باب استثنا تصمیم می‌گیرد. در اینجا آشکارا شاهد هستیم که پیوندی مستحکم بین دولت، استثنا یا وضعیت اضطرار و تصمیم‌گیری در منظومه فکری اشمیت وجود دارد (خالقی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۰). از نظر اشمیت، هیچ هنجار قانونی نمی‌تواند شرایط اضطراری را مدیریت کند، و اعمال دقیق قانون عادی در مواقع فوق‌العاده حتی می‌تواند اوضاع را بدتر کند. در عوض، قانون اغلب نیاز به تعلیق دارد. اشمیت به شکل مشخصی دولت مدرن را بر اساس این انحصار تصمیم‌گیری توصیف می‌کند.

حالت استثنا با این ایده تعریف می‌شود که نظم قانون اساسی که معمولاً در حال اجراست اعمال نمی‌شود. برای حل یک بحران، نهادهای عمومی با ظرفیت عمل سریع و مؤثر اختیار می‌شوند و حقوق برای تسهیل اقداماتشان به حالت تعلیق در می‌آیند (heupel and et all: 2021: 6). در آثار اشمیت، وضعیت اضطراری وضعیتی ناپایدار است که در آن بقای دولت در خطر است. در این شرایط، تعلیق نظم عادی و قانون اساسی به عنوان یک عمل موجه قلمداد می‌شود (heupel and et all: 2021: 9). همانطور که اشمیت می‌گوید امر سیاسی «امکان واقعی گروه بندی دوستان و دشمنان» است، یعنی «بر اساس قدرت تصمیم [وحدت سیاسی]، امکان واقعی در یک موقعیت خاص برای تعیین دشمن و مبارزه با آن». اشمیت خاطرنشان می‌کند که هم از طریق قدرت و هم از طریق اجماع می‌توان وحدت داشت. «قدرت واقعی اجماع واقعی را ایجاد می‌کند و اجماع واقعی قدرت واقعی را تولید می‌کند. با این حال، در مواقع استثنایی که وحدت سیاسی در خطر است، اولی ترجیح داده می‌شود (lehtinen and brunila, 2021: 9- 10).

آگامبن نیز بر وضعیت استثنایی تأکید ویژه‌ای داشته و به نوعی می‌توان این مقوله را گرانگاه اندیشه وی قلمداد کرد. در واقع آگامبن به این نکته اشاره می‌کند که چگونه قدرت، استثنا را به قاعده تبدیل کرده و با گسترش خود، زیست سیاسی را تحت کنترل خود در می‌آورد که نتیجه آن ایجاد موقعیتی است که از عنوان «اردوگاه»^۱ از آن یاد می‌کند. در این حالت، فرقی میان انواع رژیم‌های سیاسی از بین می‌رود و حتی دموکراسی‌ها نیز با استفاده از ترفندهای مختلف، به ایجاد وضعیت استثنایی و گنجاندن اشخاص در این چارچوب اقدام می‌کنند. ارتباط این وضعیت را با بلایای طبیعی می‌توان چنین در نظر گرفت که با بهانه و دستاویز فرا دادن آنها، قدرت‌ها دامنه نفوذ و کنترل خود را بر انسان‌ها توسعه می‌دهند (نصیری حامد، ۱۳۹۹: ۲۳۲-۲۳۰). نکته جالب توجه در این مسأله آن است که آگامبن بر این مسأله تأکید می‌کند که قوانین شرایط استثنایی، مطلقاً استثنایی نیستند، بلکه دقیقاً برعکس، شرایط عادی شکل انباشت شده استثنائات قبلی‌اند و قوانین استثنایی فعلی، شکل آغازین قوانین عام بعدی هستند (خسروی، ۱۴۰۰: ۹۹).

اگر بخواهیم جدا از مقوله تأثیرات کرونا بر برخی مولفه‌های فلسفه سیاسی مدرن سخن بگوییم، علیرغم جدالها بر سر این مسأله که برخی ایران را مدرن ندانسته و برخی نیز از ایران به عنوان جامعه کژمدرن سخن

می‌گویند، اما جریان همه‌گیری و امر سیاسی در ایران را می‌توان با استفاده از مفهوم «وضعیت استثنایی» تبیین و تحلیل نمود. چنانچه گفته شد، فهم کارل اشمیت از مقوله امر سیاسی به طور خاصی بر گزاره تصمیم‌گیری درباره برابرنهاد دوست و دشمن بنا نهاده شده است. از این‌رو امر سیاسی عرصه انحصاری تصمیم‌گیری درباره وضعیت استثنا است. در شرایط غیرجنگی، مفهوم وضعیت استثنایی، هیچ وقت به اندازه اکنون و در مواجهه با گسترش یک بیماری ویروس به کار نگرفته شده است، اما این جریان خالی از صف‌بندی موافقان و مخالفان نبوده است. دولت‌ها که تا پیش از این هم از طریق مفهوم هراس‌افکنی در میان مردم، آزادی‌های آنان را محدود می‌کردند، حالا بهانه ایده‌الی بنام کرونا ویروس دارند.

این فضای ترس و هراسی که در میان افراد جامعه در نتیجه سخت‌گیری‌های نهادهای دولتی پراکنده شده «ارزش بقا» را تنها ارزش حاکم بر جامعه برای مدت‌های نامعینی قرار داده است. وضعیت استثنایی ایجادشده پس از همه‌گیری کرونا در ایران، اگرچه نه به وضوح و تعیین‌کنندگی سایر کشورها، اما تغییرات سیاسی اثرگذاری را به وجود آورده که برهم‌زننده نظم سابق اجتماعی به شمار می‌رود. کرونا همچون رانه‌ای اساسی، تبدیل به موتور محرکه‌ای شده که با اعلام وضعیت استثنایی، مناسبات قدرت را به سود حاکمیت دولت، تغییر داده است؛ در واقع، وضعیت استثنایی رخ داده در ایران، منجر به تجمع منابع و امکانات نهادهای گوناگون شده که از غربالگری تا ساخت واکسن را مورد توجه قرار داده است. جنس بهداشتی و زیستی این اقدامات از یک سو و تراکم بحران‌هایی که در برابر ساخت دولت در ایران قدکشیده؛ سبب شده است تا بتوان از رانگی متفاوت کرونا در ایران سخن گفت (نجف زاده و جزایی، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۷۷). آنچه که کرونا برای دولت در ایران فراهم آورد، تبدیل کنشگر حاشیهای شده به کنشگر اصلی و مورد توجه و در نهایت داور کلی اجتماعی است؛ فرمانده اصلی عملیات، دولت باقی مانده است (آزادارمکی، ۱۳۹۹: ۳۷). در همین جایگاه است که نهاد سیاست به طور همگرایانه وارد عمل شد و فرماندهی را به «ستاد کرونا» واگذار کرد و دیگران را از مداخله‌گری در این زمینه خارج کرد (آزادارمکی، ۱۳۹۹: ۶۹). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، دولت ایران گرچه توانست در جریان این پاندمی و شرایط استثناء رویکرد کارگزار محور را داشت، اما می‌توان چنین گفت که این کارگزار محوری به مثابه کنشگری نبود و در یک معنا کنشگری محدود قلمداد می‌شود.

به واقع، در ایران بر اساس منطق استثناگرایی و تمایل به بسط وضعیت اضطراری، بسیاری از حقوق حداقلی به رسمیت شناخته شده افراد به فراموشی سپرده شد، ضمن اینکه قدرت حاکم بر ایران در برهه‌ای مختلف، فاقد آن میزان نفوذ و به عبارتی کارآمدی لازم بود که بتواند خواسته‌های مفیدی را برای جامعه اجرایی کند (نصیری، ۱۳۹۹: ۲۳۴). به طور خلاصه کرونارانگی، بحرانی بر بحران‌ها افزود که البته در آن میان، به دلیل تراکم بحران‌های متنوع و گوناگون ناشی از وضعیت، رانگی آن در سیاست ایران نه آنچنان که اشمیت خاطر نشان ساخته، در پیچه اختیارات گسترده‌ای برای حاکمان گشوده، و نه آن چنان که فوکو و آگامبن به آن اشاره کرده‌اند از مسیر انقیاد شهروندان زمینه ساز ایجاد دیکتاتور مدرن شده. بلکه تنها به آشکارسازی برخی از ناکارآمدی و محدودیت‌های ساختاری در دولت منجر شده که بنابر احتمال زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی در آینده خواهد شد.

علیرغم نقش آفرینی گسترده نهادهای سیاسی، نظامی و بهداشتی، اقدامات چنین نهادهایی به گونه‌ای مستقیم زیست سیاسی شهروندان را نشانه نگرفته است. ویژگی‌های سیاسی ساخت دولت و ماهیت آن سبب شده تا وضعیت استثنائی کنونی تنها عیان‌کننده تراکم بحران‌ها در ایران باشد (نجف زاده و جزایی، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۲۰۰). بر این اساس می‌توان بحران کرونا را نقطه عطفی در تاریخ ایران قلمداد کرد که در حد آتروپی محیطی می‌تواند سیستم را مجبور به تغییراتی در خود و تطبیق با شرایط جدید کند (عباسی، ۱۴۰۰: ۲۷۲).

۵. تحلیل مواجهه و تخاصم کرونا و فلسفه سیاسی مدرن

۵-۱- کرونا و چالش اندیشه انسان‌محوری مدرنیته

جنبش اومانیستی یا انسان‌محوری در اروپا و در دوران رنسانس به منظور بازیابی ارزش به حاشیه رانده شده انسان قرون وسطایی که زیر سیطره استبداد کلیسا قرار داشت شکل گرفت و سعی داشت تا با عطف توجهی خاص به دوران یونان باستان، انسان‌گرایی آن دوران را نمونه اعلا معرفی کند و به همین ترتیب شالوده اصلی انسان‌گرایی غرب مدرن را تحت تأثیر دوران یونان باستان و اسطوره‌های آن بازه زمانی شکل داد (صانع‌پور، ۱۳۸۹: ۸۹-۸۷). بنابراین شاید بتوان گفت که اومانیسم به طور رسمی به دوران فلسفی سوفیست‌ها باز می‌گردد. پروتاگوراس اولین کسی بود که رسماً تأیید کرد که «انسان معیار همه چیز» است و باید پارامتر و کانون قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در جهان باشد (Isife, 2021: 3). در مجموع، اومانیسم اصطلاحی است که از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های انسانی برای پذیرفتن مسئولیت اقدامات خود حمایت می‌کند و رویدادهای پیرامون آنها، بدون توسل به فراطبیعی، مذهب یا ایدئولوژی را مد نظر قرار می‌دهد (Isife, 2021: 3).

گرچه در نظام بزرگ تمدن کنونی و در عظمت بشر نمی‌توان تردید کرد، اما در عین حال نمی‌توان ناچیزی و ناتوانی انسان و از دچار شدن به غرور همه‌دانی و همه‌توانی نیز نمی‌توان چشم پوشی کرد (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۴). با شروع همه‌گیری کرونا یک چالش اساسی پیرامون مهمترین جریان تاریخ فلسفه که همانا سوپژکتیویته است شکل گرفت. در واقع و با توجه به چارچوب نظری پژوهش و بر اساس روایت اشمیت از امر سیاسی، محور و اصل تجسم‌بخش امر سیاسی، سیاست تخاصم و مواجهه تصور می‌شود. در این خوانش، امر سیاسی با اعتقاد به برابری ذاتی مد نظر لیبرال دموکراسی جمع نمی‌شود، چراکه از نظر اشمیت، جوهر امر سیاسی در سایه ذات شرور انسان معنامند شده و با نگرشی رئالیستی دمساز شده است.

بدین ترتیب در روایت اشمیت از امر سیاسی، غیریت‌سازی و دیگر الزاما به سبک پست‌مدرن و از جنس گفتمانی و نظری نمی‌باشد. بلکه هم‌آوردی عینی و عملیاتی در قالب تمایز دوست/دشمن را در دل خود مکتوم کرده و گویی حریف و مبارز می‌طلبد. این روایت اشمیت از امر سیاسی در شرایط فعلی، نمود خود را در قالب هم‌آوردی کروناویروس با بشریت به نمایش گذاشته و ستهندگی جدیدی در معادله امر سیاسی در تخاصم با برخی وجوه فلسفه مدرنیته از جمله انسان‌گرایی خود را باز می‌نمایاند. به واقع یکی از آرمان‌های بزرگ مدرنیته که همانا گزاره‌هایی از جنس انسان معیار همه چیز است، به چالش و

تخاصم طلبیده شده است (صادقی اول، ۱۳۹۹: ۹).

به عبارت دیگر، کرونا دقیقاً در زمانی ظهور یافت که انسان ظاهراً به اوج غرور ناشی از تفکر اومانیسم رسیده بود. اگر کرونا را نتیجه تکاملی طبیعی به حساب آوریم، باز هم نمی‌توان پیامدهای عمیق و مختلف آن را در نظر نگرفت. کرونا برای انسان آشکار ساخت که بر خلاف تصور او، طبیعت فاقد حیات و علم و شعور نیست و فقط در خدمت استفاده تکنولوژیک انسان قرار ندارد. طبیعت جدای از ارزش‌گذاری انسان اومانیسمی، دارای یک ارزش ذاتی است و از نظام و قوانینی احسن و اکمل برخوردار است که صرفاً توسط انسان کشف شده‌اند (طولی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹). ویروس کرونا به شکلی آشکار و البته تلخ، عاملیت غیرانسان‌ها را به رخ انسان کشاند و ایده خودبنیادی مرکزی ناشی از دوران مدرن را به تخصص و چالش طلبید. برای درک این عاملیت کافی است به طیف گسترده‌ای از تغییراتی که کرونا در سیاست‌گذاری، روابط اجتماعی - سیاسی، اقتصاد و غیره ایجاد کرده توجه کنیم (آیت‌اللهی، ۱۳۹۹: ۱۳۴).

بنابراین، با شیوع همه‌گیری کرونا و علاج‌ناپذیری آن، طبیعت در حالی که انسان عاصی مدرن را به عقب می‌راند بار دیگر با تداعی سایه مرگ بر زندگی انسان، این حقیقت را یادآور شد که «انسان موجودی متناهی است» (آیت‌اللهی، ۱۳۹۹: ۱۱۳). همه‌گیری کرونا و تعداد مرگ و میر ناشی از آن از جمله مهمترین موقعیت‌هایی هستند که موجبات آن را فراهم آورد تا انسان بار دیگر مرگ را در کنار خود ببیند و همنشینی مرگ را که از جمله قطعی‌ترین واقعیات زندگی اوست و بر اثر رشد و پیشرفت تکنولوژی ناشی از مدرنیته این گمان را برای او فراهم آورده بود که می‌تواند مردن را به تأخیر بیندازد به چالش بکشد (علیپور و قربانی‌قمی، ۱۳۹۹: ۱۹۵).

اگرچه، رنج‌ها و ناخوشی‌ها، همواره همراه انسان در زندگی او بوده و هستند و همه‌گیری کرونا اولین بلای انسانی قلمداد نمی‌شود؛ لیکن آنچه پاندمی کرونا را متفاوت می‌کند، خصلت فراگیری و جهان‌شمول بودن آن است که بار دیگر عجز و محدودیت وجودی بشر در مقابل هستی را به انسان متجدد علم زده و متکی بر فناوری متذکر شد و آشکار کرد که اندیشه فعال یگانه راه زیست کامیاب و عامل توانمندسازی او از جمله بحران‌ها و خاصه همه‌گیری‌هاست (علیپور و قربانی‌قمی، ۱۳۹۹: ۱۸۳) و بشر را با چالش‌های عظیمی روبرو نماید.

به این ترتیب، همه‌گیری کرونا در پاسخ به این سوال اساسی که آیا این ویروس نامرئی توانسته ایده استقلال انسان معاصر را زیر سوال ببرد پاسخ مثبت داده است. بر اساس برخی آمارها، حدود دو میلیارد نفر در خانه‌های خود حبس شده، مرزهای داخلی و خارجی بسیاری از کشورها بسته و تمام نقاط جهان گرفتار قرنطینه و محدودیت شدند. این بحران بین‌المللی که بیش از ۱۹۰ کشور را با این ویروس تاجدار پنج گرمی درگیر کرده و از ابتلای ۷۰ درصد مردم جهان سخن گفته شده و به قول آگامبن، موج ترس جوامع را فلج کرده و به بیان ژیزک، ناممکن رخ داده و جهان متوقف شده است. انسانی که خود را مالک مطلق بر طبیعت، خود و خدا می‌پنداشت به یکباره همه راه‌های ارتباطی بر او بسته شده و به نوعی «ایزولاسیون اجتماعی مطلق» گرفتار شده و انسان امروزی دیگر منفرد و مستقل قلمداد نمی‌شود (شیخ رضایی، ۱۴۰۰: ۱۳۵-۱۳۴).

در بازه زمانی ظهور و بروز همه‌گیری کرونا، جنبه‌های ضدانسانی و اومانستی نظیر مناقشه مردم در فروشگاه‌ها، سرقت در لوازم بهداشتی، کم‌اعتنایی و بی‌اعتنایی نسبت به بیماران سالمند، رها نمودن برخی اجساد در خیابان (ابراهیمی کیایی و پارسا، ۱۳۹۹: ۱۴)، دزدی کشورها از همدیگر در خصوص اقلام بهداشتی، قرار گرفتن در صف خرید تفنگ در کشورهای نظیر آمریکا برای دفاع از خود، گرسنگی‌ها، صف‌های بلند و عجیب غذا در مقابل بانک‌های غذا، سرقت ماسک از کشور ایتالیا از سوی سایر دولت‌ها، دزدیده شدن ماسک‌ها در بزرگراهی از پرتغال به فرانسه (زارعی و سرپرست سادات، ۱۳۹۹: ۲۳۵) و غیره نشانگر این مسأله است که اومانیسیم و انسان‌گرایی در شرایط بحرانی نظیر رخداد کووید ۱۹ به چالش کشیده شده است.

گویی و ویروس برای عوض کردن فلسفه مدرنیته آمده و به قول ژیکرک شاید بتوان از این همه‌گیری کنونی درس بگیریم که وقتی طبیعت با ویروس‌ها به ما هجوم می‌آورد، درواقع تنها شیوه‌ای است که پیام خودمان را با خودمان بازمی‌گرداند. محتوای پیام از این قرار است: آنچه تو با من کردی، اکنون من با تو می‌کنم (ژیکرک، ۱۳۹۹: ۶۹). شاید کووید ۱۹ یادآور این سخن و تذکار پاسکال برای انسان باشد که آدمی بینهایت بزرگ و بینهایت کوچک است (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۴). در مجموع برخی بنا بر دلایل زیر بر این اعتقاد هستند که اومانیسیم حاصل از دوران مدرنیته با پدید آمدن کرونا و ویروس به چالش کشیده شده است:

- نزاع‌های مردم در دستیابی به اجناس ضروری و خالی کردن قفسه‌های فروشگاه‌ها
- رها کردن سالمندان
- دزدی دولتی کشورها برای به چنگ آوردن و سایل بهداشتی
- نگرانی‌های افراد در زندگی خانوادگی با افزایش خشونت‌های خانگی و حتی کشتن همسران
- احساس حقارت در صف‌های طولانی برای بدست آوردن لقمه نانی برای زنده ماندن
- اضطراب فزاینده نسبت به سرنوشت
- احساس پوچی تا سرحد افزایش خودکشی‌ها
- افزایش فروش اسلحه به علت احساس ناامنی و تحمیل دیدگاه‌های یک گروه (محسنی، ۱۴۰۲: ۱۰۳).

۵-۲- کرونا و چالش اندیشه خردگرایی مدرنیته

خردگرایی به معنای تکیه انسان مدرن و نو بر محک عقل سنجشگر خودبنیاد در نحوه نگرش به جهان است. اصالت عقل که به معنای تکیه بر اصول عقلی و منطقی در اندیشه، رفتار، و گفتار است، وقتی که در ارتباط با متفکران نخستین قرن هفدهم از جمله دکارت، اسپینوزا، و لایب نیتس به کار می‌رود به معنای باور به عقل به عنوان تنها منبع معتبر شناخت است. آنچه که تجربه و مشاهده به ما می‌گوید بسیار متزلزل‌تر از آن است که بشود به آن اعتماد کرد. این متفکران تلاش کردند حقایق اصلی هستی را از راه برهان و استدلال عقلی اثبات کنند.

صاحبان این نظریه معتقدند که با کاربست روش‌های معین صرفاً عقلی است که ما می‌توانیم به

معرفتی یقینی به معنی کامل و تمام آن نائل آییم، آن چنان معرفتی که در هیچ اوضاع و احوالی ممکن نیست خطا و نادرست باشد (ساوجی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). به واقع، خردگرایی مدرن‌نیت‌با با انقلاب فلسفی رنه دکارت در قرن هفدهم میلادی و کشف مفهوم سوژه خود اندیش «من می‌اندیشم پس هستم»^۱. از انگاره‌های مدرسی ارسطویی پسانوزایی فراتر رفت و بر اساس یک چنین شک دستوری، تمامی آموزه‌های جزمی پیش دانسته شده گذشته و کهن مورد پرسش جدی قرار گرفت و این چنین شد که انقلاب خردباوری و خردگرایی دکارتی به مثابه یکی از اصلی‌ترین ارکان جهان‌بینی مدرن مورد توجه قرار گرفت (ساوجی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

اما با وقوع همه‌گیری کرونا، خردگرایی مدنظر دکارت به نوعی به تخاصم و چالش کشیده شده است. درواقع، کرونا ویروس در بدو امر خردگرایی انسان مدرن را به مواجهه و ستیزه جدی فراخوانده و با استعانت از روایت‌های پست‌مدرن، گویی کانستراکشن خردگرایی مدرن‌نیت‌با به برزخ انتخاب بین دیکانستراکشن^۲ / ریکانستراکشن^۳ دعوت کرده است (صادقی اول، ۱۳۹۹: ۹). کسانی همچون هابرماس بر این اعتقاد هستند که عقل‌گرایی انسان در دوره کرونا زیر سوال رفته است. هابرماس، فیلسوف آلمانی گفته است: کرونا نادانی ما را به رخصمان کشید. هابرماس تأکید می‌کند که دولت‌ها و یا کارشناسان همه چیز را در مورد ویروس کرونا نمی‌دانند. دولت‌ها کاملاً آگاهند که متخصصان ویروس‌شناس که به آنها مشاوره می‌دهند دانسته‌های محدودی دارند، شهروندان نیز این وضعیت را به خوبی می‌بینند. هیچوقت مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک و تردید و "ندانستن" انجام می‌شود (محسنی، ۱۴۰۲: ۱۰۶). به عبارتی، همه‌گیری کرونا علاوه بر ساحت مادی بشر، دستگاه فکر و اندیشه وی را با چالش جدی مواجه ساخته است و این سوال اساسی را مطرح ساخته که این سطح از پیشرفت علوم چگونه در برابر طبیعت تا این حد ضعیف و ناتوان عمل کرده است؟ یک چنین سوالاتی در بدنه اجتماعی و سیاسی غرب به دلیل تخصصی و ماشینی شدن زندگی بشری اهمیت بیشتری به خود می‌گیرد. در فلسفه سیاسی غرب، من‌خودبنیاد که ریشه در اندیشه‌های رنه دکارت ریشه دارد به چالش کشیده شده و هوش مصنوعی با تلاش برای پاسخ به مسائل و بکارگیری آن، زمینه را برای خلع ید ذهن انسان از توانایی اندیشیدن در همه موضوعات را فراهم آورده و من‌دیجیتال را در برابر من‌خودبنیاد اعتبار بخشیده است. تلاش مهندسی هوش مصنوعی و سیستم‌های فناوری جدید برای دستیابی به وضوح حداکثری ذهن انسان، بر این فرض استوار است که ماهیت ذهن بشر مکشوف است.

لذا هوش مصنوعی با دست یازیدن به این وضوح حداکثری، می‌تواند به من‌خودبنیاد دیجیتال مبدل شود که همچون انسان می‌تواند علاوه بر طراحی، جهان بیرونی خود را فهم کند و نسبت به اتفاقات گوناگون در اطراف خود تصمیم بگیرد. من‌دیجیتال با ارتقای کنترل ذهن انسان توانسته است مشروعیت نسبی در زندگی غربی برای خود مهیا کند و به همین دلیل شاهد آن هستیم که سندیت و اعتبار اراده، اندیشه انسان در مقابل هوش مصنوعی با چالش و تخاصم اساسی روبرو شده است، برای مثال از آغاز

1. Cogito ergo sum
2. Deconstruction
3. Reconstruction

همه‌گیری کرونا اعتماد به هوش مصنوعی که زیرساخت‌های علمی غرب را در اختیار دارد، برای مبارزه با همه‌گیری کرونا بیشتر از یافته‌های فردی مورد اعتماد قرار گرفته است (اعتمادی بزرگ و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۰-۳۹).

در واقع، وجود اطلاعات و داده‌های متنوع و کثیر از چستی همه‌گیری کرونا ایجاد شده که با بنیان آگاهی حداکثری در فلسفه سیاسی غرب در تناقض است. به تعبیری بنا بر ادعای فلسفه سیاسی مدرن، انسان توانایی آن را دارد که با رعایت اصول مدرنیته به حداکثر آگاهی دست یازد تا از طریق آن بتواند جهان پیرامونی خویش را تحت کنترل خود درآورد، اما کنترل دیجیتال و هوش مصنوعی این آگاهی حداکثری بشر را مخدوش ساخته است، چراکه طراحی هوش مصنوعی بر مبنای ذهن انسان متفکر خلق شده است. انسان متفکر در فلسفه سیاسی غرب، انسانی که می‌اندیشد، پس وجود دارد.

الگوبرداری از یک چنین مفهومی در هوش مصنوعی موجبات آن را پدید آورده تا این سیستم همچون ذهن بشر تلاش کند تا از این بحران رهایی یابد و در این راه با حقانیت و مشروعیت داده‌های خود، اراده انسان آزاد را به تقلید از خود وادار نماید. یک چنین سیاستی، قدرت اراده انسان در شک کردن، وجود داشتن و آزاد و خودمختار بودن در جهت طرح ایده‌ای خارج از گفتمان مسلط را رو به اضمحلال برده و انسان را یک مقلد ماشین مبدل می‌کند (اعتمادی بزرگ و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۹). بدین صورت است که هوش مصنوعی در طول دوران همه‌گیری کرونا، توانایی خرد انسانی در حل و فهم تمامی امور این جهانی را به تخصم و چالش کشیده و آرمانشهر مدنظر فلسفه سیاسی غرب برای خدمت عقلانیت ابزاری به انسان مدرن به تخصم با همه‌گیری کرونا دعوت شده است.

۵-۳- کرونا و چالش علم‌گرایی مدرنیته

همه‌گیری کرونا در قرن‌های جهان را به خود آلوده ساخت که امیدواری بسیاری در بین شیفتگان علوم جدید ایجاد شده بود که در نهایت علم بتواند اندک اندک معضلات و بلایای گوناگون را کاهش داده و به حداقل ممکن برساند. با این توضیحات، اگر چنین فرض شود که همه‌گیری کرونا، ویروسی است که به واسطه دخالت علم جدید خلق شده است، در این صورت، قسمت عمده‌ای از امیدهای بشری در این زمینه دچار مناقشه خواهد شد. از طرف دیگر اگر وضع چنین باشد، چطور می‌توان از شاخصه نجات‌بخشی علوم جدید در بحث زندگی بشری سخن به میان آورد؟ علم جدیدی که بنا داشت از درد و رنج‌های انسان بکاهد، اکنون با یک چنین اتهامی مواجه شده است. آیا با وجود یک چنین فرضی، قابل تحمل نخواهد که علم مدرن برخلاف وعده‌های خود عمل کرده است و می‌تواند نه تنها حیات موجودات در کره زمین، بلکه حیات انسان را نیز با تهدید مواجه کند (طولی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۸-۲۷).

ادعای بخش طب امروزی که بسیار می‌داند از یکطرف و حاصل کار تحقیقات جهانی در آزمایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها ما را به یاد گفتار ارزشمند توماس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۶۲) می‌اندازد که علم هرگز نمی‌تواند به حقیقت مطلق برسد. ضعف علمی انسان نسبت به همه‌گیری کرونا سخن کوهن را تأیید می‌کند. ناتوانی علم درباره ماهیت پدیده کرونا ما را به تردید و تشکیک درباره کم

و کیف حقایقی که در احکام علم تجربی ظاهر می‌شود، می‌اندازد. اعتراف متخصصان سازمان بهداشت جهانی و مسئولین سازمان‌های موظف در کشورهای پیشرفته جهان به ناتوانی و درماندگی در ارائه راه‌های مفید و عملی که اجتناب این بلیه جمعی را میسر می‌نماید، باعث دوری از امید بیش از حد به قدرت علوم و ساینسیسم شده است (شیخ‌رضایی، ۱۴۰۰: ۱۸۰-۱۷۸).

دکتر آنتونی فاوچی، متخصص ارشد بیماری‌های عفونی آمریکا در ابتدا خطر ویروس جدید را کم‌رنگ جلوه داد. او در اواخر ژانویه درباره کرونا گفت: «خطر خیلی خیلی کمی برای ایالات متحده دارد. چیزی نیست که نیاز باشد مردم آمریکا درباره‌اش نگران باشند یا از آن بترسند». چند روز بعد، الکس آزار، وزیر بهداشت و خدمات انسانی نیز با همین نگاه غالب گفت: «خطر این بیماری برای آمریکایی‌ها کم است». چنین نظراتی در واقع بازتابی از نظرات سازمان بهداشت جهانی بود که تا اواخر ژانویه نیز احتمال همه‌گیری گسترده را دست‌کم گرفت. برخی کشورها به طور کامل اعلام قرنطینه عمومی کردند، در حالی که برخی دیگر با استفاده از مدل‌های علمی این کار را نکردند.

این سردرگمی علم تا بدانجا پیش رفت که یکی از محققان هاروارد به نام اسیون پینکر در آوریل ۲۰۲۰ هشدار داد، اقتداری که دانشمندان کسب کرده‌اند ممکن است از بین برود، تا آنجا که بسیاری از مردم ممکن است فکر کنند آن افراد در لباس‌های سفید، گویی نوعی دیگر از کشیش‌ها هستند (زکریا، ۱۳۹۹: ۹۰-۸۸). از دید هابرماس، در دوران کرونا، مردم در کشورهای مختلف می‌بینند دولت‌هایشان بر مبنای توصیه‌های دانشمندان ویروس‌شناس تصمیماتی اتخاذ می‌کنند، در حالی که این دانشمندان بر ناآگاهی خود در خصوص این ویروس معترف هستند و این یک تجربه غیرعادی است (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶۴).

به واقع بشر امروز که بر اساس اقتضائات مدرنیته چنان مفتون و دلباخته علوم تجربی و محصول آن یعنی تکنولوژی هست که گمان آن را می‌برد که این علوم و فنون و محصولات آن، حلال تمامی مسائل و معضلات اوست. یک چنین نگرشی از حیث روانشناختی، غرروی به برخی از انسان‌ها محول کرده که بر مبنای آن، دچار علم‌زدگی^۱ و علم‌پرستی گردیده و فقط علوم ناظر به کمیات و امور قابل تجربه را مورد اتکای خود قرار داده است. همه‌گیری کرونا، خط بطلان بر روی یک چنین انگاره‌ای کشید و با صدایی بلند نوا داد که درست است که علم حلال بسیاری از مشکلات بشری است و خود به خود هیچ عیبی ندارد و اهمیت فزاینده و غیرقابل انکار در زندگی بشر دارد، ولی همین علم، محدودیت‌های غیرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیری را در خود دارد (ایمانپور، ۱۳۹۹: ۷۰-۶۹).

اگر بنا بود علم و عقلانیت علمی در هر کدام از کشورها بدون همکاری بقیه سیستم‌های اجتماعی و مردم عمل کند، کدام نیرو توانایی آن را داشت که از سرعت انتشار همه‌گیری بکاهد؟ بدون شک، عقل و عقلانیت علمی به تنهایی در کنترل این همه‌گیری تعطیل می‌ماند اگر احساس مسئولیت اجتماعی کادر درمانی و مردم در میان نبود. در این رویارویی، آن دسته از جوامع موفق عمل کردند که توانسته‌اند با کمک رسانه‌های جمعی، تقویت احساسات معنوی، تعامل و ارتباط درون اجتماعی میان نهادهای دولتی و مردمی، همه‌گیری را مدیریت کنند (بختیاریان، ۱۳۹۹: ۶۰).

بسیاری از این طرفداران علم، حتی بر این عقیده بودند که با اتکای بر آن، انسان به تدریج بر مرگ نیز غلبه خواهد کرد. به زعم آنها، مرگ نیز به مثابه یک بیماری است که این علم می‌تواند برای رهایی از آن راه چاره بجوید، اما با وقوع همه‌گیری کرونا، علم از توانایی کشف دارو و ماهیت این بیماری بازمانده است. همه‌گیری کرونا نشان داد که علم انسان تنها توانسته که بخشی از مجهولات را کشف کند و در مقام عمل نمی‌تواند به همه سوالات بشری پاسخ مناسب دهد (علیپور و قربانی قمی، ۱۳۹۹: ۱۸۹). می‌توان گفت که شیوع و گسترش همه‌گیری کرونا به مثابه آزمایشی برای میزان کارایی دستاوردهای عقلانیت علمی بشر عمل کرد. همانطور که همه جهان از آغاز شیوع این همه‌گیری شاهد آن بودند، علم نتوانست از سرایت این همه‌گیری جلوگیری به عمل آورد، تدوین و اجرای قوانین جدید، قرنطینه سراسری و بهره‌گیری از قدرت زور برای اجرای آن و... نشانگر آن است که علاوه بر علم، فلسفه سیاسی نیز با چالش‌های جدی هنگام رویارویی با بحران‌هایی چون کرونا روبرو است (اعتمادی بزرگ و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۶). اگر تعارض نظریه‌های علمی را بر اساس دیدگاه توماس کوهن به تحلیل بنشینیم، بحرانی که در اثر کرونا در پزشکی جدید بوجود آمد باعث شد که ادعای ناتوانی آن جدی‌تر شود. در نتیجه بسیاری از افراد به دنبال جایگزین‌های دیگر بجای علم مسلط شده بودند. اعتراض‌هایی که بحران مشروعیت و مقبولیت آن را زیر سوال برد. ناتوانی پارادایم مسلط پزشکی از یک طرف و ناچاری مردم در مواجهه با خطر فراگیر کرونا از طرف دیگر یک اعتراض نهفته فراگیری را نسبت به پزشکی به وجود آورد. در این دوران می‌بینیم که برای مثال که طب سنتی ایرانی و چینی رفته رفته خود را به سمت پارادایم مسلط شدن می‌برد (محسنی، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

بطور کلی و علیرغم آنچه که در سطور بالا گفته شد، می‌توان گفت که همچنان علم هنوز در آن حدی نیست که بتواند شیوع یک بیماری را متوقف کند چه رسد به اینکه بتواند مانع شیوع آن شود، هر چند نوآوری‌های اخیر توانایی تشخیص و تعیین توالی ژنوم ویروس کرونا را با سرعتی بسیار بیشتر از گذشته فراهم آورده است (شوایب و مالهره، ۱۴۰۰: ۱۴۸). در واقع، همه‌گیری کرونا اگرچه توانست پوشالی بودن علم‌گرایی را عیان کند، اما در کنار آن، اهمیت علم و تکنولوژی را هم آشکار کرد، به نحوی که اولاً علم و تکنولوژی در مقام معالجه و درمان سخت در حال تلاش هستند و دوماً اینکه با کوشش آگاهانه و روشمند، درصدد کشف و تولید واکسن و درمان آن نیز هستند و سوماً اینکه نقش سترگ خود را در این فضای غبارآلود به خوبی ایفا کردند، مثل نقش آفرینی در خصوص امور تجاری و آموزشی (ایمانپور، ۱۳۹۹: ۷۰).

این مسائل همگی ناشی از خصلت تخاصم‌آمیز، تناقض‌آمیز و چالش برانگیز بحران‌ها و خاصه همه‌گیری کروناست، اما آنچه مسلم است این مسأله اساسی است که همه‌گیری کرونا پارادایم‌های حاکم بر زندگی بشری در حوزه‌های مختلف را به چالش کشانیده و در سطح عملی ثابت کرد که گرچه علم بسیار مهم است و نقش آن در رسیدن به اهداف انکارناپذیر، اما پذیرش و آگاهی و وقوف مطلق و کامل نسبت به علم وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

با گذشت مدت زمانی از فراگیری کرونا، تقریباً هیچ ساحتی از حیات بشر از تاثیر این بیماری در امان نماند. فضای بحرانی عصر حاضر، گرچه بی‌سابقه نیست، اما برای جوامع مدرن کم سابقه بوده است، از جمله مهمترین این چالش‌ها، مقولات خردگرایی، انسان‌گرایی و فردگرایی بودند. این مولفه‌های به هم پیسته و مکمل فلسفه سیاسی مدرن که ستون فقرات مدرنیته را شکل می‌دادند امروز و به واسطه همه‌گیری کرونا، هرچند به صورت موقت به تخاصم و چالش کشیده شدند. در این مقاله تلاش شد تا نشان داده شود که چگونه این ویروس نامریی، تمایز دوست/دشمن را در دل خود مکتوم کرده و این روایت اشمیت از امر سیاسی در شرایط فعلی، نمود خود را در قالب هم‌آوردی کروناویروس با بشریت به نمایش گذاشته است. در این فضا، یکی از بزرگ‌ترین مبانی فلسفه مدرن که همانا گزاره‌هایی از جنس انسان معیار همه چیز است، به چالش و تخاصم طلبیده شد و انسان که مسلط بر طبیعت و جهان تعبیر می‌شد، به واسطه کرونا به موجودی ضعیف و ناتوان در مقابل آن تبدیل شده است.

سپس به خردگرایی و به دنبال آن علم‌زدگی اشاره شد که فلسفه مدرنیته تلقی آن را داشت که انسان به واسطه خرد و فهم خویش توانایی آن را دارد که در تمامی امور دخالت کرده و بدون توجه به جهان بیرونی، یک تنه مشکلات خویش را رتق و فتق کند. اما همه‌گیری کرونا این مولفه را نیز به تخاصم کشانید و یادآور شد که خرد انسانی از ضعیف است و مقولاتی نظیر هوش مصنوعی به راحتی توانسته خود را در لباس دشمن خرد انسانی جا افکند و به تعبیر فرید زکریا، در جریان همه‌گیری، ما امروز هوش مصنوعی را همانند خدا مورد پرستش قرار می‌دهیم. چرا که به روش‌های مبهم و رازآلود عمل کرده و معجزاتی از خود به نمایش گذاشته که خرد و عقلانیت علمی انسان توانایی هم‌آوردی با آن را ندارد. بنابراین علیرغم خدمات فروان علم و عقلانیت به انسان، کرونا یادآور این مسأله مهم شد که علم و عقلانیت همچنان از محدودیت‌های غیرقابل انکاری برخوردار است و نمی‌تواند یگانه راه‌حل مشکلات بشری باشد.

به واقع هدف اساسی در این مقاله، نه خلق فلسفه نوینی ناشی از همه‌گیری کرونا، بلکه نشان دادن این مسأله اساسی است که همانطور که دوران مدرن با جنگ صد ساله ۱۳۳۷ تا ۱۴۵۳ و طاعون ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به طور هم‌زمان آغاز و قرن بیستم نیز با جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸)، سپس آنفولانزای اسپانیایی (۱۹۱۸-۱۹۲۰) آغاز شد و همچنین استفاده از جنگ‌های بیولوژیکی، شیمیایی و اتمی در نقاط مختلف جهان در طول قرن بیستم رنج‌های آشکار و/یا پنهان بشری گسترده را به دنبال داشته، چطور ویروس کرونا نشانه‌ای از یک بحران قابل توجه اما اغلب نادیده گرفته شده در دنیای پرستی معاصر است. به عبارت دیگر، زادگاه این ویروس، «طبیعت» ویران شده است که خود جنبه‌ای از دنیای امروزی است. این همان جنبه‌ای از هستی مدرن است که با ویران شدن توسط خود انسان مدرن، به تناقض آشکاری با جنبه دیگری از دنیای مدرن، یعنی آنچه که امیل دورکیم «تراکم اخلاقی» نامیده است، رسیده است (Dallmayr & Ma- noochehri, 2022: 11).

برخلاف «تراکم اخلاقی یا پویای جامعه» که به این معنی است که «افراد بیشتری وجود دارند که به اندازه کافی با یکدیگر در تماس هستند تا بتوانند به طور متقابل روی یکدیگر عمل کرده و واکنش

نشان دهند»، ویژگی آشکار ویروس کرونا تداوم آن در به چالش کشیدن تعاملات انسانی است. به این ترتیب، کروناویروس تضادی را در طرح واره جهانی بودن مدرن، یعنی بین طبیعت ویرانگر تکنولوژیکی، از یک سو، و «تراکم اخلاقی»، مورد نیاز برای پیشرفت تکنولوژی، از سوی دیگر، نشان می‌دهد. بنابراین، برخلاف مشاهدات سطحی که نشان می‌دهد ویروس کرونا از طبیعت به دنیای انسان می‌رود، کرونا همان ساختار افق همان جهان، یعنی ابعاد و ضرورت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن بوده است.

خطر ویروس کرونا، خطر دستکاری فناوری منابع انسانی و طبیعی است که به عنوان ابزاری با استدلال محاسباتی برای منافع اقتصادی و مطلوبیت کلی در خدمت قدرت‌های مسلط مورد استفاده قرار می‌گیرد. تخریب محیط زیست اعمال خشونت علیه طبیعت است که منجر به خود ویرانگری بشر از طریق ایجاد بیماری‌های همه‌گیر در طبیعت می‌شود که زندگی انسان را به چالش می‌کشد. بنابراین، تلاش برای جلوگیری یا حل معمای همه‌گیری نیازمند چیزی بیشتر از دانش محاسباتی مدرنیته است. این بدان معنی است که نجات ما از خطر همه‌گیرها به معنای جستجوی منبع خود خطر است. بنابراین، برای جلوگیری از همه‌گیری‌های آینده و دفاع از امنیت و مدنیت بشریت نیازمند «دنیایی» متفاوت است. بدون چنین راه ایمن جایگزین، به نظر می‌رسد «بهبیستی» جهانی برای مدتی دور از دسترس باشد (Dallmayr & Ma, noochehri, 2022: 11).

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۹)، گفتارهایی در مورد کرونای ایران، تهران: خانه.
- آیت الهی، حمیدرضا (۱۳۹۹)، فلسفه و بحران کرونا، تهران: دانشگاه امام صادق.
- ابراهیمی کیایی، هادی، پارسانیا، حمید (۱۳۹۹)، بحران کرونا و نقد فلسفه سیاسی نئولیبرالیسم، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴): ۲۲-۳.
- اخوان کاظمی، بهرام، محسنی، حسین (۱۴۰۲)، واکاوی اثرات سلبی و ایجابی پاندمی‌ها بر امر سیاسی؛ با تأکید بر پاندمی کرونا، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴۴: ۲۳۲-۱۹۷.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۵)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
- اعتمادی بزرگ، امیر، رضایی حسین آبادی، مصطفی، گودرزی، بهنام (۱۳۹۹)، کرونا، اقتدارگرایی دیجیتال و بن‌بست‌های لیبرالیسم در فلسفه سیاسی غرب، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴): ۴۶-۲۵.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمانپور، منصور (۱۳۹۹)، تحلیل فلسفی بحران ناشی از کرونا، پژوهش‌های فلسفی، ۳۱: ۷۵-۵۵.
- بختیاریان، مریم (۱۳۹۹)، کارآمدی عقلانیت سیستمی در مواجهه با بحران کرونا، فلسفه تحلیلی، ۳۷: ۷۵-۵۱.
- شیخ رضایی، حسین (۱۴۰۰)، کرونا و علوم عقلی، تهران: حکمت و فلسفه.
- خالقی دامغانی، احمد، ملک زاده، حمید (۱۳۹۴)، سیاست، پایداری و دولت؛ امر سیاسی و بنیان‌های ذهنی آن. دولت پژوهی، ۱(۲): ۱۶۶-۱۳۵.

- خسروی، علی (۱۴۰۰)، کرونا، آزمون چپ نو در وضعیت حداقلی دولت ملی ایران معاصر، مسائل اجتماعی ایران، ۱۲(۲): ۸۵-۱۱۴.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۹)، برساختن گم‌نیشافت مجازی در روزگار کرونا، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳۳: ۱۹۱-۱۵۷.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۹)، کرونا بلایی طبیعی یا تاریخی، تهران: کتاب برتر.
- زارعی، مجتبی، سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۹)، کرونا؛ چالش سکولاریسم، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴): ۲۴۲-۲۲۳.
- زکریا، فرید (۱۳۹۹)، درس‌هایی برای دنیای پساکرونا، ترجمه محمدعلی شفیعی، قم: کتابستان معرفت.
- ژنیک، اسلاوی (۱۳۹۹). پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد. ترجمه نوید گرگین، تهران: شب خیز.
- ساوجی، محمد (۱۳۸۸)، مدرنیته و پسامدرنیسم، فصلنامه سیاست، ۳۹(۲): ۱۹۲-۱۷۱.
- شوپ، کلاوس، مالهره، تیه‌ری (۱۴۰۰)، کووید ۱۹ بازتنظیم بزرگ، ترجمه علیرضا حسینی، تهران: نشر نو.
- صادقی اول، هادی (۱۳۹۹)، کرونا و چالش‌های فلسفه مدرنیته از منظر منظومه امر سیاسی، مجموعه مقالات کرونا و نظام بین‌الملل، خبرنامه داخلی، سال ۲، شماره ۲۱، دانشگاه تبریز.
- صانع‌پور، مریم (۱۳۸۹)، انسان‌گرایی مدرنیته و مبانی اسطوره‌ای آن، غرب‌شناسی بنیادی، ۱۱(۱): ۱۱۶-۸۷.
- طولی، فاروق، نجاتی، محمد، تقوی، سیدعباس (۱۴۰۰)، بیماری کرونا در جهان معاصر و برخی پیامدهای فلسفی آن»، مطالعات اسلامی در حوزه سلامت، ۵(۳): ۳۴-۲۳.
- عباسی، ابراهیم (۱۴۰۰)، بحران‌های پاندمیک و سیاست؛ فرصت‌ها و تهدیدات پساکرونایی در ایران، سیاست، ۵۱(۱): ۲۹۰-۲۶۳.
- علیپور، ابراهیم، قربانی‌قمی، اکرم (۱۳۹۹)، خیزش تفکر الهیاتی - فلسفی در بحران کرونا، قبسات، ۹۶: ۲۱۰-۱۸۱.
- محسنی، حسین (۱۴۰۲)، تأثیرات پاندمی‌ها بر امر سیاسی با تأکید بر کوید ۱۹، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
- محسنی، حسین (۱۳۹۹)، واکاوی تأثیرات پاندمی کرونا بر حکمرانی خوب؛ تجربه‌ای جهانی، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴).
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۲)، نظریه‌های جدید در سیاست؛ اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی، تهران: دانشگاه تهران.
- نجف‌زاده، رضا، جزایی، محدثه (۱۴۰۰)، وضعیت استثنایی و کروناوارگی سیاست، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۱): ۲۰۶-۱۷۷.
- نصیری، حامد (۱۳۹۹)، بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۲): ۲۶۱-۲۲۵.

- نظری، علی اشرف (۱۴۰۰)، تحلیل امر سیاسی؛ فهم بنیان‌های نظری متأخر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظری، علی اشرف (۱۳۹۴)، بازخوانی انتقادی مفهوم امر سیاسی در نظریه کارل اشمیت، فصلنامه سیاست، ۴۵(۴): ۹۹۱-۱۰۱۴.

References

- Abbassi, Ebrahim (2021), Pandemics and Politics: The Post-Pandemic Opportunities and Threats in Iran, *Politics Quarterly*, 51 (1): 233- 260. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22059/jpq.2021.308682.1007649>.
- Akhavan Kazemi, Bahram, Mohseni, Hossein (2023), Analyzing the negative and positive effects of pandemics on politics; Emphasizing the Corona pandemic, *Quarterly of Political Strategic Studies*, 12 (44): 197- 232. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22054/QPSS.2023.68279.3053>.
- Alipour, Ibrahim, Ghorbani Ghomi, Akram (2020), The leap of theological-philosophical thought in the shadow of the Corona crisis; An overview of the meaning of life and death thinking, *Qabsat*, 25 (96): 181- 210. [In Persian]. doi: <https://doi.org/07-96>.
- Ayatollahi, Hamidreza (2020), *Philosophy and the Corona crisis*, Tehran: Imam Sadiq press. [In Persian].
- Azad Aramaki, Taghi (2020), *Speeches about the Iranian corona virus*. Tehran: khaneh Press. [In Persian].
- Bakhtiarian, Maryam (2020), The effectiveness of systemic rationality in facing the Corona crisis, *Analytical philosophy*, 16 (37): 51- 75. [In Persian].
- Davari Ardakani, Reza (2020), *Corona is a natural or historical disaster*, Tehran: Ketabe Bartar Press. [In Persian].
- Ebrahimikiapei, Hadi, Parsania, Hamid (2019), The Corona Crisis and the Critique of the Political Philosophy of Neoliberalism. *Contemporary political essays*, 11 (4): 3-22. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.35613.2754>.
- Etemadi Bozorg, Amir, Rezaee, Mostafa, Goudarzifard, Behnam (2019), Corona, digital authoritarianism and the impasse of liberalism In *Western Political Philosophy, Contemporary political essays*, 11 (4): 25-46. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.35618.2757>.
- Iman, Muhammad Taqi (2015), *philosophy of human research methods*. Qom: Research Institute of Hawzah and University, [In Persian].
- İmanpour, Mansour (2020), Philosophical analysis of the crisis caused by “Coronavirus”. *Journal of Philosophical Investigations*, 14 (31): 55- 75. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22034/jpiut.2020.39870.2557>.
- Jazaei, Mohadeseh, Najafzadeh, Reza (2021), State of exception and Coronation of corona in politics, *Political and International Approaches*, 13 (1): 177- 206. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.29252/piaj.2021.221160.1054>.
- Khaleghi Damghani, Ahmad & Malekzadeh, Hamid, (2015),” Politics, Paidia and Government; The political issue and its mental foundations”, *Government studies*, 1 (2): 135- 166. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22054/tssq.2015.1808>.
- Khalili, Mohsen (2020), Construction of Virtual Gemeinschaft in the Era of Corona, *Quarter-*

- ly of Political Strategic Studies, 9 (33): 157- 190. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22054/qpps.2020.52267.2534>.
- Khosravi, Ali (2022), Corona, the Test of neo-Marxism in the Minimal Condition of the nation- state of Contemporary Iran. Social Problems of Iran. 12(2): 85-114. [In Persian].
 - Mohseni, Hossein (2020), Investigating the effects of the Corona pandemic on good governance; Global experiences, Contemporary political essays, 11 (4): 337- 359. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.34892.2709>.
 - Mohseni, Hossein (2023), The Effects of Pandemics on the Politics with an Emphasis on COVID 19. Political science doctoral thesis, Shiraz university .[In Persian].
 - Moini Alamdari, Jahangir (2013), New Theories in Politics (Positivism and Post-Positivism). Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
 - Nasiri, Hamed (2020), The Corona crisis as an opportunity to reflection on the current political situation, Iranian Political Science Association, 15 (2): 225- 261. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.405>.
 - Nazari, Ali Ashraf (2016), Critique and deconstruction of the concept of political liberalism and the theory of Carl Schmitt, Politics Quarterly, 45 (4): 991- 1014. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22059/jpq.2015.55955>.
 - Nazari, Ali Ashraf (2021), Analyzing the Political Understanding the Consequent Theoretical Foundation. Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
 - Sadeghi Aval, Hadi (2020), Corona and the challenges of the philosophy of modernity from the perspective of the political. A collection of articles on Corona and the international system, 2 (21):9-9 , Tabriz University .[In Persian].
 - Sanepour, Maryam (2010), Humanism of modernity and its mythological foundations, Basic western studies, 1 (1): 87- 116. [In Persian].
 - Saveji, Mohammad (2009), Modernity and Postmodernism, Politics Quarterly, 39 (2): 171- 192. [In Persian].
 - Schmitt, Carl (2016), The Concept of the Political. Translated by Sohail Safari, Tehran: Negahe Moaser Press. [In Persian].
 - Schwab, Klaus, Malleret, Thierry (2021), COVID 19: The Great Reset, Translated by Alireza Hosseini, Tehran: Nav press. [In Persian].
 - Sheikh Rezaei, Hossein (2021), Corona and intellectual sciences, Tehran: Hikmat and Falasfeh Press.[In Persian].
 - Touli, Farooq, Nejati, Mohammad, Tagvi, Seyyed Abbas (2021), Corona disease in the contemporary world and some of its philosophical consequences, Journal of Islamic Studies in Health, 5 (3): 23- 34. [In Persian].
 - Zakaria, Farid (2019), Lessons for the post COVID world, Qom, Marefat Press, [In Persian].
 - Zaree, Mojtaba, Sarparastsadat, Seyyed Ebrahim (2019), Corona Challenge of Secularism, Contemporary political essays, 11 (4): 223- 242. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.35622.2760>.
 - Žižek, Slavoj (2020), Pandemic: COVID-19 Shakes the World, Translated by Navid Gorgin, Tehran: Shabkhiz Press. [In Persian].

De-dollarization of trade relations between China and Saudi Arabia by membership in BRICS

Marziyeh AlSadat Alvand¹, Abolghasem Shahriari², Mahla Moghaneh Bailandi³

DOI: [10.48308/piaj.2024.234277.1475](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234277.1475) Received: 2023/12/27 Accepted: 2024/07/10

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The fluctuations caused by the depreciation of the dollar along with the imposition of sanctions against countries using the power of the dollar have caused other countries to seek to reduce dependence on the dollar—a process known as de-dollarization. This is especially important for the People’s Republic of China for two reasons: on the one hand, to counter the hegemony of the US dollar in international exchanges and transactions, and on the other hand, to deal with the increasing energy security risks due to sanctions on China’s oil suppliers. The purpose of this study is to examine China’s actions towards de-dollarization through the establishment of the trans-regional BRICS organization and then to analyze the reasons behind Saudi Arabia’s interest in joining this organization.

Method: The research method is trend analysis using time series and seeks to answer the question: What impact does BRICS membership have on the de-dollarization of trade between China and Saudi Arabia? The initial answer to the research question, which is the research hypothesis, is: the mechanisms designed in the BRICS by China will have a significant potential for Saudi Arabia to reduce dependence on the dollar.

Results and Discussion: Findings indicate that China has become the most important partner of Saudi oil exports during the period under review. In contrast, the consequences of sanctions against Iran and Russia have caused Saudi Arabia to try to reduce

1. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Bojnord University, Bojnord, Iran. malvand@ub.ac.ir

2. Visiting Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author) ab.shahriari@mail.um.ac.ir

3. MA in International Relations, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran mahlamoghani@mail.um.ac.ir



its dependence on the dollar. The processes within BRICS, especially trading in yuan on par with gold, have created the necessary capacity for Saudi Arabia to reduce its dependence on the dollar. At the same time, it should be noted that the measures taken by Saudi Arabia to expand cooperation with China are overshadowed by its relationship with the United States. Since Saudi Arabia is deeply integrated into the US-led economic and security framework, it cannot easily reduce its dependence on the dollar. Additionally, There is no intention at this time to abandon currency ties or end the defense partnership with the United States. For this reason, Saudi Arabia's long-term strategy is to develop the ability to conduct transactions in both the dollarized and de-dollarized regions, and to reduce its dependence on the United States while maintaining its position in the world energy distribution.

Conclusions: The most important point about the process of de-dollarization and the efforts of organizations like BRICS, led by China, to counter the hegemony of the dollar is that de-dollarization has never meant abandoning the dollar. Instead, it is an attempt to diversify countries' currency reserves and increase the maneuverability of central banks in international exchanges and transactions. This is why China remains one of the largest buyers of US Treasury bonds, despite its significant efforts to reduce the scope of the US dollar's power in international exchanges. In parallel, although it is unlikely that Saudi Arabia will be able to abandon the US dollar in the short and even medium term, it is nevertheless developing a broader financial instrument to reduce its dependence. Saudi Arabia has taken important steps such as designing a central bank digital currency, which plays an important role in the exchanges of BRICS members. Despite being in their early stages, central bank digital currencies appear to be a promising new tool to reduce the dependence of the dollar on regional and trans-regional cross-border transactions.

Keywords: China, Saudi Arabia, BRICS, Dedollarization, Energy security.

Citation: Alvand, Marziyeh AlSadat & Shahriari, Abolghasem & Moghni Bailandi, Mehla. 2024. De-dollarization of trade relations between China and Saudi Arabia by membership in BRICS, Political and International Approaches, Spring, Vol 16, No 1, PP 128-153.



دلارزدایی از روابط تجاری چین و عربستان با عضویت در بریکس

مرضیه السادات الوند^۱، ابوالقاسم شهریاری^۲ و مهلا مقنی بیلندی^۳

DOI: [10.48308/pijaj.2024.234277.1475](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.234277.1475)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: نوسانات ناشی از کاهش ارزش دلار به همراه اعمال تحریم علیه کشورها با استفاده از قدرت این ارز سبب گردیده تا سایر کشورها به دنبال کاهش وابستگی به دلار باشند، فرآیندی که دلارزدایی نام گرفته است. این موضوع به ویژه از سوی چین به دو دلیل دارای اهمیت است: از یک سو مقابله با هژمونی دلار آمریکا در مبادلات بین‌المللی و از سوی دیگر، افزایش ریسک امنیت انرژی به دلیل تحریم شرکای تأمین کننده نفت برای چین. هدف پژوهش حاضر بررسی اقدامات چین در راستای دلارزدایی از طریق تاسیس سازمان فرامنطقه‌ای بریکس و سپس دلایل استقبال عربستان از عضویت در این سازمان است.

روش‌ها: روش پژوهش این مقاله تحلیل روند با استفاده از سری زمانی و در پی پاسخ بدین سؤال است که عضویت در بریکس چه تأثیری بر دلارزدایی از تجارت میان چین و عربستان دارد؟ پاسخ اولیه به سؤال پژوهش که فرضیه تحقیق می‌باشد عبارت است از: مکانیسم‌های طراحی شده در بریکس توسط چین ظرفیت بالقوه مناسبی را جهت کاهش وابستگی به دلار برای عربستان در پی خواهد داشت.

یافته‌ها: یافته‌های مقاله حاکی از آن است که چین طی دوره مورد بررسی به مهم‌ترین شریک صادرات نفت عربستان تبدیل شده و در مقابل نیز تبعات تحریم علیه ایران و روسیه سبب شده تا عربستان درصدد باشد بخشی از وابستگی خود به دلار را کاهش دهد. فرآیندهای موجود در بریکس به ویژه مبادله با یوان هم‌تراز با طلا، توانایی لازم جهت کاهش وابستگی عربستان به دلار را ایجاد نموده است. درعین حال باید توجه داشت که اقدامات صورت گرفته از سوی عربستان جهت توسعه همکاری با چین تحت‌الشعاع رابطه این کشور با ایالات متحده قرار دارد،

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران. malvand@ub.ac.ir

۲. استاد مدعو گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).

ab.shahriari@mail.um.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. mahlamoghani@mail.um.ac.ir

um.ac.ir



زیرا این کشور به‌طور عمیقی در ساختار اقتصادی و امنیتی تحت رهبری امریکا قرار دارد و نمی‌تواند به‌سادگی وابستگی به دلار را کاهش دهد. همچنین در حال حاضر هیچ نیتی برای کنار گذاشتن پیوندهای ارزی یا پایان دادن به مشارکت دفاعی با واشنگتن وجود ندارد. به‌همین دلیل نیز استراتژی بلندمدت عربستان این است که توانایی انجام مبادلات را در هر دو حوزه دلاری شده و دلارزدایی شده را توسعه دهد و ضمن حفظ جایگاه خود در بازار انرژی جهان، وابستگی خود به ایالات متحده را کاهش دهد.

نتیجه‌گیری: مهم‌ترین نکته در خصوص فرآیند دلارزدایی و تلاش سازمان‌هایی همچون بریکس به رهبری چین جهت مقابله با هژمونی دلار این است که دلارزدایی هیچ‌گاه به معنی کنار نهادن دلار نبوده و صرفاً تلاش در جهت متنوع نمودن سبد ارزی کشورها و افزایش قدرت مانور بانک‌های مرکزی در مبادلات بین‌المللی است. به‌همین دلیل است که چین همچنان یکی از مهم‌ترین خریداران اوراق قرضه خزانه‌داری امریکا است، هرچند در عرصه مبادلات بین‌المللی تلاش بسیاری را برای کاهش حیطه قدرت دلار امریکا به انجام رسانده است. به‌موازات این موضوع، اگرچه بعید است که عربستان در کوتاه و حتی میان‌مدت قادر به کنار گذاردن دلار امریکا باشد، با این‌وجود در حال توسعه ابزار مالی گسترده‌تری برای کاهش وابستگی خود است. ریاض گام‌های مهمی همچون طراحی ارز دیجیتال بانک مرکزی را به انجام رسانده که نقش مهمی در مبادلات اعضاء بریکس دارد. ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی علیرغم اینکه در مراحل اولیه خود هستند، به نظر می‌رسد یک ابزار جدید بالقوه امیدوارکننده برای کاهش وابستگی دلار برای مبادلات مرزی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌گردند. واژگان کلیدی: چین، عربستان، بریکس، دلارزدایی، امنیت انرژی.

استناددهی: الوند، مرضیه‌السادات و شهریار، ابوالقاسم و مقنی بیلندی، مهلا. ۱۴۰۳. دلارزدایی از روابط تجاری چین و عربستان با عضویت در بریکس، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۱۵۳-۱۲۸.



۱. مقدمه

تأمین انرژی و حفظ امنیت آن یکی از مهم‌ترین مسائل برای کشورهای واردکننده انرژی است، چراکه انرژی برای آن‌ها به جهت حفظ روند تولید و صادرات حیاتی و هرگونه اختلال در روند آن به معنی وارد آمدن آسیب‌های مالی فراوان است. در سوی دیگر نیز صادرکنندگان انرژی قرار دارند که امنیت انرژی برای آنان به معنی ثبات در بازار فروش و وجود خریدارانی است که به‌طور مستمر و با نوسان بسیار اندک نسبت به قراردادهای خرید انرژی پایبند باشند. همین موضوع سبب شده تا چین که مهم‌ترین واردکننده انرژی جهان است و روزانه بیش از ۱۴ میلیون بشکه نفت مصرف دارد درصدد باشد تا روندی را برای خود ایجاد نماید که از آسیب‌های موجود در بازار انرژی جهان به‌ویژه تحریم‌های یک‌جانبه امریکا دور بماند.

چراکه تجربه تحریم ایران و روسیه حاکی از آن است که دو منبع مهم تأمین انرژی برای چین عملاً از دسترسی این کشور خارج شده و اختلال مهمی در تأمین انرژی چین به وجود آمد. بنابراین چین برای تأمین امنیت انرژی خود با معضلی به نام تحریم روبه‌رو است که ابزار اصلی امریکا در اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه سایر کشورها، قدرت دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی و وابستگی تجارت جهانی به این ارز و سامانه مبادلات مبتنی بر آن یعنی شبکه نقل و انتقال مالی جهانی (سوئیفت^۱) است. این موضوع سبب شده تا چین راهکارهایی را برای مقابله با چنین وضعیتی در دیپلماسی اقتصادی خود تعبیه نماید و درعین حال تلاش داشته باشد تا از طریق دیپلماسی اقتصادی اعتبار خود به‌عنوان یک بازیگر تجاری قدرتمند را افزایش دهد (Heath, 2016: 158).

یکی از مهم‌ترین اقدامات چین در دیپلماسی اقتصادی، تلاش در جهت افزایش اعتبار ارزش پول خود و کاهش سطح مبادلات با دلار است. وابستگی صرف به مبادلات تجاری با دلار که از آن به دلاریزه شدن یاد می‌شود، سبب شده تا این ارز به ابزاری جهت اقدامات خارج از قواعد بین‌المللی برای امریکا تبدیل شود و درعین حال آسیب‌های متعددی را برای سیاست داخلی کشورها به همراه آورد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: افزایش ریسک نرخ ارز و ناترازی در پرداخت‌های بین‌المللی، افزایش ریسک بانک مرکزی در مهار نقدینگی و در نهایت برگشت‌ناپذیری ارزش پول ملی به‌دلیل نوسانات دلار (Cakir et al, 2022: 6). این دلایل سبب گردیده تا مفهوم دلارزدایی که اشاره به تلاش در جهت متنوع نمودن سبد ارزی کشورها در مبادلات تجاری دارد، موردتوجه چین قرار گیرد. دلارزدایی در واقع به کاهش تسلط دلار بر بازارهای جهانی اشاره دارد و فرآیند جایگزینی دلار امریکا به‌عنوان ارز تجاری نفت و یا سایر کالاها بوده و ناشی از تمایل به کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی بانک‌های مرکزی کشورها است، جایی که وضعیت دلار به‌عنوان ارز ذخیره می‌تواند به‌عنوان یک سلاح تهاجمی علیه آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد (Heuleppa, 2023: 327).

تمامی این شرایط سبب گردیده تا چین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای واردکننده انرژی تلاش فراوانی را برای کاهش وابستگی به دلار به‌ویژه در مبادلات انرژی بکار گیرد و از این طریق ضمن مقابله با استیلای امریکا بر مبادلات جهانی، امنیت انرژی خود را نیز تأمین نماید. مهم‌ترین اقدام چین در این خصوص، تاسیس و ترویج سازمان فرامنطقه‌ای بریکس^۲ است. آنچه اهمیت فرآیند دلارزدایی به‌طور عام و توجه به این فرآیند در

1. SWIFT: The Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication

2. BRICS

سازمان بریکس را مطرح ساخته، این امر است که دلارزدایی معطوف به وضعیت اعمال تحریم‌ها نیز می‌باشد، چراکه سوئیفت تحت نظارت خزانه‌داری ایالات متحده است و در نتیجه تأثیر زیادی بر سامانه‌های تراکنش‌های مالی جهانی، با توانایی اعمال تحریم‌ها بر دولت‌ها و اشخاص دارد (Singh, 2023: 328; Sciortino, 2022: 8; Molodyko, 2020: 72).

در این میان، عربستان از جمله کشورهایی است که در نتیجه اعمال تحریم علیه ایران و روسیه به جایگاه مهمی در تأمین انرژی چین دست‌یافته و به‌موازات بخش مهمی از صادرات عربستان نیز به چین اختصاص یافته است. این موضوع در کنار استفاده بی‌سابقه ایالات متحده از تحریم‌های مالی علیه سایر کشورها از جمله روسیه و ایران، سبب گردیده تا عربستان نیز برای گسترش توانمندی خود برای انجام معاملات بدون دلار گام‌هایی بردارد، هرچند بازار تجاری دلاری نیز همچنان اولویت اصلی آن محسوب می‌شود. در حالی که این کشور به‌طور عمیقی در ساختار اقتصادی و امنیتی تحت رهبری ایالات متحده حضور دارد، اما تصور مزایای موجود در روند دلارزدایی نیز عربستان را به این سوی متمایل نموده و به‌همین دلیل متوجه کاهش اتکای خود به واشنگتن و واحد پول آن شده است. ریاض از طریق عضویت در بریکس در حال تغییر دیدگاه خود نسبت به اتکای صرف به دلار است و استفاده بی‌سابقه ایالات متحده به کنترل صادرات، تحریم‌های مالی و محدودیت‌های قیمت نفت علیه روسیه و ایران را نمونه‌های خطرناکی می‌داند که نظم اقتصادی بین‌المللی را تهدید می‌نماید.

هدف این پژوهش امکان‌سنجی دلارزدایی از تجارت عربستان و چین با فرض عضویت در سازمان بریکس است و این سؤال مطرح گردیده که عضویت در بریکس چه تأثیری بر دلارزدایی از تجارت میان این دو کشور دارد؟ فرضیه تحقیق عبارت است از اینکه توافق‌های همکاری اقتصادی بریکس به همراه فرآیندهای مالی ایجادشده توسط اعضای آن از ظرفیت مناسبی برای دلارزدایی برخوردار است. جهت بررسی فرضیه تحقیق، ابتدا روند تجارت اعضا بریکس مورد بررسی قرار گرفته تا توانایی این سازمان در بهبود تجارت اعضا بررسی گردد و سپس زمینه و امکانات موجود حاصل از عضویت در این سازمان برای عربستان در مبادله نفت با چین بررسی خواهد شد.

به لحاظ روش، پژوهش حاضر در زمره تحقیقات تحلیل روند است و در آن از تکنیک سری زمانی^۱ جهت بررسی تأثیر عضویت در بریکس بر مبادلات اقتصادی استفاده شده است. علاوه بر تشریح وضعیت اعضا فعلی بریکس، وضعیت تجارت عربستان-چین و امکانات موجود جهت دلارزدایی مورد بحث قرار خواهد گرفت. جهت بررسی روند مبادلات اقتصادی کشورهای عضو بریکس از سری زمانی استفاده شده است. سری زمانی دربرگیرنده توالی داده‌های کمی است که روند طی شده در یک موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد (Weakli-
em, 2010: 17). به بیان دیگر، سری زمانی، مجموعه مشاهداتی است که برحسب زمان مرتب‌شده و از مشاهده یک پدیده در بازه زمانی طولانی حاصل شده است (Brandt and Freeman, 2006: 4). سری زمانی معمولاً شامل موضوعات منفرد یا واحدهای تحقیقاتی می‌شوند که به‌طور مکرر در فواصل زمانی معین در تعداد زیادی مشاهدات اندازه‌گیری می‌شوند. تحلیل سری‌های زمانی را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از طرح‌های طولی در نظر گرفت که به پژوهشگر کمک می‌کند تا فرآیند طبیعی، الگوی تغییر در طول زمان را درک نماید (Dettling,

25: 2020). داده‌های مورد استفاده در پژوهش بر اساس گزارش بانک جهانی در بازه زمانی ۱۹۹۵ الی ۲۰۲۱ است^۱ و در دو بخش صادرات و واردات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. مبانی نظری

وابستگی به دلار یا دلاریزه شدن مفهومی در اقتصاد سیاسی و برای اشاره به وضعیتی به کار می‌رود که مبادلات مالی یک کشور به‌طور وسیعی به دلار متکی گردد. تعریف عملیاتی وابستگی به دلار عموماً با سطح سپرده‌ها یا وام‌های یک کشور مشخص می‌گردد و در صورتی که مجموع آن دو بیش از ۴۰ درصد باشد این‌گونه مطرح می‌شود که آن کشور وابسته به دلار است. در مقابل نیز دلارزدایی به معنی کاهش وابستگی به دلار به زیر ۲۰ درصد و یا کمتر و سپس حفظ آن برای حداقل پنج سال متوالی است. با این معیارها در حال حاضر دو کشور دارای تجربه موفق دلارزدایی بوده‌اند: شیلی و لهستان (Galindo and Leidermna, 2005:9) و دو کشور چین و روسیه نیز اقدامات مهمی را جهت دلارزدایی به انجام رسانیده‌اند.

به لحاظ نظری نیز دلاری شدن به استفاده از ارز خارجی به‌عنوان واحد حساب، وسیله مبادله و ذخیره ارزش تعریف می‌شود و اساساً در سه مفهوم نمایان می‌گردد: دلاری‌سازی دارایی، دلاری‌سازی معاملات و دلاری‌سازی قیمت یا صورت‌حساب (Arrieta et al, 2020: 2). ضعف بنیادهای اقتصادی، تورم بالا و پر نوسان، نوسانات نرخ اسمی ارز و چارچوب ضعیف سیاست پولی از جمله دلایلی هستند که باعث افزایش سطح دلاری شدن می‌شوند. از سوی دیگر، دلاری شدن اثر بخشی سیاست پولی را تضعیف نموده و یک چرخه معیوب ایجاد می‌کند که طی آن ارزش ارز ملی به‌طور مستمر کاهش یافته و در نتیجه زیان بیشتری در پی خواهد داشت (Abuselidze and Miza, 2019: 64). به همین دلیل بسیاری از کشورها به دنبال راه‌هایی برای کاهش دلاری شدن و الگوبرداری از نمونه‌های موفق دیگر کشورها هستند. دلارزدایی را می‌توان به‌طور دقیق به‌عنوان نتیجه فرآیند خلع پول ایالات متحده از نقش مسلط آن به‌عنوان ارز ذخیره و ابزار پرداخت بین‌المللی درک کرد (Sciortino, 2022: 8).

دلارزدایی در پی بهبود ثبات اسمی و اعتبار مقام پولی کشورها است. این استراتژی بر اقداماتی متمرکز دارد که با کاهش وابستگی به دلار و طی یک دوره زمانی، به تدریج توانایی بانک مرکزی را برای اجرای یک سیاست پولی مستقل و سالم و بدون غفلت از تأثیری که افزایش انعطاف‌پذیری نرخ ارز واقعی بر شکنندگی مالی دارد، افزایش می‌دهد. به همین دلیل، دلارزدایی به‌منزله ترکیب سیاست ضد تورمی با تدابیر احتیاطی و مدیریت نقدینگی است که از نوسانات ارزی غافل نمی‌شود. منظور از سیاست ضد تورمی با تدابیر احتیاطی نیز عبارت است از توجه به محدودیت بدهی به دلار برای بدهکاران با درآمد غیر دلاری و در نظر داشتن ذخایر اجباری متفاوت که ریسک سامانمند ارز خارجی را در نظر می‌گیرد (Yeyati, 2021:38).

تحقیقات صورت گرفته تأیید نموده‌اند که کشورهایی که دستور کار جامع سیاست‌های دلارزدایی را تدوین کرده‌اند، به درجات مختلف موفق شده‌اند این پدیده را با موفقیت با کاهش دهند (Huleppa, 2023; Arrieta and et al, 2022; Shagina, 2022; Yeyati, 2021; Abuselidze and Miza, 2019; Contreras and et al, 2016; Catão and Terrones, 2019). این سیاست‌ها شامل اقدامات کلان اقتصادی (مانند هدف‌گذاری تورم بدون نرخ مبادله‌ای یا تسلط مالی بر بانک مرکزی)، اقدامات اقتصاد خرد (مانند ذخایر مورد نیاز، محدودیت در

1. wits.worldbank.org

وام‌دهی دلاری، یا توسعه ابزارهای پس‌انداز رقابتی به ارز داخلی) و اقدامات محدودیت‌زا برای جلوگیری از دلاری شدن واقعی است؛ اقداماتی مانند محدودیت‌های قانونی مناقصه، تعیین قیمت اجباری به ارز محلی، یا افزایش ریسک خرید و فروش دلار (Cakir and et al, 2022: 6).

نظریه دلارزدایی بر اصلاح دو فرآیند تأکید دارد: (۱) باید مقررات موجود که منجر به وابستگی به دلار شده مورد بازنگری قرار گرفته تا منجر به درونی‌سازی کامل ریسک‌های واسطه‌گری دلار شود و فضای بیشتری برای مانور سیاست پولی دولت فراهم کند و زمینه را برای کاهش خطرهای چنین سیاستی آماده شود (Yeyati, 2021: 37). به بیان دیگر، مهم‌ترین موضوع که موجب نگرانی دولت‌ها در دلارزدایی شده مربوط به افزایش آسیب‌پذیری به دلیل بدهی‌های دلاری بخش دولتی و خصوصی است. کاهش وابستگی به دلار بدون اطمینان از ارزهای جایگزین و اطمینان از فرآیندهای مبادله آن‌ها در تجارت بین‌المللی موجب توقف ناگهانی جریان سرمایه در کشور شده که با کاهش شدید رشد اقتصادی و کاهش شدید ارزش پول داخلی همراه است و به همین سبب می‌تواند مجموعه‌ای از پویایی‌های بسیار دشوار را برای بدهی‌های بخش دولتی و خصوصی ایجاد کند (Galindo and Leidermna, 2005: 7). به همین دلیل برای اجرای سیاست دلارزدایی، اولین ضرورت برقراری ارتباط تجاری مستمر با سایر شرکای بین‌المللی است تا ضمن ایجاد اطمینان از استمرار جریان سرمایه، از افت شدید ارز داخلی نیز جلوگیری گردد.

(۲) باید استفاده از ارز محلی و به‌طور هم‌زمان ارز جایگزین دلار و نیز ابزارهای پس‌انداز مبتنی بر این دو را ترویج نمود. این رویکرد بر فرض زیر استوار است: یک سیاست دلارزدایی خوب باید بر ترس شناور شدن نرخ ارز غلبه کند، سوگیری‌های طرفدار دلار را کاهش دهد و ابزارهای پوشش ریسک ارز محلی و ارز خارجی جایگزین را ترویج کند (Yeyati, 2021: 37). زاویه روانی در نظر گرفتن دلار آمریکا به‌عنوان یک دارایی «پناهگاه امن» این است که مردم همچنان به آن به‌عنوان دارایی نسبتاً بدون ریسک نگاه می‌کنند. علاوه بر این، تخلیه ناگهانی دارایی‌های دلاری توسط بانک‌های مرکزی متخاصم، ترازنامه‌های آن‌ها را با فرسایش ارزش کل دارایی‌های دلاری آن‌ها در معرض خطر قرار می‌دهد (Heuleppa, 2023: 328). به همین دلیل بایست ضمانت‌های لازم برای ورود ارز جایگزین به انجام رسیده و استمرار یابد تا علاوه بر جامعه داخلی، سایر کشورها نیز به اطمینان لازم برای تبادل ارز جایگزین دست یابند.

انجام هم‌زمان این دو اقدام سبب خواهد شد تا وابستگی به دلار و دلاری شدن کاهش یابد و به‌نوبه خود، فضای بیشتری برای اصلاحات آینده در اختیار دولت قرار گیرد. (Yeyati, 2021: 37)؛ چراکه هدف نهایی دلارزدایی، ایجاد مزیت برای ارزهای جایگزین است بطوریکه ریسک تجارت خارجی کاهش یافته و قدرت مانور دولت در مبادلات افزایش یابد. به همین دلیل دلارزدایی مستلزم هزینه سیاسی و مالی هم‌زمان است که برای موفقیت نیاز به حمایت سیاسی دارد. دلارزدایی باید به‌عنوان یک سیاست دولتی پذیرفته‌شده و در طول یک دوره زمانی استمرار یابد تا اثربخش گردد. دلارزدایی هیچ‌گاه به‌منزله کنار نهادن دلار نخواهد بود. (Yeyati, 2021: 63; Plata and Herrero, 2007: 22).

۳. پیشینه تحقیق

جستجو در پایگاه‌های علمی فارسی از جمله کتابخانه ملی، پایگاه مقالات علوم اسلامی و انسانی (نورمگز)، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و پرتال جامعه علوم انسانی حاکی از آن است که پژوهشی مجزا در خصوص نظریه دلارزدایی در روابط چین و عربستان انجام نشده، لیکن پژوهش‌هایی در خصوص دلارزدایی به انجام رسیده که به لحاظ محتوایی با پژوهش حاضر دارای قرابت است:

شهریاری و اطهری (۱۴۰۲) چنین بیان نموده‌اند که دلارزدایی فرایندی جهت کاهش وابستگی به نوسانات این ارز و همچنین برای افزایش قدرت بانک‌های مرکزی است. آغاز فعالیت رسمی ایران در سازمان شانگهای بستر مناسبی برای دلارزدایی از تجارت ایران فراهم نموده است. شهریاری و همکاران (۱۴۰۲) سازمان آسه‌آن را جدیدترین اتحادیه‌ای معرفی نموده‌اند که اقدامات دلارزدایی خود را در ابتدای ۲۰۲۳ به تصویب رسانده است. نتیجه بررسی پژوهش بدین قرار است که انتخاب ارز جایگزین دلار و استفاده از سامانه‌های جایگزین سوئیفت مقدمات بهبود مبادلات تجاری ایران-آسه‌آن را مهیا خواهد ساخت.

آلکجیاف و همکاران (۱۴۰۱) چنین بیان نموده‌اند که آمریکا به واسطه هژمونی دلار، به‌عنوان ارز بین‌المللی و سیستم پرداخت‌های بین‌المللی سوئیفت به دنبال اهداف استراتژیک اقتصاد دفاعی و جنگ اقتصادی است. هدایتی شهیدانی (۱۳۹۸) در پژوهش خود چنین عنوان نموده که آمریکا با استفاده ابزاری از دلار در نظام بین‌الملل، در راستای تقویت ایده هژمونی پولی این کشور در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی عمل کرده است. پیامدهای استفاده ابزاری آمریکا از این ارز در عرصه نظام بین‌الملل و واکنش‌های جهانی درباره آن مانند تلاش روسیه، چین و ایران برای دلارزدایی و پیمان‌های دو یا چندجانبه مالی پرداخته است.

۴. بریکس و فرآیند دلارزدایی

سال ۲۰۰۱ آغاز شکل‌گیری ایده بود که با جریان موجود در عرصه تجارت بین‌المللی مخالف بوده و خواهان ایجاد تغییرات در آن بودند. چهار کشور برزیل، روسیه، هند و چین که به اختصار بریک^۱ نامیده شدند، بنیان‌گذار سازمان بین‌المللی شدند که در سال ۲۰۱۰ با پیوستن آفریقای جنوبی به بریکس تغییر نام داد (Liu and Papa, 2022: 1). در اجلاس تابستان ۲۰۲۳ نیز تأیید گردید که شش کشور ایران، عربستان، آرژانتین، امارات متحده عربی، مصر و اتیوپی از آغاز سال ۲۰۲۴ اعضا جدید این سازمان خواهند بود. وقوع رکود شدید در سال ۲۰۰۸ بنیان‌گذاران این سازمان را بر این داشت که ایده خود در خصوص ایجاد تغییر در فرآیند تجارت بین‌المللی و تشکیل سازمانی جهت مقابله با نوسانات موجود در مبادلات بین‌المللی را بیش از پیش مورد تأکید قرار دهند (Singh, 2023: 331; Johnson, 2013: 3). اهمیت بریکس بدین دلیل است که این کشورها در حال حاضر با بیش از ۳ میلیارد نفر جمعیت حدود ۴۲ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و برای همکاری مسالمت‌آمیز اقتصادی و سیاسی متحد شده‌اند (Kievich, 2018:41).

علاوه بر این، در حال حاضر اعضا بریکس ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان و بیش از ۱۶ درصد تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند (Singh, 2023: 343; Liu and Papa, 2022: 2). همچنین پیش از تشکیل بریکس، کشورهای عضو آن در جی‌دی‌پی پس از آمریکا و اتحادیه اروپا قرار داشتند اما در حال حاضر بریکس

فاصله بسیار اندکی در جی‌دی‌پی با آمریکا داشته و تفاوت بسیار زیادی نیز با اتحادیه اروپا ایجاد نموده است (Parfinenko, 2019: 428). در سال ۲۰۲۱، ارزش مبادلات تجاری بریکس به ۸/۵۵ تریلیون دلار رسید که ۳۳/۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشت. مهم‌ترین مبنای شکل‌گیری و تصمیمات اتخاذ شده در بریکس کنار نهادن تسلط کامل دلار بر مبادلات جهانی است (Heuleppa, 2023: 327) و در این خصوص دو سیاست در بریکس قابل‌شناسایی است.

۴-۱. استراتژی تغییر شرایط موجود

این استراتژی به اقدامات اعضای بریکس جهت کاهش سطح استفاده از دلار در مبادلات متقابل اشاره دارد. اقدامات صورت گرفته در این استراتژی عبارت‌اند از: ۱) بریکس با ایجاد و استفاده از بانک توسعه جدید، امکانات اولیه برای دلارزدایی در سطح گروه با سطح نسبتاً بالایی از اثربخشی ایجاد کرده است (Singh, 2023: 343). بانک توسعه جدید برنامه وام‌دهی به ارز محلی را اجرا کرده که نه تنها به کشورهای عضو کمک می‌کند تا ریسک ارز خارجی وام‌گیرندگان را کاهش دهند، بلکه از توسعه بازارهای سرمایه محلی نیز حمایت می‌کند.

۲) رتبه اعتباری بالایی بانک توسعه جدید به این بانک اجازه می‌دهد تا سرمایه نسبتاً ارزانی را از بازارهای اوراق قرضه جذب کند و با نرخ‌های بهره پایین‌تر از آنچه می‌توانست توسط خود برخی از وام‌گیرندگان بریکس به دست آید، وام دهد. بانک توسعه جدید همچنین به اعضای بریکس کمک می‌کند تا با اعطای وام به ارز محلی و اولویت‌بندی مقررات و رویه‌های محلی در صورت لزوم، اتکالی خود را به تأمین مالی دلار کاهش دهند (NDB, 2019: 4).

۳) جایگزینی مبادلات دلاری با طلا دیگر اقدام اعضای بریکس است. این اقدام مربوط به قراردادهای خرید نفت اعضای بریکس است. اقدام چین جهت خرید نفت با ارزیوان که با طلا هم‌تراز شده، در کنار تلاش روسیه برای فروش نفت به سایر ارزها سبب شده تا مبادلات تجاری با طلا مورد توجه اعضای بریکس قرار گیرد (Liu and Papa, 2022: 37).

۴) جایگزین‌های بریکس برای سوئیفت و دلارزدایی از زیرساخت‌های مالی جهانی: در تلاشی دیگر برای کاهش وابستگی خود به دلار آمریکا، اعضای بریکس زیرساخت‌های پرداخت جهانی خود را برای تراکنش‌های بین‌المللی ایجاد کرده‌اند که مستقل از دلار آمریکا هستند و می‌توانند جایگزینی برای سوئیفت برای تراکنش‌های مالی در سراسر جهان باشند. این امر به اعضای بریکس، به ویژه آن‌هایی که اغلب مشمول تحریم‌های ایالات متحده هستند، اجازه می‌دهد تا قوانین خود را برای بانکداری و تسویه حساب بین‌المللی ایجاد کنند. علاوه بر این، با گسترش زیرساخت‌های مالی جایگزین به سایر کشورها و مناطق، بریکس می‌تواند خرید بیشتری را برای سیستم خود ایجاد کند و نفوذ مالی و سیاسی خود را از طریق این سیستم جایگزین افزایش دهد. در این موضوع، روسیه و چین پیشگام بوده‌اند و سامانه‌های خود را طراحی و اجرا نموده‌اند (Sciortino, 2022: 5; Sutter and Nelson, 2021: 1).

۵) سیستم پرداخت مشترک بریکس: یک گام مهم دیگر در بریکس به سمت دلارزدایی، سیستم پرداخت

بریکس^۱ است (Molodyko, 2020: 74). این یک سیستم پرداخت بدون تماس واحد است که سامانه‌های پرداخت ملی بریکس را با یک پلتفرم یکپارچه برای پرداخت متصل می‌کند. سیستم پرداخت بریکس کارت‌های اعتباری یا نقدی شهروندان بریکس را به کیف پول‌های آنلاین مرتبط می‌کند که برای پرداخت از طریق یک برنامه تلفن همراه نصب‌شده بر روی تلفن‌های هوشمند آن‌ها به صورت شبانه‌روزی در دسترس خواهد بود (BRICS Busi-ness Council, 2020: 67).

بزرگ‌ترین مزیت سیستم پرداخت بریکس این است که این سیستم پرداخت یکپارچه پیشنهادی استفاده از ارزهای ملی اعضای بریکس را به عنوان مبنای مستقیم مبادله برای پرداخت‌های خارجی ممکن می‌سازد. سیستم پرداخت بریکس همچنین به اعضا این امکان را می‌دهد که وابستگی خود را به سازمان‌های پرداخت بین‌المللی مانند سوئیت، مسترکارت و ویزا کارت کاهش دهند. این به‌طور بالقوه می‌تواند به اعضای بریکس یک مزیت رقابتی مشترک برای رقابت با بانک‌های سنتی در بازار جهانی خدمات مالی که در حال حاضر تحت سلطه بانک‌های ایالات متحده است و همچنین قوانین و هنجارهای ایالات متحده بدهد (Liu and Papa, 2022: 43).

۶) ارز دیجیتال بریکس: بریکس همچنین در حال بررسی یک مسیر غیرمتعارف به سمت دلارزدایی است، یعنی استفاده از فناوری بلاک‌چین برای ساخت ارز دیجیتال بریکس. در جریان اجلاس سال ۲۰۱۷، کمیته مالی بریکس امکان جایگزینی دلار آمریکا با ارز دیجیتال بریکس در تسویه حساب بین اعضا را مطرح نمود و در اجلاس ۲۰۱۸، بانک‌های توسعه کشورهای بریکس توافق‌نامه‌ای را برای همکاری در زمینه تحقیقات بلاک‌چین و توسعه اقتصاد دیجیتال امضا کردند و از این طریق همکاری خود در پیشرفت‌های فناوری را آغاز نمودند. ارز دیجیتال بریکس می‌تواند در چارچوب پرداخت مشترک بریکس یکپارچه شود و به شکل جریان اسناد بدون کاغذ برای تسهیل تراکنش‌ها باشد. با توجه به اینکه اعضای بریکس بر سر همکاری تحقیق و توسعه بلاک‌چین توافق کرده‌اند، این امکان برای آن‌ها وجود دارد که این سیستم را با استفاده از فناوری بلاک‌چین توسعه دهند (Liu and Papa, 2022: 4; Molodyko, 2020: 75).

۴-۲. استراتژی اصلاح وضعیت موجود

این استراتژی به اقداماتی اشاره دارد که اعضا بریکس جهت مبادلات مالی با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ نموده‌اند و از طریق این اقدامات درصدد اصلاح شرایط مبادلات بین‌المللی هستند. مهم‌ترین اقدامات بریکس در این حوزه عبارت‌اند از:

۷) برای این منظور، اعضای بریکس دارایی‌های ذخیره خود را در سطح دولتی متنوع کرده‌اند و همچنین به‌طور جمعی یک لایه داخلی حمایت از طریق تهמיד ذخیره مشروط^۲ مبتنی بر دلار ایجاد کرده‌اند تا وابستگی خود را به صندوق بین‌المللی پول اصلاح کنند (Singh, 2023: 343). بریکس همچنین به‌طور مشترک در مورد اصلاح حق برداشت ویژه^۳ صندوق بین‌المللی پول در حال تلاش بوده است. تهמיד ذخیره مشروط به تقویت بیشتر دفاع جمعی بریکس در برابر بحران‌های تراز پرداخت‌ها به دلیل کمبود دلار کمک می‌کند. اعضای بریکس

1. BRICS Pay
2. Contingent Reserve Arrangement
3. Special drawing rights

مجازند در مواقع ضروری از ذخایر ۱۰۰ میلیارد دلاری از طریق سوآپ با استفاده از ارزهای خود استفاده کنند (Sarkar, 2016: 90).

۸) بورس‌های بریکس اقداماتی را آغاز نموده‌اند که در حال تغییر شکل بازارهای سهام جهانی است. چنین ابتکاراتی در سطح بریکس نشان‌دهنده قدرت بریکس به‌عنوان یک ائتلاف دلارزدایی است که در سیستم موجود مبتنی بر دلار برای بهبود استقلال و نفوذ بریکس کار می‌کند (Liu and Papa, 2022: 53).

۹) داشتن یک سبد متمرکز از اوراق بهادار خزانه‌داری امریکا نه تنها هزینه فرصت اعضای بریکس را در زمان تضعیف دلار امریکا افزایش داده است، بلکه آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی آن‌ها را در برابر تحریم‌های ایالات متحده افزایش داده است. برای تقویت دفاع از خود در برابر هژمونی دلار امریکا، بانک‌های مرکزی بزرگ بریکس، به‌ویژه بانک روسیه، دارایی‌های ذخیره خود را با کاهش دارایی‌های خود در اوراق بهادار خزانه‌داری ایالات متحده متنوع کرده‌اند. به‌طورمثال داده‌های سرمایه بین‌المللی خزانه‌داری امریکا نشان می‌دهد که دارایی‌های روسیه از اوراق بهادار خزانه‌داری ۸۴ درصد کاهش صرفاً بین مارس تا مه ۲۰۱۸ داشته و از ۹۶/۱ میلیارد دلار به ۱۴/۹ میلیارد دلار رسیده است (Liu and Papa, 2022:60).

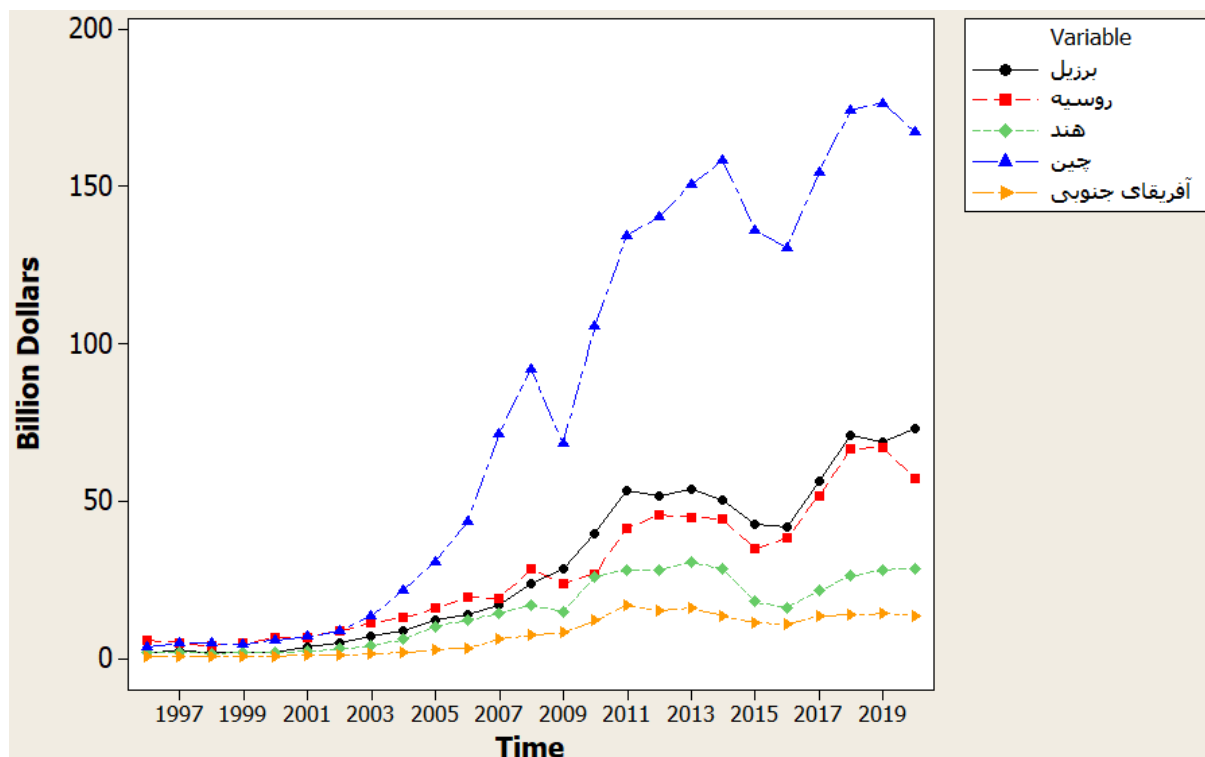
۱۰) آغاز تجارت با سامانه‌هایی غیر از سوئیفت: جهت اصلاح وضع موجود، بریکس اقدام به تجارت با سایر کشورهای جهان بر مبنای سامانه‌های جایگزین سوئیفت نموده که توسط دو عضو بریکس (چین و روسیه) طراحی شده است (Heuleppa, 2023: 329). این اقدامات چین و روسیه در دهه ۲۰۱۰ آغاز گردید، به‌ویژه پس از تحریم‌های سال ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ علیه روسیه که عملاً این کشور را از اقتصاد دلاری منفک نموده و در نتیجه بازاری به وجود آمده که از دلار استفاده نمی‌کند (Heuleppa, 2023: 328). به‌همین دلیل این دو کشور مکانیسم‌های پرداخت فرامرزی خود را به‌عنوان جایگزینی برای شبکه ارتباطات مالی بین‌بانکی جهانی (سوئیفت) ایجاد نمودند. روسیه سامانه SPFS^۱ را از سال ۲۰۱۸ مورد بهره‌برداری قرار داده و تا سال ۲۰۲۰ بخش عمده‌ای از شرکای تجاری خود را به این سامانه متصل نموده که بخش مهمی از آنان از جمله چین و هند عضو بریکس هستند و توافقنامه‌های اقتصادی موجود در این سازمان نیز به این روند یاری رسانده است (Singh, 2023: 33). چین نیز سامانه CIPS^۲ را از سال ۲۰۱۲ راه‌اندازی نموده (Sciortino, 2022: 3; Singh, 2023: 344; Sutter and Nelson, 2021: 1; Desai and Hudson, 2021: 34) و با گسترش آن با شرکای تجاری خود توانسته است در سال ۲۰۲۱ حدود سیزده تریلیون دلار را ثبت و پرداخت نماید. از سال ۲۰۲۲ تلاش برای اتصال سامانه‌های روسیه و چین و همچنین اتصال سایر اعضا بریکس به آن‌ها به انجام رسیده است و براین اساس بخش عمده‌ای از تجارت میان این کشورها دلارزدایی شده است (Davis, 2023: 40).

در مجموع بایست عنوان نمود که دیپلماسی اقتصادی چین راهبردی دوجانبه نسبت به بریکس دارد: از یک سو اتحاد با سایر اقتصادهای نوظهور و از سوی دیگر همکاری برای اصلاحات مالی بین‌المللی؛ از یک سو چین با به چالش کشیدن نقش مسلط نهادهایی مانند بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی در مورد تأمین مالی حمل‌ونقل و سایر پروژه‌های زیربنایی در آسیا، فشار بیشتری بر غرب برای تسریع روند اصلاحات مالی بین‌المللی وارد نموده و از سوی دیگر در تلاش است تا تجارت با ارز جایگزین دلار را رونق بخشد. هر دو این اهداف در بریکس متبلور

1. System for Transfer of Financial Messages
2. The Cross-Border Interbank Payment System

شده است (Hooijmaaijers, 2021, 37). پیامد اقدامات پیش‌بینی‌شده در حوزه بریکس را می‌توان در عملکرد اعضای این سازمان نیز بررسی نمود. جهت این امر روند صادرات و واردات اعضای بریکس در سری زمانی ۱۹۹۶ الی ۲۰۲۱ بررسی شده است.

۳-۴. سری زمانی صادرات



نمودار ۱- سری زمانی صادرات اعضای بریکس

همان‌گونه که در نمودار پیداست روند صادرات هر عضو بریکس به سایر اعضا در طول سری زمانی روند صعودی دارد و از سال ۲۰۱۱ روند آن شدت بیشتری داشته است. چین تفاوت بسیاری با سایر اعضا دارد؛ روسیه و برزیل شرایط صادراتی مشابه یکدیگر داشته‌اند و هند و آفریقای جنوبی نیز روندی مشابه داشته‌اند. جزئیات روند صادرات در جدول ذیل درج شده است.

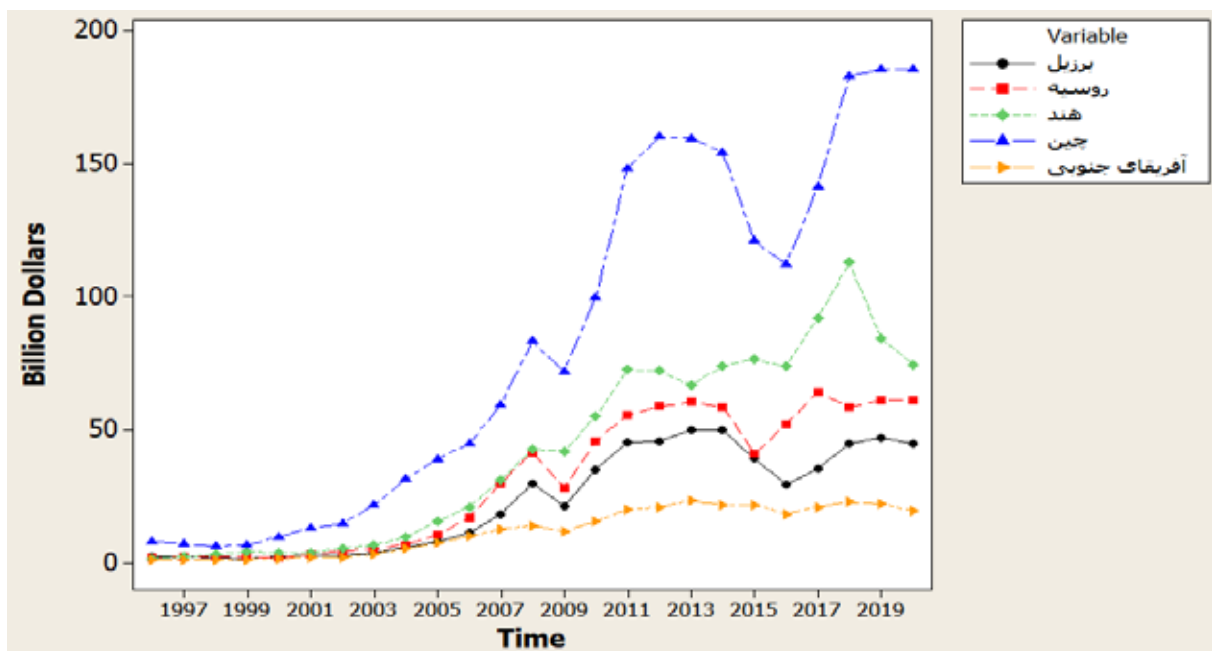
جدول ۱- توصیف سری زمانی وضعیت صادرات اعضای بریکس

کشور	صادرات از ۱۹۹۶ الی ۲۰۱۰		صادرات از ۲۰۱۱ الی ۲۰۲۰		ضریب رشد	
	مجموع به میلیارد دلار	میانگین درصد	مجموع به میلیارد دلار	میانگین درصد	مجموع صادرات	میانگین درصد

۱۸۴٪	۲۳۰٪	۲۵/۷۸	۵۶۳/۴۱	۹/۱	۱۷۰/۹۶	برزیل
۷۶٪	۱۴۶٪	۱۱/۸۳	۴۹۳/۰۵	۶/۷۲	۲۰۰/۲۸	روسیه
۱۲٪	۱۱۱٪	۸/۴۹	۲۵۴/۷۷	۷/۵۸	۱۲۰/۶۱	هند
۷۴٪	۲۱۳٪	۶/۷۱	۱۵۲۴/۵۲	۳/۸۶	۴۸۷/۴۴	چین
۱۳۷٪	۱۸۱٪	۱۵/۳۹	۱۳۹/۹۱	۶/۵۰	۴۹/۸۷	آفریقای جنوبی
۱۰۲٪	۱۸۹٪	۱۳/۶۴	۲۹۷۵/۶۶	۶/۷۵	۱۰۲۹/۱۶	جمع

مقایسه دو دوره پیش و پس از تشکیل بریکس و توافقنامه مالی و تجاری اعضا آن نشان می‌دهد که تمامی اعضا پس از تشکیل بریکس افزایش بسیار زیادی در میزان صادرات به دیگر اعضا داشته‌اند و در تمامی کشورها مجموع صادرات و درصد صادرات افزایش یافته است. در مجموع صادرات برزیل بیشترین ضریب رشد را داراست و پس از آن چین قرار دارد. در افزایش درصد از کل صادرات نیز برزیل و آفریقای جنوبی بیشترین افزایش صادرات را پس از تشکیل بریکس داشته‌اند. در مجموع، پس از تشکیل بریکس میزان صادرات در کشورهای عضو به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.

۴-۴. سری زمانی واردات



نمودار ۲- سری زمانی واردات اعضا بریکس

واردات کشورهای عضو بریکس دارای روند صعودی بوده و از سال ۲۰۱۱ نیز شدت بیشتری یافته است به گونه‌ای که در سال‌های کاهش بین ۲۰۱۴ الی ۲۰۱۶ نیز تفاوت بسیاری با سال‌های قبل از تشکیل بریکس دارد. چین در هر دو دوره بیشترین واردات را به خود اختصاص داده، اما پیش از تشکیل بریکس سایر اعضا تشابه بسیار زیادی در واردات داشته و تقریباً دارای عملکرد یکسان هستند. اما پس از تشکیل بریکس علاوه بر افزایش قابل توجه در تمامی آن‌ها، هند میزان واردات بیشتری را به خود اختصاص داده و پس از آن روسیه و برزیل و آفریقای جنوبی قرار گرفته‌اند. جزئیات روند واردات کشورهای بریکس در جدول ذیل درج شده است.

جدول ۲- توصیف سری زمانی وضعیت واردات اعضا بریکس

کشور	واردات از ۱۹۹۶ الی ۲۰۱۰		واردات از ۲۰۱۱ الی ۲۰۲۰		ضریب رشد	
	مجموع به میلیارد دلار	میانگین درصد	مجموع به میلیارد دلار	میانگین درصد	مجموع واردات	میانگین درصد
برزیل	۱۵۰/۵	۸/۷۶	۴۳۲/۴۳	۲۱/۷۲	۱۸۷٪	۱۴۸٪
روسیه	۲۰۴/۴۱	۱۰/۰۱	۵۷۱/۴۰	۲۲/۴۰	۱۸۰٪	۱۲۴٪
هند	۲۴۸/۹۳	۱۰/۱۴	۷۹۹/۴۳	۱۷/۸۰	۲۲۱٪	۷۶٪
چین	۵۱۷/۶۷	۵/۶۵	۱۵۴۸/۶۴	۸/۱۷	۱۹۹٪	۴۵٪
آفریقای جنوبی	۹۱/۵۸	۱۰/۶۷	۲۱۲/۲۹	۲۳/۷۹	۱۳۲٪	۱۲۳٪
جمع	۱۲۱۳/۰۹	۹/۰۵	۳۵۶۴/۱۹	۱۸/۷۸	۱۹۴٪	۱۰۸٪

همچون شرایط صادرات، مقایسه دو دوره پیش و پس تشکیل از بریکس و توافقتنامه مالی و تجاری اعضا آن نشان می‌دهد که تمامی اعضا پس از تشکیل بریکس افزایش بسیار زیادی در میزان واردات از دیگر اعضا داشته‌اند و در تمامی کشورها مجموع واردات و درصد واردات افزایش یافته است. در مجموع واردات هند بیشترین ضریب رشد را داراست و پس از آن چین قرار دارد. در افزایش درصد از کل واردات نیز برزیل و روسیه بیشترین افزایش واردات را پس از تشکیل بریکس داشته‌اند. در مجموع، پس از تشکیل بریکس میزان واردات از کشورهای عضو به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. ضریب محاسبه شده برای روند صادرات و واردات در اعضا بریکس در جدول ذیل درج شده است.

جدول ۳- سری زمانی وضعیت صادرات و واردات در اعضای بریکس

کشور	ضریب سری زمانی صادرات		ضریب سری زمانی واردات		تراز تجاری (میلیارد دلار)	
	۱۹۹۶ الی ۲۰۱۰	۲۰۱۱ الی ۲۰۲۰	۱۹۹۶ الی ۲۰۱۰	۲۰۱۱ الی ۲۰۲۰	۲۰۱۱ الی ۲۰۲۰	۱۹۹۶ الی ۲۰۱۰
برزیل	۰/۶۰۶	۰/۸۶۲	۰/۷۲۲	۰/۸۴۳	۲۰/۴۴	۱۳۰/۹۸
روسیه	۰/۷۵۸	۰/۸۴۱	۰/۵۸۴	۰/۸۴۰	-۴/۱۳	-۷۸/۳۵
هند	۰/۵۲۸	۰/۸۱۹	۰/۴۰۶	۰/۸۷۴	-۱۲۸/۳۲	-۵۴۴/۶۶
چین	۰/۵۶۱	۰/۸۲۲	۰/۷۳۷	۰/۸۵۲	-۳۰/۲۳	-۲۴/۱۲
آفریقای جنوبی	۰/۴۹۹	۰/۸۷۱	۰/۳۱۰	۰/۸۹۱	۴۱/۷۱	-۷۲/۳۸

همچنان که در نمودار ۱ و ۲ نمایان بود، روند صادرات و واردات در پیش و پس از تشکیل بریکس برای اعضا آن صعودی بود لیکن روند مبادلات تجاری از ۱۱۰۲ و تشکیل بریکس شدت بیشتری یافته بود. این موضوع در ضریب محاسبه‌شده برای این دو دوره نیز تأیید شده و در همه کشورهای ضریب سری زمانی در صادرات و واردات پس از تشکیل بریکس بالاتر از ضریب پیش از تشکیل بریکس است. لازم به ذکر است که از سال ۴۱۰۲ الی ۶۱۰۲ به دلیل اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه روسیه اختلالی موقت در روند تجارت کشورهای بریکس قابل‌رؤیت است که همین امر موجب کاهش ضریب سری زمانی به‌ویژه در برزیل و چین که شرکای تجاری مهم‌تری برای روسیه محسوب می‌شوند، شده است. تراز تجاری محاسبه‌شده نیز حاکی از این موضوع است که به‌جز برزیل که در هر دو دوره تراز مثبت با اعضا بریکس داشته، مابقی اعضا در هر دو بازه تراز منفی با اعضا بریکس دارند.

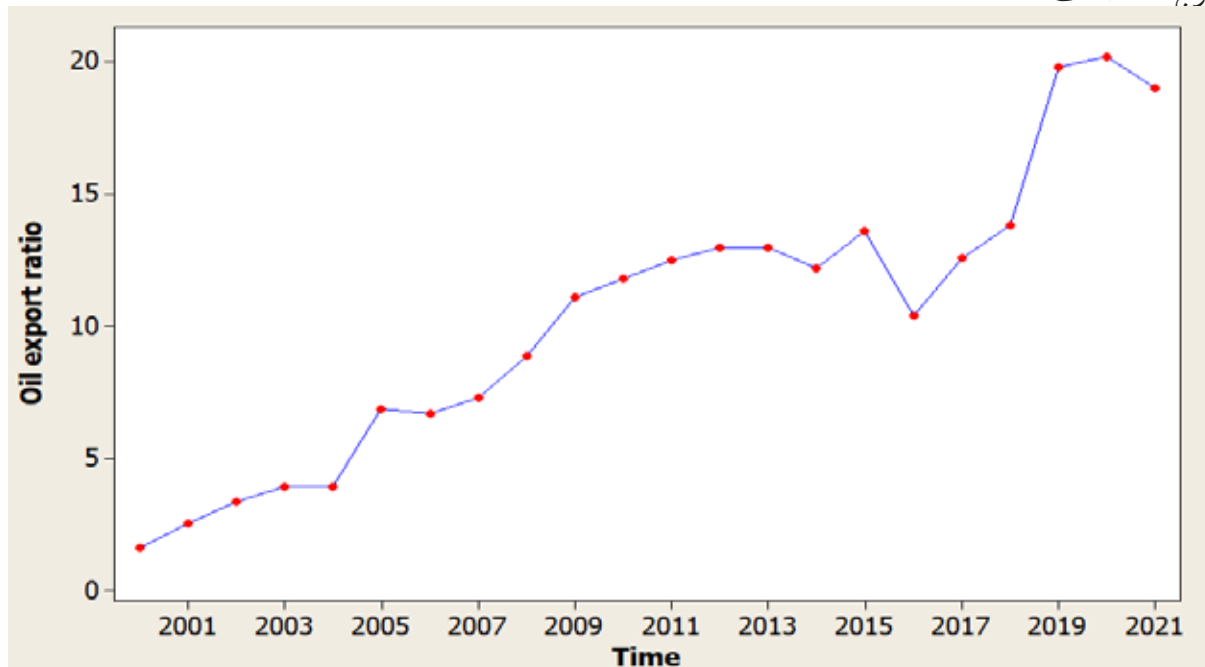
۵. روابط تجاری چین و عربستان

بنابر روند موجود در بریکس که در بخش پیش تشریح گردید، پیش‌بینی می‌گردد که عضویت عربستان در این سازمان نیز منجر به افزایش مبادلات این کشور با سایر اعضا گردد و مکانیسم‌های طراحی‌شده در این سازمان برای کاهش نوسانات دلار موجب افزایش مبادلات غیر دلاری عربستان با سایر کشورهای به‌ویژه چین که بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان در بریکس محسوب می‌گردد، خواهد شد. جهت بررسی روندهای موجود در روابط تجاری چین و عربستان و مزایای موجود در نتیجه عضویت عربستان در سازمان بریکس سری زمانی مبادلات این دو کشور در بازه زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۱ بررسی گردیده است.

۵-۱. سری زمانی مبادلات چین و عربستان

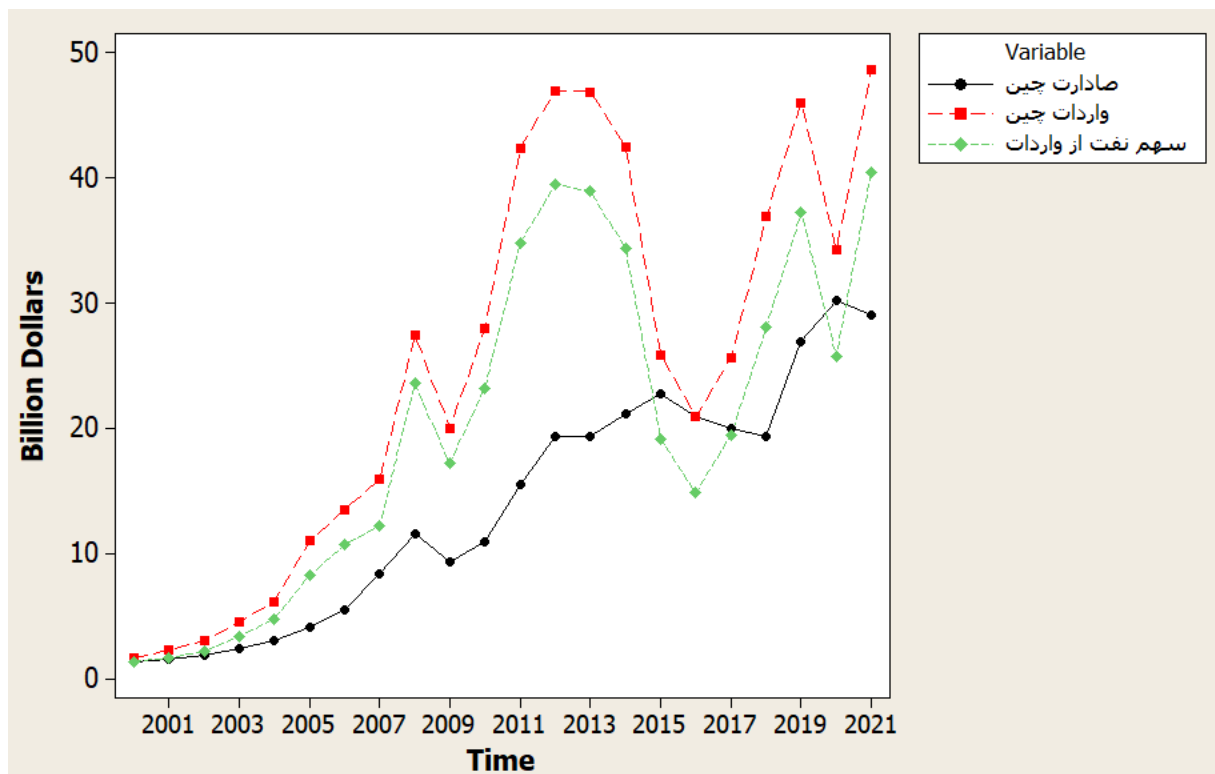
در بازه زمانی موردبررسی، عربستان همواره یکی از کشورهای تأمین‌کننده انرژی به‌ویژه نفت که اصلی‌ترین حامل انرژی محسوب می‌گردد، بوده است. روند جایگاه عربستان در تأمین انرژی چین در نمودار ذیل

درج شده است:



نمودار ۳- سری زمانی واردات نفت چین از عربستان

همان‌گونه که در نمودار فوق قابل‌مشاهده است، از سال ۲۰۰۰ به این‌سوی هر ساله چین نسبت بیشتری از انرژی موردنیاز خود را از طریق عربستان تأمین نموده و صرفاً در سال ۲۰۱۶ که هم‌زمان با اجرایی شدن برجام است، نسبت تأمین انرژی از عربستان کاهش داشته است. پس‌از آن اما به‌دلیل تحریم مجدد ایران و پس‌از آن روسیه و تبعات جنگ اوکراین، نسبت تأمین انرژی چین از عربستان افزایش چشم‌گیری داشته است. بنابراین در حال حاضر امنیت خرید و فروش برای هر دو طرف بیش از هر زمانی به یکدیگر وابسته شده است. به‌موازات افزایش صادرات نفت به‌عنوان اصلی‌ترین حامل انرژی، تجارت دو کشور نیز افزایش فراوانی داشته است:



نمودار ۴- سری زمانی مبادلات تجاری چین و عربستان

اطلاعات نمودار فوق مؤید این نکته است که مجموع واردات چین از عربستان بیش از صادرات بوده و در این میان سهم واردات نفت بسیار بالاست. جزئیات تجارت چین و عربستان در جدول ذیل درج شده است:

جدول ۴- توصیف سری زمانی مبادلات تجاری چین و عربستان

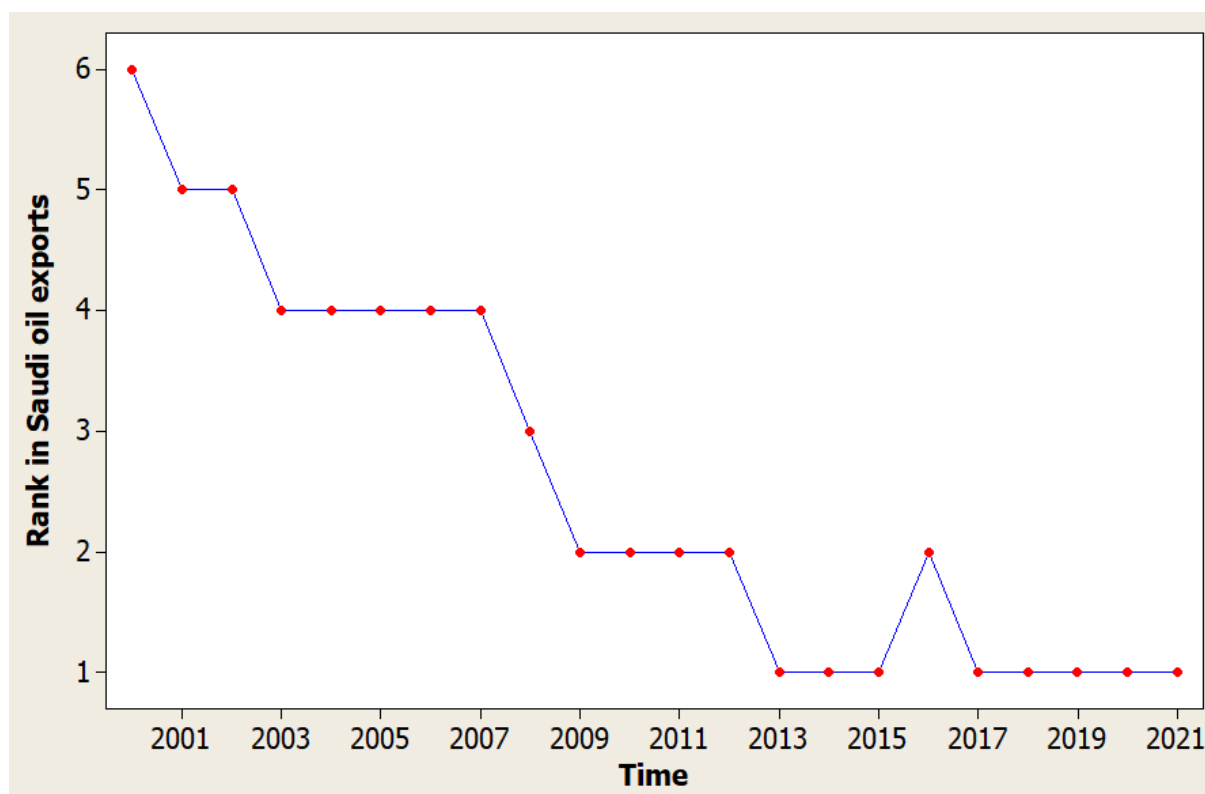
ضریب رشد		واردات از ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۰		صادرات از ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۱	
واردات	صادرات	میانگین	مجموع به میلیارد دلار	میانگین	مجموع به میلیارد دلار
۲۹۰۶٪	۲۳۱۰٪	۲۵	۵۵۰/۵	۱۳/۸	۳۰۴/۵

طی بیست و دو سال مورد بررسی، افزایش چشمگیری در مبادلات میان دو کشور رخ داده به نحوی که صادرات چین به عربستان بیش از ۲۳ برابر شده و به موازات آن واردات از عربستان نیز ۲۹ برابر رشد داشته که نشان دهنده رشد بسیار بالایی مبادلات میان دو کشور است.

جدول ۵- سری زمانی مبادلات تجاری چین و عربستان

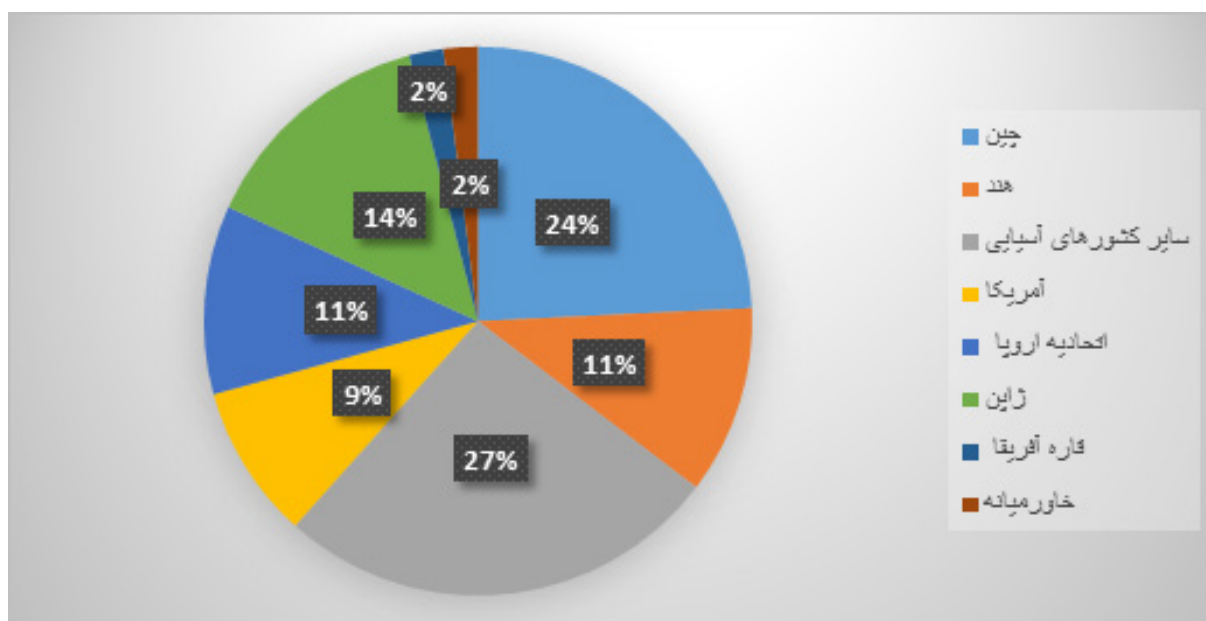
ضریب سری زمانی صادرات ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۱	ضریب سری زمانی واردات ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۱	تراز تجاری (میلیارد دلار)
۰/۸۲۸	۰/۶۵۵	-۲۴۶

هرچند میزان واردات بیش از صادرات بوده و تراز منفی گردیده است، اما کاهش میزان واردات بین سال‌های ۲۰۱۴ الی ۲۰۱۶ موجب شده است تا ضریب صادرات بیش از واردات باشد. این موضوع نشان‌دهنده این امر است که صادرات چین روند باثبات بیشتری را دارا بوده است. هرچند روند شتابان واردات انرژی پس از سال ۲۰۱۷ تأثیر بسزایی در تراز تجاری به نفع عربستان داشته است. روند وابستگی متقابل چین و عربستان به تجارت نفت را در رتبه چین بین سایر واردات کنندگان نفت عربستان نیز می‌توان بررسی نمود:



نمودار ۵- رتبه چین در صادرات نفت عربستان

همان‌گونه که در نمودار مشخص است، از سال ۲۰۰۹ به این سوی، چین جز دو کشور اصلی در صادرات نفت عربستان بوده و از سال ۲۰۱۷ بدین سو نیز به‌تنهایی در صدر کشورهای قرار دارد که بیشترین سهم از صادرات نفت عربستان را به خود اختصاص داده است. این موضوع در سال ۲۰۲۲ نیز تکرار شده است و بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، چین با اختصاص ۲۴ درصد از صادرات نفت عربستان به خود، مهم‌ترین شریک تجاری این کشور محسوب می‌گردد.



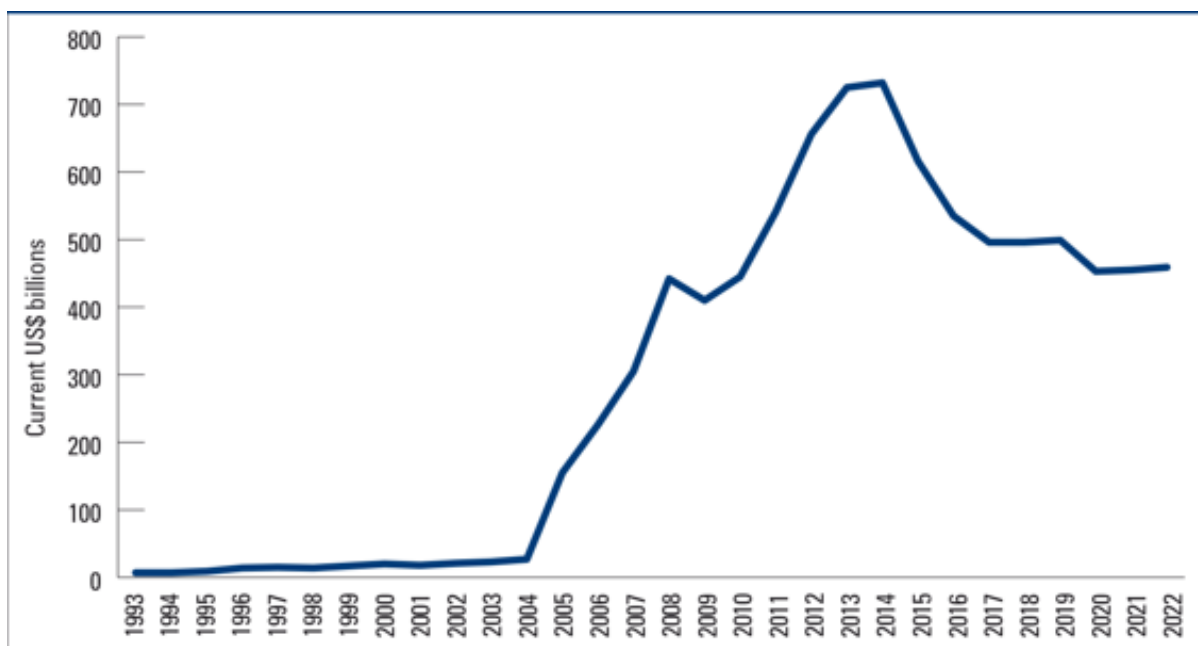
نمودار ۶- سهم کشورهای خاورمیانه از صادرات نفت عربستان در ۲۰۲۲

همان‌گونه که در نمودار مشخص است، دو کشور عضو بریکس (چین و هند) ۳۵ درصد از صادرات نفت عربستان را به خود اختصاص داده‌اند، ضمن آنکه بخش مهمی از ۲۷ درصد صادرات به سایر کشورهای آسیایی نیز مستقیماً به کشورهای چینی و تایوان صورت می‌گیرد که وابستگی اقتصادی فراوانی با چین دارند. چنین شرایطی سبب گردیده تا علی‌رغم وجود قراردادهای موسوم به «وابستگی متقابل دلارهای نفتی» میان عربستان و آمریکا و اتصال واحد پول عربستان به دلار از سال ۱۹۸۶ که موجب شده تا بخش عمده‌ای از درآمدهای نفتی کلان عربستان در اوراق خزانه آمریکا سرمایه‌گذاری گردد و در نتیجه منافع اقتصادی این کشور دچار دلاریزه شدن در سطح بالایی گردد. تجربه ایران و به‌ویژه روسیه نشان داده که وابستگی به دلار تا چه اندازه سبب خواهد شد اقدامات یک‌جانبه ایالات متحده آسیب به همراه داشته باشد.

علاوه بر آنکه شراکت ایالات متحده و عربستان از سال ۲۰۲۱ به دلیل اختلافات در مورد سیاست انرژی تحت فشار شدید قرار گرفته است. بر اساس برخی برآوردها، تصمیم دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا برای سازمان‌دهی بزرگ‌ترین کاهش ذخایر استراتژیک نفت آمریکا در سال ۲۰۲۲ به منظور کاهش قیمت نفت، ممکن است طی سال‌های آینده و در کوتاه‌مدت به ضرر عربستان گردد و تا ۱۰۰ میلیارد دلار ضرر برای این کشور به همراه داشته باشد (Razek et al, 2023). بعلاوه آنکه اقدام عربستان یک ماه قبل از انتخابات میان‌دوره‌ای ایالات متحده در خصوص کاهش سهمیه تولید نفت در اکتبر ۲۰۲۲ جهت افزایش قیمت، سبب گردیده تا واشنگتن متعهد شود که «عواقبی» را بر ریاض تحمیل کند. این موضوعات حاکی از آن است که سیاست انرژی تا چه حد به موضوعی بحث‌برانگیز در مناسبات آمریکا و عربستان تبدیل شده است. علاوه بر این، اقدامات واشنگتن برای کاهش قیمت نفت و هدف قرار دادن منافع نفتی روسیه، از سوی عربستان

به‌عنوان تلاشی برای بازنویسی قوانین بازار جهانی نفت تفسیر شده است. سعودی‌ها نگران هستند که سقف قیمتی G7 برای صادرات نفت روسیه، در صورت موفقیت، توسط مصرف‌کنندگان نفت افزایش یابد تا قیمت نفت در بازار تعیین شود. با به‌دست آوردن توانایی کنترل قیمت‌ها، مصرف‌کنندگان نفت در موقعیتی قرار می‌گیرند که اوپک و در نتیجه موقعیت‌های سنتی برجسته عربستان در بازار جهانی نفت را تهدید کنند. ریاض همچنین نگران است که ایالات متحده در آینده از سقف قیمتی برای مجازات سایر تولیدکنندگان نفت استفاده کند. وزیر انرژی عربستان در مارس ۲۰۲۳ هشدار داد که اگر سقف قیمتی برای صادرات نفت عربستان اعمال شود، به هیچ کشوری که سقف قیمتی را عرضه نماید، نفت نخواهد فروخت (Hasanov & Razeq, 2023).

علاوه بر این، عربستان با تلاش‌های قانونی در سنای ایالات متحده برای هدف قرار دادن اوپک بر اساس قانون منع کارتل‌های تولید و صادرات نفت مخالف است و این قانون را افزودن «لایه‌های جدید ریسک و عدم اطمینان» تفسیر می‌نماید. در شرایط بدتر شدن روابط واشنگتن و ریاض، سعودی‌ها نگران هستند که رویکرد بدون منع آمریکا برای هدف قرار دادن اقتصاد روسیه ممکن است هر کشوری از جمله کشور آن‌ها را که به سیستم مالی بین‌المللی به رهبری ایالات متحده متکی است، تهدید کند. واشنگتن تقریباً ۳۰۰ میلیارد دلار از ذخایر دلاری روسیه را مسدود کرده و کنترل‌های صادراتی و تحریم‌های فرا سرزمینی بی‌شماری را علیه نهادها و افراد روسیه اعمال کرده است. اگر روابط با واشنگتن تیره شود، احتمالاً عربستان در برابر اجبار اقتصادی ایالات متحده آسیب‌پذیرتر است. به‌هرحال، عربستان صدها میلیارد دلار ذخایر و سرمایه‌گذاری‌های مستقل دارد و کالای اصلی صادراتی خود را به دلار قیمت‌گذاری نموده و پول خود را به دلار متصل نموده است. اطلاعات صندوق بین‌المللی پول نشان‌دهنده این موضوع است که عربستان در سال ۲۰۲۲ بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد که تمام آن نیز به دلار است (IMF, 2022).



نمودار ۲- ذخایر ارزی عربستان

بنابراین تمایل عربستان به فرآیند دلارزدایی برگرفته از تجربیات موجود به‌ویژه تحریم‌های روسیه و ایران و درعین حال تمایل ایالات متحده برای ایجاد قیمت ثابت برای عرضه نفت است. در مقابل، چین نیز به دلیل آسیب از تحریم علیه ایران و روسیه در پی ایجاد ثباتی در مبدأ تأمین انرژی خود است و در کنار آن نیز به دنبال کاهش قدرت هژمون دلار در مبادلات جهانی است. اولین اقدام چین آغاز مبادلات گاز و نفت در بورس شانگهای با یوان بوده که از سال ۲۰۲۲ آن را به انجام رسانده است. درعین حال چین گسترش سیستم پرداخت بین‌بانکی فرامرزی خود را به منطقه خلیج فارس به‌عنوان یک پلتفرم جایگزین برای سوئیفت پیشنهاد نموده است.

تمامی این شرایط به این امر منتهی شده که عربستان رسماً در اوایل سال ۲۰۲۳ درخواست پیوستن به بریکس را ارائه نمود که این تقاضا در سپتامبر ۲۰۲۳ مورد تأیید قرار گرفت و براین اساس این کشور از آغاز سال ۲۰۲۴ عضو جدید بریکس خواهد بود. عضویت عربستان در بریکس به معنی استفاده از امکانات طراحی شده در این سازمان جهت استفاده از ارزهای جایگزین برای دلار است و توانایی را برای عربستان ایجاد می‌نماید که بالغ بر ۴۰ درصد از صادرات نفت خود را از طریق مکانیسم‌های موجود در بریکس (همچون یوان برابر شده با طلا، ارزهای دیجیتال بانک مرکزی چین و هند و روسیه که با طلا هم‌تراز شده‌اند) به انجام رساند و آسیب‌پذیری خود در برابر وابستگی به دلار را کاهش دهد.

در موضع مقابل نیز، چین از طریق انعقاد قرارداد بلندمدت با عربستان در زمینه استخراج و بهره‌برداری از منابع نفت و استفاده از ارز جایگزین در مبادلات، ضمن ایجاد مسیری برای تأمین امنیت انرژی خود، مقابله با هژمونی دلار را نیز گسترده خواهد نمود و به تلاش‌های این کشور جهت مقابله با صندوق بین‌المللی پول و استیلای ایالات متحده آمریکا بر آن، رونق مضاعفی خواهد بخشید.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نکته در خصوص فرآیند دلارزدایی و تلاش سازمان‌هایی همچون بریکس به رهبری چین جهت مقابله با هژمونی دلار این است که دلارزدایی هیچ‌گاه به معنی کنار نهادن دلار نبوده و صرفاً تلاش در جهت متنوع نمودن سبد ارزی کشورها و افزایش قدرت مانور بانک‌های مرکزی در مبادلات بین‌المللی است. به همین دلیل است که چین همچنان یکی از مهم‌ترین خریداران اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا است، هرچند در عرصه مبادلات بین‌المللی تلاش بسیاری را برای کاهش حیطه قدرت دلار آمریکا به انجام رسانده است. به موازات این موضوع، اگرچه بعید است که عربستان در کوتاه و حتی میان‌مدت قادر به کنار گذاردن دلار آمریکا باشد، با این وجود در حال توسعه ابزار مالی گسترده‌تری برای کاهش وابستگی خود است. ریاض گام‌های مهمی همچون طراحی ارز دیجیتال بانک مرکزی را به انجام رسانده که نقش مهمی در مبادلات اعضاء بریکس دارد. ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی علیرغم اینکه در مراحل اولیه خود هستند، به نظر می‌رسد یک ابزار جدید بالقوه امیدوارکننده برای کاهش وابستگی دلار برای مبادلات مرزی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌گردند.

درعین حال بایست توجه داشت که اقدامات صورت گرفته از سوی عربستان جهت توسعه همکاری با

چین تحت‌الشعاع رابطه این کشور با ایالات متحده قرار دارد، زیرا این کشور به‌طور عمیقی در ساختار اقتصادی و امنیتی تحت رهبری ایالات متحده قرار دارد که نمی‌توانند به‌سادگی وابستگی به دلار را کاهش دهد. همچنین در حال حاضر هیچ نیتی برای کنار گذاشتن پیوندهای ارزی یا پایان دادن به مشارکت دفاعی با ایالات متحده وجود ندارد. به‌همین دلیل نیز استراتژی بلندمدت عربستان این است که توانایی انجام مبادلات را در هر دو منطقه دلاری شده و دلارزدایی شده را توسعه دهند و ضمن حفظ جایگاه خود در عرصه توزیع انرژی جهان، وابستگی خود به واشنگتن را کاهش دهند.

نکته اساسی دیگر در دلارزدایی، سهم اندک ارز چین از مبادلات جهانی است زیرا به‌رغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر توسط چین، در حال حاضر صرفاً ۴/۵ درصد از مبادلات جهانی به یوان به انجام می‌رسد و پائین بودن ارزش یوان در برابر دلار، هرچند به‌عنوان یک سیاست جهت ترغیب تجارت، واهمه کاهش ارز سپرده به این ارز را افزایش داده است. اقدام چین برای رفع این معضل، برابری یوان با طلا برای کاهش نوسانات آن بوده است که تا حدی مؤثر واقع شده است. در مجموع، آنچه می‌توان نام «تأثیر پنهان اعمال تحریم از سوی آمریکا» بر آن نهاد سبب شده است تا کشورهای مختلف به فرآیند دلارزدایی توجه نمایند و به‌همین دلیل اقداماتی را در جهت کاهش وابستگی به دلار به انجام رسانند.

منابع

- آل کجباغ، حسین؛ کریمی مهابادی، حسن؛ بابایی، مجتبی (۱۴۰۱)، «تدابیر ایران و جامعه بین‌المللی علیه تحریم با تأکید بر سیستم بین‌المللی پرداخت سوئیفت و دلارزدایی در پرتو اقتصاد مقاومتی»، سیاست‌های راهبردی و کلان، ۱۰(۴۰): ۸۷۶-۸۴۸. <https://doi.org/10.30507/jmsp.2022.318599.2345>
- شهریاری، ابوالقاسم؛ اطهری، سیدحسین (۱۴۰۲)، «امکان‌سنجی دلارزدایی در اقتصاد ایران براساس عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی، ۶(۲): ۵۷۹-۶۰۵. <https://doi.org/10.22126/ipes.2023.9023.1567>
- شهریاری، ابوالقاسم؛ حجازی، سید نصرالله؛ عسکرآبادی، فهیمه (۱۴۰۲)، «تأثیر دلارزدایی بر کاهش اثر تحریم و افزایش همگرایی اقتصادی مطالعه موردی: مبادلات ایران و کشورهای عضو آسه‌آن»، راهبرد توسعه، ۷۵(۱۹): ۷-۳۸.
- هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۸)، «استفاده ابزاری آمریکا از دلار؛ اهداف، پیامدها، واکنش‌ها و ارائه رویکردهای رسانه‌ای»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، ۴(۴): ۸۹-۱۱۴.

References

- Abuselidze, George and Miza, Surmanidze. (2019), Paradigms of de-dollarization, challenges and analysis of expected results in Georgia. Economic analysis, 29(1): 63-67. <http://dx.doi.org/10.35774/econa2019.01.063>
- Al-Kajbaf, Hossein; Karimi Mahabadi, Hassan; Babaei, Mojtabi. (2022), Measures of Iran

- and the international community against sanctions with an emphasis on the SWIFT international payment system and dollarization in the light of resistance economy. Strategic and macro policies, 10 (40): 876-848. [In Persian]. <https://doi.org/10.30507/jmsp.2022.318599.2345>
- Arrieta, Johar. Florián, David. López, Kristian and Morales, Valeria. (2020), Policies for Transactional De-Dollarization: A Laboratory Study, Serie de Documentos de Trabajo Working Paper series, No: 2020-011. <https://doi.org/10.1016/j.jebo.2022.05.012>
 - Brandt, Patrick and Freeman, John (2006), Advances in Bayesian Time Series Modeling and the Study of Politics: Theory Testing, Forecasting, and Policy Analysis. Political Analysis, 14 (1): 1-36. <https://doi.org/10.1093/pan/mpi035>
 - BRICS Business Council. (2020), Annual Report of 2020 on BRICS. Access at: <https://brics-russia2020.ru/images/114/83/1148381.pdf>
 - Cakir, Selim. Atamanchuk, Maria. Al Riyami, Mazin, Sharashidze, Nia and Reyes, Nathalie. (2022), Reducing Dollarization in the Caucasus and Central Asia: What Could Help Make Further Progress, IMF Working Papers, No: WP/22/154. ISBN/ISSN: 9798400216381/1018-5941
 - Catão, Luis and Terrones, Marco. (2016), Financial De-Dollarization: A Global Perspective and the Peruvian Experience, IMF Working Papers, No: WP/16/97. ISBN/ISSN: 9781484341377/1018-5941
 - Contreras, Alex. Gondo, Rocío. Ore, Erick and Forero, Fernando. (2019), Assessing the impact of credit de-dollarization measures in Peru, Serie de Documentos de Trabajo Working Paper series, No: 2019-005. Access at: <https://ideas.repec.org/p/rbp/wpaper/2018-009.html>
 - Desai, Radhika and Hudson, Michael (2021), Beyond the Dollar Creditocracy: A Geopolitical Economy, Valdai Papers, NO: 2021- 116. Access at: <https://valdaiclub.com/a/valdai-papers/valdai-papers-116/>
 - Dettling, Mark. (2020), Applied Time Series Analysis, Institute for Data Analysis and Process Design, Zurich University. ISBN: 9781439818374
 - Davis, Stuart. (2023), Sanctions as war: anti-imperialist perspectives on American geo-economic, Published by Hayamarket Books. ISBN: 9004501193
 - Eichengreen, Barry and Flandreau Marc. (2009), The rise and fall of the dollar (or when did the dollar replace sterling as the leading reserve currency?): European Review of Economic History, 13 (3): 377–411. <https://doi.org/10.1017/S1361491609990153>
 - Hasanov, Fakhri & Razek, Noha (2023): Oil and Non-Oil Determinants of Saudi Arabia's International Competitiveness: Historical Analysis and Policy Simulations, Sustainability, 15 (11): 90-101. <https://doi.org/10.3390/su15119011>
 - Heath, Timothy (2016): China's Evolving Approach to Economic Diplomacy, Asia Policy, 22 (2): 157-192. <https://doi.org/10.1353/asp.2016.0020>
 - Hedayati Shahidani, Mehdi (2018), America's instrumental use of the dollar; Objectives, Consequences, Reactions and Presentation of Media Approaches, Journal of International Media, 4(4): 114-89. [In Persian].
 - Hooijmaaijers, Bas (2021), China, the BRICS, and the limitations of reshaping global economic governance, The PACIFIC Review, 34 (1): 29-55. <https://doi.org/10.1080/09512748.2019.1649298>
 - Huleppa, Alwar. (2023), The Statuses of De-Dollarization in the Indian Economy, Journal of Emerging Technologies and Innovative Research, 10 (1): 326-332. Access at: <https://www.jetir.org/view?paper=JETIR2301545>

- Galindo, Arturo and Leiderman, Leonardo. (2005), Living with Dollarization and the Route to Dedollarization, Working Paper, No: 526, Inter-American Development Bank, Research Department, Washington. Access at: <https://ideas.repec.org/p/idb/wpaper/4397.html>
- Gribina, Nico and Trushkin, Sergey. (2020), De dollarization as an Indicator of the Formation of National-Oriented Public Policy, *Advances in Economics, Business and Management Research*, 32 (128): 1085-1089. <https://doi.org/10.2991/aebmr.k.200312.149>
- IMF (2022): SAUDI ARABIA, IMF Country Report, No. 22/274. ISBN/ISSN: 9798400252099/1934-7685
- Johnson, Juliet. (2013), The Russian federation: International Monetary Reform and Currency Internationalization, Asian Development Bank Working Paper, No: 2013-4. Access at: https://www.cigionline.org/static/documents/brics_asia_no4.pdf
- Kievich, Advin. (2018), De-Dollarization of the World Economy as an Objective reality, Repository of Polessky State University Paper, No: 336. Access at: <https://core.ac.uk/download/pdf/214860318.pdf>
- Liu, Zongyuan Zoe and Papa, Mihaela. (2022), Can BRICS De-dollarize the Global Financial System?, University Printing House, Cambridge. ISBN: 1009014625
- Molodyko, Kirill. (2020), From Reserve Currencies to Reserves of Critical Goods: Designing a New BRICS International Currency, *BRICS Law Journal*, 7 (4): 67-84. <https://doi.org/10.21684/2412-2343-2020-7-4-67-84>
- New Development Bank (NDB): (2017), NDB's General Strategy: .2017-2021 New Development Bank. Access at: www.ndb.int/wp-content/uploads/2017/07/NDB-Strategy-Final.pdf
- New Development Bank (NDB): (2019), Annual Report 2019. Access at: www.ndb.int/annual-report-2019/
- Parfinenko, Tamara. (2019), International Economic Integration of BRICS Countries—Driver of Regional and Global Economic Growth, *Advances in Economics, Business and Management Research* 22 (131), 426-431. <http://dx.doi.org/10.2991/aebmr.k.200324.080>
- Plata, Patricia Alvarez and Herrero, Alicia García. (2007): To dollarize or de-dollarize: Consequences for Monetary Policy, Asian Development Bank Working Paper, No: 2007-1. Access at: https://www.bbva-research.com/wp-content/uploads/mult/WP_0808_tcm348-212943.pdf
- Razek, Noha. Galvani, Valentina. Rajan, Surya & Brian McQuinn (2023), Can U.S. strategic petroleum reserves calm a tight market exacerbated by the Russia–Ukraine conflict? *Resources Policy*, 86 (2): 104-116. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2023.104062>
- Sarkar, Rumu. (2016), Trends in Global Finance: The New Development (BRICS) Bank, *Loyola University Chicago International Law Review*, 13 (2): 89-103. Access at: <https://lawcommons.luc.edu/lucilr/vol13/iss2/2>
- Sciortino, Raffaele. (2022), Internationalisation of the Renminbi Yuan and De-dollarization, In: *The US-China rift and its impact on globalization. Crisis, strategy, transitions*, published by Asterios Editore, Trieste. . ISBN: 363892030
- Singh, Ridipt. (2023), Russia, India, and China Alliance – Towards balancing the world order, *Electronic Journal of Social and Strategic Studies*, 3 (3): 328-350. <https://doi.org/10.47362/EJSSS.2023.3304>
- Shahriari, Abolqasem; Athari, Seyed Hossein (2023), Feasibility of dollarization in Iran's economy based on membership in Shanghai Cooperation Organization, Interna-

- tional Political Economy Studies, 6 (2): 579-605. [In Persian]. <https://doi.org/10.22126/ipes.2023.9023.1567>
- Shahriari, Abulqasem, Hijazi, Seyyed Nasraleh; Askarabadi, Fahmieh (2023), "The effect of dollarization on reducing the effect of sanctions and increasing economic convergence, a case study: exchanges between Iran and ASEAN member countries", *Development Strategy*, 75 (19): 7-38. [In Persian].
 - Shagina, Maria. (2022): Western financial warfare and Russia's de-dollarization strategy: How sanctions on Russia might reshape the global financial system, FIIA Briefing Paper, No: 339. ISBN: 9789517697262
 - Sutter, Karen and Nelson, Rebecca. (2021), De-Dollarization Efforts in China and Russia, Congressional Research Service, No: 2021-885. Access at: <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF11885>
 - Yeyati, Eduardo Levy. (2021): Financial dollarization and de-dollarization in the new millennium, Serie de Documentos de Trabajo Working Paper series, No 2021-38. Access at: https://ideas.repec.org/p/udt/wpecon/wp_gob_2021_02.html
 - Weakliem, D. (2010): Time Series Analysis of Political Change. In: *Handbook of Politics. Handbooks of Sociology and Social Research*. Springer, New York. https://doi.org/10.1007/978-0-387-68930-2_34

Factors of political & social degeneration of governments and strategies to deal with them (Safavid case study; An analysis of Teb-al-Mamalek)

Naser Jamalzadeh¹, Mohammadreza Davoodi²

DOI: [10.48308/piaj.2024.234349.1477](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234349.1477) Received: 2024/01/03 Accepted: 2024/04/20

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Characterized by its Shiite background and the interdependence of religion and politics in governance, the Safavid government bear some significant similarities to the Islamic Republic of Iran and played an important role in shaping Iran's political and social history. The aim of the present research is to examine the causes of the decline and fall of the Safavid government and to investigate the strategies that could have served as a solution to this decline for the Safavids. To this end, after a historical investigation, *Resaale-ye Teb-ol Mamaalek* (the Treatise on State Medicine) written by Qutb al-Din Nayrizi has been chosen as the textual reference to analyze and achieve the research goal. This selection is of great importance due to Qutb al-Din Nayrizi's religious status and his contemporaneity with the reign of Shah Sultan Hussein Safavid (during whose period the fall of the Safavids occurred), and it can significantly reflect the political and social conditions of that era and elucidate Nayrizi's prescriptions for strengthening the political and social foundations of Safavid Iran and overcoming the state of weakness.

Method: Due to the text-oriented nature of the current research, the authors will use the thematic analysis, which is more applicable to written sources. Accordingly, the materials related to the topic were extracted, categorized and coded. Relying on the stated methodological steps, in order to discover the existing topics of the text of *Resaale-ye*

1. Associate Professor, Political Science-Iranian Issues, Director of the Department of Islamic Revolution Studies, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran. n.jamalzadeh@isu.ac.ir

2. PhD student, Political Science - Iranian issues, Department of Islamic Revolution Studies, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran. (Corresponding Author). m.davoodi@isu.ac.ir



Teb-ol Mamaalek (the Treatise on State Medicine), the extraction and coding process of the topics in each section has been done by the researchers. Therefore, using MaxQDA software, categories related to the factors of decline and the strategies to prevent it were marked with the symbols Fa and So, and the coding process was carried out.

Results and Discussion: In the end, the extracted themes were categorized under two main headings: causes of decline and strategies for overcoming the crisis. Through this process, the influential factors in each of these two headings were identified from Qutb al-Din Nayrizi's perspective, and the position of various factors in his thought was recognized. According to the author of this treatise, if the scholars, as one of the important social groups, are weak-willed, worldly, hypocritical, followers of the Sultan, and inactive, the groundwork for societal decline is laid. Nayrizi also mentions "environmental factors," including widespread famine and foreign territorial expansionism, and "divine trials and traditions" as causes of societal decline.

Conclusions: According to the findings, it can be concluded that this religious thinker classified the factors of degeneration into the following five categories: factors related to the public, factors related to scholars, factors related to governance, environmental factors, and also divine traditions; he also classified the solutions to deal with it under four categories: solutions related to the public, solutions related to the scholars, solutions related to governance, and finally, transcendental solutions or divine aid.

Keywords: The Safavid dynasty, Qutb al-Din Nayrizi, Teb-ol Mamaalek, Decline, Fall of government

Citation: Jamalzadeh, Naser & Davoodi, Mohammadreza. 2024. Factors of political and social degeneration and coping strategies (Safaviya case study, an analysis of the Treatise on Tabul al-Mamalek), Political and International Approaches, Spring, Vol 16, No 1, PP 154-184.



عوامل انحطاط سیاسی-اجتماعی حکومت‌ها و راهکارهای مقابله با آن (مطالعه موردی صفویه؛ تحلیلی بر رساله طب الممالک)

ناصر جمالزاده^۱ و محمدرضا داودی^۲

DOI: [10.48308/piaj.2024.234349.1477](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234349.1477)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: در تاریخ ایران، یکی از حکومت‌هایی که به دلیل ماهیت شیعی و وجود ارتباط وثیق بین دین و سیاست در اداره جامعه ذیل قلمرو آن، می‌تواند واجد شباهت‌هایی با نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، حکومت صفویه است، که نقش مهمی در ساخت تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران ایفا کرده است. رسالت پژوهش حاضر بررسی علل زوال و انحطاط حکومت صفویه و بررسی راهکارهایی است که می‌توانست به‌مثابه نسخه برون‌رفت از این انحطاط برای صفویان ایفای نقش نماید. در راستای این مهم، پس از کنکاش تاریخی، «رساله طب الممالک» نوشته «قطب‌الدین نیریزی»، به‌عنوان مرجع متنی پژوهشگران جهت تحلیل و نیل به هدف پژوهش برگزیده شده است. این‌گزینه‌ها با توجه به جایگاه دینی «قطب‌الدین نیریزی» و هم‌عصری او با دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (که فروپاشی صفویان در دوره او رخ داده است)، واجد اهمیت بسزایی است و می‌تواند احوالات سیاسی-اجتماعی آن دوران را تا حد قابل توجهی بازنمایی کند و نسخه‌های نیریزی برای حکومت صفویه در جهت استحکام بخشی به پایه‌های سیاسی-اجتماعی ایران صفوی و خروج از وضعیت ضعف را تبیین نماید. از این رو مقاله درصدد است ضمن بررسی متن رساله طب الممالک اثر قطب‌الدین نیریزی که در دوران افول حکومت صفویه نگاشته شده به این سؤال پاسخ دهد که: «از دید قطب‌الدین نیریزی به‌عنوان یکی از علمای شیعه آن دوره علت انحطاط حکومت صفویان چیست و چه راهکارهایی برای برون‌رفت از آن پیشنهاد می‌دهد؟»

روش‌ها: با توجه به متن محور بودن پژوهش حاضر نگارندگان از روش تحلیل مضمون که بیش از هر چیز برای منابع مکتوب کاربرد دارد استفاده خواهند کرد. از این رو مطالب مرتبط با موضوع استخراج، دسته‌بندی و کدگذاری شد. با تکیه بر گام‌های روشی بیان شده، در راستای کشف مضامین موجود متن رساله طب الممالک تقطیع و

۱. دانشیار علوم سیاسی-مسائل ایران، مدیر گروه مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. n.jamalzadeh@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی-مسائل ایران، گروه مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). m.davoodi@isu.ac.ir



مضامین موجود در هر بخش استخراج و فرآیند کدگذاری توسط پژوهشگر انجام شده است. از این رو با استفاده از نرم افزار مکس کیودا مقوله‌های مرتبط با عوامل انحطاط و راهکارهای جلوگیری از آن با استفاده از نمادهای Fa و So نشانه گذاری شده و عملیات کد گذاری صورت گرفته است.

یافته‌ها: در نهایت مضامین مستخرج ذیل دو عنوان کلی علل افول و راهکارهای برون رفت از بحران جای گرفتند. با این اقدام عوامل مؤثر در هر یک از این دو حوزه از دیدگاه قطب‌الدین نیریزی شناسایی و جایگاه عوامل مختلف در اندیشه او شناسایی شد. از نظرگاه نویسنده این رساله، علما به‌عنوان یکی از گروه‌های مهم اجتماعی، اگر بی‌اراده، دنیاطلب، سخن‌بین، پیرو سلطان و بی‌عمل باشند، زمینه انحطاط جامعه فراهم می‌شود. نیریزی، در کنار «عامل محیطی»، که قحطی فراگیر و طمع بیگانگان را در بر می‌گیرد، از «آزمایش‌ها و سنت‌های الهی» نیز به‌عنوان یکی از عوامل انحطاط جوامع یاد می‌کند که عذاب الهی، آزمایش الهی و تغییر نعمت‌ها در زمره آن است.

نتیجه‌گیری: باتوجه به یافته‌های به‌دست آمده می‌توان نتیجه گرفت این عالم دینی عوامل انحطاط را ذیل پنج دسته: عوامل مرتبط با عموم مردم، عوامل مرتبط با علما، عوامل مرتبط با حاکمیت، عوامل محیطی و همچنین سنن الهی؛ و راهکارهای مقابله با آن را نیز ذیل چهار دسته: راهکارهای مرتبط با عموم مردم، راهکارهای مرتبط با علما، راهکارهای مرتبط با حاکمیت و در نهایت راهکارهای فرامادی یا همان امدادهای الهی دسته‌بندی کرد.

واژگان کلیدی: صفویه، قطب‌الدین نیریزی، طب الممالک، سقوط حکومت، انحطاط.

استناددهی: جمالزاده، ناصر و داودی، محمدرضا. ۱۴۰۳. عوامل انحطاط سیاسی-اجتماعی و راهکارهای مقابله (مطالعه مورد صفویه، تحلیلی بر رساله طب الممالک)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۱۸۴-۱۵۴.



مقدمه

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و سربرآوردن کنشگری جدید در عرصه معادلات بین‌المللی قدرت، فرصت‌ها و تهدیدهای بسیاری در دو حوزه درونی و بیرونی، فراوری ایران اسلامی قرار گرفت. فرصت‌ها و تهدیدهایی که کیفیت شناخت و توجه به مختصات آن‌ها و طرح‌ریزی هوشمندانه برای مدیریت بهینه آن‌ها، به‌عنوان آینه بازتاب‌دهنده کارآمدی و سنججای برای سنجش میزان توفیق انقلاب مردم ایران قلمداد می‌شوند. یکی از عواملی که کمک کار دستیابی به این شناخت و مدیریت مدبرانه فرصت‌ها و تهدیدها در مسیر حرکت ایران اسلامی است، بهره‌گیری روش‌مند از تجربه‌های تاریخی تکرارشونده است. این عبرت‌گیری از حوادث و رخدادهای تاریخی، ابتناء بر «تکرارمندی تاریخ» دارد و می‌کوشد جوامع را از دچارشدن به شرایطی که جوامع گذشته را به ورطه ضعف و حتی زوال کشانیده، برحذر دارد و ملت‌ها را از طریق آگاه نمودن ایشان از اصول و سنن الهی در پهنه اجتماع، از چشیدن طعم تلخ حوادث قاعده‌مند که پیشینیان را مبتلا ساخته دور سازد. در واقع، همان‌گونه که شکوفایی و تعالی يك جامعه به خودی خود صورت نمی‌گیرد و عوامل متعدد در تشکیل آن سهیم‌اند، انحطاط آن نیز معلول علت‌های گوناگونی است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

«قضایای جوامع انسانی و جهانی حقیقتاً مشابه‌اند، چون با همه‌ی تغییری که در وضع زندگی انسان‌ها به وجود می‌آید، عوامل تأثیرگذار حقیقی در زندگی انسان‌ها همیشه چیزهای معینی است. «سنت‌الله» که در قرآن می‌بینید، همین است. «و لن تجد لسنة الله تبدیلا و لن تجد لسنة الله تحویلا (سوره فاطر آیه ۴۳)» (۱۳۸۱/۱۱/۱۵ - بیانات در دیدار مسئولان سازمان صداوسیما).

در تاریخ ایران، یکی از حکومت‌هایی که به دلیل ماهیت شیعی و وجود ارتباط وثیق بین دین و سیاست در اداره جامعه ذیل قلمرو آن، می‌تواند واجد شباهت‌هایی با نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، حکومت صفویه است، که نقش مهمی در ساخت تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران ایفا کرده است. صفویه در طول بالغ بر دو‌یست سال حکومت خود بر ایران، از زمان تأسیس تا دوره تثبیت، و از عصر شکوفایی تا دوره انحطاط و زوال، يك دوره درس عبرت‌آموز و کارگاه تجربه سیاسی و اجتماعی است که ساکنان امروز این مرزوبوم نسخه‌هایی در راستای حفظ و ارتقاء عزت و شوکت و اعتلای ایران اسلامی می‌دهد. نخستین پرسشی که این پژوهش می‌بایست بدان پاسخ دهد این است که در میان تمامی آثار و متون تاریخی‌ای که در مورد برآمدن و سقوط سلسله‌ها و دولت‌ها نگاشته شده، چرا این پژوهش، رساله «طب الممالک» را به‌عنوان متن مرجع خود برگزیده و مورد تحلیل قرار داده است؟ در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که یک پژوهش‌آنگاه که می‌خواهد از میان متون تاریخی، متنی را در راستای تحلیل مقطعی از تاریخ برگزیند تا نتایج آن به کار نیازهای روز بیاید، باید در جستجوی اثری برآید که چند ویژگی کلیدی داشته باشد:

نخست آنکه در مجموع، رویکرد حاکم بر سند تاریخی و نوع نگاه نویسنده آن به وقایع و زمینه‌های وقوع آنها و راهکارهای مقابله با چالش‌های سیاسی - اجتماعی، واجد اشتراکات و سنخیت‌های معناداری با اقتضائات زمانی و مکانی عصر حاضر و نیازهای روز نظامات سیاسی - اجتماعی کنونی باشد و در واقع،

تحلیل‌ها و نسخه‌های تجویزی آن در مقام پایه‌ای، بتواند به کار نظام مسائل جامعه امروز بیاید. دوم آنکه متن انتخاب‌شده بایستی اتقان، اعتبار و سندیت داشته باشد؛ سوم آنکه از ویژگی هم‌عصری و قرابت زمانی با مقطع مورد تحلیل برخوردار باشد؛ چهارم هم آنکه، نویسنده آن در زمره رجال شناخته‌شده، عالم و متبحر قرار داشته باشد.

با عنایت به این ویژگی‌ها، رساله «طب‌الممالک» اثر «قطب‌الدین نیریزی» یکی از بهترین آثاری است که متناسب با عنوان و سؤال اصلی تحقیق، امکان و ظرفیت انتخاب و تحلیل را داراست. آنچه اهمیت این رساله را پررنگ‌تر می‌کند، این است که یک اندیشمند و عالم دینی که دغدغه بسط نظری و عملی آموزه‌های سیاسی بر محور نهج‌البلاغه را داشته و در عصر سقوط صفویه می‌زیسته، در قبال یک حکومت داعیه‌دار شیعی، نقاط ضعف آن را بر مبنای آنچه دیده تشریح و آسیب‌شناسی می‌نماید و تجویزهایی نیز بر اساس آموزه‌های شیعی و نهج‌البلاغه (به ویژه با استفاده از عهدنامه مالک اشتر) با غلبه رویکرد اخلاقی و عرفانی، برای نجات حکومت رو به افول صفویه ارائه می‌کند.

تحلیل‌ها و تجویزهای این عالم دینی عصر صفوی در سطحی از درونمایه ارزیابی می‌شود که می‌تواند در حوزه آسیب‌شناسی و تهدیدزدایی یاری‌گر حال و آینده حکومت‌های دینی به ویژه انقلاب اسلامی باشد. در پژوهش حاضر، نویسندگان در راستای هدف تحقیق، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، نخست فیش‌های مرتبط با موضوع را از متن رساله طب‌الممالک به دست آورده و سپس ضمن مرور فیش‌ها، مضامین و مفاهیم مرتبط را با استفاده از نرم‌افزار MaxQDA بررسی کرده و خروجی را در قالب جداول تحلیلی، نمودارهای آماری و در نهایت الگوی نهایی پژوهش ارائه کرده‌اند.

۱- ادبیات نظری

۱-۱- انحطاط در لغت و اصطلاح

واژه انحطاط به لحاظ لغوی، عربی بوده و معنی الزام دارد. امروزه واژه انحطاط که از (ح ط ط) گرفته شده است در زبان عربی معادل دوران پست، عقب‌ماندگی، پاشیدگی و تنزل تعریف می‌شود (جبران، ۱۳۹۲: ۲۹۸) و در فرهنگ‌های فارسی به معنی فرو افتادن، فرو آمدن، پست‌شدن و پستی‌گراییدن استفاده شده است و انحطاط فکر را به معنی پستی‌اندیشه گرفته‌اند (معین، ۱۳۸۵: ۳۷۰). این کلمه در معنی اصطلاحی، تکیه بر معنی لغوی خود داشته، و به صورت ذیل معنی گردیده است: افول از معیارهای شناخته‌شده کمال؛ یا شرایط جامعه که در آن ارزش‌ها، رسوم، اعتماد و... به علت... فرسودگی اخلاقی و روحی در حال سقوط و زوال است (آقابخشی و افشاری، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

باتوجه به تعاریف اصطلاحی انحطاط، به نظر می‌رسد تعریفی جامع‌تر این است که انحطاط عبارت است از سقوط ارزش‌های اخلاقی از جایگاه اصلی و دگرگونی باورها و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی در جامعه (حسینی، ۱۳۹۷: ۳).

۲-۱- قطب‌الدین نیریزی

قطب‌الدین نیریزی (۱۱۰۰-۱۱۷۳) یکی از اقطاب سلسله دَهَبیه است و از فلاسفه به نام این دوره است (خدابنده و پناهی، ۱۳۹۹: ۹) وی آثار متعددی در زمینه‌های طب، ریاضیات، منطق، حکمت نظری و علوم دینی بر جای گذاشته است (رك: ابوالحسنی، ۱۳۸۱). درگیری‌هایی میان صوفیه و فقها در اصفهان، بر اندیشه قطب‌الدین تأثیر زیادی داشته و او طبعا به دلیل تعلق خاطر به عرفان، و نیز ملاحظه فشارهایی که بر طریقت وی و استادانش بوده، شدیداً آزرده خاطر بوده است. علاوه بر این، وی تجربه تلخ سقوط اصفهان را به چشم دیده و به دلیل ارتباطی که با برخی از شاهزادگان صفوی داشته، درگیر ماجرا شده بوده است. وی بنا به آنچه که از او نقل شده در این تماس‌ها کوشیده تا رهنمودهایی را عرضه کند. چنان که رساله طب الممالک را دقیقاً به همین قصد نگاشته است (جعفریان، ۱۱۱۲: ۱۳۷۱).

یکی از مواردی که احتمالاً باعث ورود نیریزی به اندیشه سیاسی شده، علاقه، شدید وی به نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از عزیزت‌گاههای اندیشه

۲- پیشینه پژوهش

در راستای بررسی پیشینه پژوهش حاضر میتوان ضمن دسته‌بندی اولیه پیشینه موجود در دودسته آثار مرتبط با اندیشه قطب‌الدین نیریزی و آثار مرتبط با حکومت صفویان می‌توان به تبیین نوآوری‌های پژوهش حاضر نسبت به آنها پرداخت. در مورد آثاری که صرفاً به بررسی تاریخ صوفیه پرداخته‌اند به صورت کلی میتوان چنین بیان کرد که نوآوری اثر حاضر در نگاهی مسئله‌مند و تلفیقی به اندیشه سیاسی قطب‌الدین نیریزی است. اما در مورد پیشینه موجود در حوزه اندیشه قطب‌الدین نیریزی میتوان چنین اظهار کرد که بیشتر آثار نگاشته شده مربوط به پژوهشگران حوزه فلسفه و عرفان اسلامی از جمله: بررسی دیدگاههای عرفانی سید قطب‌الدین حسینی نیریزی (امامی و شمس، ۱۳۸۴)، نگاهی اجمالی بر احوال و آثار عارف ربانی علامه سید قطب‌الدین محمد حسینی نیریزی (ابوالحسنی، ۱۳۸۱) و ... می‌باشد.

در این میان مرتضی یوسفی‌راد در کتاب اندیشه سیاسی قطب‌الدین شیرازی (یوسفی‌راد، ۱۳۸۶) تلاش کرده است ضمن تمرکز بر وجوه سیاسی اندیشه قطب‌الدین نیریزی مبانی فلسفه سیاسی این متفکر را با بررسی متون برجای مانده از او تبیین کند. همچنین در اثر عرفان و راه برون‌رفت از بحران سیاسی در اندیشه سیاسی قطب‌الدین نیریزی نیز (خسروپناه و فدایی، ۱۳۹۱: ۱۰۹) نگارندگان تلاش کرده‌اند وجوه سیاسی - عرفانی قطب‌الدین نیریزی را به تصویر بکشند. در مجموع در راستای تبیین وجه نوآورانه پژوهش حاضر نسبت به این دو اثر می‌توان چنین بیان کرد که پژوهشگران در این پژوهش سعی کرده‌اند با رویکردی مسئله‌محور در راستای فهم علل انحطاط و راه‌کارهای مقابله با آن از لایه مبانی اندیشه سیاسی عبور کرده و شاخص‌های عملیاتی موجود را تبیین نمایند.

۳- روش پژوهش

روش تحقیق مجموعه‌ای از قواعد، ابزارها و راه‌های معتبر (قابل اطمینان) و نظام‌یافته برای بررسی واقعیت‌ها،

کشف مجهولات و دستیابی به راه‌حل مشکلات است. شناخت علمی از یک پدیده زمانی میسر خواهد شد که بر اساس مجموعه‌ای از شیوه‌ها و تدابیر علمی فراهم آید. در واقع شناخت به‌دست آمده، برآمده از اعتبار روشی است که برای دستیابی به شناخت اتخاذ می‌شود (دانائی فرد و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰-۲۴). از این رو انتخاب و اتخاذ یک روش علمی صحیح برای دستیابی به نتایج علمی و کاربردی در تحقیق از اهمیت زیادی برخوردار است. روشن است که روش‌شناسی صحیح یک تحقیق، اصل و اساس تحقیق را شکل می‌دهد که بدون توجه به آن، نتایج تحقیق حاصلی برای محقق نخواهد داشت. بنابراین تلاش محقق در به‌کارگیری یک روش علمی و عقلایی صحیح برای دستیابی به نتایج مطلوب ضروری است (بارل و مورگان، ۱۳۹۰: ۷۸).

باتوجه به متن محور بودن پژوهش حاضر نگارندگان از روش تحلیل مضمون که بیش از هر چیز برای منابع مکتوب کاربرد دارد (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۷۰) استفاده خواهند کرد. کاربست این روش جهت تحلیل اندیشه سیاستمداران در کتاب‌ها، مطبوعات، متن سخنرانی‌ها، اسناد دولتی، یادداشت‌های غیررسمی و حتی نامه‌ها و خاطرات (سید امامی، ۱۳۹۱: ۳۸۱)، علت دیگری است که نویسندگان را نسبت به استفاده از این روش مصمم کرده است.

برنارد برلسون تحلیل مضمون را «روشی برای مطالعه عینی، کمی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) جهت رسیدن به تفسیر» تعریف کرده است (کرپیندورف، ۱۳۷۸: ۲۶). در این روش عناصر موردنظر پس از گردآوری وارد مرحله طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل می‌شوند. باتوجه به وجود دو شرط عینیت و نظام‌داری بودن در این روش، سایر پژوهشگران نیز قادر خواهند بود با استفاده از روش‌های یکسان و اطلاعات مشابه، به نتایج مشابهی برسند (سرمد، ۱۳۷۹: ۳۹۰).

در راستای کشف و تبیین نگاه موجود در رساله طب الممالک نسبت به عوامل انحطاط تمدن‌ها و همچنین راهکارهای ارائه داده شده در راستای جلوگیری از آن، ابتدا متن رساله چندین مرتبه مطالعه و در هر دور مطالعه فیش‌های که مرتبط با موضوع استخراج و مضامین مدنظر استخراج و کدگذاری شد. در گام بعدی با بهره‌گیری از وجوه مشترک موجود میان مضامین تعدادی از آن‌ها که دارای اشتراک و نزدیکی بیشتری هستند، تحت یک عنوان کلی‌تر دسته‌بندی می‌شوند که به آن‌ها «مفهوم» (Concept) گفته می‌شود (جدول شماره ۲). در مرحله بعد و به‌منظور انجام مرحله «مقوله‌بندی» (Categorization) برای رسیدن به اصولی عام‌تر، چند مفهوم که دارای اشتراکات بیشتری هستند، تحت عنوان یک «مقوله» (Cat-egories) جمع شده و یک اصل عام را تشکیل می‌دهند (جدول شماره ۳).

در راستای کدگذاری هر یک از مضامین احصا شده برای سهولت ارجاع و شناخت و پرهیز از تکرار، با یک نشان‌گر منحصر به فرد مشخص می‌شوند. در این پژوهش باتوجه به اینکه مضامین به دو دسته کلی عوامل انحطاط و راهکارهای جلوگیری از آن قابل تقسیم‌بندی بودند با استفاده از نمادهای So^2 و Fa^1 نشانه‌گذاری شده و عدد پس از آن نیز شمارنده تعداد مضامین موجود در هر یک از این دو دسته خواهد بود.

۴- تحلیل مضمون رساله طب الممالک

با تکیه بر گام‌های روشی بیان شده در قسمت روش تحقیق در راستای کشف مضامین موجود متن رساله طب الممالک تقطیع و مضامین موجود در هر بخش استخراج و فرآیند کدگذاری توسط پژوهشگر انجام شده که بخشی از نتیجه آن در جدول شماره یک ارائه شده است:

کد	مضمون	متن مستخرج از رساله طب الممالک
So01	حمایت علما از مستضعفین	اکنون اندیشمندان باید به تفکر برخیزند و برپادارنده قسط باشید و گواهانی برای خدا، حتی اگر بر ضد خودشان، پدر یا مادر و یا نزدیکانشان باشد».
So02	پیگیری منافع عمومی	
So03	حفظ اتحاد	اکنون حتی مصالحه و مسالمت میان دو فرقه، برای حفظ جان مسلمانان و خلاصی از قحطی و خشکسالی، ننگ نیست.
So04	فتوا دادن بر اساس اقتضائات زمان	
Fa01	بی توجهی به صاحبان حرف	اکنون فریاد کوچ در میان ما برخاسته؛ دیگر در این دیار جز اندکی از رعیت بر جای نمانده؛ خراج دهندگان، تجار و اهل صنعت و فقرا و مساکین همه از میان رفته‌اند، آن چنان که از خانه‌ها و بازارها جز صدای آه و ناله بگوش نمی‌رسد.
Fa02	رذائل اخلاقی سلطان	اگر شاه فردی مصمم و صاحب اراده نباشد، از آن کسانی که در سخن و تعهدات خود استوارند و بدین صفات در سرزمینش شهرت نیابد، عده‌ای بی سروپا در حکومت او طمع خواهند ورزید، در این صورت، آیا آنها که موقعیت برتر دارند، همچون رومیان عثمانی‌ها و هندیان و جز آنها، طمع در ملک او نخواهند کرد؟
Fa03	طمع بیگانگان	
Fa06	آزمایش الهی	البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزمایم و شکیبایان را بشارت ده.

So05	امداد الهی	امروز تنها رحمت حق تعالی نگاهدارنده ماست.
So06	روشنگری علما	ای برادران ایمانی و ای علمای طریق امیر مؤمنان علیه السلام در این رخداد، برماست تا خطبه قاصعه را از آن امام برخوائیم تا از سر خود تاج فخر و استکبار را برداشته و در برابر خدای پیروز با قدرت، تواضع کنیم تا آنکه تمامی دین برای خدا باشد. در این موج های فتنه نجات جز با کشتی های نجات - که همان ائمه هدایتگر هستند. ممکن نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیت من چونان کشتی نوح است؛ کسی که بر آن سوار شد نجات یافت و آن کس که تخلف کرد، هلاک گردید».
So07	استکبار ستیزی علما	
So08	الگوگیری از معصومین	
So09	امداد الهی	ای پروردگار ما! میان ما و قوم ما، به حق، راهی بگشا که بهترین راهگشایان هستی.
Fa07	عذاب الهی	ای علمای دین خدا و شیعة آل رسول خدا! همانا طلیعه فتنه کور آشکار شده، بلا نازل گردیده، نعمت تغییر یافته، خونها ریخته شده و فرزندان و زنان شیعه همچون بردگان و کنیزکان به اسارت رفته اند. سرتاسر کشور به انواع دردها بیمار گشته، آن چنان که پزشکان از درمانش عاجز مانده اند و آرای زیرکان و عاقلان در درمانش به اختلاف و سرگشتگی در افتاده، آن چنان که برای این درد کشنده درمانی نمی یابند. در این زمان، که زمان سرگشتگی و غیبت امام است، چاره ای جز درمان با کتاب خدای نیرومند دانا، و جز پیروی از احادیث ائمه معصوم - این دعوتگران به خدا در حیات و مماتشان - در چنین مصیبت های بزرگی نیست.
Fa08	تغییر نعمت	
Fa09	فراگیر شدن ظلم	
So10	تمسک به فرامین قرآن	
So11	الگوگیری از معصومین	

So14	اجرای دستورات اصیل شرع	آن زمان که ما به دستورات خدا عمل کردیم و بر پایه آن کتاب و فتوایی نگاشتیم و تمامی مان آن را مهر کردیم، اختلافی در سخن مان نداشتیم، ان شاء الله، هیچ یک از توده مردم، نسبت به آنچه خداوند و امیرمؤمنان علیه السلام درباره مصلحت حکومت، ملت، دین و دولت فرمود، با ما از در مخالفت در نخواهد آمد.
So15	حفظ اتحاد	
So16	پیروی از علمای راستین	
So17	فتوا دادن بر اساس اقتضائات زمان	
Fa14	آزمایش الهی	بر شما باد که از سستی درباره حق پرهیز کنید؛ بر شما باد که از سستی درباره حقی پرهیز کنید؛ بر شما باد که از سستی در باره حق پرهیز کنید: «و بترسید از فتنه ای که تنها ستمکاراتتان را دربر نخواهد گرفت».
So18	حق طلبی	
Fa15	فراگیر شدن رذائل اخلاقی	بسیاری از مردم از گرسنگی و قحطی مرده اند؛ اما آنان که هنوز از دنیا بهره‌ورند، اسراف کنندگان و ثروتمندان غافل مرفه، اکنون بر این باور و گمانند که ایمن خواهند بود غیرت الهی اجازه نخواهد داد که پس از مرگ بیچارگان و فقیران، اینان، از تبعات این مصیبت در امان بمانند.
Fa16	قحطی فراگیر	
So19	نیکوکاری	
Fa17	قحطی فراگیر	به درستی است که امری بزرگ و تاریک فرا رسید و نزدیک است که قحطی نیز بدنبالش باشد.
So29	روشنگری علما	پس بر ماست تا اسباب خرابی و بی نظمی و نشانه‌های آن و نیز درمانش را، با استمداد از کتاب خدا و کلمات معصومین یادآوری کنیم تا مردم نگویند که ما از این امر در غفلت هستیم.
So30	الگوگیری از معصومین	
So31	تمسک به فرامین قرآن	

So37	مقید کردن حکومت	در حدیث آمده که برای هر امر مشکلی قرعه وجود دارد که شما نیز پس از قرعه بر یک شاه از این سلسله بزرگوار صفوی آراء تان را یکپارچه کنید و بر اساس آنچه امیرمؤمنان علیه السلام مالک اشتر را بدان دستور داده و از او تعهد گرفته، درباره مسائلی چون: «گردآوری خراج، پیکار با دشمنان، سامان دادن کار مردم و آباد کردن شهرها، از شاه میثاق بگیرید.
So38	الگوگیری از معصومین	
Fa26	فراگیر شدن رذائل اخلاقی	دلایل خرابی و نشانه‌های آن اسباب (خرابی) همان است که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «ای مردم! همانا دنیا آرزو مند و خواهان خود را فریب می‌دهد، آن را که در خواستن وی با دیگران همچشمی کند؛ عزیز نمی‌دارد، و کسی را که بر او چیرگی جوید، مغلوب می‌سازد، و به خدا سوگند هرگز مردمی زندگانی خرم و نعمت فراهم را از کف ندادند مگر به کیفر - گناهایی که انجام دادند که خدا بر بندگان ستمکار نیست.
Fa27	فراگیر شدن گناه	
Fa31	عالمان سست	شماها تا چه زمانی سستی میکنید؟ تا کی در امر دین خدا تسامح می‌ورزید و گروهی تان از مردم هراس دارید به همان اندازه که از خدا و یا حتی بیشتر آن را که امامتان امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: «با صدای بلند اعلام کنید و سستی نکنید و اندوهگین مباشید؛ زیرا اگر ایمان آورده باشید، برتری خواهید جست».
Fa32	عالمان سخن بین	
Fa33	فراگیر شدن تسامح در امور دین	
So44	ایمان به خدا	
So45	امر به معروف و نهی از منکر	

Fa34	عالمان بی عمل	عالمی که به جز علمش عمل کند، همانند جاهل سرگشته ای است که از جهل خویش رهایی نیابد؛ بلکه بر این باورم که حجت بر او سخت تر، و حسرت بر چنین عالمی که از علم خویش جدا گشته، بیش از آن جاهل سرگشته در جهلش می‌باشد و هر دوی آنان حیران و بی خاصیت اند. تردید نکنید که گرفتار شک خواهید شد و شک نکنید که کافر خواهید شد، نفس تان را رخصت ندهید که به سستی خواهد گرایید و درباره حق سستی نکنید که خسارت خواهید دید.
Fa35	عالمان سست	
Fa36	فراگیر شدن رذائل اخلاقی	
Fa41	فراگیر شدن کفران نعمت	کفران نعمت خدا کردن و خدا به کیفر اعمالشان به گرسنگی و وحشت مبتلایشان ساخت.
So49	روشنگری علما	گر عقلای قوم آتش آن فتنه را خاموش نکنند، چه بسا آتش هیزم آن باز شعله به آسمان کشد.
So50	مقید کردن حکومت	لازم است تا بر اساس این معاهده، کاتبی عادل، بندی بنگارد میان شاه، ما علما و رعیت؛ و این سند، به تمامی بلاد فرستاده شود.
Fa43	فراگیر شدن عدم تبعیت از عالمان	ما امر به معروف و نهی از منکر را رها کردیم و پیروی از پاکان و برگزیدگان اهل بیت نکردیم، از خواسته های نفس خویش پیروی کردیم، با اهل گناه معامله کرده و با خشم خدا خشمگین نشدیم، تا آنجا که بیش تر عوام آیات خدا را به استهزاء گرفتند، زندگی دنیا آنان را فریب داده و حتی دستهای از خواص کتاب خدا را پشت سرانداختند تا به بهای اندکی دست یابند؛ آنگاه بود که ما از راه ائمه معصومین علیهم السلام دوری جستیم و به ستمگران، برای دستیابی به جاه و عزت نزد سلاطین و امراء تکیه کردیم و به قومی که پیش از این از رفاه طلبان بودند، نزدیک شدیم تا به کمک آنان از دنیا بهره ور شویم.
Fa44	فراگیر شدن تسامح در امور دین	
Fa45	فراگیر شدن تبعیت از ظالمان	
Fa46	فراگیر شدن رذائل اخلاقی	

Fa47	عذاب الهی	ما کتاب خدا را در میان خود جز اوراق پراکنده نمی بینیم که خداوند از زبان رسولش فرمود: «ای پروردگار من! قوم، ترک قرآن گفتند»؛ چه بسا دشمنان بر ما غلبه یابند و نباید در این شک کنیم که: «... چون به قریه ای در آیند، تبااهش میکنند و عزیزانش را دلیل می سازند، آری چنین کنند و چنین خواهند کرده و انسان نمیداند که فردا چه خواهد شد».
Fa48	فراگیر شدن تسامح در امور دین	
So51	دعوت مردم به اجرای دستورات شریعت	مردم را با حکمت و پندهای نیکو به راه خدا دعوت کنید، بشارت و انذار، و زیادتان را در پنهان و آشکار یکسان سازید.
So52	امر به معروف و نهی از منکر	
Fa49	آزمایش الهی	مردم! همانا، خدا شما را پناه داده و بر شما ستم روا ندارد، اما پناهتان نداده که در بوته آزمایشتان در نیارد.
Fa50	عذاب الهی	هر کسی نیز به کار آنان رضایت دهد؛ در گنااهش با آنان شریک خواهد بود، آن چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «مردم! خشنودی و خشم، همگان را در - پیامد یک امر - شریک سازد. چنان که ماده شتر صالح را یک تن پی نمود و خدا همه آنان را عذاب فرمود؛ چرا که همگی آن کار را پسندیدند و خدای سبحان فرمود: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند».
Fa51	فراگیر شدن تبعیت از ظالمان	
Fa52	ترک امر به معروف و نهی از منکر	

Fa56	رذائل اخلاقی سلطان	و همانا دانستید که سزاوار نیست بخیل، بر ناموس و جان و غنیمتها و احکام مسلمانان ولایت یابد و امامت آنان را عهده دار شود تا در مالهای آنها حریص گردد؛ و نه نادان تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد؛ و نه ستمکار تا به ستم، عطای آنان را برد و نه بی عدالت در تقسیم مال تا به مردم بیخشد و مردمی را محروم سازد و نه آن که به خاطر حکم کردن، رشوت ستاند تا حقوق را پایمان کند و آن ترساند و نه آن که سنت را ضایع و امت را به هلاکت دراندازد.
Fa57	ضایع کردن سنتها	
Fa58	ترک امر به معروف و نهی از منکر	و اگر آنان امر به معروف و نهی از منکر نکردند و پیروی نیکان از اهل بیت علیهم السلام نکردند؛ خداوند، اشرار آنان را بر آنها مسلط می کند. در آن زمان، اگر پاکان آنان [نیز] دعا کنند، دعایشان مستجاب نخواهد شد.
So57	توبه	و هر که کاری ناپسند کند یا به خود ستم روا دارد، آنگاه از خدا آمرزش خواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

جدول شماره (۱) (نمونه مضامین استخراج شده)

در ادامه و درگام دوم ضمن مرور مضامین مستخرج مواردی که دارای وجود قرابت بیشتری هستند کنار هم قرار گرفته و ذیل يك مفهوم تعریف می‌شوند (جدول شماره دو)

ردیف	مفهوم	مضمون	کدهای مرتبط
1.	راهکارهای فرامادی	امداد الهی	So05-So09-So13-So33-So34
		ایمان به خدا	So12-So44
		توبه	So21-So27-So54-So57
2.	راهکارهای مرتبط با داکمیت	شکر نعمات الهی	So41
		ارتباط مستقیم با مردم	So55
3.	راهکارهای مرتبط با علما	مقید کردن حکومت	So37-So50
		اجرای دستورات اصیل شرع	So14-So35-So48
		استکبار ستیزی علما	So07-So25
		الگوگیری از معصومین	So08-So11-So30-So38-So46
		پیگیری منافع عمومی	So02
		تمسک به فرامین قرآن	So10-So31-So40
		حفظ اتحاد	So03-So15-So23
		حمایت علما از مستضعفین	So01-So24-So36
		دعوت مردم به اجرای دستورات شریعت	So51
		روشنگری علما	So06-So29-So42-So49-So56
		فتوا دادن بر اساس اقتضانات زمان	So04-So17
		مسئولیت پذیری علما	So26-So53
		اسلاح درونی جاسمه	So20
4.	راهکارهای مرتبط با عموم مردم	امر به معروف و نهی از منکر	So45-So52
		پیروی از علمای راستین	So16-So28-So39-So43
		حق طلبی	So18
		قیام مردمی	So32-So47
		نیکوکاری	So19-So22
5.	سنت‌های الهی	آزمایش الهی	Fa06-Fa14-Fa49
		تغییر نعمت	Fa08
		عذاب الهی	Fa07-Fa10-Fa12-Fa21-Fa47-Fa50
6.	عوامل محیطی	طمع بیگانگان	Fa03
		قحطی فراگیر	Fa16-Fa17
7.	عوامل مرتبط با داکمیت	بی توجهی به صاحبان حرف	Fa01
		ردائل اخلاقی سلطان	Fa02-Fa04-Fa23-Fa56
		شایع کردن سنت‌ها	Fa05-Fa57
		فساد امیران	Fa24
8.	عوامل مرتبط با علما	عالمان بی عمل	Fa34
		عالمان پیرو سلطان	Fa28
		عالمان دنیا طلب	Fa30
		عالمان سخن بین	Fa32
		عالمان بی‌زاده	Fa31-Fa35
		ترک امر به معروف و نهی از منکر	Fa25-Fa42-Fa52-Fa54-Fa58
9.	عوامل مرتبط با عموم مردم	ظهور بدعت در دین	Fa29
		عدم قیام فراگیر	Fa38
		فراگیر شدن ردائل اخلاقی	Fa15-Fa18-Fa26-Fa36-Fa37-Fa39-Fa46
		فراگیر شدن گناه	Fa27
		فراگیر شدن تبعیت از ظالمان	Fa22-Fa40-Fa45-Fa51
		فراگیر شدن تسامح در امور دین	Fa13-Fa33-Fa44-Fa48-Fa53
		فراگیر شدن ظلم	Fa09-Fa11-Fa19-Fa20-Fa55
		فراگیر شدن عدم تبعیت از عالمان	Fa43
		فراگیر شدن کفران نعمت	Fa41

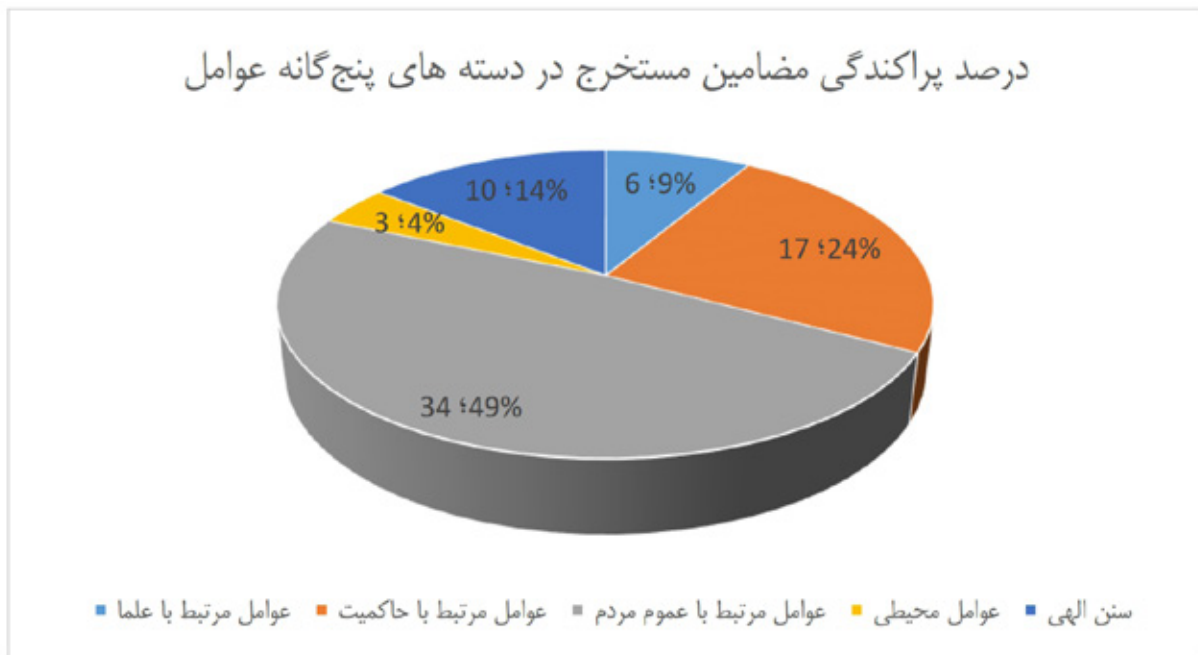
در نهایت و به‌عنوان آخرین بخش از تحلیل و دسته‌بندی مضامین با کنار هم گذاشتن مفاهیم به دست آمده در مرحله قبل می‌توان همه مفاهیم موجود در رساله طب الممالک را ذیل دو عنوان عوامل انحطاط تمدن صفویه و راهکارهای مقابله با آن دسته‌بندی کرد، دسته اول یا همان عوامل انحطاط تعداد ۷۰ کد و راهکارهای مقابله نیز ۵۷ کد را به خود اختصاص داده‌اند (جدول شماره سه).

کدهای مرتبط	مفهوم	مقوله	کدهای مرتبط	مفهوم	مقوله
Fa06-Fa14-Fa49 Fa08 Fa07-Fa10-Fa12-Fa21-Fa47- Fa50	سنت‌های الهی	عوامل	S005-S009-S013-S033-S034 S012-S044 S021-S027-S054-S057 S041	راهکارهای فرامادی	راهکارها
Fa03 Fa16-Fa17	عوامل محیطی		S055 S037-S050	راهکارهای مرتبط با حاکمیت	
Fa01 Fa02-Fa04-Fa23-Fa56 Fa05-Fa57 Fa24	عوامل مرتبط با		S014-S035-S048 S007-S025 S008-S011-S030-S038-S046 S002 S010-S031-S040 S003-S015-S023 S001-S024-S036 S051	راهکارهای مرتبط با علما	
Fa25-Fa42-Fa52-Fa54-Fa58 Fa29 Fa38 Fa15-Fa18-Fa26-Fa36- Fa37-Fa39-Fa46 Fa27 Fa22-Fa40-Fa45-Fa51 Fa13-Fa33-Fa44-Fa48-Fa53 Fa09-Fa11-Fa19-Fa20-Fa55 Fa43 Fa41	عوامل مرتبط با عموم مردم	S020 S045-S052 S016-S028-S039-S043 S018 S032-S047 S019-S022	راهکارهای مرتبط با عموم مردم		

۱-۴- عوامل انحطاط

در طول تاریخ تمدن‌های زیادی ظهور کرده به مرحله شکوفایی رسیده اما در نهایت وارد سرازیری انحطاط و زوال شده‌اند. این انحطاط بواسطه کنار هم قرار گرفتن رشته‌ای از عوامل داخلی و خارجی که موجب بروز ناسازگاری‌هایی در بخش‌های مختلف جامعه می‌شود رخ می‌دهد. در علم تاریخ و بیش تر در فلسفه تاریخ به مسئله چگونگی انحطاط اشاره می‌شود و تحلیل گران تاریخ به بررسی این علل و عوامل می‌پردازند (آقاخانی، ۱۳۹۳: ۳۰).

در این میان اندیشمندان متعددی سعی کرده‌اند با بررسی شرایط و اوضاع اجتماعی دوران انحطاط تمدنی عوامل موثر در این مسئله را تبیین کنند. با توجه به خروجی فرآیند تحلیل محتوای رساله طب الممالک مشخص شد که قطب الدین نیریزی نیز در همین راستا به عوامل متعددی که در انحطاط صفویه نقش ایفا کرده بودند اشاره کرده است. با دسته‌بندی عوامل به دست آمده می‌توان آنها را ذیل پنج دسته: عوامل مرتبط با علما، عوامل مرتبط با حاکمیت، عوامل مرتبط با عموم مردم، عوامل محیطی و در آخر آزمایش و سنت‌های الهی طبقه بندی کرد که خروجی آماری آن در نمودار شماره یک قابل مشاهده است.



نمودار شماره ۱

۱-۴-۱- عوامل مرتبط با عموم مردم

قرارگرفتن جوامع در مسیر صعود یا افول تمدنی تابعی از اقدامات عمومی و فراگیر مردم در جامعه است. جایگاه این مهم در تحلیل صورت پذیرفته نیز با توجه به حجم مضامینی که به خود اختصاص داده قابل فهم است. عوامل مربوط به عموم مردم که در رساله طب الممالک مورد اشاره قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از:

ترک امر به معروف و نهی از منکر، ظهور بدعت در دین، عدم قیام فراگیر، فراگیر شدن رذائل اخلاقی، فراگیر شدن گناه، فراگیر شدن تبعیت از ظالمان، فراگیر شدن تسامح در امور دین، فراگیر شدن ظلم، فراگیر شدن عدم تبعیت از عالمان و فراگیر شدن کفران نعمت (نمودار شماره دو). در ادامه به تبیین برخی از مهمترین این عوامل خواهیم پرداخت.



نمودار شماره ۲

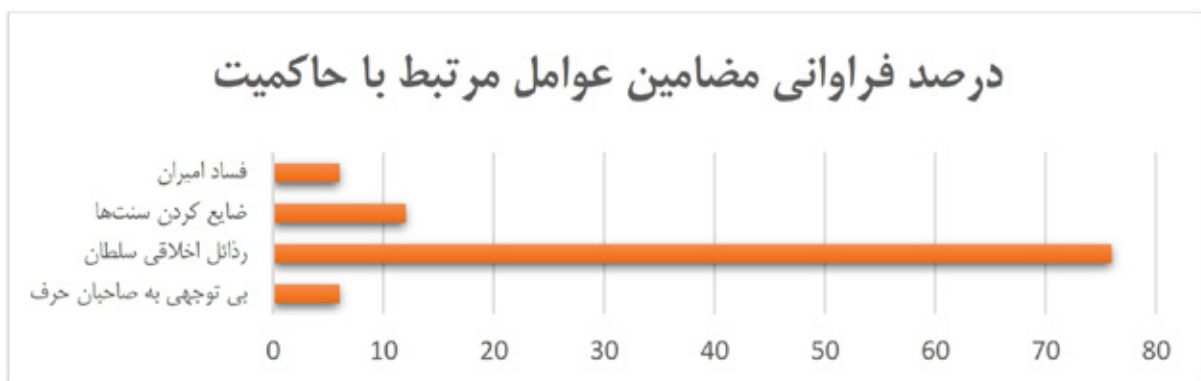
از بین رفتن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه که عموماً به واسطه بی‌تفاوتی حاکمان نسبت به آنها رخ می‌دهد سبب می‌شود ملکات اخلاقی از ارزش تهی شده و عامه مردم گرفتار فساد اخلاقی و تزویر و سایر صفات رذیله خواهند شد (فقیهی، ۱۳۶۶: ۴۴۱). از این رو گناه در جامعه فراگیر شده و از طرفی به واسطه ترک امر معروف و نهی از منکر سیر نزولی همه‌گیری ارتکاب گناه با سرعت بالایی پیش می‌رود. در نتیجه می‌توان چنین ادعا کرد که ترک امر به معروف و نهی از منکر زمینه ساز رشد هر ضد ارزشی را در جامعه فراهم کرده و نهایتاً زمینه ساز انحطاط قطعی آن تمدن خواهد شد (معینی‌نیا، ۱۳۷۹: ۷۳).

یکی دیگر از عوامل مرتبط با عموم مردم مسئله فراگیری ظلم و انظلام است. در صورتی فراگیری این مسئله عرصه برای یک‌تازی ستمکاران باز شده و به مرور ارزش‌های انسانی به محاق رفته (صدر، ۱۳۹۹: ۱۸۲) و تمدن‌ها را پس از طی دوره شکوفایی و به سوی انحطاط می‌کشاند (پیمان، ۱۳۸۵: ۲۱). البته باید توجه داشت که به علت مشکک بودن این مفهوم هر چه چقدر میزان آن بیشتر باشد جامعه بیشتر به سوی انحطاط خواهد رفت (رکن‌الدینی، ۱۳۸۳: ۶۸). در این میان به نظر می‌رسد انظلام قبیح‌تر از ظلم بوده و همان‌گونه که ظلم جامعه را به انحطاط دچار می‌کند انظلام و ظلم‌پذیری نیز جامعه را به انحطاط خواهند کشاند (خمینی‌امام، ۱۳۸۹: ۲۵۶).

قطب‌الدین نیریزی یکی دیگر از عوامل انحطاط را تسامح در امور دین بیان کرده؛ «شماها تا چه زمانی سستی میکنید؟ تا کی در امر دین خدا تسامح می‌ورزید و گروهی تان از مردم هراس دارید به همان اندازه که از خدا و یا حتی بیشتر آن» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۴۷). این تسامح زمینه‌ساز مهجوریت اسلام و ظهور بدعت در جامعه شده است و سکوت عالمان دینی نیز در این مورد شتاب بیشتری به افول تمدنی خواهد داد.

عوامل مرتبط با حاکمیت

می‌توان از حاکمیت و در راس آن سلطان در فضای جامعه صفوی با توجه به بسط یدی که داشته به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین بازیگران موثر در فراز و فرود تمدن یاد کرد که فراوانی مضامین آن در نمودار شماره سه قابل مشاهده است.



نمودار شماره ۳

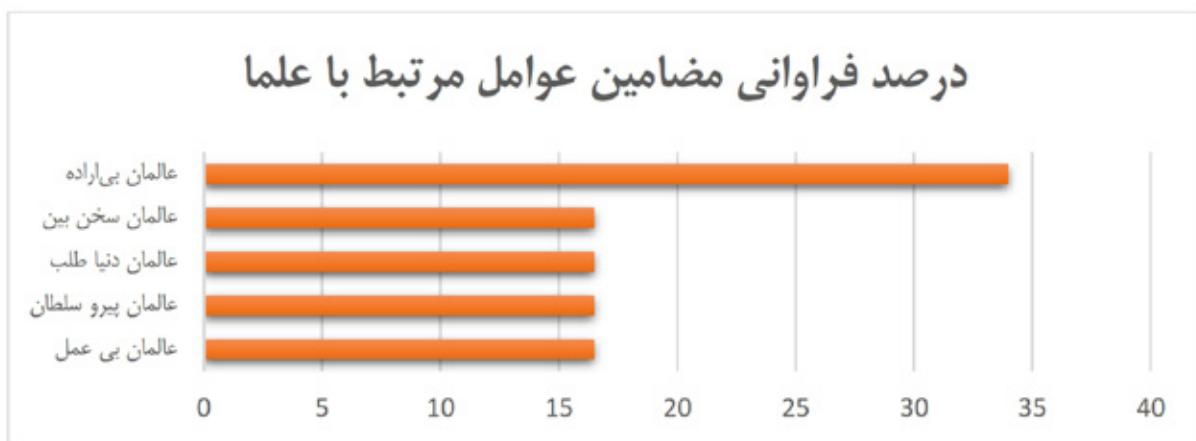
با توجه به خروجی به دست آمده از نرم‌افزار MaxQDA مشخص شده که در مورد سلاطین صفوی بیش از هر چیز به ریشه دواندن ردائیل اخلاقی مورد اشاره واقع شده است. این دسته شامل صفاتی از جمله: خودکامگی، ارتشاء، بی‌ارادگی، ترسو بودن، بخل، حرص، طمع و... می‌شود که آلودگی سلطان و حاکمیت به آنها می‌تواند یکی از علل اصلی انحطاط تمدن‌ها باشد. در میان این صفات باید توجه داشت که خودکامگی حاکمیت را به سمت بی‌قانونی و بی‌تعهدی نسبت به مردم سوق می‌دهد (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). همچنین بی‌تعهدی و پیمان شکنی حاکم اطمینان و اعتماد عمومی را به کلی سلب کرده و طبعاً مانع موفقیت و صعود تمدنی جامعه خواهد شد (تقوی دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۷۴-۲۷۶).

فساد امیران و یا به عبارتی عدم رعایت شایسته سالاری در حاکمیت سبب می‌شود که اهداف و اغراض حکومت محقق نشده و در نتیجه ضمن کاهش کیفیت خروجی‌های حکومت و سلب اعتماد عمومی (ردادی، ۱۳۹۰: ۲۱۷)، جامعه را به سراشی انحطاط می‌کشاند. این مسئله به‌عنوان یکی دیگر از عوامل انحطاط صفویه که مرتبط با حوزه حاکمیت است مورد اشاره نگارنده رساله طب الممالک قرار

گرفته است. علاوه بر این نابودی صاحبان حرف بواسطه رکود تجارت داخلی و خارجی و همچنین تضییع سنت‌های موجود در جامعه نیز به‌عنوان دو عامل دیگر انحطاط صفویه که با طبقه حاکمیت در ارتباط هست مورد اشاره قرار گرفته است.

۲-۱-۴- عوامل مرتبط با علما

عالمان دینی به‌عنوان یکی از ارکان شکل‌گیری تمدن اسلامی در صورتی که نسبت به انجام وظایف خود دچار ضعف و سستی شوند نقش پررنگی در جهت انحطاط جامعه خواهند داشت. با توجه به مضامین به دست آمده پنج عامل: پیروی از سلطان، دنیا طلبی، بی‌عملی، سخن بینی و بی‌ارادگی علما، در کنار یکدیگر عوامل انحطاط جامعه که علما در آن نقش دارند را تشکیل می‌دهند که درصد فراوانی مضامین مرتبط با آنها در نمودار شماره چهار قابل مشاهده است.



نمودار شماره ۴

عالمان دینی به‌عنوان نخبگان مذهبی و ایدئولوژیکی، نقش به‌سزایی در سوق دادن جامعه به سمت افول یا صعود تمدنی دارند. حال اگر دنیاگرایی بین عالمان رواج پیدا کند باعث می‌شود آنها از اعتقادات مردم نسبت به هنجارها و ارزش‌های دینی برای کسب منابع مادی خویش، بهره‌برداری ابزاری کنند و بخش‌هایی از معارف و حقایق را در معرض اطلاع دیگران قرار ندهند و یا حتی آنها وارونه جلوه دهند.

۳-۱-۴- عوامل محیطی

در ادامه بررسی عوامل انحطاط تمدنی صفویه می‌توان از دو عامل قحطی فراگیر و همچنین طمع دشمنان و بیگانگان یاد کرد که در رساله طب الممالک مورد اشاره قرار گرفته‌اند. قحطی و فقر ضمن تاثیر گذاری در رفتار اجتماعی افراد جامعه آنها را به عناصری نامطلوب و بیهوده مبدل کرده که دچار ناامیدی شده‌اند. فراگیری این معزل در نهایت به‌عنوان یکی از عوامل موثر در انحطاط جوامع به شمار می‌آید. با تکثیر حس ناامیدی و در نهایت فروپاشی داخلی جامعه بیگانگان نسبت به قلمرو حاکمیت دچار طمع خواهند

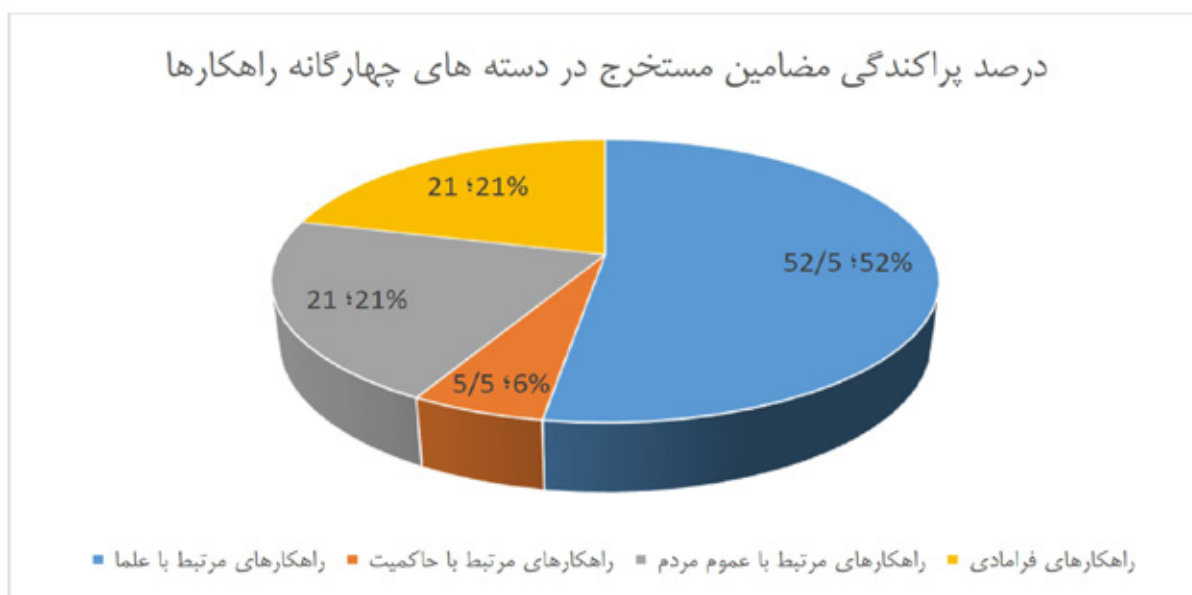
شد. طمع و تهاجم دشمنان چه به شکست بینجامد چه پیروز شوند موجب آشفتگی‌های فراوان خواهند شد که در نهایت اسباب انحطاط را ایجاد خواهد کرد (صانعی، ۱۳۹۵: ۳۵).

۴-۱-۴- آزمایش و سنت‌های الهی

سنت به معنای «راه و روش، طریقه و قانون» آمده است (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۳۲: ۶۴۶). سنت‌های الهی قانون‌هایی است خداوند امور عالم را بر پایه آنها تدبیر می‌کند (ر. ک، مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۲۵) و طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۶، ص ۳۴۰). این سنت‌ها که بر مبنای نظام علی معلولی شکل می‌گیرند ارتباط مستقیمی با عملکرد انسان داشته و می‌توان با عبرت‌گیری از آنها مسیر حرکت جامعه را اصلاح کرد. این سنت‌ها در اثر فراگیری ظلم، تسامح در دین و... در قالب عذاب الهی بر جوامع نازل شده و نعمتها سلب می‌شوند و در نهایت امت‌ها به انحطاط و فروپاشی دچار می‌شوند.

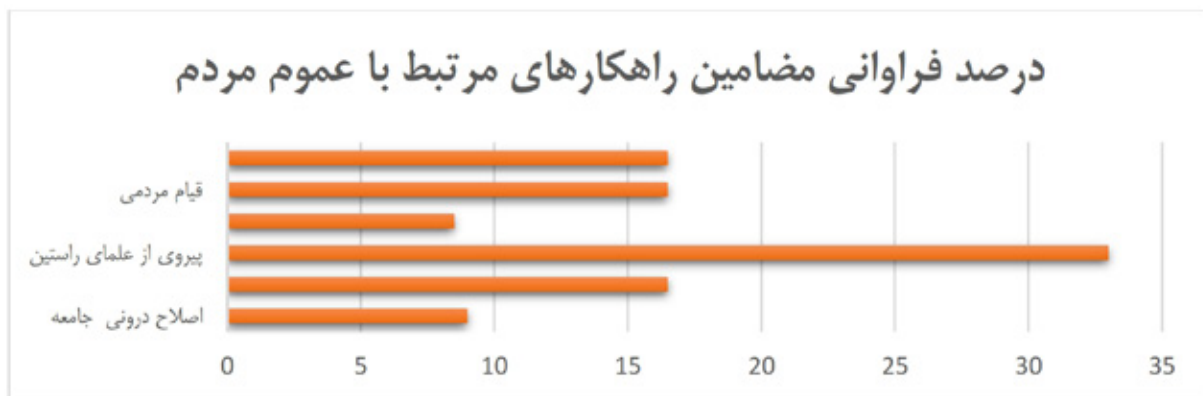
۴-۲- راهکارهای مقابله با انحطاط

باتوجه به فرآیند تحلیل مضمون مشخص شد که بخشی از رساله طب الممالک متمرکز بر ارائه راهکارهایی جهت نجات جامعه و تمدن‌ها از مسیر انحطاط است. براساس دسته‌بندی انجام شده راهکارهای ارائه شده را می‌توان ذیل عناوین: راهکارهای مرتبط با علما، راهکارهای مرتبط با حاکمیت، راهکارهای مرتبط با عموم مردم و در نهایت راهکارهای فرامادی مطرح کرد (نمودار شماره پنج).



۱-۲-۴- راهکارهای مرتبط با عموم مردم

همانطور که در بحث عوامل رکود تمدن بیشترین تکیه بر عوامل مرتبط با عموم مردم بود در ارائه راهکارها نیز موارد مرتبط به عموم مردم در صدر مضامین مستخرج قرار دارد. بنابر اشارات قطب‌الدین نیریزی این بخش مشتمل بر: اصلاح درونی جامعه، امر به معروف و نهی از منکر، پیروی از علمای راستین، حق طلبی، قیام مردمی و نیکوکاری می‌باشد (نمودار شماره شش).



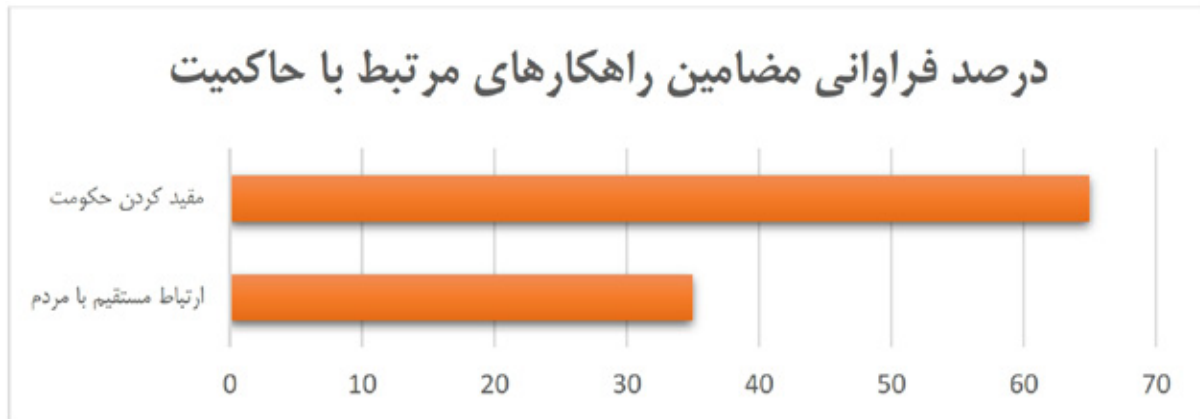
نمودار شماره ۶

خروج جامعه از فرآیند رکود با تکیه بر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» جز با تغییر و اصلاح درونی جامعه ممکن نیست، از منظر قطب‌الدین نیریزی برجسته‌ترین راهکار در حوزه راهکارهای مرتبط با عموم مردم متوجه پیروی آنها از عالمان راستین و رهبران دینی است. البته باید توجه داشت این پیروی شامل همه افرادی خود را در زمره عالمان دینی می‌پندارند نمی‌شود و مردم باید دقت داشته باشند و با معیارهایی که در آموزه‌های دینی برای عالمان بیان شده است از عالمان راستین پیروی کنند. امر به معروف و نهی از منکر نیز به‌عنوان یکی از پایه‌های دین اسلام در اصلاح جامعه و پاسداری از قوانین الهی و جلوگیری از ظهور بدعت نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند. البته باید توجه داشت که حوزه امر به معروف و نهی از منکر در عالی‌ترین مراتب خود متوجه سلاطین و حاکمان شده و در صورتی که آنها نسبت اصلاح رفتار اجتماعی خود نمایند لاجرم بر مردم واجب است که با قیامی فراگیری زمینه را برای برپایی نظامی بر مبنای قوانین الهی فراهم کنند.

۲-۲-۴- راهکارهای مرتبط با حاکمیت

در حوزه راهکارهای مرتبط با حاکمیت مضامین به دست آمده را می‌توان ذیل دو مفهوم کلی ارتباط حاکم با مردم و مقید کردن حکومت دسته‌بندی کرد (نمودار شماره هفت). البته باید توجه داشت با توجه به فساد شکل گرفته در راس هرم قدرت در جوامع‌ای که دچار انحطاط می‌شوند و همچنین شرایط زمانه‌ای نگارش رساله طب الممالک (فساد فراگیر شده در دربار سلطان حسین صفوی) هرچند راهکارهای منتسب به

حاکمیت از حیث اهمیت جایگاه ویژه‌ای دارند اما به علت درصد پایین احتمال اصلاح عملکرد حکمرانان، قطب‌الدین نیریزی صرفاً در حد اشاره‌ای مختصر از این مفهوم گذر می‌کند.



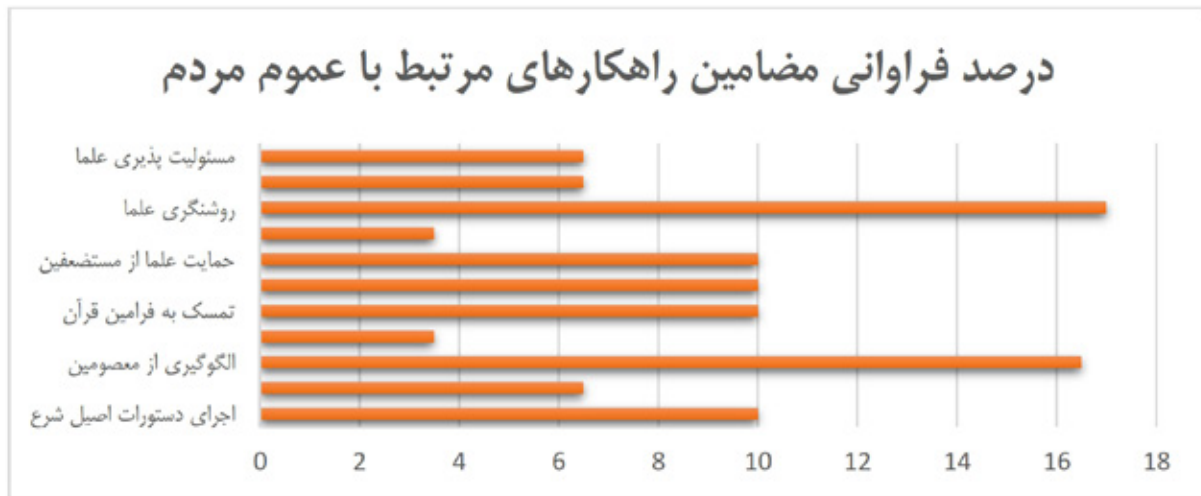
نمودار شماره ۷

در جامعه اسلامی اصل سیاست بر ارتباط مردم با حکومت استوار است و نوع ارتباط شکل گرفته بین مردم و زمامدار از مهم‌ترین وجوه حکومت به شمار می‌رود (مروتی و رضایی، ۱۳۹۲: ۲۶) تا آنجا که حضرت علی^{علیه السلام} در فرمان خود به مالک اشتر تصریح می‌فرمایند که باید با مردم به همان نحوی که پدر و مادر از فرزندشان تفقد و دلجویی می‌کنند برخورد کرد (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). قطب‌الدین نیریزی با تمسک به فرمایشات امیرالمومنین در رساله طب الممالک ضمن توجه به جایگاه ارتباط حاکم با مردم به لزوم مستقیم و بدون واسطه بودن آن نیز اشاره می‌کند:

«و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند، خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین و در آن مجلس برابر خدایی که تو را آفریده است، فروتن باش و سپاهیان و یاران را که نگهبانانند با تو را پاسبان، از آن بازدار تا سخنگوی آن مردم، با تو گفتگو کند بی درماندگی در گفتار» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۵۱). در بخش‌های دیگری از این رساله ایجاد تعهدی بین مردم، علما و سلطان را از راهکارهای برون‌رفت از انحطاط دانسته و ضمن آن خواستار مقید شدن حدود حکومت و نظارت افراد عادل جامعه بر حاکم می‌شود: «لازم است تا بر اساس این معاهده، کاتبی عادل، بندی بنگارد میان شاه، ما علما و رعیت؛ و این سند، به تمامی بلاد فرستاده شود» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۴۸).

راهکارهای مرتبط با علما

همانطور که عالمان در صورت بی‌توجهی به وظایف اجتماعی خود می‌توانند جامعه را به سراشیب انحطاط بکشانند در راستای خروج از آن نیز نقش به‌سزایی را ایفا می‌کنند که این مهم در رساله مورد پژوهش نیز مورد توجه بوده است (نمودار شماره هشت).



نمودار شماره ۸

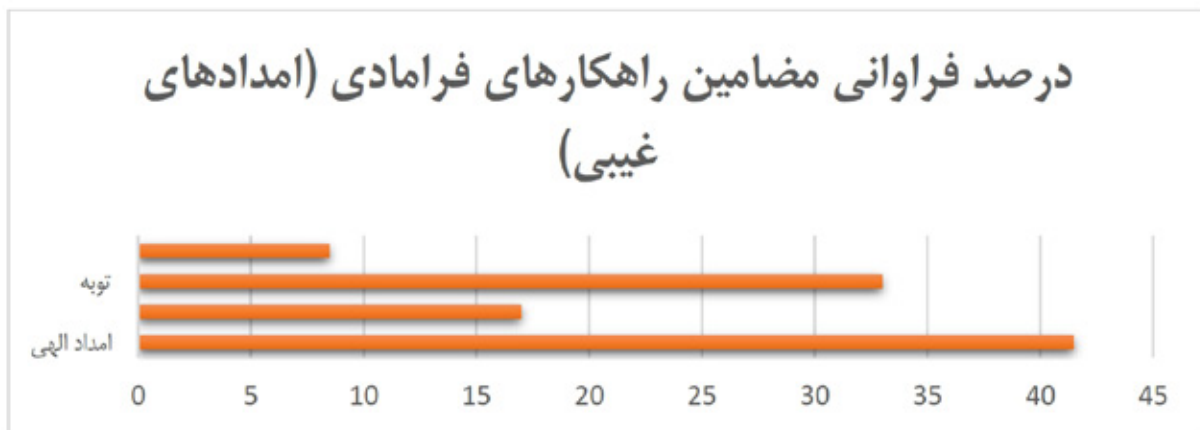
در صدر وظایف اجتماعی علما، می‌توان از روشنگری به‌عنوان راهکاری که می‌تواند بیش از سایر اقدامات موجب افزایش مقاومت جامعه در برابر انحطاط می‌شود یاد کرد. اگر عالمان دینی نسبت به اوضاع جامعه آگاه باشند و مردم را نیز نسبت به آن و وظایف اجتماعی که در مقابل آن برعهده دارند هوشیار سازند با تمسک مردم به اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌توان امید داشت که جامعه از سراشیب سقوط نجات یابد. در این راستا عالمان باید فرامین قرآن کریم و همچنین سیره معصومین علیهم‌السلام را سرلوحه خود قرار داده و با فتاوی همخوان با اقتضائات زمان مردم را در مسیر اجرای دستورات شریعت قرار داده و در این مسیر یاری نمایند.

به اشاره قطب الدین نیریزی حمایت علما از مستضعفین در مقابل حاکمان ظالم و همچنین توجه به منافع عمومی در مقابل منافع صنفی و فردی از الزامات ضروری است که باید مورد توجه علما جامعه قرار گیرد. در این مسیر تکیه بر اصول و آرمانهای مشترک در راستای حفظ وحدت در جامعه اسلامی باتوجه به اینکه از هم گسیختن رشته اتحاد و همبستگی در جامعه در طول تاریخ به‌عنوان یکی از عوامل موثر در انحطاط تمدن‌ها به شمار میرفته است ضروری می‌نماید زیرا این عامل اگر چه خود معلول عوامل نفسانی مسلمین است اما خود منشاء افول تمدن‌ها است.

سیدجمال الدین اسدآبادی در باره این مسئله معتقد است جامعه‌ای که دچار اختلاف و تفرقه می‌شود روح تعصب و یگانگی در آنها میمیرد و هیات اجتماعی آن تمدن به هم می‌خورد و در نهایت به نابودی کشیده خواهد شد (وائقی، ۱۳۴۸: ۶۸). به عبارتی اضمحلال هر قوم و تمدنی را میتوان ناشی از تفرق خود آنها دانست (نائینی، ۱۳۶۱: ۴۹). یکی از مهم‌ترین عوامل موثر در این اختلاف را می‌توان تضاد شکل گرفته میان شیعیان و اهل سنت دانست که قطب الدین نیریزی به صراحت نسبت به لزوم کنار گذاشتن این اختلافات اشاره میکند: «اکنون حتی مصالحه و مسالمت میان دو فرقه، برای حفظ جان مسلمانان و خلاصی از قحطی و خشکسالی، تنگ نیست» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۴۹).

۳-۲-۴- راهکارهای فرامادی

همانطور که در عوامل انحطاط جوامع مسائلی فرامادی از جمله: سنن الهی، عذاب و ... مورد تبیین قرار گرفت، در حوزه راهکارها نیز عواملی توبه، شکر نعمات الهی و ... که سبب نزول امدادهای غیبی خداوند می‌شود مورد توجه قرار می‌گیرند (نمودار شماره نه)



نمودار شماره ۹

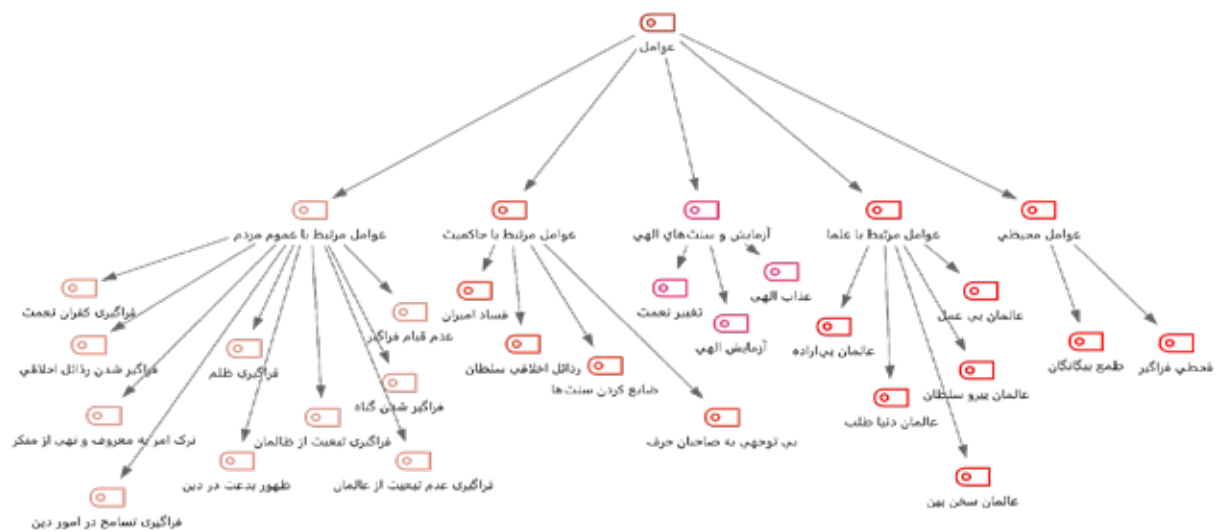
باتوجه به اینکه انسان طبیعتی اجتماعی دارد و حتی بسیاری از امور انفرادی‌اش در دل جامعه شکل می‌گیرد می‌توان چنین ادعا کرد که انجام یک گناه، علاوه بر جسم و روح یک فرد، در جامعه نیز آثاری دارد؛ بنابراین تمام رفتار او حتی امور عبادی فردی وی، در ایفای نقش اجتماعی انسان مؤثر بوده و ممکن است به هنجارسازی در جامعه بیانجامد. از این رو توبه نیز در حوزه اجتماع دارای تاثیر خواهد بود. علاوه بر این توبه از گناهان یکی از راه‌های پیش‌گیری از دچار شدن به عذاب‌هایی است که در قالب سنن الهی دامن گیر جوامع می‌شود. در کنار این شکر نعمات نیز بر اساس آموزه‌های دینی جامعه را در مدار سنن الهی قرار خواهد داد که نجات بخش جامعه از هلاکت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر در پاسخ به «چیستی عوامل انحطاط جامعه در دوره صفویه و راه‌کارهای مقابله با آن از منظر قطب الدین نیریزی» متن رساله طب الممالک با روش تحلیل مضمون و بهره‌گیری از نرم افزار MaxQDA مورد تحلیل روشمند قرار گرفت. در نتیجه این تحلیل مشخص شد وی در زمینه عوامل انحطاط در پنج حوزه کلی به: عوامل مرتبط با عموم مردمف عوامل مرتبط با علما، عوامل مرتبط با حاکمیت، عوامل محیطی و همچنین سنن الهی اشاره داشته است که ذیل هر کدام از آنها مضامین متعددی جای گرفته‌اند.

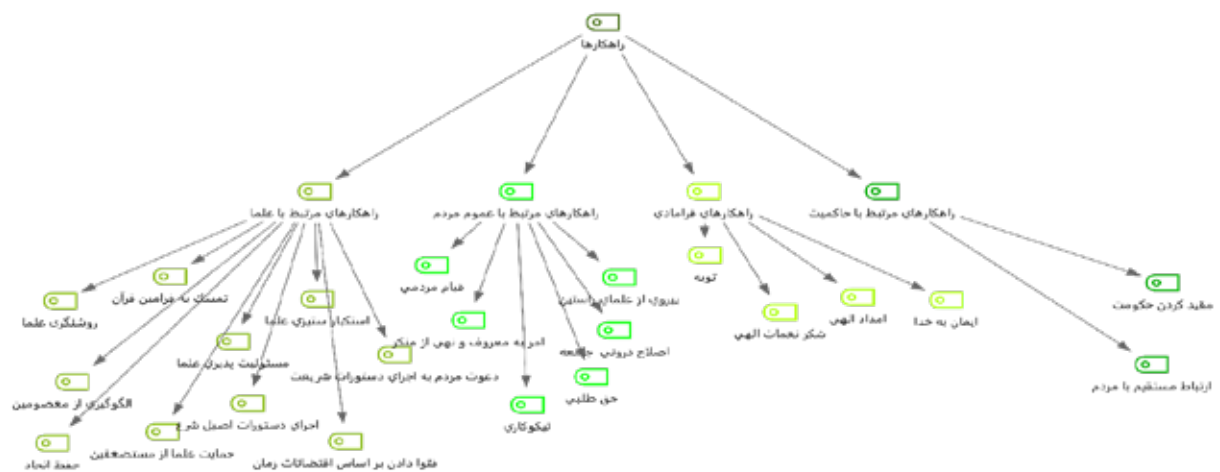
از نگاه نیریزی، ذیل «عوامل مرتبط با عموم مردم»، فراگیری کفران نعمت، فراگیر شدن رذائل اخلاقی، ترک امر به معروف و نهی از منکر، فراگیری تسامح در امور دینی، فراگیری ظلم، ظهور بدعت در دین، فراگیری تبعیت از ظالمان، فراگیری عدم تبعیت از عالمان، فراگیر شدن گناه و عدم قیام فراگیر قرار می‌گیرد. او «عوامل مرتبط با حاکمیت» را

چهار مورد بر می‌شمارد: فساد امیران، رذائل اخلاقی سلطان، ضایع کردن سنت‌ها، و بی‌توجهی به صاحبان حرف. از نظرگاه نویسنده این رساله، علما به‌عنوان یکی از گروه‌های مهم اجتماعی، اگر بی‌اراده، دنیاطلب، سخن‌بین، پیرو سلطان و بی‌عمل باشند، زمینه انحطاط جامعه فراهم می‌شود. نیریزی، در کنار «عامل محیطی»، که قحطی فراگیر و طمع بیگانگان را در بر می‌گیرد، از «آزمایش‌ها و سنت‌های الهی» نیز به‌عنوان یکی از عوامل انحطاط جوامع یاد می‌کند که عذاب الهی، آزمایش الهی و تغییر نعمت‌ها در زمره آن است.



نمودار شماره ۱۰

در ادامه و در حوزه راهکارهای مقابله با انحطاط نیز مشخص شد که چهار محور: راهکارهای مرتبط با عموم مردم، راهکارهای مرتبط با علما، راهکارهای مرتبط با حاکمیت و در نهایت راهکارهای فرامادی یا همان امدادهای الهی مورد اشاره قرار گرفته‌اند که ارتباط آنها با مضامین پایین دستی‌شان در قالب الگوی شماتیک زیر ارائه شده است (نمودار شماره یازده).



منابع

- ابوالحسنی، محمدعلی (۱۳۸۱)، «نگاهی اجمالی بر احوال و آثار عارف ربانی علامه سید قطب‌الدین محمد حسینی نیریزی». تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۴۹، شماره ۱.
- امامی، علی اشرف و محمدجواد شمس (۱۳۸۴)، «بررسی دیدگاه‌های عرفانی سید قطب‌الدین حسینی نیریزی»، تهران: فصلنامه معارف، شماره ۶۳.
- آقا بخشی، علی اکبر و مینو افشاری راد (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- آقا خانی، محمدحسین (۱۳۹۳)، علل فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده علوم سیاسی.
- بارل، گیسن؛ مورگان، گارت؛ نوروزی، محمدتقی (۱۳۹۰): نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان. عناصر جامعه‌شناختی حیات سازمانی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۸۵)، حیات و مرگ تمدن‌ها، تهران: تشیع.
- تقوی دامغانی، رضا (۱۳۸۷)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران: نخیل.
- جبران مسعود (۱۳۹۲)، الرائد، فرهنگ الفبایی (عربی - فارسی)، با اهتمام رضا انزابی نژاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- جعفریان رسول (۱۳۷۱)، رساله سیاسی (در تحلیل سقوط دولت صفویه و راه‌حل بازگشت آن به قدرت)، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (جلد ۳)، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی، سیدصادق (۱۳۹۷)، نگاهی به برخی از مهم‌ترین عوامل ظهور و انحطاط تمدن‌ها از منظر قرآن و روایات، دوفصلنامه معارف اسلامی و علوم تربیتی، دوره ۴، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- خدابنده، نسرين و مهین پناهی (۱۳۹۸)، «مقایسه عرفان شیعی بانو ام‌سلمه بیگم نیریزی با قطب‌الدین نیریزی». تهران: نشریه علمی زن و فرهنگ، سال یازدهم، شماره ۴۳.
- خسروپناه، عبدالحسین و مهدی فدایی (۱۳۹۱)، «عرفان و راه برون‌رفت از بحران سیاسی در اندیشه سیاسی قطب‌الدین نیریزی»، تهران: حکومت اسلامی، سال ۱۷، شماره ۳.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام خمینی ج ۱۱، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام.
- دانایی‌فرد، حسن؛ الوانی، سیدمهدی؛ آذر، عادل (۱۳۹۰)، روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت. رویکردی جامع تهران: صفار (اشراقی).
- ردادی، محسن (۱۳۹۰)، نظریه اعتماد سیاسی با تاکید بر گفتمان اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- رکن‌الدینی، حسین (۱۳۸۳)، علل انحطاط و سقوط جوامع از دیدگاه قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

- سرمد، زهره (۱۳۷۹)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگاه.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- صانعی، زهرا (۱۳۹۵)، بررسی دیدگاه‌های رایج درباره انحطاط تمدن اسلامی، تهران: دانشگاه معارف اسلامی.
- صدر، موسی (۱۳۹۹)، سنت‌های تاریخ در قرآن، قم: دارالصدر.
- طاهری، ابو القاسم (۱۳۸۰)، روش تحقیق در علوم سیاسی، تهران، قومس.
- طباطبائی، محمدحسن (۱۳۶۳)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶)، آل بویه و اوضاع ایشان با نموداری از زندگی مردم، تهران: صبا.
- کرمی‌فریدنی، علی و محسن کرمی (۱۳۸۳)، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، قم: نسیم انتظار.
- کریندورف، کلوس (۱۳۷۸)، تحلیل محتوا مبنای روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، انتشارات روش.
- مروتی، سهراب و زهرارضایی (۱۳۹۲)، «شاخص‌های ارتباط مطلوب مردم با زمامدار در نهج‌البلاغه»، دوره ۱ شماره ۱.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- معینی‌نیا، مریم (۱۳۷۹)، آسیب‌شناسی تمدن‌ها بر اساس شواهد قرآنی، مجله بینات ش ۲۷.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱)، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نهج‌البلاغه (۱۳۸۶)، ترجمه محمد دشتی، قم: مشرقین.
- واتقی، صدر (۱۳۴۸) سیدجمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران: پیام.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف.
- یوسفی‌راد، مرتضی (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی قطب‌الدین شیرازی، قم: بوستان کتاب.

References

- Abolhosni, Mohammad Ali (2002), A brief look at the status and works of the mystic Rabbani Allameh Seyyed Qutbuddin Mohammad Hosseini Nirizi. Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, Tehran University, 49(1), 245-260[in Persian]
- Emami, Ali Ashraf and Mohammad Javad Shams (2005), Study on the mystical views of Seyyed Qutbuddin Hosseini Nirizi, Tehran: Journal of Maarif, (63), 118-141[in Persian]
- Agha Bakshi, Ali Akbar and Mino Afshari Rad (2004), Culture of Political Sciences, Tehran: Chapar[in Persian]
- Agha Khani, Mohammad Hossein (2014), Causes of the collapse of civilizations from the perspective of [in Persian]the Qur'an, Tehran: Islamic Azad University, Faculty of Political Sciences.
- Barrell, Gibson; Morgan, Garrett (2017), Macrosociological theories and organization analysis. Sociological elements of organizational life. Nowrozi, Mohammad Taqi, Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities (Samt) [in Persian]

- Payman, Habibullah (2006), Life and Death of Civilizations, Tehran:Tashayo. [in Persian]
- Taghvi Damghani, Reza (2008), an attitude towards Islamic management, Tehran: Nakheel. [in Persian]
- Gibran Masoud (2013), Al-Raed, Farhang al-Fabaei (Arabic-Persian), with the efforts of Reza Anzabinejad, Mashhad: Astan Quds Razavi. [in Persian]
- Jafarian, Rasool (1992), political treatise (in the analysis of the fall of the Safavieh government and the solution to its return to power), Qom: Hazrat Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [in Persian]
- Jafarian, Rasoul (2012), Safavieh in the field of religion, culture and politics V3, Tehran: Hozah and University Research Institute. [in Persian]
- Hosseini, Seyedsadeq (2018), a look at some of the most important factors in the rise and decline of civilizations from the perspective of the Qur'an and hadiths, bi-quarterly journal of Islamic education and educational sciences, v4(8), 89-108[in Persian]
- Khodabandeh, Nasreen and Mohin Panahi (2019), Comparison of the Shiite mysticism of Banu Omsalmeh Begum Nirizi with Qutbuddin Nirizi. Tehran: Scientific Journal of Women and Culture, 12(43), 7-18[in Persian]
- Khosropanah, Abdul Hossein and Mehdi Fadaei (2012), Mysticism and the way out of the political crisis in the political thought of Qutbuddin Nirizi, Tehran: Islamic Government, 17(3) 105-124[in Persian]
- Khomeini (Imam), Ruhollah (2010), Imam Khomeini's Book 11, Tehran: Imam's Writing and Publication Center. [in Persian]
- Danaifard, Hassan; Alwani, Seyed Mahdi; Azar, Adel (2011), quantitative research methodology in management. Tehran: Safar (Eshraghi). [in Persian]
- Radadi, Mohsen (2011), Political Trust Theory with Emphasis on Islamic Discourse, Tehran: Imam Sadiq University. [in Persian]
- Rokn al-Dini, Hossein (2004), the causes of the decline and fall of societies from the perspective of the Qur'an, Qom: Center for Islamic Research of Radio and Television. [in Persian]
- Sarmad, Zohra (200), research methods in behavioral sciences, Tehran: Aghaz. [in Persian]
- Seyidamami, Kavooos (2012), research in political science, Tehran, Imam Sadiq University[in Persian]
- Saneii, Zahra (2016), survey of common views about the decline of Islamic civilization, Tehran: University of Islamic Education. [in Persian]
- Sadr, Musa (2020), Traditions of History in the Qur'an, Qom: Dar al-Sadr. [in Persian]
- Taheri, Abu al-Qasim (2001), research method in political science, Tehran: Qomes. [in Persian]
- Tabatabai, Mohammad Hassan (1984), Al-Mizan, Qom: Islamic Publication. [in Persian]
- Faqihi, Ali Asghar (1987), Al Buyeh and their situation with a diagram of people's lives, Tehran: Saba. [in Persian]
- Karmi Faridni, Ali and Mohsen Karmi (2004), The Rise and Fall of Civilizations from the Viewpoint of the Qur'an, Qom: Nasim Intejar. [in Persian]
- Krippendorff, Clos (2008), content analysis of the basics of methodology, Hoshang Naibi, Tehran: ravesh Publications. [in Persian]
- Morovati, Sohrab and Zaharrezaei (2013), Indices of favorable relationship between the people and the governor in Nahj al-Balagha, Nahj al-Balagheh researchs1(1), 25-38[in Persian]

- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2012), Society and History from the perspective of the Qur'an, Tehran:International Publishing. [in Persian]
- Moin, Mohammad (2006), Farhang Farsi, Tehran: Amir Kabir Publishing. [in Persian]
- Naini, Mohammad Hossein (1982), Tanbiyeh al-Uma and Tanziyeh al-Mulleh, Tehran: Publishing Company. [in Persian]
- Nahj al-Balagha (2007), translated by Mohammad Dashti, Qom: Mashrequein. [in Persian]
- Vatheghi, Sadr (1969) Seyyed Jamaluddin Hosseini, the founder of Islamic movements, Tehran: Payam. [in Persian]
- Velayati, Ali Akbar (2004), Islamic Culture and Civilization, Qom: Nashr Maarif. [in Persian]
- Yousfirad, Morteza (2007), Qutbuddin Shirazi's political thought, Qom: Bostan Kitab. [in Persian]

Table of contents

Factors Influencing Saudi Arabia’s Foreign Policy toward China During the Reign of King Salman 1-21

Ali Akbar Asadi

The impact of US-China competition in the Middle East region on Iran’s national security (2010-2022) 22-42

Alireza Shakiba, Morteza Nourmohammadi

Analysis of the dynamics of environmental movements in France; Emphasizing the concept of ecological citizenship 43-64

Maryam Yari Estahbanati, Bahareh Sazmand

Examining the normative results of the Arab Spring on the legal status of religious minorities; Case study of Egypt 65-85

Mohammad Yousefzadeh, Mohammad jalali

Analysis of Seyed Ahmed Barilavi’s political thought based on Thomas Spriggans’ crisis theory 86-106

Mohammad Ali Mir Ali & Mohammad Shojaiyan & Seyed Yahya Mousavi

Challenges of the COVID-19 Pandemic against Some elements of Modern Political Philosophy 107-127

Bahram Akhavan Kazemi, Seyyed Javad Salehi, Hossein Mohseni

De-dollarization of trade relations between China and Saudi Arabia by membership in BRICS 128-153

Marziyeh AlSadat Alvand, Abolghasem Shahriari, Mahla Moghaneh Bailandi

Factors of political & social degeneration of governments and strategies to deal with them (Safavid case study; An analysis of Teb-al-Mamalek) 154-184

Naser Jamalzadeh, Mohammadreza Davoodi

and Persian.

2. Authors' affiliations should be filled in the required fields exactly according to the notes below; otherwise, the article will be sent back to the authors for correction, which may cause a delay in the process of evaluation. Please fill in the required field in English and Persian: 1.

Department, 2. Faculty, 3. University/Academic Institute, 4. City, 5. Country

For Example: History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Please notice that after the acceptance of the article, the names and affiliations of the authors will be sorted according to the journal's guidelines. Therefore, it will not be subject to change according to the author's request.

4. In articles with more than one author, the corresponding author should be specified.

5. The e-mail address of all authors must be included and the e-mail address of the corresponding author must be the university e-mail address. Also, registration of Orchid ID is required for authors during registration.

6. All the author information should be uploaded in a separate file (MS WORD 2010) in our online submission manager.

C) Article's Format

1. Text files (an article file with no information regarding authors and a file containing authors' information) should be written as WORD documents (MS WORD 2010) Persian text should be written with B Mitra font (size 13.5) and Latin-based parts with Times New Roman font (size 12).

2. The length of the article (including the bibliography) should not exceed more than 8000 words. Additional words are subject to charges.

D) Citation Style

1. In writing their articles, respected authors must refer to reliable sources and researches listed in international indexes such as ISI, Scopus and the like. Articles without these references will be ranked lower in the judging and acceptance process.

2. In general, the components of the in-text reference of the source of direct and indirect quotations are respectively: author's last name, year of publication, volume number, page number.

3. In general, the complete bibliographic details of all sources in the bibliography section are the author's last name, author's name, year of publication, book name in italics, name of the translator or proofreader, book cover number or publication number, place of publication: Name of the publisher. (All sources must be translated into English.)

Writers Guide

The Journal of Political and International Approaches (Rāhyafthaye Siāsi va Beinolmelāli) is a scientific journal based on peer-review, which is managed and published in the Political Science Department of Shahid Beheshti University.

a. Terms and conditions of accepting and publishing articles

1. The submitted articles must be far from plagiarism and the result of the author/authors' research and help to add knowledge or solve a problem. Authors are also responsible for the correctness and scientific validity of the articles.
2. Currently, the journal only evaluates and publishes research articles.
3. Faculty members of universities, graduates and doctoral students alone, and master's students only with the participation of faculty members can send their articles to the journal for review and publication.
4. Only the articles that are sent to the journal's website will be received and evaluated. Therefore, authors must upload and register their article file on the journal's website and follow all the steps through this system.
5. The articles that are taken from the doctoral dissertation must include the full title of the dissertation in the file containing the authors' information.
6. The articles taken from students' theses are published under the supervisor's and student's names together and under the responsibility of the supervisor.
7. The submitted article must not have been published in domestic or foreign publications. Also, after accepting the article for publication, the author is not allowed to publish it in other publications.
8. The editor and the editorial board of the magazine and the referees have full authority in accepting and modifying the content and rejecting the articles.
9. The author responsible for the article is responsible for the correctness of the text of the quotations, the address of the sources of the quotations and the bibliographic characteristics of the sources and their transliteration in the bibliography section.
10. The responsible author is obliged to apply all corrections that are made in the judging or editing stages within the deadline announced in the evaluation. Otherwise, the article will be removed from the judging or editing and publishing stage.

B) Author's Information

1. All the authors should be mentioned according to their first name and last names in English

In the Name of Allah

Scientific Journal of Political and International Approaches

Volume 16, Issue 1, Serial 77, 2024

Publisher: Shahid Beheshti University

Director-in-Charge: Dr. Reza Khorasani;

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editor-in-Chief: Dr. Mansour Mirahmadi

Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editorial board

Dr. Hossein Pourahmadi Maybodi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mahmoud Saril al-Qalam; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mansour Mirahmadi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Qasim Eftekhari; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Salimi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Deshyar; Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Abbas Manouchehri; Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Reza Tajik; Associate Professor; Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi; Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Shirkhani; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Jahangir Moini Alamdari; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Gregory John Simon; Associate Professor of Toriba University from Latvia.

Managing Director: Dr. Ishaq Soltani

Editor: Dr. Alireza Nouri

Operator, Designer: Mohammad Javad Mohseni

P-ISSN: 1735-739X E-ISSN: 2645-4386

Address: Faculty of Economic and political Science, Shahid Beheshti University, Chamran Express way, Evin, Tehran/Iran.

Tel: +98-21-22431721

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Email: rahyaft.siasi@yahoo.com



P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386



Vol 16, Issue 1, Serial 77, 2024

Factors Influencing Saudi Arabia's Foreign Policy Toward China During the Reign of King Salman

Ali Akbar Asadi

The Impact of US-China Competition in the Middle East Region on Iran's National Security (2010-2022)

Alireza Shakiba, Morteza Nourmohammadi

Analysis of the Dynamics of Environmental Movements in France; Emphasizing the Concept of Ecological Citizenship

Maryam Yari Estahbanati, Bahareh Sazmand

Examining the Normative Results of the Arab Spring on the Legal Status of Religious Minorities; Case Study of Egypt

Mohammad Yousefzadeh, Mohammad jalali

Analysis of Seyed Ahmed Barilavi's Political Thought Based on Thomas Spriggans' Crisis Theory

Mohammad Ali Mir Ali, Mohammad Shojaiyan, Seyed Yahya Mousavi

Challenges of the COVID-19 Pandemic Against Some Elements of Modern Political Philosophy

Bahram Akhavan Kazemi, Seyyed Javad Salehi, Hossein Mohseni

De-dollarization of Trade Relations Between China and Saudi Arabia by Membership in BRICS

Marziyeh AlSadat Alvand, Abolghasem Shahriari, Mahla Moghaneh Bailandi

Factors of Political & Social Degeneration of Governments and Strategies to Deal with Them (Safavid Case Study; An Analysis of Teb-al-Mamalek)

Naser Jamalzadeh, Mohammadreza Davoodi